

سیری در اندیشه‌ی علوی
وصیت شماره‌ی ۴۷ نهج البلاغه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ
* إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ *
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا
الضَّالِّينَ

شناسه



سیری در اندیشه‌ی علوی وصیت شماره‌ی ۴۲ نهج البلاغه

پدیدآورندگان: سیده ز. شیرازی، فاطمه ابومعاش، حکیمه آخوند و سیده ن. شیرازی

ویراستار: فاطمه ابومعاش

صفحه‌آرا: نهضت الله عظیمی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

چاپخانه:

انتشارات:

شایک:

فهرست مطالب

سخن نخست ۱۳

فراز ۱: بازتاب‌های تقوا

مفهوم وصیت ۲۳

مفهوم تقوا ۲۳

بازتاب فردی تقوا ۲۴

الف) تقوا تئوری نیست ۲۵

ب) تقوا و توانمندی روح ۲۵

ج) تقوا و امنیت روانی فرد ۲۶

بازتاب تقوا در تضمین سلامتی جامعه ۲۷

الف) مسری بودن گناه ۲۷

ب) بازتاب‌های گناه ۲۷

ج) بهره‌برداری از رهبری الهی، تنها در سایه‌ی تقوا امکان‌پذیر است ۲۹

تقوا و جهت‌گیری مذهبی در روان‌شناسی معاصر ۲۹

فراز ۲: چگونگی نگرش به دنیا

چگونگی نگرش به دنیا ۳۵

نمونه‌هایی از نگرش پسندیده به دنیا ۳۶

گروه ۹۹ ۳۹

وارستگی از دنیا، چرا ۴۰

وجود محبت دنیا در انسان، چرا ۴۲

- چالش مصرف گرایی و راه کارهای مقابله با آن ۴۲
- آثار زیان بار مصرف گرایی ۴۷

فراز ۳: حق گوئی

- حق در نهج البلاغه ۵۱
- گفتن حق یا برپایی آن ۵۳
- چرایی تأکید بر حق با وجود گرایش فطری انسان به آن ۵۴
- راهکارهای افزایش روحیه ی حق پذیری ۵۶
- دستیابی به هدف ابزار باطل را توجیه نمی کند ۵۶
- حق گوئی یک زن در برابر طاغوت ۵۷

فراز ۴: عمل گرایی

- عمل گرایی از دیدگاه دین ۶۳
- عمل، جزئی از ایمان یا در امتداد آن ۶۵
- زمینه های عمل در انسان ۶۷
۱. عمل فردی ۶۷
۲. عمل اجتماعی ۷۰
۳. عمل در تبلیغات مذهبی ۷۱
- آیا عمل برای اجر با عمل خالصانه در تعارض است ۷۲

فراز ۵: ظلم ستیزی و مظلوم یابوری

- ظلم چیست ۷۷
- ظالم ستیزی: كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا ۷۸
- سازمان دفاع از حقوق بشر: حقیقت یا ادعا ۷۸
- حق و تو ۷۹
- حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد ۷۹
- یاری ستم دیدگان «وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» ۸۰

فهرست مطالب ۷

ظلم در روان‌شناسی اجتماعی ۸۱

فراز ۶: تأکید مجدد بر تقوا

معنای تبلیغ ۸۷

ضرورت تبلیغ ۸۹

تأکید مجدد بر تقوا ۸۹

حزب ماسونیسیم ۹۰

تقوازدایی در پروتکل‌های حزب ماسونیسیم ۹۰

فراز ۷: سامان‌دهی زندگی

گستره‌ی نظم ۹۵

الف) سازمان‌دهی زندگی فردی ۹۵

ب) سازمان‌دهی سیستم فکری ۹۷

ج) سازمان‌دهی زندگی اجتماعی ۹۸

د) سازمان‌دهی سیاسی ۹۹

فراز ۸: اصلاح پیوندهای اجتماعی

مفهوم اصلاح ذات‌البین ۱۰۵

صلاح یا اصلاح ۱۰۶

علت برتری اصلاح ذات‌البین بر عبادت یک سال ۱۰۶

افراد، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جامعه ۱۰۷

تفرقه مهم‌ترین عامل سقوط یک تمدن ۱۰۸

مقایسه‌ای در اصلاح ذات‌البین و الگوی عدالت ترمیمی ۱۰۹

فراز ۹: یتیم‌نوازی

حقوق یتیم ۱۱۵

بازتاب‌های خدمت به یتیم ۱۱۶

الف) نرمی دل و رسیدن به حاجات ۱۱۷

- ب) بهشت رفتن ۱۱۷
- ج) بخشش گناهان پدر ۱۱۷
- د) نور و حسنه در قیامت ۱۱۸
- تولد شیخ عبدالکریم، نتیجه‌ی توجه به یتیم ۱۱۸
- یتیم‌نوازی در روان‌شناسی کودک ۱۱۹

فراز ۱۰: همسایه‌داری

- مقایسه‌ای در دستگاه‌های ارتباطی بدن انسان و روابط اجتماعی ۱۲۵
- حقوق همسایگان ۱۲۶
- نمونه‌هایی از جایگاه همسایه در اسلام ۱۲۸
- علت جدایی یعقوب علیه السلام از یوسف علیه السلام ۱۲۸
- بار سنگین همسایه‌ی بد ۱۲۹

فراز ۱۱: دریافت راه زندگی از قرآن

- اهمیت قرآن از زبان غیرمسلمان ۱۳۳
- ویژگی‌های حاملان قرآن ۱۳۴
۱. قلب‌های فروتن ۱۳۴
۲. عدم بهره‌برداری مادی ۱۳۵
۳. قرآن و والایش روح انسان ۱۳۵
۴. قرآن چشمه‌سار نبوت ۱۳۶
۵. هدیه‌ی بزرگ الهی ۱۳۶
- اصمعی و بادیه‌نشین ۱۳۶
- درک قرآن به شیوه‌ای نو: مشکلات برخورد ما با قرآن ۱۳۸
- تدبر در قرآن ۱۴۲
- یک آن تدبر ۱۴۳

فراز ۱۲: نقش نماز در بهداشت معنوی

- جایگاه نماز در دین‌داری و رفتارهای دینی ۱۴۷

فهرست مطالب ۹

الف) نقش نماز بر بهداشت معنوی	۱۴۸
چگونه نماز، فرد و جامعه را از فحشا و منکر بازمی‌دارد	۱۵۰
ب) نقش نماز بر بهداشت روان	۱۵۲
۱. آرامش روانی	۱۵۲
۲. بالا بردن ظرفیت روانی	۱۵۳
۳. انسجام شخصیت و یکپارچگی هویت	۱۵۴
۴. خودشکوفایی	۱۵۵
۵. افزایش مسئولیت‌پذیری	۱۵۷
نماز ستون دین: فَإِنَّهَا عَمُوذٌ دِينِكُمْ	۱۵۸

فراز ۱۳: حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان

حج در تشریع الهی	۱۶۳
حج فرشتگان	۱۶۴
حج پیامبران عليه‌السلام	۱۶۵
حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان	۱۶۵
اهمیت ویژه برگزاری کنفرانس	۱۶۶
حج مرکز ارتباطی جهان اسلام	۱۶۷
بُعد اخلاقی حج	۱۶۹
آثار دنیوی حج	۱۷۱
نتایج بی‌توجهی به حج	۱۷۳

فراز ۱۴: جهاد در عرصه‌ی زندگی

مقدمه‌ای در معنا و محدوده‌ی جهاد	۱۸۱
جهاد مالی	۱۸۳
اهمیت اقتصاد و تأثیر آن بر اهداف اسلامی	۱۸۴
الف) نقش اقتصاد در استوارسازی دین از دیدگاه مثبت	۱۸۵
ب) نقش اقتصاد در استوارسازی دین از دیدگاه منفی	۱۸۷

- ۱۸۹..... بازگشت تازه‌مسلمان به مسیحیت
- ۱۹۰..... دیدگاه اسلام به نظام اقتصاد جهانی
- ۱۹۲..... جهاد نفس: وَ أَنْفُسِكُمْ
- ۱۹۳..... نمونه‌هایی از تلاش‌های پیرکت گذشتگان
- ۱۹۶..... جهاد با زبان: وَ أَلْسِنَتِكُمْ
- ۱۹۸..... تأثیر جهاد زبانی از راه نویسندگی

فراز ۱۵: بایسته‌های اخلاق اجتماعی

- ۲۰۳..... بایسته‌های اخلاق اجتماعی
- ۲۰۳..... الف) تأمین نیازهای مادی (التَّبَادُل)
- ۲۰۵..... عطایی به ظاهر کوچک
- ۲۰۷..... ب) تأمین نیازهای روحی (التَّوَاصُل)
- ۲۰۷..... تواصل: ارتباط اجتماعی مثبت
- ۲۰۸..... تدابر و تقاطع: ارتباط اجتماعی منفی
- ۲۱۰..... اهمیت روابط اجتماعی از دیدگاه روان‌شناختی

فراز ۱۶: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی

- ۲۱۹..... مکانیسم امت اسلامی چگونه طراحی شده است
- ۲۲۰..... معنای «معروف»
- ۲۲۰..... معیارهای شناخت معروف و منکر
- ۲۲۱..... اهمیت و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۲۴..... برخورد با اهل گناه؛ آغوش باز یا قطع رابطه
- ۲۲۵..... فراگیری فساد مانع از امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۲۷..... جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی
- ۲۳۳..... عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۳۵..... راهکارهای اجرایی امر به معروف و نهی از منکر

فراز ۱۷: امیر عدالت

۲۳۹	قصاص از دیدگاه اسلام
۲۴۳	قصاص یا رحمت و انسانیت
۲۴۴	فلسفه‌ی نکوهش مُثله: انسان‌پروری
۲۴۵	قصاص قبل از جنایت
۲۴۶	عدالت‌محوری در سیره و گفتار امیر مؤمنان علی علیه السلام
۲۵۴	مقایسه‌ای در منشور حقوق بشر علی علیه السلام و اعلامیه‌ی حقوق انسان
۲۶۱	منابع

سخن نخست

غربت جاودان (غربت بی پایان)

تک تک برگ‌های تاریخ بر غربت و مظلومیت بزرگ‌ترین مرد روزگار گواهی می‌دهد.

لحظه لحظه‌ی زندگی مولا علیه السلام آمیخته است با غمی بزرگ... غمی که پهنای آسمان و وسعت زمین در برابر آن تنگ و کوچک است.

در این دنیای کوچک و در میان مردمانی که تمام اندیشه‌ی آنان در چهارچوب کوتاه و گذرای دنیا خلاصه شده است، زیستن برای مردان بزرگ با روحی وسیع‌تر از تمام کهکشان‌ها، و اندیشه‌ای که تمامت دریاها و اقیانوس‌ها برای نگاشتن آن اندک است،^۱ چه دشوار می‌شود.

علی علیه السلام هموست که جبرئیل، فرشته‌ی مقرب پروردگار، الفبای بندگی و عبودیت را در پیشگاه او فراگرفته است.^۲

علی علیه السلام هموست که برگزیدگان الهی را در ابلاغ رسالت یاری‌رسان بوده است. علی علیه السلام همان والامردی است که ابراهیم، خلیل الرحمن، را فخر و مقام آن است

۱. «لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَفَتَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي» كهف/۱۰۹.

۲. «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ جَالِسًا وَعِنْدَهُ جِبْرَائِيلُ ﷺ فَدَخَلَ عَلَيَّ ﷺ فَقَامَ لَهُ جِبْرَائِيلُ ﷺ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتَقُومُ لِهَذَا الْفَتَى؟». فَقَالَ لَهُ ﷺ: «نَعَمْ إِنَّ لِي عَلَيَّ حَقَّ التَّعْلِيمِ.» فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كَيْفَ ذَلِكَ التَّعْلِيمُ يَا جِبْرَائِيلُ؟» فَقَالَ: «لَمَّا خَلَقَنِي اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَنِي مَنْ أَنْتَ وَمَا اسْمُكَ وَمَنْ أَنَا وَمَا اسْمِي؟ فَتَحَيَّرْتُ فِي الْجَوَابِ وَبَقِيتُ سَاكِتًا، ثُمَّ حَضَرَ هَذَا الشَّابُّ فِي عَالَمِ الْأَنْوَارِ وَعَلَّمَنِي الْجَوَابَ، فَقَالَ: «قُلْ: أَنْتَ رَبِّي الْجَلِيلُ وَاسْمُكَ الْجَلِيلُ وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ وَاسْمِي جِبْرَائِيلُ.» وَلِهَذَا قُمْتُ لَهُ وَعَظَمْتُهُ.» مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۱۱۲.

که شیعه‌ی او باشد.^۱

بارها بر فراز منبر ندا داد:

مَعْشَرَ النَّاسِ! سَلُونِي.. قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي...
سَلُونِي..

...

بپرسید ای مردمان!

بپرسید پیش از آنکه از میان شما رخت ببرندم.

بپرسید که دانش اولین و آخرین در نزد من است.^۲

بپرسید ای مردم!

که من به راه‌های آسمان آشناترینم.^۳

اما مردم آن زمانه به قدری نادان بودند که مجهولی برای پرسش نداشتند؛ و بدان

اندازه کوتاه‌اندیش که شمار تار موی محاسن خویش را جویا شوند.

و این گونه بود که بزرگ‌مرد تاریخ درد دل خود را به چاه واگویه می‌کرد..

آری! در میان آن مردم، جز دل رازدار چاه را کسی لیاقت سخنان مولا (ع) نبود.

سخن از غربت علی (ع) است، اما کدامین غربت؟؟

امروز نیز علی (ع) به همان اندازه غریب است..

کدامین بعد از ابعاد زندگی مولا (ع) را شناختیم؟؟

شجاعت علی (ع) را؟ سخاوتش را؟ مهربانی و عطوفتش را؟

تقوای او را؟ که با تمامی شجاعت و قدرتش از ستاندن برگی از دهان موری

ترسان بود؟^۴

۱. مشارق أنوارالیقین فی أسرار أميرالمؤمنين (ع)، ص ۲۸۹، فصل [علی (ع) صاحب الجنان و قسیم المیزان].

۲. «فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» شيخ صدوق، التوحيد، ص ۳۰۵.

۳. «إِنَّهَا النَّاسُ سَلُونِي، فَلَمَّا بَطَرُقَ السَّمَاءُ أَغْلَمُ مَنِي بَطَرُقَ الْأَرْضِ» نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۸۰.

۴. غررالأخبار، ص ۱۲۲، الفصل الحادی عشر فی الجواهر من کلام أميرالمؤمنين (ع).

عدالتش را؟ که خواب بر روی خار مغلان در کویری بی‌انتها، برای او آسان‌تر و بهتر بود از آنکه بار ستمی - هرچند کوچک - را بر دوش کشد.^۱

زهد او را؟ که باوجود آنکه تمامی گیتی در اختیار او بود، به نانی جوین بسنده نمود؟

تمامی این واژه‌ها در برابر حقیقتی که در علی علیه السلام متجلی بود، گنگ می‌شود و رنگ می‌بازد.

و علی علیه السلام همچنان در میان شیعیان‌اش ناشناخته مانده است.

سخن از پیشینیان که قدر علی علیه السلام را ناشناخته گذاشتند، رها کنیم! ما از نور دانش مولا علیه السلام چه بهره‌ای گرفتیم؟

این فرهنگ سخنان مولاست که در دستان ما و در اختیار ماست. از نور سخنان‌اش چه بهره‌ای گرفتیم؟

امروز نیز علی علیه السلام در میان ما غریب است.

علی علیه السلام را دو غربت است:

غربت صغرا، که همان زمان حضور امام علیه السلام است.

و غربت کبرا، که تاکنون ادامه داشته است.

غربت کبرا یعنی نام علی علیه السلام هست، اما اندیشه‌های او را باید تنها در لابه‌لای سطور کتاب‌ها جست.

غربت علی علیه السلام؛ یعنی او را دوست داریم، اما از گفتار او، کمتر می‌دانیم.

غربت علی علیه السلام؛ یعنی راهکارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و الگوهای رفتاری خود را از این‌وآن گرفته‌ایم، و اندیشه‌های والای مولا علیه السلام را که انسان‌ساز است، و جامعه‌ساز، رها کرده‌ایم.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۴۶، کلمه ۲۲۴.

غربت علی (علیه السلام)؛ یعنی آنکه اندیشه‌مندی مسیحی^۱ چنان در شخصیت علی (علیه السلام) غرق شود که کتاب‌نامه‌ی او، نهج البلاغه، را بیش از دویست بار بخواند و در اندیشه‌ها و شخصیت مولا (علیه السلام) برترین کتاب سال را بنگارد و ما شیعیان و دوستان او فرسنگ‌ها از این گنج معنوی دور باشیم.

و ما به نوبه‌ی خود بر آن شدیم تا خرمی از خوشه‌ی علم وی برگیریم، و با قطره آبی از اقیانوس بی‌کران علمش، عطش خود را سیراب کنیم و با توجه به دگرگونی نیازمندی‌های جامعه، تلاش ما بر آن بوده است که شرح این وصیت را در قالبی نو و با تلفیقی از منابع دینی، روایی و منابع علمی اعم از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوقی و... بنگاریم. مباحث لغت‌شناسی در ذیل واژه‌ها مورد بحث قرار گرفته و نکات تحلیلی و تدبری مؤلفان نیز به رشته‌ی تحریر کشیده شده است.

امید است این بضاعت مزجات در چشمان مولای متقیان (علیه السلام) جلوه کند و این اندک تلاش را به کرم و بزرگواری خود از ما پذیرا باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجَنَّا بِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾^۲

از سرور و سالار مؤمنان (علیه السلام) تقاضا نمودیم پاداش مان به وسعت جود و کرم خویش: رضایت امام زمان (علیه السلام) و خشنودی ایشان، نسلی پاک و پربرکت تا روز قیامت و مجاورت اهل بیت (علیهم السلام) در دنیا و عقبی قرار دهند. انه سمیع مجیب.

پاییز سال ۱۳۹۱ش، محرم الحرام ۱۴۳۴ هـ ق

۱. جورج سمعان جرداق (George Jordac) (۱۹۲۶ میلادی) نویسنده، شاعر و نماینده‌نویس مسیحی لبنانی است. وی ۳۰ جلد کتاب تألیف کرده است که مهم‌ترین اثر وی که به فارسی هم ترجمه شده است «الامام علی صوت العدالة الانسانية» که در ۵ جلد منتشر گردیده است: این کتاب اولین بار توسط سید هادی خسروشاهی در سال ۱۳۴۲ به فارسی ترجمه و منتشر گردید. همچنین وی کتاب «روائع نهج البلاغه» را نیز پیرامون امام اول شیعیان منتشر ساخت.

<http://fa.wikipedia.org>

۲. یوسف ۸۸/

الكتاب ٤٧: و من وصية له ﷺ للحسن و الحسين: لما ضربه ابن ملجم

(لعنة الله):

«أوصيكم بتقوى الله و آلا تبغيا الدنيا و إن بغتكما و لا تأسفا على شيء منها زوي عنكما و قولاً بالحق و اعملاً للأجر و كوناً للظالم خصماً و للمظلوم عوناً أوصيكم و جميع ولدي و أهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم أمركم و صلاح ذات بينكم فإني سمعتُ جدكُمَا ﷺ يقولُ صلاح ذات البين أفضل من عامة الصلاة و الصيام الله الله في الأيتام فلا تُعبوا أفواههم و لا يضيعوا بحضرتكم، و الله الله في جيرانكم فإنهم وصية نبيكم ما زال يوصي بهم حتى ظننا أنه سيورثهم، و الله الله في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم و الله الله في الصلاة فإنها عمود دينكم و الله الله في بيت ربكم لا تخلوه ما بقيتم فإنه إن ترك لم تناظروا و الله الله في الجهاد بأموالكم و أنفسكم و ألسنتكم في سبيل الله، و عليكم بالتواصل و التبادل و إياكم و التدابر و التقاطع لا تتركوا الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فيؤلى عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم، ثم قال يا بني عبد المطلب لا ألفينكم تخوضون دماء المسلمين خوفاً تقولون قتل أمير المؤمنين ﷺ آلا لا تقتلن بي إلّا قاتلي، انظروا إذا أنا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة و لا تمثلوا بالرجل فإني سمعتُ رسول الله ﷺ يقولُ إياكم و المثلة و لو بالكلب

الْعُقُورُ».

ترجمه‌ی نامه‌ی ۴۷، وصیت امام علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم (لَعْنَتُ خُدا بر او باد) است که در ماه رمضان سال ۴۰ هجری در شهر کوفه طرح فرمود:

شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیاپرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک م باشید، حق را بگویید، برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید.

شما، تمام فرزندان، خاندانم و کسانی را که این وصیت به آن‌ها می‌رسد، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میان‌تان سفارش می‌کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه‌ی یک سال برتر است».

خدا را، خدا را درباره‌ی یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند و حقوق‌شان ضایع گردد.

خدا را، خدا را درباره‌ی همسایگان، حقوق‌شان را رعایت کنید که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله شماست؛ همواره به خوش رفتاری با همسایگان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد.

خدا را، خدا را درباره‌ی قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند.

خدا را، خدا را درباره‌ی نماز، چرا که ستون دین شماست.

خدا را، خدا را درباره‌ی خانه‌ی خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید؛ زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی‌شوید.

خدا را، خدا را درباره‌ی جهاد با اموال و مال‌ها و زبان‌های خویش در راه خدا.

سخن نخست ۱۹

بر شما باد به پیوستن با یکدیگر و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می گردند، آنگاه هرچه خدا را بخوانید، جواب ندهد.

(سپس فرمود) ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمانان فروبرید [و دست به کشتار بزنید] و بگویید، امیر مؤمنان کشته شد. بدانید جز کشنده‌ی من کسی دیگر نباید کشته شود.

درست بنگرید اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید، من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «پرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ بیمار باشد».



فراز اه

بازتاب‌های تقوا

اَوْصِيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ

شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم



مفهوم وصیت

«وصیت» در لغت به معنای سفارش مقترن با پند به دیگری است که باید بدان عمل شود^۱ و در اصطلاح به سفارش‌هایی گفته می‌شود که باید پس از مرگ شخص، جامه‌ی عمل بپوشد. از این رو در منابع فقهی بحثی با عنوان کتاب «الوصیّه» تدوین شده است که منظور، معنای عرفی وصیت است؛ اما در زبان روایات منظور سفارش‌های پس از مرگ نیست، بلکه بر اهمیت موضوع و ضرورت پای‌بندی به آن تأکید دارد. گرچه در این گفتار روی سخن با دو فرزند بزرگوارشان است؛ اما خطاب به همه‌ی انسان‌هایی است که کامی تشنه در دریافت فیض الهی دارند.

مفهوم تقوا

تقوا^۲ مفهومی است که بیش از مفاهیم دیگر در نهج البلاغه به کار رفته است. اگر نهج البلاغه را به ده بخش تقسیم کنیم، حداقل یک قسمت آن در مورد مفهوم تقوا، وصف آن و ویژگی‌های متقین بحث شده است. اگرچه معروف است که تقوا را گاهی به ترس و گاهی به اجتناب ترجمه می‌کنند؛ ولی مفهوم کلمه‌ی تقوا نه اجتناب است و نه ترس؛ البته تا حدودی با این دو تلازم دارد یعنی هر جا که تقوا باشد، خشیت الهی و اجتناب از گناهان نیز هست ولی این واژه - در اصطلاح قرآن و نهج البلاغه - نه به معنای ترس است، نه اجتناب.

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۵.

۲. تقوا از ماده «وقی» است که در لغت به معنای نگه‌داری می‌آید؛ در نتیجه تقوا به معنای «خودنگهداری» است و متقی یعنی خودنگه‌دار.

بنابراین تقوا، ملکه‌ای است که به روح نیرو می‌بخشد و نفس اماره و احساسات سرکش را مطیع می‌سازد و نقش ترمز نیرومندی را دارد که انسان را از سقوط در پرتگاه‌ها حفظ می‌کند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) تقوا را به دژ مستحکمی تشبیه کرده است:

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ^۱

بدانید ای بندگان خدا، تقوا دژی مستحکم و غیرقابل نفوذ است».

در جایی دیگر تقوا به مرکبی راهوار تشبیه شده است که صاحبش بر آن سوار و زمام به دست تا بهشت راه را پیش می‌برد:

«أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّلَ حِمْلُ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأُعْطُوا أَزِمَّتْهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةُ».^۲

بازتاب فردی تقوا

با بررسی آیات قرآن می‌توان به این نکته دست یافت که تقوا، نقشی محوری دارد و همه‌ی فضایل بدان وابسته است. در واقع تقوا کلیدواژه‌ی دستیابی به دیگر فضیلت‌هاست. برای مثال در قرآن به ما امر شده است که با صادقان همراه باشیم،^۳ لیکن همراهی با صادقان، جز با بهره‌بردن از تقوا امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر انسان‌ها برای پیوند با پروردگار باید از «وسیله»‌هایی بهره‌برند،^۴ اما تنها کسانی امکان این بهره‌برداری را دارند که به تقوا آراسته باشند. همچنین علم حقیقی تنها در سینه‌هایی جریان دارد که تقوا پیشه سازند^۵ و تنها گروهی سخنان‌شان استوار، منطقی

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۲۱، خطبه‌ی ۱۵۷.

۲. همان، ص ۵۸، خطبه‌ی ۱۶.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» توبه/۱۱۹.

۴. «اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» مائده/۳.

۵. «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» بقره/۲۸۲.

فراز ۱: بازتاب‌های تقوا ۲۵

و از بیهوده‌گویی به دور خواهد بود که ابتدا جان و اندرون خویش را با تقوا بیارایند.^۱ برخی از بازتاب‌های فردی تقوا به گونه‌های زیر می‌باشد:

الف) تقوا تئوری نیست

تقوا تنها یک تئوری نیست. تنها «دانشی» که در قلب وجود دارد و به کالبد و تن آدمی ارتباط ندارد، تقواست. تقوا بینش عمیق قلبی است که بر کالبد انسانی به صورت «عمل صالح» ظهور می‌کند. قلب به منزله‌ی رهبر وجود انسان است و در صورتی که رهبر، بینشی را بپذیرد، رهروان - که اعضا و جوارح اند - باید به این بینش ترتیب اثر دهند و همگام با آن عمل کنند. ایمان قلبی بدون عمل صالح، بیانگر عدم نهادینه شدن و صوری بودن ایمان است.^۲

برای مثال: اگر انسان بداند این غذا آلوده به سمی کشنده است، حتی در صورت گرسنگی حاضر نیست از آن غذا بخورد، چرا که به کشنده بودن آن ایمان دارد. ایمان نیز اگر در درون انسان نهادینه شده باشد، فرد به هیچ وجه حاضر نیست دامن خویش را به گناه بیالاید، چرا که به اثر مخرب آن - در دنیا و آخرت - به طور کامل آگاه است.

ب) تقوا و توانمندی روح

برخی از اندیشمندان در بیان تقوا فرموده‌اند: تقوا برگرفته از «قوی» است که بر قدرت و توان روح دلالت دارد.^۳ «متقین» افرادی هستند که از روحی قوی و اراده‌ای پولادین بهره دارند. افرادی که از قدرت و نفوذ ظاهری برخوردار و از تقوا بی‌بهره‌اند، درواقع قدرت آنان، پوشالی و دروغ است. مقتدر راستین کسی است که بر نفس خویش، خواسته‌ها، بایدها و نبایدهای خویش کنترل داشته باشد و زمام

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» احزاب/۷۰.

۲. دریافتی از آیت الله سید حسن شیرازی، خاطری عن القرآن، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. هرچند دیدگاه معروف و مشهور این است که تقوا از ماده «وقی» است اما این برداشت نوعی تدبیر است که با معنای حقیقی تقوا نیز هم‌خوانی دارد.

خویش را به دست گیرد و راهوار شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی خویش نباشد.^۱ هر گناه درواقع ضعفی که در درون انسان است را بیان می‌کند و متقین از چنان قدرت و توان روحی برخوردارند که در پرتگاه گناه سقوط نمی‌کنند.

یکی از شاگردان آیت‌الله میرزا عبدالهادی شیرازی رحمته‌الله در حالات ایشان نقل می‌کند: «من چهل سال با ایشان زندگی کردم، در این مدت نه تنها گناهی از ایشان ندیدم، بلکه حتی مکروهی نیز مرتکب نشدند». این بیانگر توان روحی بسیار بالای ایشان است.

لازم به ذکر است که تقوا قدرتی است که نیاز به بهره‌برداری و پرورش دارد، دستیابی به درصدی از تقوا به تنهایی کافی نیست؛ چراکه این توان روحی به مرور زمان کمرنگ می‌شود و رفته‌رفته رنگ می‌بازد، همچنان که بهره‌نبردن از حافظه و دیگر نیروهای بدن در صورت واگذاری و عدم پرورش، رفته‌رفته به سستی و ضعف می‌گراید، تقوا نیز اگر مورد بهره‌برداری و پرورش قرار نگیرد اندک‌اندک به سستی می‌گراید.^۲

ج) تقوا و امنیت روانی فرد

اگرچه در نگاه آغازین، تقوا بسیار سخت به نظر می‌رسد و در وهله‌ی اول شاید انسان بیندیشد، دین قیدوبندهای زیادی را بر انسان ایجاد کرده و آزادی‌های او را سلب نموده است؛ ولی با توجه به آثار و پیامدهای تقوا درمی‌یابیم که این قیدوبندها در واقع مهم‌ترین عاملی است که امنیت روحی و روانی فرد را تأمین می‌کند و آرامش را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

از این رو امیر مؤمنان علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید:

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... أَلَا فَضُوئُهَا وَتَصَوُّتُهَا بِهَا؛ شما را به تقوای الهی سفارش

می‌کنم... هان تقوا را حفظ کنید و خود را نیز به وسیله‌ی آن نگاه دارید».^۳

۱. دریافتی از آیت‌الله سیدحسن شیرازی، خواتری عن القرآن، ج ۲، ص ۶۹.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۸۴، خطبه‌ی ۱۹۰.

فراز ۱: بازتاب‌های تقوا ۲۷

«إِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْجِزْزُ وَالْجَنَّةُ وَفِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ هَمَانَا تَقُوا امْرُوزَ

پناهگاه و سپر و فردا راهی به سوی بهشت است».^۱

ناگفته پیداست که برای تأمین این امنیت روحی تکیه بر یک یا چند دستور الهی کافی نیست، بلکه انسان موظف است برای رشد خود، تمام آموزه‌های الهی را به کار برد. انسان خارج شده از مدار تقوا، مانند عنکبوتی است که با تنیدن تار به دور خویش، هرچه فعالیتش بیشتر شود اضطرابش افزون‌تر خواهد شد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به این نکته اشاره کرده است:

«لَأَنْ مَفَارَقَةَ الدِّينِ مَفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ زِيْرَا بِي دِيْنِي مَائِي

ناامنی است و در زندگی بدون امنیت خوشی وجود ندارد».^۲

بازتاب تقوا در تضمین سلامتی جامعه

این گزاره از چند جهت قابل بررسی است:

الف) مسری بودن گناه

یکی از ویژگی‌های گناه این است که در یک قلمرو محدود نمی‌ماند. شخص گنه کار برای آرامش وجدان خویش و برای اینکه تنها فرد آلوده نباشد، می‌کوشد تا دیگران را نیز به گناه تشویق و ترغیب کند و بدین ترتیب نوعی احساس آرامش درونی کرده و به این بهانه که دیگران نیز این گونه رفتار می‌کنند و همرنگ جماعت است، ندای وجدان خویش را پاسخ نمی‌گوید.

ب) بازتاب‌های گناه

یکی از قانون‌های حاکم بر جهان، قانون «کنش و واکنش» است. هر کنشی در این جهان واکنش و بازتابی دارد. رفتار انسان نیز از این قانون مستثنی نیست و تمامی

۱. غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۴۱.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷.

رفتارهای انسان در دنیا بازتابی دارد که گاه دیر و گاه زود است. گناه نیز بازتاب‌هایی دارد که در برخی روایات به این بازتاب‌ها اشاره شده است. برای مثال: گرانی، فقر، از بین رفتن برکت، قحطی و خشک‌سالی و تسلط حاکم ظالم، همه بازتاب و اثر وضعی گناه است. از این رو مهم‌ترین بازتاب تقوا در جامعه، ایمن بودن آن جامعه از این گرفتاری‌ها و مشکلات مادی است. قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾^۱

«به‌راستی که اگر اهل شهری ایمان آورند و تقوا پیشه سازند، برکت‌ها و نعمت‌های آسمانی و زمینی را به روی آنان می‌گشودیم...».

آثار گناه به فرد گناهکار محدود نمی‌شود؛ بلکه انرژی منفی گناه بازتابی منفی بر جو، اتمسفر و عالم هستی نیز دارد. انرژی منفی گناه امواجی منفی را در فضا آزاد می‌کند که تأثیر مخرب آن ممکن است تا نسل‌ها ادامه یابد. در دعایی در شب عرفة می‌خوانیم:

﴿وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَخْبِسُ قَطَرُ السَّمَاءِ﴾ (پروردگارا) گناهانی که باران آسمان

را نگاه می‌دارد ببخش.

وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ؛ (پروردگار) گناهانی که هوا را تیره می‌کند

بیامرز.^۲

بنابراین فرمایش، برخی از گناه‌ها بازتابی منفی بر هوا و جو دارند و برخی از بارش باران جلوگیری می‌کنند. در این صورت با ترویج فساد و بی‌تقوایی در جامعه، تمامی آن جامعه در فشار و تنگنای اقتصادی خواهند بود و با نهادینه شدن نیروی تقوا، همگی آن مردم در آرامش و آسایش روانی و اقتصادی قرار خواهند گرفت.

۱. اعراف/۹۶.

۲. إقبال الأعمال، (ط - القدیمه)، ج ۱، ص ۳۲۸، فصل فیما نذکره من دعاء فی لیلة عرفه؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای شب عرفة.

ج) بهره‌برداری از رهبری الهی، تنها در سایه‌ی تقوا امکان‌پذیر است از دیگر سو یکی از مهم‌ترین عوامل هم‌بستگی و موفقیت جامعه، بهره‌برداری از رهبری الهی است. زمانی یک جامعه به بالاترین درجه‌ی شکوفایی خویش می‌رسد که از عالی‌ترین رهبری برخوردار باشد. البته برخوردار بودن از این رهبری، نیازمند پذیرش جامعه است. یک رهبر در صورتی که جامعه تن به رهبری او ندهد، توانایی‌هایش به فعلیت کامل نخواهد رسید. آنچه انسان‌ها را از پذیرش بالاترین و والاترین رهبری‌ها محروم کرده، ناشایستگی آنان برای پذیرش رهبران الهی است. آنچه امروزه ما را از فیض حضور امام محروم کرده، گناه‌هایی است که جامعه را دربر گرفته و آنچه زمینه را برای حضور امام فراهم می‌کند، نهادینه شدن تقوا در تک‌تک عناصر جامعه است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا پیشه کنید و با راستگویان باشید».

همگامی و همراهی با صادقان تنها زمانی امکان‌پذیر است که شرط نخستین در جامعه تحقق پذیرد. بدین ترتیب شکوفایی نیروهای بالقوه‌ی هر جامعه تنها در صورت پارسایی تمامی افراد امکان‌پذیر است.

تقوا و جهت‌گیری مذهبی در روان‌شناسی معاصر

افسردگی،^۲ اضطراب^۳ و استرس^۴ از بیماری‌های روانی دوران معاصر است که ساختار وحدت‌یافته‌ی شخصیت انسان را از بین می‌برد. قدرت سازگاری فرد را در

۱. توبه/۱۱.

2. Depression.

3. Anxiety.

4. Stress.

رابطه با خود، جامعه و محیط بسیار کاهش می‌دهد و موجب اختلال در ساختار تفکر، رفتار و عواطف می‌شود. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه، نادیده‌انگاری حیات روحانی بشر و بی‌توجهی به بخشی از معارف الهی است که از راه وحی به دست انسان رسیده است. بر همین اساس، مؤلفان بسیاری^۱ پیشنهاد می‌کنند که با وارد کردن معارف الهی در شناخت ماهیت بُعد روحی - روانی انسان و همچنین در نظر گرفتن عواملی که دین برای آرامش و اطمینان قلبی طرح می‌کند، به چشم‌انداز وسیع‌تری از مفهوم روان و سلامت روانی دست پیدا کنیم.^۲ این گونه پیشنهادها در افزودن بُعد معنوی به عنوان یکی از ابعاد سلامت مورد توجه روزافزون جامعه‌ی علمی قرار گرفته است.

برای اینکه انسان در معرض چنین بیماری‌های خطرناکی قرار نگیرد، بهترین راه پیشگیری است. آرامش روانی اصطلاحی است که برای پیشگیری اولیه از مبتلا شدن به انواع بیماری‌های روانی به کار می‌رود. برای رسیدن به آرامش روانی در دین اسلام - در قرآن با واژگانی مانند سکینه، اطمینان، ایمان و غیره طرح شده - بهترین راه، جهت‌گیری مذهبی است و این مذهب، مؤلفه‌های متعددی از جمله ایمان، تقوا و عبادت را داراست و تقوا در مرتبه‌ی والای این مؤلفه‌ها قرار دارد. روان‌شناسان و نظریه‌پردازان معاصر نیز این مطلب را تأیید می‌کنند.

از سوی دیگر به دلیل آنکه عقاید و ارزش‌های مذهبی بخش مهمی از زندگی هر فرد را تشکیل می‌دهد، تأثیر ارزش‌های مذهبی بر سلامت روان در پژوهش‌های بسیاری بر روی جامعه‌های آماری گوناگون بررسی شده است. پژوهش‌های صورت گرفته حاکی از ارتباط و هم‌بستگی مثبت بین ارزش‌های مذهبی با بهداشت

۱. از جمله: حبّی، ۱۳۸۳؛ اصفهانی، ۱۳۸۴؛ میلر و تورسن، ۱۹۹۹.

۲. جرال‌الدین، ای. میلر، تلفیق دین و روان‌شناسی در درمان؛ مسائل و توصیه‌ها، پژوهش و حوزه، سال هفتم، ش ۱، ص ۱۸۲.

روان در افراد است.^۱

عامل جهت‌گیری مذهبی به مراتب مؤثرتر از سایر عوامل روان‌شناختی است. شاید مهم‌ترین دلیل برای این مسئله آن باشد که با افزایش جهت‌گیری مذهبی و ایمان مذهبی در افراد، فرایند خودکنترلی در درون فرد نیز بیشتر شده و مانع از اثربخشی شرایط بیرونی و موقعیت‌های محیطی می‌شود. در نتیجه، فرد کمتر دست‌خوش شرایط نامناسب قرار می‌گیرد و سلامت روان خود را حفظ می‌کند. به طور کلی، در زمینه‌ی نقش مذهب در بهداشت روانی و جسمانی، الگوهای گوناگونی به منظور تبیین ساختارهای روان‌شناختی مذهب و چگونگی اثربخشی آن بر سلامت روان، ارائه شده است که عمده‌ترین آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد:

«پارگامنت و همکاران» از جمله پژوهشگرانی هستند که نظریه‌ی جامعی در زمینه‌ی نقش مذهب در مقابله با عوامل فشارزا طرح کرده‌اند. آنان به سه شیوه‌ی تأثیرگذاری مذهب در جریان مقابله با فشارهای روانی و محیطی گوناگون اشاره دارند:

الف) مذهب می‌تواند به عنوان بخشی از فرایند مقابله با عوامل فشارزا به شمار آید و بر چگونگی ارزیابی فرد از عامل تهدیدکننده و شدت آن اثر گذارد.

ب) مذهب می‌تواند در فرایند مقابله با عوامل فشارزا دخالت کند؛ بدین معنا که در تعریف مجدد از مشکل به گونه‌ای قابل حل کمک کند.

ج) مذهب می‌تواند بر نتایج و پیامدهای حاصل از عوامل فشارزا تأثیر گذارد. به عبارت دیگر، تفسیر افراد از نتایج و پیامدهای مربوط به رویدادهای زندگی، تحت تأثیر باورهای مذهبی قرار می‌گیرد.^۲

۱. آلواردو، تمپلر، برس‌لر و توماس، ۱۹۹۵؛ ایزایا، پارکر و مورو، ۱۹۹۹، میسن هلدنر و چاندلر، ۲۰۰۰؛ لارسون، کونینگ، ۲۰۰۰؛ به نقل از ساردوئی ۱۳۸۲.

۲. تیرایی رامین، علی فتحی آشتیانی، سید کاظم رسول‌زاده طباطبایی، بررسی سهم تأثیر جهت‌گیری مذهبی بر سلامت روان در مقایسه با عوامل جمعیت‌شناختی، فصلنامه‌ی روان‌شناسی و دین، سال اول، ش ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۳۷-۶۲.

گالانتر^۱ باور داشتن قدرت الهی، نیایش با او و تمکین در برابر مشیت و اراده‌ی الهی را مایه‌ی افزایش تحمل در برابر دردها می‌داند. او این حالت را تأمین‌کننده‌ی نیازهای روحی به شمار می‌آورد و مدعی است که در چنین حالتی، فرد چنان توانمند می‌گردد که از جسم خود فاصله می‌گیرد و درد را احساس نمی‌کند و یا چنان آرامشی می‌یابد که می‌تواند استرس را تجربه نماید.^۲

اسپیلکا و همکاران (۲۰۰۳) بر این باور هستند که مناسک و مراسم مذهبی، علاوه بر نقش محوری در دین، دارای اثرهای بسیاری هستند که یکی از آن‌ها ایجاد مهار در خود و جهان شخصی ما و تداوم آن است؛ به ویژه هنگامی که احساس تحت فشار بودن می‌کنیم. آن‌ها همچنین اعتقاد دارند که مناسک و آئین‌های دینی، احساس توانمندی در غلبه بر مشکلات را به ما می‌دهند. اسپیلکا و همکاران با در نظر گرفتن مذهب به عنوان یک نظام مرجع برای تفسیر وقایع زندگی، آن را نظامی «معنادار» تصور می‌کنند که افراد از آن برای درک امور دنیا، پیش‌بینی، مهار رویدادها و تثبیت «حرمت خویش»^۳ از آن بهره می‌گیرند.^۴

کالابرس^۵ بر این باور است که هرگاه انسان دردمند از دیگران برای درمان و تسکین دردهای بدنی یا روانی خویش مأیوس می‌گردد و درمان‌های کلاسیک نمی‌تواند به او بهبودی ببخشد، کمک خواستن از ایمان و باور دینی تنها راهی است که برای رهایی از اضطراب، افسردگی و دردهای جانکاه برای وی باقی می‌ماند.^۶

1. Galanter.

۲. بررسی سهم تأثیر جهت‌گیری مذهبی بر سلامت روان در مقایسه با عوامل جمعیت‌شناختی، همان.

3. Self-Esteem.

۴. بررسی سهم تأثیر جهت‌گیری مذهبی بر سلامت روان در مقایسه با عوامل جمعیت‌شناختی، همان، ص ۳۷-۶۲.

5. Calabress.

۶. بررسی سهم تأثیر جهت‌گیری مذهبی بر سلامت روان در مقایسه با عوامل جمعیت‌شناختی، همان.



فراز ۲:

چگونگی نگرش به دنیا

وَأَلَّا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ بَغْتُمْ كَمَا وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا

زُوي عَنْكُمْ

به دنیاپرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید و بر
آنچه از دنیا از دست می‌دهید، اندوهناک مباشید



چگونگی نگرش به دنیا

چرا پس از سخن از تقوا مسئله‌ی دنیاخواهی طرح شده است؟ شاید بتوان گفت که دنیادوستی یکی از مهم‌ترین موانعی است که در مسیر تقوا قرار دارد و دستیابی به تقوا در سایه‌ی محبت به دنیا ممکن نیست. امام سجاده علیه السلام دو نگرش را راجع به دنیادوستی طرح می‌کند:

- نگرش موضوعی دنیا؛

- نگرش طریقتی.^۱

نوع بینش ما جایگاه دنیا را تعیین می‌کند. اینکه «من به دنیا چگونه می‌نگرم و در زندگی آن را ابزار چه چیز قرار می‌دهم» مسئله است. بدین صورت که اگر انسان به عنوان هدف و موضوع به دنیا بنگرد و محور اندیشه، گفتار و نگرش او را امور دنیا تشکیل دهد، مورد نکوهش قرار می‌گیرد؛ چرا که ریشه و بازگشت بسیاری از گناهان وابستگی به دنیا است؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام دوست داشتن دنیا را نقطه‌ی آغاز همه‌ی گناهان می‌داند آن جا که می‌فرماید:

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۲

اگر انسان دنیا را چون ابزار و نردبانی برای رسیدن به هدفی والا و انسانیت در نظر بگیرد و تنها آن را به دلیل مقدمه برای آخرت بخواهد، نگرش او پسندیده و مورد تأیید اسلام خواهد بود. دنیا چون مَرکبی است که باید با آن از مسیر گذر کرد و به

۱. «الدُّنْيَا دُنْيَاءٌ بَلَاغٌ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ» اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۰-۳۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۸؛ مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸.

سرمنزل مقصود رسید. دنیا را باید به اندازه‌ی خود ارج نهاد و در غیر این صورت به مسیری معکوس منتهی می‌شویم. امیر مؤمنان علیه السلام در اشاره به بهره‌ی طریقتی از دنیا می‌فرماید:

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اُكْتَسَبُوا فِيهَا الرُّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛ همانا دنیا سرای راستی برای راست‌گویان و خانه‌ی تندرستی برای دنیاشناسان و خانه‌ی بی‌نیازی برای توشه‌گیران و خانه‌ی پند، برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارتِ دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را سود بردند»^۱.

«مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ؛ آن کس که به وسیله‌ی دنیا بنگرد، او را بینا کند و هر که به آن بنگرد، او را کور گرداند»^۲.

و در مقابل در نگرش موضوعی، امام حسن مجتبی علیه السلام دنیا را این‌گونه تشبیه می‌فرمود:

«يَا أَهْلَ لَذَاتِ دُنْيَا لَبَقَاءَ لَهَا إِنَّ اغْتِرَارًا بِظِلِّ زَائِلٍ حُمُوقُ؛ ای اهل لذات! دنیا ناپایدار است. گول خوردن به سایه‌ای ناپایدار از بی‌خردی است»^۳.

نمونه‌هایی از نگرش پسندیده به دنیا

شخصی منزلی را خرید. سپس نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و از ایشان تقاضا کرد تا سندنامه‌ای برای او بنویسد. حضرت چنین نگاشت:

«این منزلی است که مرده‌ای از مرده‌ای در منزلگاه گناه کاران و مسکن غافلان خریده است: یک حد آن به مرگ، حد دیگر آن به قبر، حد سوم به حسابرسی و حد چهارم

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۲، کلمات قصار ۱۳۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۲۰؛ غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۲۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۶.

فراز ۲: چگونگی نگرش به دنیا ۳۷

به بهشت یا دوزخ می‌انجامد».

سپس اشعار تکان‌دهنده‌ای را به سند ضمیمه نمود.^۱ مرد چنان تحت تأثیر قرار گرفت که همان‌دم منزل خویش را وقف کارهای خیر کرد.

همچنین نقل شده است که شخصی ایرانی هر سال به حج مشرف می‌شد. وی ابتدا به مدینه می‌رفت و امام صادق علیه السلام وی را در یکی از منازل خویش مسکن می‌داد. سال‌های متوالی چنین بود تا اینکه سالی مبلغ ده هزار درهم را به حضرت داد و تقاضا کرد برای او منزلی را خریداری کنند و سپس به مکه رفت. پس از بازگشت از مکه نزد حضرت علیه السلام رفت و عرض کرد: آیا منزل را برایم خریداری کردید؟ حضرت علیه السلام فرمود: بله. سپس سندی را به شرح زیر به وی داد:

«این سند منزلی است که جعفر بن محمد علیه السلام برای فلان بن فلان جبلی خریده است: وی برای او منزلی را در بهشت خرید که کنار آن منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله، کناره‌ی دیگر آن منزل امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر کناره‌ی آن منزل امام حسن علیه السلام و از سوی چهارم منزل امام حسین علیه السلام است». مرد با خواندن این سند عرض کرد: یا بن رسول‌الله! جانم فدای تو باد! به این معامله راضی هستم. حضرت فرمود: «من آن مال را

۱. میرزا حبیب الله خوئی، منهاج البراهه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۰۶. «روی أَنَّ بعض أهل الكوفة اشترى دارا و ناول أمير المؤمنين عليه السلام رقًا و قال له: اكتب لي قبالة، فكتب عليه السلام: بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اشترى ميت عن ميت دارا في بلدة المذنبين و سكنة الغافلين. الحد الأول منها ينتهي إلى الموت و الثاني إلى القبر و الثالث إلى الحساب و الرابع إمّا إلى الجنة و إمّا إلى النار، ثم كتب في ذيلها هذه الأبيات:

النفس تبكي على الدنيا و قد علمت	أَنَّ السلامة منها ترك ما فيها
لا دار للمرء بعد الموت يسكنها	إِلَّا الَّتِي كان قبل الموت بانيها
فإن بناها يخير طاب مسكنها	و إن بناها بشر خاب ثاويها
أين الملوك الَّتِي كانت مسلطة	حتَّى سقاها بكأس الموت ساقياها
لكل نفس و إن كانت على و جل	من المنية آمال تقويها
فالمرء يبسطها و الدهر يقبضها	و النفس تنشرها و الموت تطويها
أموالنا لذوي الميراث نجمعها	و دورنا لخراب الدهر نبنيها
كم من مدائن في الافاق قد بنيت	أمست خرابا و دون الموت أهليها

میان فرزندان (نیازمند) امام حسن و امام حسین علیهما السلام تقسیم کردم و امیدوارم خدا آن را از تو بپذیرد و پاداش خیر عطا کند».

آن شخص در لحظات احتضار وصیت کرد آن سندنامه را همراه او دفن کنند، روز بعد آشنایان او آن سند را بر قبر او یافتند که بر آن چنین نگاشته بود: «به خدا سوگند جعفر بن محمد علیه السلام به وعده‌ی خویش وفا نمود».^۱

ضرار بن ضمیره‌ی ضبابی می‌گوید: من بر معاویه داخل شدم، او در مورد امیر مؤمنان علیه السلام پرسش کرد. من در پاسخ گفتم: ای معاویه! من نیمه‌شب‌ی درحالی که تاریکی همه‌جا را فرا گرفته بود او را دیدم که در محراب عبادت خویش ایستاده بود، چون مارگزیده به خود می‌پیچید و با صدایی حزین می‌گریست و خطاب به دنیا چنین می‌گفت:

«يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا! إِلَيْكَ عَنِّي أُمِّي تَعَرَّضْتُ أُمِّي إِلَيَّ تَشَوَّقَتْ؟ لَا حَانَ حِينُكَ! هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا: فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ آهٍ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ؛ اَي دُنْيَا، اَي دُنْيَا! از من دور شو، آيا براي من خودنمايي مي‌كني يا شيفته‌ي من شده‌اي تا روزي در دل من جاي گيري؟! هرگز مباد. غير مرا بفریب كه مرا در تو هيچ نيازي نيست، تو را سه طلاقه كرده‌ام تا بازگشتي نباشد؛ دوران زندگاني تو كوتاه، ارزش تو اندك و آرزوي تو پست است. آه از توشه‌ي اندك و درازي راه و دوري منزل و عظمت روز قيامت».

دنیاخواهی و دنیادوستی نه تنها نیازهای انسان را برآورده نمی‌کند، بلکه تشنگی او را افزایش می‌دهد و فرد دنیاطلب بدانجا می‌رسد که از هیچ‌یک از داشته‌های خود احساس رضایت نمی‌کند و همیشه به دنبال بیشتر است. داستان زیر به خوبی بیانگر این مطلب است:

۱. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۰۷.

گروه ۹۹

پادشاهی بر مملکت بزرگی حکم می‌راند و ثروت بی‌شماری در اختیار داشت، ولی هیچ‌گاه احساس شادی نمی‌کرد. روزی هنگام گردش در قصر صدای آوازی شنید. تعجب کرد، با خود اندیشید آیا در دنیا کسی وجود دارد که احساس شادی کند و آواز بخواند؟ دنبال صدا را گرفت تا ببیند صاحب صدا کیست. صدا از آشپزخانه‌ی قصر و متعلق به آشپز دربار بود. پادشاه رو به آشپز کرد و پرسید: «تو آواز می‌خواندی؟»

پاسخ داد: «بلی».

پرسید: «چرا آواز می‌خواندی؟ آیا از زندگی خود راضی هستی؟»
گفت: «بله. من همه‌چیز دارم: خانه‌ی کوچکی که آن را با گلیم فرش کرده‌ام، همسر خوب و دو فرزند و کاری که خرج روزانه‌ی من و خانواده‌ام را تأمین می‌کند؛ بنابراین دلیلی برای ناراضی بودن ندارم».

پادشاه بسیار تعجب کرد و در فکر فرو رفت. وزیر که وی را در حال تفکر دید، علت را جویا شد. پادشاه جریان را بازگو کرد و سپس با تعجب پرسید: «من با این همه ثروتی که در اختیار دارم، احساس خوشی و رضایت نمی‌کنم، ولی آن آشپز با آن وسایل اندک از زندگی لذت می‌برد و این برای من بسیار سؤال‌برانگیز است».

وزیر پرسید: «آیا می‌دانید علت خوشی و شادی آشپز چیست؟»

پاسخ داد: «خیر، نمی‌دانم و بسیار دوست دارم که بدانم».

وزیر گفت: «چون او وارد گروه ۹۹ نشده است».

پادشاه با تعجب پرسید: «گروه ۹۹ دیگر چه گروهی است؟»

وزیر در پاسخ گفت: «در یک کیسه ۹۹ سکه‌ی طلا بگذارید و آن را به منزل

آشپز بفرستید». پادشاه تعجب کرد، ولی سکه‌ها را به منزل آشپز فرستاد.

آن روز آشپز به منزل رفت و در ورودی منزل کیسه‌ای دید. آن را به منزل برد و سکه‌ها را شمرد، با کمال تعجب دید که ۹۹ سکه‌اند. بسیار خشمگین شد. چندین بار سکه‌ها را شمرد ولی ۹۹ تا بودند. او تمام منزل را جست‌وجو کرد تا سکه‌ی صدمی را بیابد، ولی چیزی نیافت.

روز بعد هنگامی که همسر آشپز او را بیدار کرد، او با بداخلاقی از خواب بیدار شد و فریاد زد: «چرا مرا زودتر بیدار نکردی؟ من باید بیشتر کار کنم تا تعداد سکه‌ها به ۱۰۰ برسد». پادشاه روز بعد و روزهای بعد به آشپزخانه رفت، ولی هر بار آشپز را ناراحت و گرفته می‌یافت. او همچنان در جست‌وجوی سکه‌ی صدم بود!

پادشاه که از این تغییر آشپز تعجب کرده بود، علت را از وزیر پرسید. وزیر گفت: «از این پس تو هرگز آشپز را شاد نخواهی دید، چرا که او وارد گروه ۹۹ شده است». پادشاه گفت: «گروه ۹۹ چه گروهی است؟»

وزیر پاسخ داد: «این گروه در یک صفت مشترکند، کسانی که فراوان دارند، ولی همچنان به دنبال بیشتر هستند. اینان هرگز از زندگی لذت نمی‌برند».

در این زمینه امام صادق (ع) فرموده است:

«مَثَلُ الْحَرِیصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةٍ الْقَرْ كَلَّمَا ارْدَادَتْ مِنَ الْقَرْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ شخص حریص بر دنیا، مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم بر خود می‌پیچد راه بیرون‌شدنش دورتر و بسته‌تر می‌گردد تا اینکه از غم و اندوه بمیرد».^۱

وارستگی از دنیا، چرا

آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند و از او «بهترین مخلوق» ساخته است، جانب مادی و کالبد او نیست؛ چرا که بسیاری از جانداران از انسان توانمندتر و

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۹.

فراز ۲: چگونگی نگرش به دنیا ۴۱

از نیروی بدنی بالاتری برخوردار هستند. آنچه انسان را بر دیگر موجودات برتری بخشیده، روح اوست. روح انسان حقیقتی بسیار شگفت است که تاکنون کسی نتوانسته به زوایای آن پی ببرد. روح انسان آن قدر بزرگ و وسیع است که تمامی دنیا، با آن وسعتش، در برابر روح انسان کوچک به شمار می آید. هدف‌ها، آرمان‌ها، آرزوها و خواسته‌های انسان به علت بزرگی روح او از دنیا بزرگ‌تر است، ازاین‌رو این دنیای پهن‌پای پهن‌پای پاسخ‌گوی خواسته‌ها و نیازهای روحی او نیست. همین عامل سبب شده که در دنیا کشمکش‌ها، جنگ‌ها و برخوردها به وجود آید، چراکه روح بزرگ انسان خواستار تملک همه‌ی هستی است، حال اینکه این زمین خاکی برای هر یک از میلیاردها انسان سهمی دارد.

روح انسان همانند ظرفی است که اگر از فضیلت‌ها پر نشود، پوچی آن را در بر خواهد گرفت. در دنیا نیز انسان آنچه می‌یابد، کمتر از وسعت روح است، ازاین‌رو دچار احساس سرخوردگی و نیاز می‌شود. بزرگ‌ترین زمامداران و ثروتمندان نیز از این قانون مستثنی نیستند و با قدر و ثروت فراوان باز احساس پوچی می‌کنند.

این احساس نیاز از سویی انسان را به تکبر و خودبزرگ‌بینی سوق می‌دهد و از دیگر سو این احساسات منفی گاه سرچشمه‌ی متصف شدن به ویژگی‌های منفی زیادی چون حرص، حسد، عداوت و... است. ازاین‌رو می‌بینیم که کینه و دشمنی در بین دنیاداران و دنیادوستان نسبت بالایی را داراست. اینجاست که رهبران دینی، فکری را مبنی بر «وارستگی و زهد در دنیا» مطرح می‌کنند. به راستی اگر کل دنیا برای پر کردن روح انسان کافی نیست؛ چرا با آرزوی آنچه دست‌نیافتنی است، خود را در دام احساس نیاز و سرخوردگی اسیر کنیم؟ حال آنکه با وارستگی از دنیا می‌توان خود را از تمامی آن احساسات منفی رها ساخت.

وجود محبت دنیا در انسان، چرا

سؤالی که پیش می‌آید آن است که اگر محبت به دنیا امری نکوهیده است، پس خدای سبحان - که همه‌ی کارهایش از روی حکمت است - چرا آن را در انسان قرار داده است؟

دو جواب به نظر می‌رسد:

۱. غرایز و امیال در انسان در ذات خود خوب و برای بقای بشر لازم است، برای مثال میل به غذا؛ انسان باید غذا بخورد تا بتواند زنده بماند یا میل زن و مرد به یکدیگر باید وجود داشته باشد تا نسل بشر از بین نرود؛ اما نباید در آن‌ها زیاده‌روی کرد یا از چهارچوب شرعی آن پا فراتر نهاد.

۲. مهم‌ترین حکمتی که خدای سبحان در این امور قرار داده، آزمون انسان است تا جایی که خدا در برخی آیات آن را فلسفه‌ی خلقت انسان می‌شمارد:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱ «ما آنچه را که بر روی زمین است زیوری برای زمین قرار دادیم تا ایشان را بیازماییم که کدامیک نیکو‌کردارتر است».

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِنَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾^۲ «آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکو‌کردارتر است».

چالش مصرف‌گرایی و راه‌کارهای مقابله با آن

در این فراز به یکی از معضلات بزرگ جامعه امروز اشاره شده است. ما با زندگی در قرن بیستم شاهد جهانی‌شدن نظام اقتصادی و فرهنگی هستیم که نتیجه‌ی نظام سرمایه‌داری غربی است. با گسترش زندگی شهرنشینی و افزایش دامنه‌ی

۱. کهف/۷.

۲. ملک/۲.

فراز ۲: چگونگی نگرش به دنیا ۴۳

فعالیت‌های تبلیغاتی رسانه‌های مختلف، به مصرف بیشتر کالا تشویق می‌شویم. صرفه‌جویی و به عبارت دیگر مدیریت مصرف منابع مبتنی بر آینده‌نگری، به ضرورت اجتناب‌ناپذیری تبدیل شده است. محدودیت منابع در دسترس بشر از یک سو و عدم توزیع متوازن منابع از سوی دیگر بر مشکل فوق افزوده است. البته باید در نظر داشت که این امر به هیچ وجه به معنای ناکافی بودن منابع موجود در کره‌ی زمین برای ساکنان آن نبوده و نیست. آنچه بشر را از نظر تأمین منابع با چالش روبرو کرده، اسراف کاری و هدر رفتن بسیاری از منابع جهان توسط برخی از ساکنان زمین است.

«ژزوئه دو کاسترو»^۱ در این باره می‌نویسد:

«نیک می‌دانیم که نعمت‌های موجود در کره‌ی زمین، برای ساکنان آن کافی است. با این حال می‌بینیم گرسنگی پدیده‌ای جهانی به شمار می‌رود و بیشتر ساکنان روی زمین از گرسنگی رنج می‌کشند. گرسنگی را طبیعت به ما تحمیل نکرده است؛ بلکه خاستگاه این فاجعه، شرایط فرهنگی جامعه‌های انسانی است».

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی رحمته‌الله در کتاب خود «اسلام و جهانی شدن» از آمار شگفتی یاد می‌کند:

«تقریباً ۳/۵ میلیارد نفر از ساکنان جهان تنها با ۶ درصد از درآمد جهانی به حیات خود ادامه می‌دهند و ۹۴ درصد مابقی درآمد جهانی، متعلق به ۲/۵ میلیارد نفر دیگر است».^۲

این ارقام مصرف‌گرایی و استهلاک بیش از نیاز جمعیت ۲/۵ میلیارد را نشان می‌دهد.

1. Castro, Josue de.

۲. آیت الله سید محمد حسینی شیرازی رحمته‌الله، اسلام و جهانی شدن، ص ۱۵۰.

در قرن بیستم، فرهنگ مصرف‌گرایی - که از آن به واژه‌ی «استهلاک»^۱ و «اسراف» نیز تعبیر شده - طبق نیاز جامعه‌ی سرمایه‌داری در غرب ظاهر شد و به تدریج دامنه‌ی آن به کشورهای در حال توسعه گسترش یافت.

مصرف‌گرایی بر مصرف هرچه بیشتر کالا اعم از بادوام و بی‌دوام تأکید می‌کند. در این فرهنگ، افراد بدون توجه به نیاز خود به خرید همیشگی کالا و خدمات جدید می‌پردازند.^۲

جامعه‌ای که این فرهنگ بر آن حاکم گردد بنا به نظر بودریار^۳ «مصرف مبتنی بر خواست طرح می‌شود نه بر اساس نیاز؛ یعنی مصرف با میل آمیخته می‌شود و سلیقه و میل افراد در جامعه بر نوع آن تأثیر می‌گذارد».^۴

همچنین آیت‌الله سید محمد شیرازی رحمته‌الله در کتاب «اسلام و جهانی‌شدن» می‌نویسد:

«جهانی‌شدن غربی الگوی مصرف را در کشورهای اسلامی تغییر داده و آن را به الگوهای مصرف در کشورهای غربی نزدیک کرده که در نتیجه‌ی اسراف در مصرف، فرسایش ثروت و استهلاک سرمایه در کشورهای اسلامی را در پی داشته است. این فرهنگ باعث دگرگونی و غیرواقعی شدن تقاضا، به ویژه در میان طبقه‌ی مرفه جامعه برای اجناس وارداتی و تمایل به خرید کالاهای گران‌قیمت در بین زن، مرد و کودک شده است و حرص خرید کالاهای وارداتی از غرب مانند: لباس، انواع اتومبیل، موبایل، کامپیوتر، وسایل تفریح، مبلمان منزل و وسایل غیرضروری و تجملی و گران‌قیمت آن‌چنان گسترش یافته که هر یک از افراد خانواده گمان می‌کند باید اتومبیل، موبایل، تلویزیون و کامپیوتر شخصی داشته باشد، بدون اینکه برای این ولخرجی و اسراف

1. Depreciation.

۲. اسحاقی، حسین، بایدها و نبایدهای مصرف، قم، دفتر عقل، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

3. Baudrillard.

۴. ماهنامه‌ی سیاحت غرب، ش ۷۰.

فراز ۲: چگونگی نگرش به دنیا ۴۵

هیچ گونه توجیه منطقی داشته باشند».^۱

در ریشه‌یابی و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی در یک جامعه، عوامل درون‌فردی و برون‌فردی گوناگونی می‌توانند دخیل باشند که با شناخت آن‌ها می‌توان گامی در اصلاح آن‌ها برداشت. این عوامل عبارتند از:

۱. **عقده‌های روانی افراد:** تنگ‌دستی‌ها و محرومیت‌هایی که فرد در طول زندگی از آن رنج می‌برد، در شخصیت برخی اختلال ایجاد می‌کند. در این صورت، شخص سرخورده، برای حفظ شخصیت خود، به ابزارهایی متوسل می‌شود که در روان‌شناسی از آن به «مکانیسم‌های دفاعی»^۲ یاد می‌شود. از جمله‌ی آن‌ها «تصعید» یا «والایش»^۳ و «جبران»^۴ است. در این واکنش روانی فرد دچار اختلال، می‌کوشد برای سرپوش گذاشتن بر ناکامی‌ها و عقده‌های متراکم خود، به عملی دست بزند که او را در اجتماع طرح کند. یکی از این اعمال، اسراف کاری و زیاده‌روی در مصرف است.
۲. **فرهنگ منزلت‌سازی با مصرف:** در دنیای جدید، کالاها و اشیاء از شکل سنتی خود - ابزاری برای رفع نیاز - خارج شده‌اند و مصرف کالا، نماد و نشانه‌ای بر منزلت و شخصیت اجتماعی مورد توجه مصرف‌کننده قرار گرفته است. در جهان امروز، مصرف یک وسیله‌ی هویت‌ساز معرفی شده و مصرف‌کننده با مصرف و نمایش دادن کالاهای تحت تملکش، در صدد خلق و حفظ هویت خویش است.
۳. **تبلیغات تجاری:**^۵ تبلیغات تجاری با هدف معرفی کالا از ضرورت‌های عصر حاضر به شمار می‌روند؛ اما متأسفانه این گونه تبلیغات با بهره‌گیری از برخی شگردها،

۱. آیت الله سید محمد حسینی شیرازی رحمته‌الله، اسلام و جهانی شدن، ص ۱۶۱.

2. Defense Mechanisms.

3. Sublimation.

4. Compensation.

۵. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در فرازی که یاد شد می‌فرماید: از دنیا روی برگردانید (وان بقتکما) حتی اگر به شما روی آورد. تبلیغات تجاری همان عمل روی آوردن دنیا به ما را انجام می‌دهد.

مصرف گرایی را در جامعه گسترش داده است. برخی از مشکلات تبلیغات بازرگانی که در ایجاد مصرف گرایی تأثیر دارند، عبارتند از:

الف) ایجاد احساس نیاز: پیام‌های بازرگانی ضمن فاصله گرفتن از کارکرد اصلی خود - معرفی کالا - به وسیله‌ای برای ایجاد احساس نیاز در مخاطب تبدیل شده‌اند و از این طریق به افزایش مصرف گرایی دامن می‌زنند.

تبلیغات تجاری تأثیری ناخودآگاه و تدریجی، اما عمیق، بر باورها، عادات‌ها، آرزوها و آداب و رسوم شهروندان باقی می‌گذارد. تبلیغات آنان را تنوع طلب، جویای رفاه و دارای حق انتخاب برتر می‌کند. رسانه‌ها و تبلیغات بازرگانی در مردم با ایجاد احساس نیاز کاذب به کالاهایی که واقعاً به آن نیازی ندارند، آن‌ها را به سمت خرید کالاها سوق می‌دهند. باید دانست رسانه‌ها و تبلیغات، برای ایجاد این احساس نیاز کاذب، از عناصری همچون ایجاد ترس، دروغ و... بهره می‌گیرند.

ب) ارائه‌ی آگهی در قالب تصویر زندگی افراد ثروتمند: آگهی‌های تبلیغاتی با نشان دادن تصاویری از الگوی زندگی افراد ثروتمند، این الگو را به همه‌ی خانواده‌ها با هر سطح اجتماعی وارد کرده و از این طریق مخاطبان را به سمت داشتن سبک زندگی افراد ثروتمند - نوعی زندگی تجملاتی همراه با مصرف کالاهای لوکس و غیرضروری - ترغیب می‌کند.

ج) همراه کردن تبلیغ کالای مصرفی با نمادهای مذهبی: گاهی تبلیغات بازرگانی با همراه کردن تبلیغات عبادی و نمادهای مذهبی، مصرف گرایی را به نوعی موجه جلوه می‌دهد و از قبح اسراف می‌کاهد.

۴. انقلاب ارزش‌ها: امپریالیسم^۱ غرب با توجه به تولید انبوهی که در پرتو

۱. امپریالیسم Imperialism به نظامی گفته می‌شود که به دلیل مقاصد اقتصادی یا سیاسی می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند و سرزمین‌ها و ملت‌ها و اقوام دیگر را زیر سلطه‌ی خود درآورد.

فراز ۲: چگونگی نگرش به دنیا ۴۷

پیشرفت صنعتی به دست آورده است، حیات خود را در گرو مصرف انبوه می‌بیند و همواره می‌کوشد برای رسیدن به مقاصد خویش، الگوی مصرف انبوه را در سطح جهان پیاده کند. از این رو با دگرگون کردن و از میان بردن ارزش‌های مخالف مصرف‌گرایی این احساس نیاز را به وجود می‌آورد. همچنین می‌کوشد با تضعیف و تخریب ارزش‌هایی نظیر قناعت، زهد و ساده‌زیستی، ترجیح آخرت بر دنیا و روی برگرداندن از دنیا و عدم توجه به آن... ارزش‌های مورد نظر خود، مانند دنیاطلبی، تکاثر و تفاخر، لذت‌طلبی، ظاهرگرایی و... را نهادینه کند.

آثار زیان‌بار مصرف‌گرایی

جامعه‌های اسلامی با روی برگرداندن از فرهنگ صحیح اسلام و سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) به فرهنگ مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی دچار شده‌اند. این فرهنگ به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، آثار و نتایج زیانباری را برای فرد و جامعه‌ی اسلامی در پی داشته است. برخی از این آثار زیان‌بار عبارتند از:

۱. **افزایش وابستگی به جامعه‌های غربی و غیرمسلمان:** مصرف‌زدگی جامعه را به سمت گسترش واردات سوق می‌دهد که موجب وابستگی یک جامعه می‌شود. این وابستگی زمینه‌ساز سلطه‌ی فرهنگی بیگانگان بر چنین جامعه‌ای خواهد شد؛ چراکه بخشی از فرهنگ بیگانه از طریق واردات کالا به کشور منتقل می‌شود.

۲. **ایجاد روحیه‌ی آزمندی و طمع‌ورزی:** «ادوارد فلاتاو» نویسنده و صاحب‌نظر آمریکایی، می‌نویسد که بنابر پژوهش‌های اخیر، ولخرجی‌های مصرف‌کنندگان می‌تواند روحیه‌ی مادی‌گرایی را در آنان افزایش دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که هرچه مصرف‌کنندگان خرید بیشتری انجام دهند، فکر می‌کنند که به خریدهای بیشتر و مصرف افزون‌تری نیاز دارند. بدین ترتیب یک دور باطل پرهزینه، در

آزمندی و طمع‌ورزی به وجود می‌آید.^۱

۳. افسردگی: بر اساس تئوری‌های پذیرفته‌شده‌ی اقتصادی، هزینه کردن بیشتر، موجب افزایش رضایت و خوشحالی فرد می‌شود. این در حالی است که بشر در پنجاه سال گذشته با وجود آنکه بیش از کل تاریخ بشر مصرف کرده، اما هنوز به رضایت کافی دست نیافته و آمار افسردگی افزایش یافته است. انسان تجمل‌گرا و مصرفی در جریان تغییر مُد همواره در تنش و اضطراب روحی به سر می‌برد و حرص دستیابی به امور تجملی او را گرفتار اندوه و افسردگی می‌کند.

۴. افزایش اختلاف طبقاتی: یکی از زیان‌های اجتماعی مصرف‌گرایی، افزایش اختلاف و شکاف طبقاتی در جامعه است.

۵. مانع توسعه: از آنجا که مصرف‌گرایی، مانع از سرمایه‌گذاری برای طرح و اجرای زیرساخت‌های توسعه است، سدی در مقابل توسعه‌ی یک جامعه به شمار می‌رود.

۱. جواد ایروانی، الگوی مصرف در آموزه‌های اسلامی، مشهد، دانشگاه علم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.



فراز ۳:

حق‌گویی

وَقُولُوا بِالْحَقِّ

حق را بگویید



حق در نهج البلاغه

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بیش از چهارصد مورد از حق و باطل سخن می گوید. مسئله‌ی مورد توجه آن است که حضرت به مسئله‌ی حق و باطل ابعاد گوناگونی داده‌اند و از زاویه‌های مختلف به آن توجه کرده‌اند. از دیدگاه نهج البلاغه برای حق می‌توان سه مفهوم را برداشت کرد:

۱. **حق در برابر باطل:** حق عبارت است از هر فکر، اندیشه و عمل روا و در برابر آن، باطل هرگونه اندیشه و عملکرد نارواست. قرآن حق را به آن دلیل که منطبق با فطرت و سرشت آدمی است، ماندنی دانسته و باطل را امری عارض و روبه‌زوال می‌داند:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾^۱
«بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شکند و به ناگاه نابود می‌گردد. وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ. فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾^۲
«خداوند آبی از آسمان فرود آورد و از هر سرزمین رودهایی به اندازه‌ی گنجایش آن به راه افتاد (رودها به هم پیوستند و سیلابی تشکیل دادند)، سیلاب

۱. انبیاء/۱۸.

۲. رعد/۱۷.

کف‌هایی را بر روی خود حمل کرد (نه تنها بر روی سیلاب کف ظاهر می‌گردد بلکه) در روی فلزاتی که برای زینت یا وسایل زندگی زیر فشار آتش ذوب می‌شوند این گونه کف‌ها آشکار می‌گردد، این چنین خداوند حق و باطل را مجسم می‌سازد؛ اما کف به زودی از بین می‌رود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین باقی می‌ماند.

بنابراین آیه، نکته‌ای به نظر می‌رسد: از آنجا که حق مطابق با فطرت و باطل برخلاف سرشت آدمی است، باطل با وصف بطلان نمی‌تواند ظاهر شود، بلکه بر روی آب پدید می‌آید و خیلی پرزرق و برق و زیباست. باطل آنگاه می‌تواند نفوذ کند که لباس حق بپوشد.

۲. حق در برابر وظیفه: در برابر بی‌شمار حقوقی که بر گردن داریم، وظایفی بر دوش ما قرار می‌گیرد. از جمله می‌توان به حقوق والدین، حقوق جامعه، حق استاد، حق فرزندان و... اشاره کرد. امام علی علیه السلام در اشاره به وظیفه‌ی انسان در برابر حق خدا می‌فرماید:

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ شما را توصیه می‌کنم به تقوای خدا، که حق خدا بر گردن شماست»^۱.

تقوا به عنوان حق خدا بیان شده است، حق در این معنی در مقابل وظیفه قرار دارد.

۳. حق به معنای راستی، در برابر کذب و دروغ: گاهی حق به معنای صدق و راستی است که در مقابل کلمه‌ی کذب قرار دارد. امام علی علیه السلام در جریان حکمیت و قرآن بر سر نیزه کردن و در برابر کسانی که شعار «لا حکم الا لله» سر داده بودند، فرمود:

«كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ؛ سخن حقی است، اما باطل از آن اراده شده است»^۲.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۸۴، خطبه‌ی ۱۹۱.

۲. همان، ص ۸۲، خطبه‌ی ۴۰ و همچنین ص ۵۰۴، کلمات قصار ۱۹۸.

گفتن حق یا برپایی آن

پرسشی که در نگاه اول به ذهن خواننده می‌رسد، این است که چرا حضرت واژه‌ی «قولا» را به کار برده است: حق را بگویید؟ چرا عبارت‌های مشابهی چون (به حق عمل کنید) و یا (حق را در جامعه برپا کنید) به کار نبرده است؟ در اینجا سه پاسخ به ذهن می‌رسد:

- گفتار مقدمه‌ای است برای عمل، از این رو نخستین فرمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ این گفتار بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». پیام توحید را بگویید تا رستگار شوید. آشکار است که منظور، صرف تلفظ کلمه‌ی توحید نیست، بلکه مراد تلفظی است که به دنبال خود عمل را به همراه داشته باشد. در این فراز نیز منظور قولی است که عمل را در پی خویش به همراه آورد. به عبارت دیگر در گام نخست حق باید بر زبان تجلی پیدا کند و سپس از زبان بر اعضا و جوارح نمود یابد.

- دشواری بیان حق: با توجه به اینکه خطاب حضرت، عام و روی سخن به همه‌ی مسلمانان است، پاسخ دیگری که به نظر می‌آید این است که در جامعه، افراد فراوانی هستند که در مقام عمل به حق مشکلی ندارند، ولی زمانی که پای بیان حق در قالب «امر به معروف و نهی از منکر» به میان می‌آید، روی برمی‌تابند. این دسته در عمل مشکلی ندارند، مشکل آنان در بیان حق است و از آنجا که بیان حق یکی از بزرگ‌ترین فرائض است،^۱ حضرت به بیان آن تأکید ویژه‌ای می‌کند.

- تأکید بر برپانمودن حق: احتمال دیگری که به نظر می‌رسد این است که منظور حضرت تنها بیان حق نیست، بلکه منظور برپایی و اقامه‌ی حق در جامعه است و اینکه

۱. «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدِلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ نَهَجِ الْبَلَاغَةِ، صَبْحِي صَالِح، ص ۵۴۲، کلمات قصار ۳۷۴.

مبادا شخصی به دلیل مصلحت‌های فردی و یا ترس، حق را پنهان کند. در دعای مکارم اخلاق می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّبْنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَآلِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي... وَالْقَوْلُ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ بَارَاهَا! بِرِ مُحَمَّدٍ وَآلِ او درود فرست و جامه‌ی نیکان و پرهیزکاران را بر من بپوشان... و در بیان حق، هرچند که سنگین باشد».^۱

چرایی تأکید بر حق با وجود گرایش فطری انسان به آن

پرسش دیگری که ممکن است به ذهن خطور کند این است که با وجود گرایش فطری انسان‌ها به حق، چرا بر مسئله‌ی حق و حق‌گویی تأکید شده است؟ شاید به این دلیل که موانعی چند بر راه حق وجود دارد که بسیاری را از حق‌گویی باز می‌دارد، از جمله:

۱. **حقیقت تلخ است:** در این مورد امام علی علیه السلام در مورد حاکمان در عهدنامه‌ی مالک اشتر می‌فرماید:

«ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقُولُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ؛ اَي مالک برگزیده‌ترین فرد نزد تو بین این والیان کسی باشد که بتواند حق تلخ را به تو بگوید و از بیان حق تلخ امتناع نکند».^۲

۲. **حقیقت سنگین است:** حضرت علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ؛ حق سنگین اما گواراست و باطل سبک اما بلاخیز و مرگ‌آور».^۳

این کلام از نظر اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ باطل سبک است، یعنی ابتدا خوشایند است؛ اما بیماری و ناراحتی را به دنبال دارد و حق اگرچه در ابتدا سنگین

۱. «وكان من دعائه عليه السلام في مكارم الأخلاق و مرضي الأفعال» الصحيفة السجادية، ص ۹۶.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۳۰، نامه‌ی ۵۳.

۳. همان، ص ۵۴۲، حکمت ۳۷۶.

است ولی سرانجام آن گواراست.

۳. **حق با باطل آمیخته است:** باطل همیشه جامه‌ی حق به تن دارد، از این رو گروه زیادی گمراه می‌شوند و قدرت تشخیص حق از باطل را ندارند. امیر مؤمنان (ع) در رابطه با آمیختگی حق و باطل می‌فرماید:

«فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَاتِبِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيَمَزْجَانِ فَهَذَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ پس اگر باطل از حق کاملاً جدا می‌گشت بر آنان که در پی حقیقت هستند پوشیده نمی‌ماند؛ و چنانچه حق از باطل خالص می‌شد، زبان معاندان از آن قطع می‌گردید؛ ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آن‌ها که مورد رحمت خدا هستند نجات می‌یابند»^۱.

هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید:

«وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَائُ اللَّهِ فَضِيَائُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى؛ شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد. اما نور هدایت‌کننده دوستان خدا، در شبهات یقین است و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است، اما دشمنان خدا، دعوت‌کننده‌شان در شبهات گمراهی است و راهنمای آنان کوری است»^۲.

۴. **پیروی از هوای نفس و داشتن آرزوهای طولانی:** پیروی از هوای نفس همچون پرده‌ای عقل انسان را می‌پوشاند و حقیقت را در نظر او دگرگون می‌نماید، جز مقصود خود را نمی‌بیند و به غیر آن نمی‌اندیشد و به همین دلیل از حق باز

۱. همان، ص ۸۸، خطبه‌ی ۵۰.

۲. همان، ص ۸۱، خطبه‌ی ۳۸.

می‌ماند. آرزوهای دور و دراز آن‌چنان انسان را مشغول به خود می‌کند که هرچه غیر از آن را از یاد می‌برد:

«پیروی از هوی و هوس انسان را از حق بازمی‌دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد».^۱

شاید به این دلایل باشد که امیر مؤمنان (علیه السلام) بر گفتن حق تأکید می‌کند؛ زیرا با وجود سازگاری با فطرت انسان سر فرونهادن در برابر آن بسیار سخت است.

راهکارهای افزایش روحیه‌ی حق‌پذیری

ایجاد و تقویت روحیه‌ی حق‌پذیری در راستای سه امر امکان‌پذیر است:

۱. **گسترش افق دید:** افراد باید افق دیدشان را گسترش دهند. فقط از زاویه‌ی دید خود به قضیه ننگرند و تنها سود شخصی خود را در نظر نگیرند.

۲. **تفکر و اندیشه:** لحظه‌ای تفکر و اندیشه از عبادت هفتاد سال برتر است، تفکر حر بن یزید ریاحی و فضیل عیاض - دزد باسابقه - آنان را به پذیرش حق واداشت و در مقابل، آنان که حکم عقل و اندیشه را وانهادند و بر هوی سیر کردند، در وادی هلاکت سقوط نمودند.

۳. **تقویت ایمان:** تقویت ایمان پشتوانه‌ای است برای حق‌پذیری و گردن نهادن به حق. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید:

«اگرچه حق تمامش سنگین است؛ اما خدا آن را برای مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وامی‌دارند و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند».^۲

دستیابی به هدف ابزار باطل را توجیه نمی‌کند

از دیدگاه ائمه، هرگز باطل نمی‌تواند راهی به سوی حق باشد و دولت ظالم و

۱. «فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ» همان، ص ۸۳، خطبه‌ی ۴۲.

۲. همان، ص ۴۲۶، کتاب ۵۳.

فراز ۳ : حق‌گویی ۵۷

باطل نمی‌تواند عدالت و حق را اجرا کند. بر این اساس نمی‌توان با ابزار باطل به حق رسید و اگر کسی بخواهد عدالتی را ایجاد کند و حقی را بر پا دارد نمی‌تواند از ابزار باطل سود برد. به عبارت دیگر هدف هرچند والا باشد نمی‌تواند ابزار باطل را توجیه کند و به آن جواز استفاده دهد.

در این باره امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از یاران خویش می‌فرماید:

«أَيُّ فُلَانٍ اتَّقَى اللَّهَ وَ قُلَّ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتَكَ أَيُّ فُلَانٍ اتَّقَى اللَّهَ وَ دَعَى الْبَاطِلَ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ نَجَاتَكَ فَإِنَّ فِيهِ هَلَاكُكَ» خود را از خشم خدا حفظ کن و تقوا پیشه کن و سخن حق را بی‌پروا و بی‌هیچ ترسی بگو هرچند که نابودی تو در آن باشد؛ چرا که در نهایت نجات‌دهنده‌ی توست و باطل را همواره رها کن هرچند که به ظاهر نجات تو در آن باشد؛ زیرا در نهایت موجب هلاکت تو می‌شود.^۱

حق‌گویی یک زن در برابر طاغوت

در تاریخ نمونه‌های بسیاری از زنان و مردانی نقل شده است که با وجود همه‌ی سختی‌ها، دست از بیان حق برنداشتند و تمام مشکلات حق‌گویی را به جان خریدند، از جمله به این مورد اشاره می‌شود:

سوده دختر عماره از زنانی بود که محبت امیر مؤمنان علی علیه السلام را از پدران و خاندان خود یعنی قبیله‌ی حمدان به ارث برده بود. وی پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام برای شکایت از فرمانداری که معاویه بر آن‌ها گماشته بود، راهی شام شد. چون به دربار معاویه راه یافت، معاویه او را شناخت و به او گفت: «آیا تو آن زن نیستی که در جنگ صفین اشعاری در ستایش علی علیه السلام و شوراندن سپاهیان‌اش علیه من سروده‌ای؟»

سوده گفت: «آری به خدا من کسی نیستم که از حق روی گردان شوم یا به دروغ

۱. تحف العقول، ص ۴۰۸.

عذرخواهی کنم!»

- «چه چیز تو را بر آن داشت که آن اشعار را بگویی؟»

- «محبّت علی علیه السلام و پیروی از حق».

- «اکنون برای چه به اینجا آمده‌ای؟»

- «تو امروز بزرگ مردمان گشته‌ای و مسئولیت‌شان به دوش تو افتاده است و خداوند تو را درباره‌ی کار ما و حقوق واجب ما مورد بازخواست قرار خواهد داد و مرتباً کسانی برای حکومت به نزد ما می‌آیند که به وسیله‌ی سلطنت تو بر ما ستم می‌کنند و همانند خوشه‌ی گندم ما را درو کرده و همچون گاوان ما را زیر دست و پای خود می‌کوبند، ما را به شغل‌های پست و امی‌دارند و شغل‌های بزرگ را از ما می‌گیرند و این «بسر بن ارطاه»^۱ است که از سوی تو نزد ما آمده است و مردان مرا کشته و مالم را گرفته و اگر تعهد اطاعت ما (از حکومت) نبود ما قدرت و شوکت داشتیم (که او را بر جای خود بنشانیم) و اکنون یا او را عزل کن که ما سپاسگزارت باشیم و اگر نه تو را شناخته‌ایم (و تکلیف خود را با تو روشن خواهیم کرد)».

معاویه که از صراحت و شجاعت سوده سخت خشمگین شده بود، رو بدو کرد و گفت: «آیا مرا به قوم و قبیله‌ی خود تهدید می‌کنی؟ من تصمیم گرفته‌ام تو را بر شتر و پالانی ناهموار و خشن سوار کنم و به نزد بسر بن ارطاه بفرستم تا به هرگونه که می‌خواهد حکم خود را درباره‌ی تو اجرا کند».

سوده با شنیدن این سخنان سر به زیر انداخت و با چشمی اشک‌بار و قلبی حزین و سوزان سربلند کرده و این شعر را سرود:

درود خدا بر آن جسم شریفی که قبری او را در بر گرفت که عدالت در آن قبر

۱. بسر بن ارطاه یکی از جیره‌خواران سفاکی بود که برای تحکیم حکومت جبارانه‌ی معاویه و بنی‌امیه خون‌های زیادی ریخت و در سفری که به دستور معاویه و به همین منظور به حجاز و یمن رفت، جنایاتی انجام داد که قلم از نقل آن‌ها شرم دارد.

فراز ۳: حق‌گویی ۵۹

دفن شد! او کسی بود که با حق سوگند و پیمان بسته و آن را به چیزی بدل نمی‌کرد و با حق و ایمان مقرون بود.^۱

معاویه گفت: «این شخص چه کسی بوده است؟»

- «علی بن ابی‌طالب».

- «چه خدمتی به تو کرده که در نزد تو به این مقام رسیده است که درباره‌اش

چنین بگویی؟»

- نظیر همین ماجرای را که اینک با تو دارم با او داشتم و به نزد وی رفتم تا از رفتار فرماندار وی شکایت کنم، دیدم برای نماز ایستاده و چون نگاه‌اش به من افتاد، از نماز رو برگرداند و با رأفت و عطوفت مخصوص به خود گفت: آیا حاجتی داری؟

گفتم: آری و ماجرا را به عرض آن بزرگوار رساندم. حضرت علی علیه السلام با شنیدن سخنان من گریست، آنگاه رو به آسمان کرد و گفت: «خدایا تو بر من و ایشان گواهی که من به ایشان دستور ظلم بر خلق تو و ترک حق را نداده‌ام».

سپس تکه‌ی پوستی بیرون آورد و نامه‌ای به آن والی نوشت و وی را عزل نمود. معاویه که این سخنان را شنید، لحن خود را تغییر داد و امر کرد برای آن والی نامه‌ای بنویسند و دستور رسیدگی به کار و انصاف با سوده را بدهند.^۲

۱.

صلی‌الله‌علی‌جسم‌تضمنه	قبر فاصیح فیہ العدل مدفوناً
قد حالف الحق لا یبغی به بدلاً	أمت خراباً و دون الموت أہلیها

۲. تاریخ دمشق، ج ۶۹، ص ۲۲۵؛ بلاغات النساء، ص ۳۰؛ جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۱.



فراز ۴۰:

عمل‌گرایی

وَأَعْمَلًا لِلْأَجْرِ

و برای پاداش الهی عمل کنید



عمل‌گرایی از دیدگاه دین

یهودیان و مسیحیان مدینه چنان می‌انگاشتند که ملت برگزیده‌ی خدایند و بهشت جز برای آنان آفریده نشده است:

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ «آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!».

قرآن کریم این گونه تفکر را نقد کرده و آنان را به نشانی بر صدق ادعای خویش دعوت می‌کند.

داستان در همین جا پایان نیافت، بلکه این گونه افکار و تصورات رفته‌رفته در میان مسلمانان نیز جا باز کرد، به گونه‌ای که هر گروه گمان کردند که ملت برگزیده‌ی خدا و نژاد برتر هستند و همین رابطه برای دور نمودن عذاب از آنان کافی است. نمونه‌ی آن بحثی است که میان مسیحیان، یهودیان و مسلمانان رخ داد:

مسیحیان و یهودیان گفتند: «پیامبر ما پیش از پیامبر شما برانگیخته شد و کتاب آسمانی ما پیش از کتاب شما فرود آمد، پس ما از جایگاه ویژه‌ای نزد خدا برخورداریم... ما ملت ممتاز خداییم و خدا برای ما امتیاز قائل است. (در نتیجه به دلیل کارهای ناپسندمان ما را مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد)».

مسلمانان گفتند: «بلکه ما از شما برتریم، پیامبرمان ختم رسل است و کتاب آسمانی ما بر سایر کتب آسمانی برتری دارد».

در این هنگام آیه‌ای نازل شد:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾^۱ «[پاداش و کیفر]

به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست؛ هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد».

قرآن با صراحت این طرز تفکر را که مقدمه‌ی واپس‌گرایی مسلمانان بود مورد نقد قرار می‌دهد و اصالت عمل‌گرایی را یادآور می‌شود. روایت زیر نیز تأییدی بر این مطلب است:

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: حدیثی از شما روایت کرده‌اند، می‌خواهم بدانم درست است یا نادرست. آیا راست است که شما فرموده‌اید: «إِذَا عَرَفْتَ فَاَعْمَلْ مَا شِئْتَ؟» هر وقت به معرفت (امام) دست یافتی، هر چه می‌خواهی عمل کن».

حضرت علیه السلام فرمود: «بله. من این جمله را گفته‌ام».

عرض کرد: «آیا معنای سخن شما این است که اگر کسی به معرفت امام دست یافت، هر کاری را که می‌خواهد می‌تواند انجام دهد حتی اگر زنا یا سرقت باشد؟» به محض گفتن این سخن، امام برآشفته و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ». به خدا سوگند که انصاف را در مورد ما رعایت نمودند، آیا ما مأمور به عمل باشیم و آنان بی‌نیاز از عمل؟ مقصود من این است که وقتی امام را شناختید و معرفت به امام پیدا کردید، آنگاه هر چه دلتان می‌خواهد عمل صالح انجام دهید؛ چرا که امام را

شناخته‌اید و شرط و راز قبول عمل را یافته‌اید».^۱

عمل، جزئی از ایمان یا در امتداد آن

هنگامی که سخن از ایمان می‌شود، یکی از جنجال‌برانگیزترین مطالب، بحث عمل و رفتار در ایمان است. میان دانشمندان بر سر این مسئله اختلاف است که آیا عمل و رفتار، یک مؤلفه از ایمان به شمار می‌آید یا اینکه رفتار در امتداد ایمان قرار دارد و ایمان مقتضی عمل است. از دیدگاه قرآن کریم، عمل جزء ایمان نیست؛ بلکه خارج از ماهیت ایمان قرار دارد؛ درحالی که عمل نمی‌تواند منفک از ایمان باشد، بلکه ایمان مقتضی عمل است.

یکی از پژوهشگران در این مورد می‌نویسد:

«ایمان به گونه‌ای است که خودش مقتضی عمل است و مؤمن را ملتزم می‌کند به جست‌وجوی لوازم ایمان بپردازد. توضیح آنکه سکون و قرار گرفتن نسبت به چیزی یک حالت عاطفی و انگیزشی در انسان به وجود می‌آورد که زمینه‌ساز عمل وی می‌شود. انگیزش، عنصر اساسی عمل است. البته به صورت علت تامه نیست و اگر مانعی در مقابل آن نباشد عمل به وقوع می‌پیوندد».^۲

ایمان و باور به تنهایی کافی نیست، بلکه رفتارهای شایسته‌ای بر اساس ایمان و اعتقاد هم لازم است. در واقع عمل صالح، ثمره‌ی ایمان است و نمی‌تواند جدا از آن باشد. بنابراین، ایمان و عمل صالح که در قرآن، یگانه راه رستگاری معرفی می‌شود، هر سه جزء نگرش را در برمی‌گیرد. ایمان، شامل مؤلفه‌های شناختی و عاطفی است و

۱. «عَنْ عُثَيْبِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حَدِيثُ رُؤْيٍ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنِّ زَنْوًا أَوْ سَرَقًا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ فَقَالَ لِي إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ اللَّهُ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أَخَذْنَا بِالْعَمَلِ وَ وَضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ كَافِي، ج ۲، ص ۴۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. مسعود آذربایجانی، ساختار معنایی ایمان در قرآن، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، ش ۲، ص ۴۸-۱۱.

عمل صالح، مؤلفه‌ی رفتاری را پوشش می‌دهد. از این رو در قرآن کریم نیز ایمان همیشه با عمل صالح ذکر شده است.^۱

با بررسی آیات قرآن می‌توان برداشت کرد که «ایمان و رفتار» در یک تقابل قرار دارند؛ بدین صورت که اعتقادات صحیح و ایمان سبب بروز اعمال و رفتارهای شایسته و خوب از یک انسان مؤمن و معتقد می‌شود، این رفتار خوشایند و پسندیده نیز سبب شکوفایی هر چه بیشتر ایمان و رشد شخص می‌شود.

عکس مطالب بالا نیز صادق است؛ به این صورت که بی‌اعتقادی و ضعف ایمان سبب بروز رفتارهای بد و ناشایست بوده، در مقابل اعمال ناشایست و مذموم سبب نابودی یا کاهش ایمان و اعتقاد می‌شود. در واقع این مسئله به چهار مطلب فرعی زیر قابل تجزیه و تحلیل است:

۱. تأثیر ایمان و اعتقاد سالم در بروز رفتارهای صحیح و سالم؛
۲. تأثیر رفتارهای صحیح و سالم در شکوفایی، رشد ایمان و اعتقادات به حق و سالم؛

۱. برای مثال به چند نمونه اشاره می‌شود:

﴿يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾ كهف/۲.
 ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ نحل/۹۷.
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ بقره/۶۲.
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ بقره/۲۷۷.
 ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ آل عمران/۵۷.
 ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ نساء/۵۷.
 ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ نساء/۱۲۲.

فراز ۴: عمل‌گرایی ۶۷

۳. تأثیر ضعف ایمان و بی‌اعتقادی و یا انحرافات اعتقادی در بروز رفتارهای زشت و گناه؛

۴. تأثیر گناه و رفتارهای زشت و ناسالم در کاهش ایمان و فروریختن بنای اعتقاد درست و به حق.^۱

جایگاه اساسی عمل، تأثیر متقابل آن را در شناخت و معرفت انسان نمودار می‌سازد. البته در امور اعتقادی و اخلاقی این عمل کردن نسبت به متعلق اعتقاد نیست، بلکه اعمالی است که در راستای آن اعتقاد و متناسب با آن هستند.

ارسطو می‌گوید: «همان‌طور که ما از طریق ساختن خانه‌ها بنا می‌شویم، با انجام اعمال عادلانه عادل می‌شویم، توسط اعمال پرهیزکارانه پرهیزکار می‌شویم و به وسیله‌ی اعمال شجاعانه شجاع می‌گردیم...»^۲ و باید به آن افزود که توسط اعمال مؤمنان، مؤمن می‌شویم.

زمینه‌های عمل در انسان

در کل به نظر می‌رسد زمینه‌های عمل در انسان به سه مورد گسترش پیدا می‌کند:

۱. عمل فردی

امام باقر (ع) در این مورد می‌فرماید:

«مَا تَنَالُوا وَلَا يَتَنَّا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ؛ به ولایت ما نمی‌توان رسید جز با عمل نیک و

پرهیزکاری و دوری از گناه».^۳

طاووس یمانی می‌گوید:

۱. علی اصغر تجرّی، تعامل ایمان و رفتار از دیدگاه قرآن و حدیث، صحیفه‌ی مبین، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۵۲-۷۰.

۲. ارسطو، ۱۳۶۸، ص ۳۷؛ به نقل از: آذربایجانی، مسعود، ساختار معنایی ایمان در قرآن، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی

انجمن معارف اسلامی، شماره‌ی دوم، ص ۱۱-۴۸.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۷۵.

امام سجاد (ع) را دیدم که از شام تا سحر گرد کعبه طواف می‌کرد و به عبادت مشغول بود. چون خلوت شد و کسی را ندید به آسمان نگریست و گفت: «خدایا ستارگان در افق ناپدید شدند و چشمان مردم به خواب رفت و درهای تو بر روی درخواست کنندگان گشوده است...».

طاووس جمله‌های زیادی در این زمینه از مناجات خاضعانه و عابدانه آن حضرت نقل می‌کند و می‌گوید: امام چند بار در میان مناجات خویش گریست، سپس به خاک افتاد و بر زمین سجده کرد. من نزدیک رفتم. اشک‌های من سرازیر شد و قطرات آن بر چهره‌ی حضرت چکید. برخاست و فرمود: «کیست که مرا از یاد پروردگارم مشغول ساخت؟» عرض کردم: «من طاووس هستم ای پسر پیامبر. این زاری و بی‌تابی چیست؟ ما باید چنین کنیم که گناهکار و جفاپیشه‌ایم. پدر تو امام حسین (ع) و مادر تو فاطمه‌ی زهرا (ع) و جدت پیامبر اکرم (ص) است (شما چرا با این نسب شریف و پیوند عالی در وحشت و هراس هستید؟)» امام به من نگریست و فرمود: «هیئات، هیئات یا طاووس دع عَنِّي حَدِيثَ أَبِي وَ أُمِّي وَ جَدِّي، خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ قُرَشِيًّا، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَهُ تَعَالَى: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ وَ اللَّهُ لَا يَنْفَعُكَ غَدَا إِلَّا تَقْدِمَةُ تَقَدُّمِهَا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ، نَهْ نَهْ أَيُّ طَاوُوسٍ! سخن نسب را کنار بگذار، خدا بهشت را برای کسی آفریده است که مطیع و نیکوکار باشد هرچند غلامی سیاه‌چهره باشد و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند هرچند آقازاده‌ای از قریش باشد. مگر نشنیده‌ای سخن خدای تعالی را که «پس آنگاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میان‌شان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و از [حال] یکدیگر نمی‌پرسند به خدا قسم فردا تو را سود نمی‌دهد مگر عمل صالحی که از امروز پیش می‌فرستی».^۱

۱. ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۴۳.

فراز ۴: عمل‌گرایی ۶۹

داستان لقمان حکیم گواهی دیگر بر این مطلب است. لقمان حکیم در برهه‌ای از زندگی خویش، بنده بود. سحرگاه نخستین روزی که مولایش او را از بازار بردگان خرید، لقمان برای راز و نیاز شبانه از خواب برخاست. نزد مولای خویش رفت و او را برای عبادت و مناجات شبانه بیدار کرد. مولا که خسته بود و حال عبادت نداشت در پاسخ گفت: «وقت فراوان است و خدا کریم و بزرگوار. اکنون خسته‌ام، بگذار دمی بیارامم و سپس برخیزم».

لقمان او را رها کرد و به مناجات پرداخت. چون مؤذن ندا داد و بانگ اذان بلند شد، دوباره نزد مولای خویش رفت و او را برای نماز بیدار کرد. این بار نیز مولا تعلل ورزید و پاسخ داد: «خدا واسع و کریم است و وقت برای نماز بسیار. اکنون خسته‌ام، بگذار دمی بیاسایم».

لقمان او را رها نمود و به اذکار و دعاهای روزانه خویش پرداخت. چون نزدیک طلوع خورشید شد و وقت نماز تنگ، دوباره نزد مولا رفت و به او گفت که تا پایان وقت نماز دقایقی بیش نمانده است، ولی مولای خسته، باز سخنان خود را تکرار کرد و در خوابی عمیق فرو رفت. چون بامداد شد، مولا رو به لقمان کرد و گفت: «به فلان مزرعه که در فلان منطقه است برو و گندم بکار».

شب رو به لقمان کرد و گفت: «آیا گندم‌ها را کاشتی؟»

لقمان پاسخ داد: «مولای من! گندم گران است و کاشتنش بسیار سخت؛ من مصلحت این‌گونه دیدم که به جای گندم، ارزن بکارم و خدا کریم و بزرگوار است؛ امید است که در پایان سال گندم درو کنیم». مولا برآشفته و فریاد زد: «چه کار نابخردانه و جاهلانه‌ای انجام دادی! مگر می‌شود ارزن کاشت و گندم درو نمود؟ این منطق از که آموختی؟»

لقمان پاسخ داد: «مولای من! این منطق از شما آموختم: چون سحرگاه شد، آرام

بیاسودی و گفتی: خدا بزرگوار است. چون وقت نماز شد، برای نماز به تنهایی، گفتی: خدا بزرگوار است... آفتاب طلوع کرد و تو همچنان در خواب بودی و گمان بردی که خدا واسع و کریم است. آری، خدا بزرگوار است: ولی تو نیز آنچه بکاری، درو کنی؛ همچنان که اگر من ارزن بکارم نمی‌توانم گندم درو کنم و گندم از گندم بروید جو ز جو؛ تو نیز چون کار نیک بکاری، نیکو درو کنی و چون کار بد بکاری، جز پشیمانی درو نخواهی کرد».

۲. عمل اجتماعی

اندیشه‌های یک فرد نه تنها بر روی زندگی فردی او تأثیرگذار است، بلکه می‌توان بازتاب این اندیشه را در سطح جامعه مشاهده کرد. وقتی بینش و روحیه‌ی اکثر افراد بر پایه‌ی فرار از مسئولیت، راحتی و تن‌پروری بنا شده باشد، آثار سوء و منفی آن را در جامعه مشاهده خواهیم کرد. در چنین موقعیتی، فرد مطرح نیست، بلکه روح ملت مورد نظر است و همین عامل سبب می‌شود، جوامع ما با عنوان «جهان سوم» یا «کشورهای توسعه‌نیافته» نام‌گذاری گردد. مگر ژاپن نبود که تا سال ۱۹۴۵ و پس از انفجار بمب‌های اتمی در دو شهر هیروشیما و ناکازاکی در سخت‌ترین و اسف‌بارترین وضعیت به سر می‌برد؟! ولی به دلیل سخت‌کوشی که در میان افراد این ملت ریشه دوانده بود، ظرف مدت کوتاهی توانست خود را آن‌چنان ارتقا دهد که به رقابت با متمدن‌ترین کشورهای جهان پردازد. این کشور به همین مقدار اکتفا نکرد و با تشکیل «گروه فشار» در آمریکا پس از ۵۰ سال کوشش شبانه‌روزی موفق شد آمریکا را وادار کند که:

— رئیس‌جمهور آمریکا به گونه‌ی رسمی در رسانه‌های عمومی از ژاپن معذرت‌خواهی کند؛

— آمریکا مبلغی بالغ بر ۱ میلیارد و ۱۵۰ میلیون دلار به عنوان خسارت‌هایی که به

ژاپن وارد شد، به ژاپن پرداخت کند.

دلیل پیشرفت اسلام نیز حاکمیت روح تلاش بر مسلمانان صدر اسلام بود، به گونه‌ای که همه با هم در جهت پیشبرد اهداف اسلام همکاری می‌کردند؛ اما امروزه روح حاکم بر مسلمانان تغییر یافته و همین خود عامل اصلی سقوط آنان است. روزنامه‌نگار مشهور مصری «ابراهیم عزت» که خاطرات خود را در اسرائیل به نگارش درآورده است، می‌نویسد:

«در شهر... روزانه صدها عرب وقت خود را به بیکاری و نشستن در قهوه‌خانه‌ها می‌گذرانند. معمولاً افتتاح قهوه‌خانه‌ها در کشورهای عربی بی‌مانع است، در صورتی که در اسرائیل ممنوع است»^۱.

امروزه انواع سایت‌ها و کانال‌های ماهواره‌ای جایگزین قهوه‌خانه شده‌اند و جوانان ساعت‌ها از عمر گران‌بهای خویش را در مشاهده‌ی این گونه برنامه‌های مخرب می‌گذرانند. این بدان علت است که جوانان را مشغول نموده و آنان را از پرداختن به مسائل مهم و حیاتی و سیاسی بازدارند.

۳. عمل در تبلیغات مذهبی

امروزه تبلیغات در شکل گرفتن اندیشه‌های عمومی نقشی اساسی دارد و ما به عنوان رهروان راستین اهل بیت (علیهم‌السلام) وظیفه‌ی بسیار سنگینی در بیان و رساندن فرهنگ آنان به جهانیان برعهده داریم.

آمار زیر به خوبی بیانگر این است که دشمنان چقدر در زمینه‌ی تبلیغات پیش‌رفته‌اند و ما از این نظر بسیار پس افتاده‌ایم:

- در اینترنت ۴۰ هزار پایگاه اینترنتی وجود دارد که هدف آنان تبلیغ ضد شیعه است.
- در ایران، وهابیان در حال تأسیس ۲۰۰۰۰ پایگاه تبلیغاتی ضد شیعه هستند.

۱. آیت الله سید محمد شیرازی (رحمه‌الله)، دنیا باز یچه‌ی یهود، ص ۱۶۱.

- در افغانستان، وهابیان ۱۱۰۰۰ مدرسه تأسیس کرده‌اند و به تربیت مبلغان (با گرایش‌های ضد اهل بیت علیهم‌السلام) مشغول‌اند.

- وهابیان ۴۶ کانال ماهواره‌ای دارند که هدف اصلی آن شک‌برانگیزی و شبهه‌افکنی ضد تشیع است.

- عربستان سعودی ۳۴٪ از اموال خود را صرف تبلیغ وهابیت می‌کند.

- با توجه به روی آوردن شدید مردم مصر به تشیع، سعودی‌ها ده‌ها میلیارد دلار در مصر هزینه کرده‌اند تا افکار عمومی را ضد تشیع برانگیزند؛ یکی از مقامات این کشور گفته است: سعودی‌ها آمادگی دارند ۲۵۰ میلیارد دلار برای این کار هزینه کنند.

این تنها مشتی از خروار است، مسیحیان و یهودیان نیز برای دستیابی به اهداف خویش مبالغه‌های هنگفتی را هزینه می‌کنند که این مسئله، مسئولیت ما را در راستای روشنگری بیشتر و بیشتر می‌کند.

پیش‌تر، اکثر شیعیان در برابر مکتب اهل بیت احساس وظیفه می‌کردند، از این‌رو شمار شیعیان همواره سیر صعودی داشته است؛ اما امروزه این احساس مسئولیت بسیار کمرنگ‌تر شده و اغلب مردم علما، روحانیان و رجال دین را در این‌باره مسئول می‌دانند.

آیا عمل برای اجر با عمل خالصانه در تعارض است

در این فراز امیر مؤمنان علیه‌السلام اجر و پاداش الهی را انگیزه‌ی افراد برای عمل صالح قرار می‌دهد. در صورتی که حضرت علیه‌السلام در جای دیگر می‌فرماید:

«إِلَهِي مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ بَارَاهَا! مَنْ تَوَرَّعِبَادَتِ نَكِرْتُمْ بِه تَرَسَاز عَذَابَتِ وَنَه بِه طَمَعِ دَر پاداشت، بلکه تو را شایسته‌ی عبادت یافتم پس تو را عبادت کردم».^۱

۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۴، باب ۱۰۱.

فراز ۴: عمل‌گرایی ۷۳

پس چرا حضرت ﷺ در این فراز می‌فرماید که برای پاداش الهی عمل کنید؟ آیا عمل برای اجر با عمل خالصانه برای خدا تعارض دارد؟ مگر نه آنکه عبادتی که در برابر پاداش باشد، عبادتی تاجرانه خواهد بود؟^۱

- در پاسخی به نظر می‌رسد که حضرت ﷺ در این سخن از روش قرآن پیروی نموده است. با نگاهی به قرآن درمی‌یابیم که خدای سبحان در موارد مختلفی، مؤمنان نیک‌سیرت را به بهشت و پاداش فراوان وعده داده است؛^۲ حال آنکه در موارد اندکی مؤمنان را به «رضوان الهی و رضایت حضرت حق» وعده داده است.^۳ این از

۱. «إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» تحف العقول، ص ۲۴۶.

۲. در قرآن در بیش از ۶۰ مورد به «جنات» وعده داده شده است، از جمله:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ بقره/۲۵.

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ آل عمران/۱۹۸.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ حجر/۴۵.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ كهف/۱۰۷.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾ لقمان/۸.

۳. در قرآن در چهار مورد «رضی الله عنهم» و در سه مورد «رضوان من الله اكبر» آمده است، حتی در برخی از این موارد ابتدا «جنات و نعیم مادی» ذکر شده و سپس به رضوان الهی اشاره شده است. از جمله:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ مجادله/۲۲.

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ بینه/۸.

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ﴾ مانده/۱۱۹.

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ﴾ توبه/۱۰۰.

ملاحظه می‌فرمائید که در سه مورد اول، ابتدا به جنات وعده داده شده، سپس به رضوان الهی و در مورد اخیر، ابتدا رضایت الهی طرح شده و بلافاصله پس از آن از نعیم یاد شده است.

آن روی است که درجه‌ی ایمان افراد متفاوت است. تنها گروه اندکی هستند که پله‌های ایمان را آن قدر طی نموده‌اند و به مرحله‌ای رسیده‌اند که «خدا را بدان روی که اهلیت عبادت دارد» پرستش کنند. اغلب انسان‌ها به اشتیاق بهشت و نعیم آن به کارهای نیک و صالح روی می‌آورند.

- پاسخ دیگر این است که اجر در اینجا به صورت مطلق بیان شده؛ و هر کس با توجه به درجه‌ی ایمان خویش و ظرفیت خود، دریافتی از اجر دارد: آنان که به مقام‌های عالی دست یافته‌اند، اجر خویش را رضایت الهی و رضوان او می‌دانند؛ گروهی که در پله‌های ایمان اندکی پایین‌ترند، پاداش خویش را بهشت و نعیم آن تلقی می‌کنند و برخی پاداش خود را در رهایی از دوزخ می‌بینند، برخی دیگر به طمع و خواست اجر مادی، دنیوی و مادی کار نیک را انجام می‌دهند؛ برای مثال برخی در بین الطلوعین بیدار می‌مانند چون مایه‌ی فراوانی رزق است؛ برخی نماز شب به جای می‌آورند تنها بدان سبب که باعث گشایش کارهای دنیوی، افزایش رزق و نور صورت است؛ در واقع چنین افرادی اگرچه در آن درجات بالا نیستند، ولی همین هم خوب است و حتی بدین دلیل عبادت را به جای آوردن، نیکوست.

اجر به تمام این گروه‌ها تعلق می‌گیرد، منتها هر کس به نسبت ایمان و یقین‌اش، دریافت متفاوتی از مفهوم اجر و پاداش دارد. تشویق امیر مؤمنان علیه السلام از این رو است که حتی اگر شخص در صدد رسیدن به رضوان الهی نیست، دست کم برای اجر دنیوی یا اخروی به عمل روی آورد.



فراز ۵:

ظلم ستیزی و مظلوم یآوری

وَكُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا

و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید



ظلم چیست

حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، سقراط را به جرم انحراف و تشویش اذهان عمومی به دادگاه یونان فراخواندند. افلاطون، شاگرد وی، نقل می‌کند که به همین دلیل سقراط صبح زود به دادگاه رفت و دید که شخص دیگری قبل از وی در آنجا به سر می‌برد. سقراط از او پرسید که علت حضور شما چیست؟

گفت: «برای شکایت از پدرم به دلیل ظلم یکی از کارگران‌اش بر من آمده‌ام».

سقراط پرسید: «چرا ظلم بد است که شما به شکایت از آن آمده‌اید؟»

مرد گفت: «چون خدایان گفته‌اند ظلم بد است».

سقراط از آن مرد سؤال کرد: «آیا علت اینکه ظلم بد است، این است که خدایان

گفته‌اند یا چون ظلم بد است، خدایان آن را منع کرده‌اند؟»

عدالت‌دوستی و ظلم‌ستیزی از غرایزی است که در فطرت بشر وجود دارد. از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام تاکنون بشر از ظلم بیزار بود و عدالت را دوست داشت تا جایی که می‌توان گفت، عدل یکی از زیبایی‌های جهان هستی و ظلم یکی از زشتی‌های آن است. به همین دلیل ظلم‌ستیزی یکی از ارکان مهم ادیان الهی بوده است. در دین مبین اسلام این مسئله پررنگ‌تر جلوه می‌کند و در سیره‌ی تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درخشان است. مولا امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه و زمان کوتاه حکومت خود، بر مسئله‌ی عدالت بسیار تأکید کرده و سیره‌ی ایشان گواه این مطلب است.

لغت‌شناسان عدل و ظلم را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

عدل: وضع کل شیء فی موضعه؛^۱ قرار دادن هر چیز در جای خود و همچنین لفظی است که مقتضی معنای مساوات است.

ظلم: وضع الشیء فی غیر موضعه؛^۲ قراردادن هر چیز در غیر جایگاه خود.

ظالم‌ستیزی: کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا

خدای سبحان عدالت را نفی هر گونه ظلم می‌داند و هر گونه گرایش - گرچه اندک - به ظلم را ناپسند می‌شمارد و از آن نهی می‌کند؛ بنابراین هر گونه گرایش به ستمگران مورد نکوهش قرار گرفته است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾^۳ «و به ستمگران گرایش پیدا نکنید که گرفتار دوزخ می‌شوید و در برابر

خدا دوستانی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید».

بنابراین هر شخص با مشاهده‌ی ستم در جامعه باید:

- آن را با زبان انکار کند؛

- در صورت امکان از راه مجادله و استدلال ستمگر را از منکر بازدارد؛

و بدین ترتیب عدالت را به صورت عملی در جامعه برپا کند.

سازمان دفاع از حقوق بشر: حقیقت یا ادعا

امروزه سازمان‌هایی جهانی برای ظلم‌ستیزی بنیان‌گذاری شده‌اند.^۴ این سازمان‌ها

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۵.

۲. ر.ک: لسان العرب.

۳. هود/۱۳.

۴. از جمله می‌توان به سازمان دفاع از حقوق بشر اشاره کرد که با بیان پیمان‌نامه‌ی «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» مدعی دفاع از حقوق بشر است. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، یک پیمان بین‌المللی است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده و شامل ۳۰ ماده است که به تشریح دیدگاه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر می‌پردازد. مفاد این اعلامیه، حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ای را که تمامی بشر در هر کشوری باید از آن برخوردار باشند، مشخص کرده است.

فراز ۵ : ظلم ستیزی و مظلوم یآوری ۷۹

ادعا دارند که تلاش آنان در راستای دفاع از حقوق مظلومان جهت دهی شده است. سخن اینجاست که این سازمان‌ها تا چه اندازه در ادعای خویش صادق‌اند؟ با دقت در قانون‌های این سازمان‌ها می‌توان به این نکته پی برد که این سازمان‌ها در اکثر موارد جنبه‌ی صوری و ظاهری داشته و با جعل قوانینی، راه را برای خواسته‌های سردمداران باز گذاشته‌اند. به عنوان مثال «حق وتو»، جانب‌داری از کشورهایی است که دارای این امتیاز هستند.

حق وتو

وتو^۱ کلمه‌ای از زبان لاتین و به معنای «من منع می‌کنم» است. این واژه نخست در مجلس‌های دوره‌ی امپراتوری روم به کار می‌رفت. اگر در یک نظام رأی‌گیری نظر مخالف یک یا چند رأی‌دهنده، بدون در نظر گرفتن نتیجه‌ی شمارش آرا بتواند نتیجه را لغو کند، می‌گویند: «رأی، وتو شده است». این حالت به ویژه زمانی پیش می‌آید که بر پایه‌ی آئین‌نامه‌ی رأی‌گیری، نیاز به «اتفاق آرا» باشد. در این حالت هر یک از رأی‌دهندگان حق وتو دارند، چون اگر رأی مخالف دهند اتفاق آرا حاصل نمی‌شود و پیشنهاد به تصویب نمی‌رسد.

حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد

حق وتویی است که به پنج عضو دائمی شورای امنیت؛ یعنی آمریکا، فرانسه، انگلستان، روسیه (پیش از ۱۹۹۱ شوروی) و چین داده شده تا از تصویب هر پیش‌نویس در این شورا جلوگیری کنند. این کلمه برای لغو یک طرفه‌ی یک قانون به کار می‌رود و به این ترتیب، وتو قدرت نامحدودی است که می‌تواند سبب جلوگیری (و نه تصویب) تغییرات خاص شود.

1. Veto.

در منشور سازمان ملل متحد هرگز کلمه‌ای به نام و توقید نشده است، بلکه لزوم جلب‌نهی رأی موافق از مجموع پانزده رأی اعضای شورای امنیت که باید شامل پنج رأی موافق اعضای دائم شورا باشد مطرح است، به این ترتیب مخالفت یکی از اعضای دائم، به معنای عدم تصویب قطعنامه و به اصطلاح وتوی آن است. این کشورها حق دارند هر قانونی را که با مصالح‌شان در تعارض و تضاد است وتو کنند، هرچند این قانون به نفع سایر کشورها باشد. این نکته بیانگر این است که آنچه در این سازمان‌ها حکم می‌راند، قانون عدالت، ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلومان نیست؛ بلکه بر پایه و اساس خواسته‌ها و منافع این کشورها تنظیم شده است. اینان اگرچه ادعای دفاع از حقوق بشر دارند؛ اما در عمل مصالح این کشورها را بر مصالح عمومی جهان ترجیح داده و آن را در اولویت قرار داده‌اند و مخالفت هر یک از آنان به لغو قانون می‌انجامد، اگرچه کشورهای دیگر آن قانون را تأیید کنند.

یاری ستم‌دیدگان «وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»

امام سجاده علیه السلام در یکی از دعاها می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ؛ پروردگارا! از تو پوزش

می‌طلبم از مظلومی که در نزد من به او ظلم شد و من او را یاری نکردم.»^۱

در جامعه‌ای که افراد مورد ستم قرار می‌گیرند و کسی به یاری آنان به پا نمی‌خیزد، به صراحت می‌توان گفت که صلح و امنیت در آن جامعه از بین رفته است؛ چراکه هر فرد ممکن است دوباره در معرض همان ظلم قرار گیرد. امنیت یکی از مهم‌ترین نیازهای بشر است و در صورت از بین رفتن آن سلامت روانی افراد و جامعه در خطر خواهد بود.

۱. صحیفه سجاده، دعاء ۳۸. «وكان من دعائه علیه السلام في الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصير في حقوقهم وفي فكاك رقبتهم من النار».

آیت الله سید محمد شیرازی رحمته الله علیه در این مورد می نویسد:

«صلح و امنیت کلمه‌ای است که مجامع دولتی بسیار آن را بر زبان می‌رانند؛ اما علی‌رغم پیشرفت علم و تکنولوژی مشاهده می‌کنیم که نه تنها امنیت در زندگی بشر افزایش پیدا نکرده، بلکه عرصه‌ی زندگی بر بشر بسیار تنگ شده است. بدین گونه که تلاش هر فرد در جهتی است که خیر را از آن خود کرده و شر را از خویش دور کند، بنابراین مصلحت‌های افراد با یکدیگر برخورد می‌کند و جنگ‌ها، انقلاب‌ها، اعتصاب‌ها، تظاهرات و دیگر زمینه‌های خشونت به وجود می‌آید»^۱.

وی در ادامه، برخی از مسائل فقهی لازم برای رسیدن به صلح و امنیت را یاد می‌کند از جمله: انسان تنها مسئول حفظ جان و صلح و امنیت خود نیست بلکه به حفظ جان و صلح و امنیت دیگران نیز امر شده است.

چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که در هر صبح‌گاه به امور مسلمین همت نگمارد و در اندیشه‌ی کارهای آنان نباشد از آنها نیست و کسی که فریاد کمک‌خواهی مسلمانی را بشنود و به یاری او به پا نخیزد مسلمان نیست»^۲.

ظلم در روان‌شناسی اجتماعی

این مسئله در مقوله‌ی رفتار حمایتی در علم روان‌شناسی اجتماعی مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. رفتار حمایتی را این گونه می‌توان تعریف کرد: رفتاری است که به قصد کمک به دیگران، صرفاً به خاطر نوع دوستی - نه به منظور رسیدن به منفعت خاصی - انجام می‌شود.^۳

۱. آیت الله سید محمد شیرازی رحمته الله علیه، السّلم والسلام، ص ۲۸ و ۲۹.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

۳. جمعی از مؤلفان، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

در سال ۱۹۶۴ دختر جوانی به نام «کیتی جنوویس» در بیرون آپارتمان‌اش مورد حمله قرار گرفت. او بیش از نیم ساعت با مهاجم مبارزه کرد، ولی سرانجام به قتل رسید. حداقل ۳۸ نفر از همسایگان فریادهای او را که کمک می‌خواست شنیدند، اما هیچ‌کس به کمک او نرفت؛ حتی کسی به پلیس اطلاع نداد. جامعه‌ی آمریکا از این حادثه به وحشت افتاد و توجه روان‌شناسان اجتماعی بیش‌ازپیش به رفتار حمایتی جلب شد.^۱ تبلیغات گسترده درباره‌ی حادثه، شماری از روان‌شناسان اجتماعی را برانگیخت تا در این‌باره به نظریه‌پردازی و اجرای آزمایش‌هایی بپردازند. آنان در صدد برآمدند که تبیین کنند «چرا گاهی ناظران، به یک موقعیت اضطراری پاسخ نمی‌دهند و بی‌اعتنا از کنار آن رد می‌گذرند؟»

برای اینکه ناظر بتواند به طور مناسب در مورد رفتار حمایتی تصمیم بگیرد، باید پنج مرحله را پشت سر بگذارد:

۱. **توجه به موقعیت اضطراری:** هر ناظری همواره با دو دسته از موضوع‌های شخصی و منتظره، وقایع غیرمنتظره و اضطراری روبه‌روست. برای صدور رفتار حمایتی در نخستین گام باید توجه ناظر از مسائل شخصی به وقایع اضطراری معطوف شود. در موارد بسیار، ما گوش‌ها و چشم‌های خود را بر اموری که به ما مربوط نیستند، می‌بندیم و موقعیت اضطراری را نادیده می‌گیریم. بی‌توجهی می‌تواند مانع از صدور رفتار حمایتی شود.

۲. **ارزیابی موقعیت به عنوان اضطراری:** معمولاً ما در ارتباط خویش با افراد غریبه، درباره‌ی کارها و علل رفتار آن‌ها آگاهی نداریم، ولی تمایل داریم که آسان‌ترین و محتمل‌ترین تبیین را از علت رفتار آنان بدانیم.^۲ در این شرایط معمولاً

۱. متن کامل زمینه‌ی روان‌شناسی هیلگارد، جمعی از مترجمان، ص ۶۳۷.

۲. مکری و میلن ۱۹۹۲.

فراز ۵ : ظلم ستیزی و مظلوم یابری ۸۳

افراد گرایش دارند به اطلاعاتی اهمیت دهند که بر اساس آن «لازم نیست کاری انجام شود».^۱ به نظر می‌رسد نظام ارزشی افراد در ارزیابی آنان از موقعیت‌ها و تشخیص اضطراری و غیراضطراری مؤثر است. وقتی افراد به گونه‌ای تربیت شده‌اند که دائماً دغدغه‌ی گرفتاری دیگران را دارند، در ارزیابی‌های خود از موقعیت‌های اضطراری کمتر دچار وسواس یا اشتباه می‌شوند؛ ولی کسی که چنین دغدغه‌ای را ندارد در ارزیابی‌های خود با تأخیر عمل می‌کند و ممکن است بسیاری از موقعیت‌های اضطراری را غیراضطراری ارزیابی کند.

۳. **احساس مسئولیت در مورد امدادگری:** در سومین مرحله ناظر باید تصمیم بگیرد که آیا مسئولیتی متوجه او هست یا خیر.

۴. **داشتن دانش و مهارت کافی در امداد:** ناظر باید ببیند که آیا از مهارت و دانش لازم برای امداد به مقدار کافی برخوردار است یا خیر.

۵. **تصمیم‌گیری نهایی در مورد امداد:** پشت سر گذاشتن چهار مرحله‌ی قبلی برای صدور رفتار حمایتی کافی نیست؛ چون ممکن است عاملی مثل ترس از پیامدهای منفی امداد، مانع از امدادگری شود. درنهایت باید ناظر تصمیم به امداد بگیرد و رفتار حمایتی را از خود بروز دهد.



فراز ۶:

تأکید مجدد بر تقوا

أَوْصِيكُمْ أَجْمَعِينَ وَلِدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ

شما دو نفر را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که
این وصیت به آن‌ها می‌رسد؛ به ترس از خدا سفارش
می‌کنم



می‌توان گفت مخاطبان حضرت ﷺ در این وصیت چهار گروه‌اند:

- دو فرزند بزرگوارشان امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ؛

- همه‌ی فرزندان حضرت؛

- خانواده و خویشاوندان حضرت؛

- هر آن‌کس که این سخن امام به گوش او رسد.

شاید از مورد آخر بتوان این برداشت را کرد که حضرت ﷺ به گونه‌ای غیرمستقیم به مسئله‌ی تبلیغ امر کرده و خواسته است، این سخن به گوش مردم برسد؛ زیرا افراد موجود در هنگام وصیت شمار محدودی بوده‌اند.

معنای تبلیغ

در این سخن به یکی از مهم‌ترین گزاره‌های دینی، تبلیغ، اشاره شده است. در آرایه‌های دینی آنچه از ما خواسته شده است، تنها رساندن پیام الهی نیست، بلکه از ما خواسته‌اند که دین را تبلیغ کنیم. در این فرمایش حضرت نیز همین واژه به کار رفته است: «مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي».

از آنجا که زبان عربی بسیار دقیق است، هر واژه کاربرد خاص خود را دارد. بلوغ و بلاغ تنها به معنای رساندن پیام نیست، بلکه به معنای رساندن پیام به نهایت مقصود است، هدف تنها رساندن پیام الهی نیست، بلکه هدف این است که این پیام به گونه و به شیوه‌ای ابلاغ شود که:

- به صورت کامل مورد درک و پذیرش طرف قرار گیرد؛

- از نظر حیطة مکانی نیز به همه‌ی افراد رسانده و ابلاغ شود.
به عبارت دیگر این پیام از هر نظر، کمی، کیفی، مکانی و...، باید به بهترین وجه انجام شود. به بیانی دیگر می‌توان گفت هدایت دو گونه است:

۱. ارائه‌ی راه از بیراه؛

۲. رساندن به مقصود و هدف.

تبلیغ هر دو را شامل می‌شود، وظیفه‌ی ما تنها ارائه‌ی حق از باطل و درست از نادرست نیست، بلکه باید جهانیان را در بهره‌گیری از این هدایت یاری کنیم. از این رو بهره گرفتن از پیشرفته‌ترین و به روزترین امکانات و بالاترین تکنولوژی در امر تبلیغ، ضروری و لازم است.

امروزه مشاهده می‌کنیم، دشمنان اسلام اندیشه‌های اسلام‌ستیزی خود را نه به گونه‌ای آشکار، بلکه در لفافه و به صورت غیرملموس ارائه می‌کنند. محقق‌ی آمریکایی با اصالت عرب می‌گوید:

«من با تحقیق، بحث و بررسی درباره‌ی نه‌صد فیلم آمریکایی دریافتیم که ۹۰٪ این فیلم‌ها در نهان و به صورت غیرمحسوس، پیامی ضد اسلام دارد و مسلمانان را به مخاطبان خویش القا می‌کند».

گزارش دیگری که در برنامه‌ی بانوراما آلمانی ارائه شد، می‌گوید:

«ما باید بر آنان پیروز شویم، چراکه آنان در پی آن هستند که بر ما چیره گردند؛ همه‌ی عراق باید مسیحی شود، بلکه همه‌ی خاورمیانه را باید مسیحی کنیم. این یک نبرد دینی است که ما در آن به پیکار با این سرزمین‌ها پرداخته‌ایم»^۱.

با توجه به این تلاش و این نوع اندیشه‌ی مخالفان دین، مسئولیت ما نمایان‌تر می‌شود.

۱. آیت الله سید مرتضی شیرازی، دروس فی التفسیر، درس چهارم، ذیل آیه‌ی ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ www.m-alshirazi.com

ضرورت تبلیغ

گمان بسیاری از افراد این است که تبلیغ امری کفایی است، بدان معنا که اگر عده‌ای به آن پردازند، وجوب آن از بقیه ساقط می‌شود. هرچند بسیاری از فقها و اندیشمندان دینی نیز چنین دیدگاهی دارند، اما برخی از اندیشه‌مندان بزرگ عقیده دارند که تبلیغ نه واجبی کفایی، بلکه واجب عینی است که خطاب آن به تک‌تک مسلمانان به صورت خاص است و همچنان که نماز و روزه بر هر مسلمان واجد شرایطی واجب است، تبلیغ نیز امری واجب است که بر دوش تک‌تک ما نهاده شده است. به این ترتیب همگی ما باید در برابر این مهم، احساس مسئولیت کنیم و برای رساندن دین الهی بکوشیم.

مشکلی که دیدگاه اول دارد، این است که بسیاری از افراد به بهانه‌ی کفایی بودن تبلیغ، دوش خود را از هر مسئولیتی تهی می‌بینند، بدین ترتیب نوعی بی‌مبالاتی و عدم احساس مسئولیت جامعه‌ی اسلامی را دربرمی‌گیرد و در برابر موج فساد که روزه‌روز بلکه لحظه‌به‌لحظه در حال گسترش است، اقدامی جدی صورت نمی‌گیرد. در صورتی که دیدگاه دوم خالی از این اشکال است.

از سوی دیگر اثر روانی، اجتماعی و اقتصادی تبلیغ بر کسی پوشیده نیست. تاریخ نشان داده است که می‌توان با تبلیغ، انسان خادم را در جامعه خائن و خائن را خادم جلوه داد. با تبلیغ می‌توان بی‌کیفیت‌ترین کالاهای اقتصادی را به عنوان مرغوب‌ترین کالا به دست مردم داد. به همین دلیل برای تبلیغ کالاهای آمریکایی در سال ۱۹۵۹ بیش از ۴ میلیارد دلار به مصرف رسیده و با آغاز سال ۱۹۶۰ از ۱۱ میلیارد تجاوز کرد.

تأکید مجدد بر تقوا

سفارش‌های فراوان قرآن و عترت بر مسئله‌ی تقوا بیانگر اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان‌هاست. در واقع این واژه‌ی کلیدی، مسیر

سعادت و کامیابی را در هر دو جهان بر ما می‌گشاید. از این‌رو دشمنان انسانیت این نکته را مورد آماج تیرهای خویش قرار داده و می‌کوشند جوامع را از این نیروی معنوی تهی نمایند.

امروزه ماسونیسیم، یکی از مهم‌ترین حزب‌های مخفی است و برای دور کردن جوامع از معنویت و معنویت‌گرایی، تلاش زیادی می‌کند. یکی از مهم‌ترین اهداف آنان زدودن نیروی ایمان، تقوا، پاک‌دامنی، ترویج فساد و فحشا است تا در بستر این جوامع آلوده، اهداف خویش را پیاده کنند. برای توضیح بیشتر ابتدا به بیان حقیقت این حزب می‌پردازیم و سپس به اهداف و پروتکل‌های آنان اشاره می‌کنیم.

حزب ماسونیسیم

ماسونیسیم^۱ حزبی مخفی است که تنها به خاطر ریشه‌کن ساختن ادیان، اخلاق و دولت‌ها، به وسیله‌ی یهود، تأسیس شده است.

تا به حال کسی از مقررات و قوانین آنان اطلاع نداشته و در هیچ کتابی درباره‌ی آن مطلبی نوشته نشده است. اخیراً قوانین و پروتکل‌های آنان در کتاب «پروتکل‌های حکمای یهود» جمع‌آوری شده‌اند. این پروتکل‌ها عبارتند از: مجموعه‌سخنرانی‌های یکی از بزرگان و برجستگان یهود که در حضور چند تن از ثروتمندان و افراد بانفوذ یهودی بیان شده است. ناشران و مترجمان متعددی به خاطر نشر یا ترجمه‌ی این اثر از سوی ماسونیسیم ترور شدند.

تقوازدایی در پروتکل‌های حزب ماسونیسیم

با بررسی پروتکل‌های مطرح شده در این جلسات خصوصی پی می‌بریم که تقوازدایی یکی از مهم‌ترین اهداف این حزب است. برای روشن شدن این نکته به ترجمه‌ی برخی از این پروتکل‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. دائرة المعارف بریتانیا 1911 Masonism: Encyclopaedia Britanica .

فراز ۶: تأکید مجدد بر تقوا ﴿۹۱﴾

- جامعه زمانی سعادت‌مند خواهد بود که متدین بوده و به پیروی از روحانیت گام بردارد، ولی هرچه مردم از دین دور شده و به اصطلاح متمدن‌تر باشند، به سود ما خواهد بود. بدین سبب ما باید عقیده‌ی خداپرستی را از اذهان دور کرده و مردم را به سوی مادی‌گرایی سوق دهیم.

- حزب ماسونی نباید به یک یا دو دولت اکتفا کند، بلکه باید تمام دولت‌های جهان را تحت سیطره‌ی خود قرار دهد. برای رسیدن به این هدف در ابتدا لازم است؛ دین و علمایی را که یگانه دشمن ما هستند، نابود کنیم.

- برادران عزیز! علمای دین می‌خواهند بر امور دنیوی ما نیز چیره شوند و این وظیفه‌ی ما است که «تیز آزادی مذهب» را در اذهان مردم بگنجانیم و آن‌ها را از اطراف علما پراکنده کنیم.

- دین را که یگانه دشمن بشریت است باید نابود کرد؛ چون باعث جنگ‌ها، جدال‌ها، کشتارها و همه‌ی کشمکش‌های مردمی است.

- برادران عزیز! تا می‌توانید قانون و مقرراتی جعل کنید تا مجالی برای قوانین دین باقی نماند، باید حاکمیت علمای دین را تا می‌توانیم از بین برده و دین‌داران و مؤمنین را نابود کنیم.

- ماسونیسیم یگانه حزبی است که با ادیان، عقاید و مقدسات دینی سخت مبارزه می‌کند.

- هدف ما این است که دولت‌ها و ملت‌ها را بر پایه‌ی انکار خدا تأسیس کنیم.

- هدف ماسونیسیم برپایی نظام جمهوری لامذهب بودن در جهان است.

- ما برای رسیدن به اهداف خود باید اساس خانواده را بر هم زنیم و اصول اخلاقی جامعه را بدون داشتن دین و اهمیت دادن به ناموس و اخلاق نیک تربیت کنیم. البته این کار در مرحله‌ی اول مشکل به نظر می‌رسد؛ ولی چون در میان آن‌ها

میل به شهوت و لایبالی گری فطری است از این رو شاید چندان هم مشکل نباشد.
 - طبیعت انسان میل به محرمات و شهوترانی دارد و این وظیفه‌ی ما است که درجه‌ی حرارت شهوت را در جامعه بالا ببریم تا به تمام مقدسات خود کافر گردند.
 - انسان باید بر خدای خود چیره شود و علیه او اعلام جنگ کند.
 - الحاد و شرک به خدا یکی از مفاخر این حزب است. شعار ما این است که زنده‌باد مردان و زنان دلیری که به اصلاح دنیای خویش پرداختند و منتظر آخرت نشدند.
 - به زودی باید مؤمنین و دین‌داران را اعدام کرد و بدین وسیله بر عقاید آن‌ها پیروز شد.

- فراموش نکنید ما از دشمنان حقیقی ادیان هستیم.
 - هدف تنها این نیست که بر دین‌داران غالب شویم بلکه هدف ما نابود ساختن آن‌ها است.

- به زودی ماسونیس‌م جای ادیان را گرفته و مساجد و معابد آن‌ها تبدیل به محفل‌های ماسونی خواهد شد.^۱

ملاحظه می‌کنید که یکی از مهم‌ترین اهداف یهود، دین‌زدایی و برچیدن تقوا از میان جوامع اسلامی است، چرا که بی‌تقوایی راهی است برای بندگی و اسارت دیگران. از این رو دشمن بر آن دست گذاشته تا جوامع را از این قدرت معنوی تهی کند. به همین دلیل در متون اسلامی بر این مسئله تأکید فراوانی شده است تا مبادا تحت تأثیر وسوسه‌ها و تلقین‌های دشمن زیر نقاب «آزادی» دست از تدین و تقوا بشویم.

۱. آیت الله سید محمد شیرازی رحمته الله علیه، دنیا بازیه‌ی یهود، ص ۱۰۷-۱۲۵؛ به نقل از: اسرار الماسونیه، تألیف ژنرال جواد رفعت ایلخان.



فراز ۷:

سامان‌دهی زندگی

وَنَظِّمُ أَمْرِكُمْ

و نظم در امور زندگی



گستره‌ی نظم

نظم پدیده‌ای است که همه‌ی ابعاد زندگی را در برمی‌گیرد و برقراری نظم در یک بُعد، ما را از ایجاد نظم در سایر ابعاد بی‌نیاز نمی‌کند.

ما انسان‌ها در زندگی از جزئی‌ترین تا کلی‌ترین مسائل، به نظم، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی نیازمندیم. دامن‌های عمر ما محدود و پایان‌پذیر است و در این فرصت محدود، به همه‌ی کارها و خواسته‌ها نمی‌توان دست یافت. رعایت نظم و اعتدال به انسان امکان می‌دهد که از وقت، نیرو و امکانات محدودی که در اختیار دارد، بیشترین بهره را ببرد و آن‌ها را صرف امور کم‌ارزش و بی‌فایده نکند. در زیر به برخی از گستره‌های نظم اشاره می‌شود:

الف) سازمان‌دهی زندگی فردی

طبق نظریه‌ی روان‌شناسان، افرادی از خود احساس خوبی دارند و همیشه شاد هستند که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱. نظم؛

۲. برنامه‌ریزی؛

۳. پذیرش موفقیت‌ها و شکست‌های زندگی.

از موارد فوق، دو مورد اول ارتباط تنگاتنگی با نظم دارند. پیامد نظم در زندگی هماهنگی بین جسم و روح است و چنانچه برنامه‌ی زندگی بی‌هدف باشد، نوعی آشفتگی در زندگی به وجود می‌آید؛ بنابراین برای رسیدن به موفقیت، فرد باید با

برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده وارد میدان عمل شود؛ بدین ترتیب می‌توان مشکلات احتمالی را پیش‌بینی و چاره‌اندیشی کرد. برای داشتن برنامه‌ریزی صحیح و اجرای آن، چند عامل تأثیرگذار است که عبارتند از: استفاده‌ی بهینه از فرصت‌ها، ارزش نهادن به وقت و زمان، آینده‌نگری، تدبیر و تقسیم امور.

امام کاظم علیه السلام درباره‌ی برنامه‌ریزی و تقسیم اوقات می‌فرماید:

«اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةٌ لِمَعَاشِرَةِ الْأَخْوَانِ وَالثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ غُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّائِتِ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ»^۱

بکوشید که اوقات شما در شبانه‌روز چهار بخش باشد:

۱. راز و نیاز با پروردگار؛
 ۲. تلاش برای تأمین مخارج زندگی؛
 ۳. معاشرت با برادران - ایمانی - و افراد مورد اعتمادی که شما را بر عیب‌هایتان آگاه می‌کنند و از دل به شما ارادت دارند (ارتباط سازنده با دیگران)؛
 ۴. بهره‌مندی از لذت‌های حلال که بر انجام تکالیف خود در سه بخش دیگر توانا شوید (تفریحات سالم).
- تصور کنید سوار قطاری هستید. این قطار برای استراحت وارد ایستگاه می‌شود و به مسافران چند دقیقه فرصت می‌دهد که نماز بخوانند و غذا بخورند. کسانی که فرصت را غنیمت می‌شمارند، پس از انجام کارها با آرامش به قطار بازمی‌گردند، اما کسانی که از فرصت خود به خوبی استفاده نکرده‌اند پس از حرکت قطار پشیمان می‌شوند. انسان‌ها هم در این دنیا مسافرانی هستند که مقصدشان آخرت است و عمرشان مانند آن قطاری است که می‌گذرد و این دنیا آن ایستگاهی است که به انسان‌های

۱. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۳۳.

فراز ۷: سامان‌دهی زندگی ۹۷

مسافر، فرصت انجام کارهای خویش را می‌دهد تا برای خود و آن سفر طولانی که در پیش دارند، توشه بردارند و فردای قیامت پشیمان نشوند.

ب) سازمان‌دهی سیستم فکری

می‌توان ذهن انسان را به کمدی تشبیه کرد؛ اگر کمد، کشودار و مرتب باشد و هر چیزی سر جای خود قرار گیرد، پیدا کردن وسیله‌ی مورد نیاز بسیار راحت است، اما اگر وسایل به هم ریخته و نامرتب باشد، افزون بر اتلاف وقت و پیدا نکردن وسیله‌ی مورد نیاز، به اعصاب نیز فشار منفی وارد می‌شود. مغز انسان نیز بدین گونه است: مغز برخی افراد، آشفته، شلوغ و به هم ریخته است؛ این گونه افراد معمولاً از فراموشی، ضعف حافظه و دیر به یاد آوردن مسائل شکایت دارند. مشکل این افراد ضعف حافظه نیست؛ بلکه مشکل آنان عدم استفاده‌ی صحیح از آن است و عامل اصلی این فراموشی‌ها، نظم ندادن به اطلاعات ذهنی است؛ چرا که از نظر علمی ثابت شده است که هر انسان می‌تواند معلوماتی معادل ۹۰ میلیون کتاب قطور را به حافظه بسپارد. پس مشکل در اصل حافظه نیست، مشکل عدم سازمان‌دهی مطالبی است که به ذهن می‌سپاریم.

مثال دیگر مسئله‌ای است که همگی روزانه چندین بار با آن در ارتباط هستیم و آن نماز است. اگر انسان تمرین‌هایی برای سازمان‌دهی سیستم فکری خود داشته باشد، هنگام انجام هر کاری تنها به آن کار می‌اندیشد و به فکر، اجازه‌ی جولان در سایر شئون زندگی را نمی‌دهد. در حین نماز تنها به معبود خویش می‌اندیشد و سایر مسائل زندگی را در گیر ذهن خود نمی‌کند؛ چنان که قرآن کریم در مورد ویژگی‌های مؤمنان می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۱ «مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که

۱. مؤمنون/ ۱ و ۲.

در نمازشان خشوع دارند».

یعنی توجه آن‌ها کاملاً به خدا جلب می‌شود؛ یعنی توانایی برای تجربه‌ی هشیاری عمیق و مراقبه.

ج) سازمان‌دهی زندگی اجتماعی

انسان در زندگی اجتماعی خویش نیز به سازمان‌دهی نیاز دارد. برای نمونه در این زمینه می‌توان به نزاع‌ها و درگیری‌های بین افراد اشاره کرد. اکثر افراد معمولاً اگر با کسی درگیر شوند، این درگیری را به همه‌ی ابعاد زندگی خود مانند خانواده، رفت‌وآمدها و مهمانی‌ها می‌کشانند. درحالی‌که اگر ما زندگی اجتماعی خود را سازمان‌دهی کنیم، این نزاع و مشکل در همان بُعد محدود می‌شود و به ابعاد دیگر زندگی سرایت نخواهد کرد.

برای مثال رفتار مردم دو شهر (مثلاً شهر الف و شهر ب)^۱ دو گونه‌ی متضاد است: مردم شهر (الف) اصل سازمان‌دهی و نظم را در مسائل اجتماعی اجرا می‌کنند، لذا در صورت بروز مشکل، نزاع را به همه‌جا سرایت نمی‌دهند؛ بلکه در رفت‌وآمد، مهمانی‌ها و... رفتار دوستانه‌ی خود را حفظ می‌کنند و نزاع را در همان بُعد محدود می‌کنند؛ ولی مردم شهر (ب) در صورت بروز مسئله‌ای در یک بُعد، تمام ابعاد زندگی را تحت الشعاع قرار می‌دهند و در همه‌ی زمینه‌ها روابطشان را قطع می‌کنند. به همین دلیل کینه‌ها و درگیری‌ها کهنه می‌شود، خصومت‌ها از بین نمی‌رود و قدرت تفاهم در مشکلات و نزاع‌ها را ندارند.

تفاوت اساسی شهر (الف) و (ب) این است که مردم شهر (الف) زندگی اجتماعی خود را بر اساس نظم پایه‌ریزی کرده‌اند، حتی در نزاع‌ها و برخوردها اصل نظم را اجرا می‌کنند؛ برخلاف مردم شهر (ب) که یک مسئله را با همه‌ی مسائل

۱. برای حفظ حرمت از نام بردن این دو شهر اجتناب شده است.

دیگر خلط می کنند.

د) سازمان دهی سیاسی

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی رحمته الله علیه در کتاب خود «السیبیل الی انهاض المسلمین» حکومت جهانی اسلامی را برای مسلمانان یک آرمان و هدف معرفی می کند و بر این باور است که مسلمانان باید حکومت اسلامی واحدی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را پایه گذاری نمود، باز گرداند؛ چنان که خدای سبحان می فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾^۱ «این شریعت شما، شریعتی یگانه است. و من پروردگار شمایم، پس مرا بپرستید». ایشان راهبردها و راهکارهای لازم را برای رسیدن به این هدف بزرگ - یکپارچگی کشورهای اسلامی و تشکیل حکومت واحد - با تفصیل ارائه می دهد. طبق نظر ایشان یکی از راهکارهایی که حکومت اسلامی واحد بر اساس آن بنا می شود سازمان دهی است؛ زیرا:

- تنظیم و سازمان دهی از نظر شرعی واجب است چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَنَظْمٌ أَمْرٌ كَرُمٌ» این امر یکی از سنت های هستی است؛ چنان که خداوند سبحان می فرماید: ﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٌ﴾^۲.

- یکی از ضرورت های لازم و حیاتی است و به انسان ها نیرو می بخشد: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۳ «و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن (کافران) خود را مهیا کنید».

ایشان در ادامه می نویسد: بدون سازمان دهی نیروی خود را از دست می دهیم و ضعف و سستی ما را در بر می گیرد؛ و حقیقت معاصر، بهترین دلیل بر این مطلب

۱. انبیاء/۹۲.

۲. حجر/۱۹.

۳. انفال/۶۰.

است. چنان که تعداد مسلمانان هم اکنون به دو میلیارد نفر می‌رسد، اما با این حال تحت نفوذ استعمار به سر می‌برند. بخشی از سرزمین‌هایشان در تصرف نظام کمونیستی، قسمتی دیگر تحت تصرف نظام سرمایه‌داری جهانی و قسمتی هم در تصرف صهیونیست است و کشورهای دیگر نیز مخفیانه یا آشکار زیر دست استعمار هستند. امروزه بدون سازمان‌دهی نمی‌توانیم با مسائل و مشکلات معاصر مواجه شویم و از ایستادگی در مقابل شرق و غرب و دست‌نشانده‌های آن‌ها ناتوان خواهیم بود. جهان امروز بر اصل سازمان‌دهی استوار است... در گزارشی نقل شده است: صهیونیست ۵ میلیون سازمان، اتحاد شوروی ۱۲ تا ۲۵ میلیون سازمان، کمونیست چین بیش از ۲۰ میلیون سازمان، کشورهای نه‌گانه‌ی اروپا و آمریکا ۵۰ میلیون سازمان دارند^۱ و این سازمان‌ها در زمینه‌های گوناگون - قومی، حزبی، فرهنگی و مانند آن - تشکیل یافته‌اند. چگونه مسلمانان با وجود این سازمان‌های گسترده، بدون سازمان‌دهی می‌توانند زندگی کنند؟! آیا نتیجه چیزی غیر از درهم‌ریختگی و فروپاشی خواهد بود؟!

ده سال پیش یا بیشتر به برخی از مسلمانان لبنان گفتم: شما اگر خود را سازمان ندهید با سرنوشت بدی مواجه خواهید شد.
آن‌ها گفتند: از کجا این سخن را می‌گویی؟
گفتم: از منطق تاریخ و اتفاقات رخ داده.
گفتند: چگونه؟!

گفتم: سازمان‌های صلیبی شما را از داخل لبنان و سازمان‌های صهیونیستی در اسرائیل شما را از خارج احاطه کرده‌اند. شما بین دو سازمان قوی و دشمن قرار دارید؛ با این حال درهم‌ریخته و بدون سازمان‌دهی هستید و مسلّم است که گروه

۱. این آمار مربوط به زمان تألیف کتاب است و به حتم این آمار اکنون بسیار بالاتر است. سال نشر کتاب ۲۰۰۴م.

سازمان دهی شده بر گروه مقابل پیروز شوند.

علت این اتفاق چه قصور باشد و چه تقصیر، همان شد که مشاهده کردیم.^۱ اگر کسی آب نخورد - حتی اگر به دلیل نبودن آب باشد - ضرر خواهد کرد. خدای سبحان دنیا را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده است. اینکه انسان بگوید من با حق هستم و کاری نکنم کافی نیست؛ زیرا حق ما را به سازمان دهی و بهره بردن از اسباب طبیعی دعوت می کند.

این اصل در سیره ی رسول خدا ﷺ به روشنی نمایان است. برای مثال در جنگ «بدر» شمار مسلمانان، سیصد نفر غیر مسلح بود در حالی که لشکر مشرکان به هزار نفر مسلح می رسید. در این شرایط پیامبر اکرم ﷺ به ایمان قلبی مسلمانان اکتفا نکرد، بلکه مسلمانان را سازمان دهی نمود. برخی از تاریخ نویسان نقل می کنند پیامبر ﷺ هر صد نفر از صحابه را در یک دایره به صورتی سازمان دادند که صورت هایشان به بیرون و کمر هایشان به یکدیگر بود. هنگامی که کفار حمله های خود را ضد مسلمانان آغاز کردند به دلیل این سازمان دهی نتوانستند آن ها را احاطه کنند تا جایی که اطراف این حلقه های بزرگ پخش شدند و به وسیله ی این سازمان دهی به اضافه ی ایمان قلبی، مسلمانان توانستند بر کفار - سازمان دهی نشده - پیروز گردند.^۲

۱. در ۱۴ مارس ۱۹۷۸ میلادی ارتش اسرائیل به بهانه ی عملیات رزمندگان فلسطینی در حومه ی تل آویو، تجاوز به خاک لبنان را آغاز کرد. در این تجاوز که با کشتار وسیع غیر نظامیان لبنانی و فلسطینی همراه بود، ارتش اسرائیل، جنوب لبنان را تا رودخانه ی لبنانی اشغال کرد. پس از این تجاوز، شورای امنیت سازمان ملل، خواستار خروج فوری نظامیان ارتش اسرائیل از جنوب لبنان شد و نیروی چهار هزار نفری را برای حفظ صلح به این منطقه فرستاد. با این وجود، اسرائیل قبل از خروج از جنوب لبنان، نیرویی از مزدوران محلی دست نشانده و وابسته ی خود را تحت رهبری سرگرد سعد حداد، نظامی شورشی لبنانی در این منطقه تشکیل داد. اسرائیل در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ میلادی بار دیگر جنوب لبنان را اشغال کرد تا این که در سال ۲۰۰۰ میلادی بر اثر ضربه های حزب الله لبنان، مجبور به عقب نشینی از مناطق اشغالی جنوب این کشور شد.

۲. آیت الله سید محمد شیرازی رحمه الله، السبیل الی انہاض المسلمین، ص ۳۸-۴۰.



فراز ۸:

اصلاح پیوندهای اجتماعی

وَصَلَحَ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ ﷺ يَقُولُ:
صَلَحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ

و ایجاد صلح و آشتی در میانتان، زیرا من از جد شما
پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: اصلاح دادن بین مردم از
نماز و روزه ی يك سال برتر است



مفهوم اصلاح ذات‌البین

اصلاح ذات‌البین از سه کلمه تشکیل شده است:

- «اصلاح» از ماده‌ی (ص ل ح) گرفته شده و نقطه‌ی مقابل فساد و تباهی است و به معنای از بین بردن نفرت و کینه در میان مردم است.^۱
- «ذات» مؤنث (ذو) است که برخی آن را در معنای عین هر چیز و نفس آن به کار می‌برند.^۲

- «بین» برای حد فاصل میان دو چیز یا وسط آن‌ها وضع شده است.^۳

بنابراین «اصلاح ذات‌البین» در لغت یعنی:

- اصلاح اساس ارتباط‌ها،
 - تقویت و تحکیم پیوندها،
 - و از میان بردن عوامل تفرقه و نفاق است.
- و در اصطلاح یعنی:
- آشتی دادن مردم،
 - از میان برداشتن تباهی و نادرستی در محیط اجتماعی.
- «اصلاح» و دیگر مشتقات صلح حدود ۸۰ بار در قرآن به کار رفته و گاهی به خدا و گاه به بندگان نسبت داده شده است.

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۴.

۲. همان، ص ۱۸۲.

۳. همان، ص ۶۷.

صلاح یا اصلاح

در برخی متون، عبارت «اصلاح ذات‌البین» و در برخی «صلاح ذات‌البین» ذکر شده است. آیا تفاوتی میان این دو عبارت وجود دارد؟ دو احتمال به نظر می‌رسد:

۱. مفهوم هر دو یکی است و اصلاح نتیجه‌اش صلاح است.
۲. در «صلاح» مراد این است که از بروز فساد و تیره شدن روابط پیشگیری شود و اجازه نداد رابطه‌ی میان دو نفر به تیرگی بیانجامد. برای مثال اگر احساس کردید به زودی میان دو نفر اختلافی بروز خواهد کرد و شما کاری کنید که از وقوع این اختلاف جلوگیری شود به این کار شما «صلاح» گفته می‌شود نه «اصلاح»، چون فسادى در بین نبوده که اصلاحش کنید، بلکه در واقع مانع پیش آمدن فساد شده‌اید. اصلاح وقتی است که فسادى رخ داده باشد و شما برای از بین بردن آن بکوشید. در واقع فرق میان صلاح و اصلاح مانند فرق میان پیشگیری و درمان است.^۱

علت برتری اصلاح ذات‌البین بر عبادت یک سال

با نگاهی کلی در مجموعه‌ی احکام می‌توان عبادات را در دو گروه تقسیم‌بندی کرد:

۱. احکامی که در راستای پرورش ذات، مصالح شخصی و فردی تنظیم شده است؛
۲. احکامی که در راستای پرورش جامعه‌ای سالم و به دور از تنش وضع گردیده است.

در مورد گروه اول می‌توان به نماز، روزه، اعتکاف و امثال آن اشاره نمود که در راستای پرورش شخصیت فردی و روانی افراد تنظیم شده است. این عبادات نقش مهمی در بنای ساختمان روحی افراد دارد و گنجایش وجودی آنان را می‌پروراند و

۱. آیت الله سید صادق شیرازی (حفظه الله)، زیور خوبان، ص ۳۲۶.

وسعت می‌بخشد.

گروه دوم، احکامی است که در راستای اصلاح جامعه و بهبود روابط میان افراد آن جامعه وضع گردیده است. برای مثال می‌توان به فریضه‌ی خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد که هدف از این گونه عبادات، افزون بر پرورش ذات، ایجاد جامعه‌ای سالم است.

اصلاح ذات‌البین و بهبود بخشیدن روابط میان افراد از عبادات گروه دوم به شمار می‌آید که در راستای اصلاح و ایجاد جامعه‌ای به دور از اختلاف و تفرقه است و نقش مهمی در سلامت جامعه دارد. از این رو نسبت به نماز و روزه از اهمیت بیشتری برخوردار است.^۱

افراد، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جامعه

از سوی دیگر جامعه از زیرمجموعه‌های کوچک‌تر - افراد - تشکیل شده است. در صورتی می‌توان شاهد اجتماعی بارور، متحد و هماهنگ بود که زیرمجموعه‌های آن افرادی منسجم، هماهنگ و یکدل باشند. تا زمانی که اتحاد میان افراد جامعه شکل نگیرد نمی‌توان شاهد پویایی، بالندگی و هم‌پستگی جامعه بود. از این رو یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به جامعه‌ای هماهنگ و متحد، اصلاح مجموعه‌ها و زیرمجموعه‌های درونی آن است. تأکید فراوان بر اصلاح ذات‌البین برای داشتن جامعه‌ای به دور از تنش و ناهماهنگی است. در نتیجه آشتی دادن، تنها در سطح فرد یا افراد اثر نمی‌گذارد، بلکه سبب انسجام اقشار مختلف جامعه و تحکیم پیوند میان آنها می‌شود و سبب پیروزی و اقتدار جامعه‌ی اسلامی می‌گردد.

۱. البته ناگفته نماند که ظاهراً منظور برتری بر نماز و روزه‌های مستحب است، نه واجب. بدین معنا که یک اصلاح - که ممکن است مدت کوتاهی به طول بیانجامد - بر شب زنده‌داری و روزه‌ی یک سال برتری دارد و با توجه به نکات بیان شده وجه آن روشن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان اهمیت آشتی دادن میان مردم می‌فرماید:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّ فُسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ أَيَا مِیْ خَوَاهِد شَمَا رَا بِهْ چِیزِیْ بِا فَضِیْلَتِ تَرَا نَمَاز وَ رُوزَه وَ صَدَقَه (زکات) آگاه کنم؟ هَمَانَا آن اَصْلَاح مِیَان مَرْدَم اَسْت، زِیْرَا تِیْرَه شَدَن رِوَاطِ مَایَهی هَلَاک اَسْت»^۱

تفرقه مهم‌ترین عامل سقوط یک تمدن

روایت فوق به صراحت به این نکته اشاره دارد که دوری و تفرقه (فساد ذات‌البین) یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط یک جامعه است. از این رو یکی از راهکارهای دشمن برای بهره‌وری از ذخایر کشورهای اسلامی، استفاده از حربه‌ی تفرقه‌افکنی در میان جوامع است. از دیرباز کشورهای استعمارگر این شعار را مبنای کار خویش قرار داده‌اند که «فَرَّقْ تَسُدْ» «تفرقه بیفکن و آقایی کن». آنان با تمسک به این حربه توانسته‌اند کشورهای اسلامی را از هم گسیخته و آنان را به استعمار بکشند. داستان زیر به خوبی بیانگر این نکته است:

در یکی از خیابان‌های بغداد، درگیری بزرگی رخ داد و تا جایی پیش رفت که اگر نیروهای نظامی حکومت دخالت نکرده و سران پیکار را بازداشت نمی‌کردند، جنگ بزرگی به پا می‌شد. نیروهای نظامی، پس از بازداشت آتش‌افروزان این درگیری، به بازجویی آن‌ها پرداختند و پس از تحقیقات فراوان، مشخص شد که برخی عُمر و برخی امیر مؤمنان علیه السلام را ناسزا گفته‌اند و این درگیری رخ داده است. با بررسی بیشتر معلوم شد که این دو، نه سنی هستند نه شیعه، بلکه هر دو مسیحی هستند و از طرف سفارت انگلیس مأمور بوده‌اند که با این نقشه و طرح، آتش جنگ را بیفروزند.^۲

۱. نهج الفصاحه (مجموعه‌ی کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۲۴۰.

۲. آیت الله سید محمد شیرازی رحمته الله علیه، موسوعه القصص و الحکایات، ص ۷۹.

مقایسه‌ای در اصلاح ذات‌البین و الگوی عدالت ترمیمی

وقتی شخصی مرتکب جرمی می‌شود، در واقع ارزش‌های جامعه را زیر پا می‌گذارد و حقوق کیفری، او را به مجازات خاصی محکوم می‌کند. نهضت پیشگیری از جرم با اجرای عدالت کیفری کاهش پیدا کرده است. یکی از دلایل ناکارآمدی عدالت کیفری، افزایش آمار جرائم، فراوانی مجرم‌های سابقه‌دار و کاهش سن جرم است. از طرف دیگر با زندانی شدن مجرم، مجازات واقعی را همسر، فرزندان و بستگان نزدیک وی متحمل می‌شوند و هزینه‌های فراوان مالی بر خانواده و جامعه تحمیل می‌گردد. امروزه مجازات حبس بیش‌ازپیش جنبه‌ی اربابی خود را از دست داده است. از دیدگاه روان‌شناسی ثابت شده است که مجازات حبس به هیچ‌وجه با برخورد‌های اصلاحی سازگاری ندارد؛ زیرا اثر مستقیم خود را فقط بر رنج جسمانی، روانی و تزلزل اجتماعی بزهکار قرار می‌دهد و در عمل هیچ تدبیری برای اصلاح تربیت او نمی‌اندیشد. در این اوضاع بزهکار که شخصیت خود را خردشده تلقی می‌کند و موقعیت اجتماعی خویش را ازدست‌رفته می‌انگارد، دچار احساس نارضایتی و افسردگی می‌شود که نتیجه این فرایند، روحیه‌ی پر خاشگیری و خشونت‌گرایی بر مبنای اصل دلیل تراشی و مظلوم‌نمایی است. اجرای زندان به جای آنکه به علت تمایلات مجرمانه بپردازد و در جهت تهذیب نفس و روح آدمی تلاش کند، تمرکز خود را بر طرد مجرم و تزلزل شخصیت او قرار می‌دهد.

به دلیل ایرادهای ذکر شده و ناکارآمدی عدالت کیفری، نظریه‌ی جدیدی موسوم به «عدالت ترمیمی» طرح شده است. عدالت ترمیمی، جنبشی نو در حوزه‌ی جرم‌شناسی است. از آنجا که جرم موجب جریحه‌دار شدن وجدان جامعه می‌شود، سازمان عدالت را بر آن می‌دارد تا آسیب‌های به وجود آمده را ترمیم کند و دو طرف نیز مجاز به مشارکت در این فرایند خواهند بود؛ بنابراین برنامه‌های عدالت

ترمیمی، بزه‌دیده، بزه‌کار و دیگرانی که به نحوی تحت تأثیر جرم واقع شده‌اند را قادر می‌سازد که در مقابله با جرم دخالت مستقیم داشته باشند.

روش‌های سه‌گانه‌ی زیر به عنوان معیارهای اساسی عدالت ترمیمی پذیرفته شده‌اند:

۱. **میانجیگری:** این روش برای بزه‌دیده فرصتی را فراهم می‌سازد که بزه‌کار خود را در شرایطی سالم ملاقات کند و با کمک یک میانجی آموزش‌دیده، به بحث درباره‌ی جرم پردازد.

بیش از ۳۰۰ برنامه‌ی میانجیگری در آمریکای شمالی و ۵۰۰ برنامه در اروپا و در حدود ۱۰۰ پروژه در کانادا در حال اجرا است. تحقیقات نشان داده‌اند که چنین برنامه‌هایی بیشترین میزان رضایت میان بزه‌دیده و بزه‌کار را ایجاد می‌کند. داوطلبانه بودن این برنامه‌ها باعث ترس کمتر در بزه‌دیده و تمایل بزه‌کار به جبران کامل خسارت می‌شود. همچنین نسبت ارتکاب جرم در این بزه‌کاران کمتر از مجرمینی است که در دادگاه محاکمه شده‌اند.

۲. **گردهمایی با خانواده:** این روش بزه‌دیده، بزه‌کار، خانواده و دوستان دو طرف را گرد هم می‌آورد تا در مورد جبران عواقب جرم تصمیم بگیرند.

۳. **مصالحه یا دایره‌های صدور احکام:** این روش برای افزایش رضایت میان اعضای اجتماع، بزه‌دیدگان، بزه‌کاران، حامیان دو طرف، قضات، دادستان، گروه وکلا و پلیس طراحی شده است و باید بر صدور حکم مناسب که به همه‌ی نگرانی‌ها و مطالبات دو طرف ذی‌نفع، توجه داشته باشد.

هر یک از فرایندهای یادشده با موافقت‌نامه‌ای درباره‌ی چگونگی جبران خسارت از سوی بزه‌کار به پایان می‌رسد.

رویکرد اسلام به هنجارشکنی و تجاوز به اشخاص، اعم از جسمانی، روانی و

فراز ۸: اصلاح پیوندهای اجتماعی ۱۱۱

اموال جنبه‌ی ترمیمی دارد. یکی از سازوکارهای این رویکرد، اصلاح ذات‌البین است. سازوکار اصلاح ذات‌البین عمومیت دارد و شامل همه‌ی موارد اختلاف می‌شود. با این حال آنچه در عدالت ترمیمی طرح شده است، با سازوکار اصلاح ذات‌البین مطابقت دارد؛ به عبارت دیگر هم اصول و هم اهداف عدالت ترمیمی در اصلاح ذات‌البین وجود دارد و عدالت ترمیمی در پرتو آن قابل اجرا است.^۱

وجود مفاهیم و نهادهایی همچون رجوع به قاضی، تحکیم، اصلاح ذات‌البین، توصیه به گذشت از مجازات، پرداخت دیه به بزه دیده، هدر نشدن خون مسلمان، پرداخت دیه از بیت‌المال، تسهیلات برای اثبات حق‌الناس و... نشانگر وجود رویکرد «عدالت محوری» در آموزه‌های دین مقدس اسلام است.

اسلام به ترمیم و جبران خسارت‌های وارد شده به بزه‌دیده اهمیت می‌دهد و تلاش می‌کند که در تجاوز به حق‌الناس تا آنجا که ممکن است از اِعمال مجازات اجتناب کند. اِعمال مجازات به بزه‌کار فقط در صورتی است که بین او و بزه‌دیده سازشی صورت نگیرد و بزه‌دیده بر مجازات بزه‌کار اصرار کند.

با توجه به اقبال روزافزون دانشمندان و صاحب‌نظران به الگوی عدالت ترمیمی از یک سو و جامعیت برنامه اصلاح ذات‌البین و قابلیت تطبیق آن با برنامه‌ها و شیوه‌های عدالت ترمیمی از سوی دیگر، موقعیت برای رو آوردن به این برنامه‌ی مهم اسلامی ایجاد شده است. بر مسلمانان است که با توجه به فرهنگ اسلامی و نیازهای جامعه شیوه‌های جدیدی از اصلاح ذات‌البین ابداع، تأسیس و اجرا کنند.^۲

۱. لازم به ذکر است که رابطه‌ی بین اصلاح ذات‌البین و عدالت ترمیمی عموم و خصوص من وجه است؛ بدین معنا که یک وجه اشتراک دارند و دو وجه افتراق.

۲. علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمدرضا شادمانفر و عبدالعلی توجهی، اصلاح ذات‌البین و نظریه‌ی عدالت ترمیمی، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، ش ۳؛ مارشال ت، عدالت ترمیمی (مجموعه مقالات در مورد ترمیمی، مقاله‌ی ششم) ترجمه‌ی امیر سماواتی پیروز، ص ۹۳.



فراز ۹۰

یتیم‌نوازی

اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الْاَيَّامِ فَلَا تُغِبُّوا اَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا
بِحَضْرَتِكُمْ

خدا را، خدا را درباره‌ی یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه
گرسنه بمانند و حقوق‌شان ضایع گردد



حقوق یتیم

«یتیم» در اصل به معنای تنها و منفرد است و در حیوانات به انقطاع کودک از مادر و در انسان، به انقطاع و جدایی کودک از پدر یا از دست دادن او قبل از سن بلوغ گفته می‌شود.^۱ و «الغَبّ» در زبان عربی بدین معناست که روزی به شتر آب دهند و روزی او را بدون آب واگذارند. در حدیث روایت شده است: «أَغْبُوا فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ؛ روزی به عیادت بیمار بروید و روزی دیگر به دیدار او نروید».^۲

این تعبیر در مورد یتیم ظریف و جالب است و بدین معناست که یتیم‌نوازی شما به گونه‌ای نباشد که روزی به یتیم رو کرده و او را سیر کنید، اما روزهای دیگر او را رها کنید و او گرسنه بماند. یتیم‌نوازی شما و سیر کردن او باید به صورت همیشگی و مستمر باشد.

در این فراز به دو نکته در مورد ایتم اشاره شده است:

۱. حقوق جسمی و مادی «فَلَا تُغْبُوا أَقْوَاهُمْ»؛

۲. حقوق معنوی و روانی «لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ».

حقوق معنوی و روانی از اهمیت بیشتری برخوردار است، ولی از آنجاکه گاهی تأمین نشدن نیازهای جسمی بازتابی منفی بر بُعد معنوی و روحی افراد دارد، در گام اول به حقوق جسمی و در گام دوم به حقوق روحی اشاره شده است.

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۲.

در جهان هستی بی‌نیازی در انسان راه ندارد و درجه‌ی نیاز موجودات متفاوت است. در کل می‌توان نیازها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. نیازهایی که موجودات بدون آن نمی‌توانند به زندگی ادامه دهند مانند نیازهای مادی.

۲. نیازهایی که موجودات می‌توانند به زندگی ادامه دهند ولی نبود آن، راه رشد را می‌بندد. یکی از اساسی‌ترین این نیازها، نیاز انسان به محبت در همه‌ی سنین است. این نیاز در کودکی بیشتر از مراحل دیگر است و در مورد کسانی که از فقدان والدین رنج می‌برند شدت می‌یابد. همان‌گونه که انسان به آب و غذا نیاز دارد به محبت نیز نیازمند است و بود یا نبود آن، در تعادل روحی و روانی وی تأثیر فراوان دارد. کودکی که در محیط گرم و محبت‌آمیز رشد کند، روانی شاد و دلی آرام و بانشاط و به تبع آن، جسمی سالم خواهد داشت. چنین فردی به زندگی امیدوار و دلگرم است و خود را در جهانی پرآشوب، تنها و بی‌یاور نمی‌بیند. سیره‌ی امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز گواه اهمیت این مطلب است. همچنین نقل شده است که روزی حضرت (علیه السلام) پس از غذا دادن به چند یتیم با روش‌های گوناگون می‌کوشید آن‌ها را بخنداند، روی دست و زانو راه می‌رفت و آن‌ها را می‌خنداند. قنبر به حضرت اعتراض کرد. امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «وقتی داخل خانه شدم یتیمان گریه می‌کردند و دوست دارم وقتی خارج می‌شوم، آن‌ها خندان باشند».^۱

بازتاب‌های خدمت به یتیم

خدمت، احسان و احترام به یتیم کاری یک‌طرفه نیست که فقط سود آن به یتیم برسد؛ بلکه اقدامی دوطرفه است که سود آن به حال احسان‌کننده بیشتر است. در زیر

۱. محمد دشتی، مجموعه الگوهای رفتاری امام علی (علیه السلام)، ص ۵۹.

فراز ۹: یتیم نوازی ﴿ ۱۱۷

به برخی از بازتاب‌های خدمت به ایتم اشاره می‌شود.

الف) نرمی دل و رسیدن به حاجات

شخصی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و از قساوت قلب خود شکایت کرد. حضرت به او فرمود: «آیا دوست داری که قلبت نرم شود و به خواسته‌ات برسی؟ با یتیم مهربانی کن و دست نوازشی بر سر او بکش و از غذای خویش به او بده، دلت نرم می‌شود و به خواسته‌ات می‌رسی»^۱.

ب) بهشت رفتن

رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرَحِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَّحَ يَتَامَى الْمُؤْمِنِينَ؛ در

بهشت خانه‌ای است که آن را خانه‌ی خوشحالی نامند و جز کسانی که یتیمان مؤمنان را خوشحال کرده باشند، وارد آن نمی‌شوند»^۲.

شاید بتوان گفت این «دار فرح» تجسم خوشحالی است که در دنیا به یتیمان رسیده است.

ج) بخشش گناهان پدر

گاه یتیم‌نوازی به اندازه‌ای برکت دارد که باعث تخفیف عذاب و یا ترفیع درجه‌ی گذشتگان احسان کننده، به ویژه والدین او می‌شود. امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

«عیسی بن مریم علیه السلام از قبری گذشت که صاحب آن در حال عذاب بود. سال آینده از آنجا گذر کرد، دید او در حال عذاب نیست. عرض کرد: پروردگارا! سال قبل گذرم به این قبر افتاد، صاحبش را در عذاب دیدم؛ ولی امسال می‌بینم در حال عذاب نیست»

۱. «أَتَجِبُ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ حَاجَتَكَ؟ إِرْحَمِ الْيَتِيمَ وَ أَمْسَحْ رَأْسَهُ وَ أَطْعِمْهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِينْ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ حَاجَتَكَ» مشكات الانوار، ص ۸؛ نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار رسول اکرم ﷺ).

۲. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، ص ۳۲۹.

خدای عزوجل به او وحی کرد: «ای روح‌الله! فرزند صالحی از او به حد بلوغ رسید و راه [مردم را] اصلاح کرد و یتیمی را جا داد [و احسان نمود]، به دلیل اعمال فرزندش او را بخشیدم»^۱

د) نور و حسنه در قیامت

کمترین کار عاطفی نسبت به یتیم آثار بزرگ اخروی را به همراه دارد؛ لذا رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ مَسَحَ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ تَمَرُّ عَلَى يَدِهِ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ يَدُهُ عَلَيْهَا حَسَنَةً» هر کس دست نوازشی بر سر یتیمی بکشد، به تعداد هر مویی که دست او از آن می‌گذرد، در قیامت برای او نوری است و به هر مویی که دست او از آن گذر کرده، حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود.^۲

تولد شیخ عبدالکریم، نتیجه‌ی توجه به یتیم

یکی از بستگان شیخ عبدالکریم حائری – مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم – نقل می‌کند: پدر شیخ پانزده سال بچه‌دار نمی‌شد. همسرش می‌گوید: احتمالاً مشکل از من باشد، باید ازدواج مجدد کنی تا فرزنددار شوی و خود به دنبال همسر مناسب برای تو می‌روم. سرانجام زن جوان بیوه‌ای را پیدا می‌کند. شب زفاف دختر بچه‌ی سه‌ساله‌ی عروس که از شوهر سابق بوده، از مادر جدا نمی‌شود. خاله‌ی دختر او را در آغوش می‌گیرد تا ببرد، اما ناله‌ی بچه‌یتیم بلند می‌شود. آن مرد با دیدن این صحنه متقلب می‌شود و به عروس می‌گوید: بودن من با تو و بچه‌دار شدن، ممکن است به

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَّ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع بِقَبْرِ يُعَذِّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يُعَذِّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامٌ أَوَّلَ فَكَانَ يُعَذِّبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْغَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذِّبُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقًا وَأَوَى يَتِيمًا فَلِهَذَا غَفِرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ يَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع آيَةَ زَكْرِيَّا عَزَّ وَ جَلَّ رَبِّ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا . يَرْثُنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَغْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» اصول کافی، ج ۶، ص ۴.

۲. تفسیر نورالقلین، ج ۵، ص ۵۹۷.

این یتیم لطمه زند، من از این ازدواج گذشتم. مهریه‌ی زن را پرداخت و شبانه به شهر خویش بازگشت. همان شب نطفه‌ی شیخ عبدالکریم بسته شد و فرزندی به وجود آمد که پایه‌گذار حوزه‌ی علمیه‌ی قم و معلم نزدیک به هزار عالم واجد شرایط شد و مراجع بعد از خود را تربیت کرد....^۱

یتیم‌نوازی در روان‌شناسی کودک

روان‌شناسان، دوران کودکی را بااهمیت‌ترین دوران زندگی خوانده‌اند. ریشه‌ی شخصیت انسان‌ها و عادات و رفتار آن‌ها به دوران کودکی‌شان بازمی‌گردد، بنابراین می‌توان گفت که چگونگی رفتار کودک در بزرگسالی را در همان دوره‌ی کودکی می‌توان پیش‌بینی کرد.

روان‌کاوان^۲ و روان‌شناسان من^۳، ریشه‌ی بسیاری از عقده‌های روانی و اختلالات شخصیت را ناشی از دوران کودکی می‌دانند. در خلال هر یک از مراحل رشد، فرد باید تعارض‌های خواسته‌های نهاد^۴ و امکانات محیطی را برطرف سازد. در صورتی که کودک نتواند تعارض‌ها را حل کند، این تعارض‌ها به قسمت ناهشیار ذهن منتقل می‌شود و در بزرگسالی ویژگی‌های اساسی شخصیتش را شکل خواهد داد. به همین دلیل هر مسئله‌ای که در محیط کودک رخ می‌دهد، در پرورش او اهمیت پیدا می‌کند.

از سوی دیگر یکی از عوامل مهم در پرورش سالم کودک، خانواده‌ی او است. خانواده، کانون پرورش کودک و مملکت، محیط پرورش بزرگسالان است. نقش

۱. نظام خانواده در اسلام، ص ۴۵۴.

2. Psychoanalysis.

3. Ego psychologist.

4. Ed.

خانواده در تربیت کودک همانند نقش یک بنا در ساختن یک ساختمان است؛ چنان که بنا بنیان و پی ساختمان را کج بسازد، بقیه‌ی ساختمان نیز کج ساخته می‌شود، در صورتی که اساس ساختمان را سالم و محکم بسازد ساختمان نیز محکم خواهد بود؛ بنابراین اگر والدین شرایط لازم و مساعد را برای فرزند فراهم کنند و شیوه‌های سالم فرزندپروری را در پیش گیرند، فرزند سالم و شایسته‌ای را به جامعه تحویل خواهند داد. در «کنوانسیون یا پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک»^۱ بیشترین در رعایت حقوق کودک بر دوش والدین نهاده شده است، چنان که در ماده‌ی ۱۸، کشورهای طرف کنوانسیون متعهد شده‌اند: «کشورهای عضو، حداکثر تلاش خود را به کار خواهند بست تا این اصل که هر دو والد در مورد پرورش و رشد کودک مسئولیت مشترک دارند، به رسمیت شناخته شود. والدین، مسئولیت عمده را در پرورش و رشد کودک بر عهده دارند. باید منافع والای کودک، عمده‌ترین موضوع مورد توجه آنان باشد».

با این مقدمه، اگر کودکی یکی از والدین خود یا هر دوی آن‌ها را از دست دهد، در حقیقت یکی از منابع مهم حمایت خود را از دست داده است؛ جامعه‌شناسان چنین کودکی را بی‌سرپرست می‌خوانند. در اصطلاح آنان، بی‌سرپرست به کودکی گفته می‌شود که اولیای خود را قبل از سن تمیز و تشخیص و پیش از آنکه بتواند به تنهایی نیازهای اجتماعی و حمایتی خود را تأمین کند، از دست بدهد.^۲ در این صورت کودک در معرض شرایط غیرمطلوب قرار می‌گیرد. در شرایط نامساعد زندگی بی‌سرپرستان و کمبود محبت و حمایت، درجایی که یأس به جای امید و

۱. Convention on the Rights of the Child پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک یک کنوانسیون بین‌المللی است

که حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کودکان را بیان می‌کند. دولت‌هایی که این معاهده را امضا کرده‌اند موظف به اجرای آن هستند و شکایت‌های راجع به آن به کمیته‌ی حقوق کودک ملل متحد تسلیم می‌شود.

۲. جلال کمالی، زینت خاتون، تنهاتر از ماه، مجله‌ی گلبرگ، ش ۶۷، ص ۱۳۵.

فراز ۹: یتیم نوازی  ۱۲۱

ترس به جای آرامش خاطر بر ایتم حاکم باشد، امید تعالی و تکامل حقیقی در آنان کمتر است. کسانی که در چنین محیطی زندگی می کنند، قادر نیستند استعدادهای نهانی و ذخایر روانی خود را به طور شایسته بروز دهند و به پیشرفت و موفقیت برسند، مگر اینکه عده ای شرایط نامساعد زندگی آنها را کاهش دهند یا منبع حمایت یا محبت را برای آنها تأمین کنند.



فراز ۱۰:

همسایه‌داری

وَاللّٰهُ اَللّٰهُ فِيْ جِرَانِكُمْ فَانَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي
بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا اَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ

خدا را، خدا را درباره‌ی همسایگان، حقوق‌شان را رعایت
کنید که وصیت پیامبر ﷺ شماست، همواره به
خوش‌رفتاری با همسایگان سفارش می‌کرد تا آنجا که
گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد



مقایسه‌ای در دستگاه‌های ارتباطی بدن انسان و روابط اجتماعی

جانوران پرسلولی، برای ایجاد هماهنگی بین سلول‌ها و اندام‌های بدن خود به دستگاه‌های ارتباطی نیاز دارند. دستگاه عصبی با ساختار و کار ویژه‌ای که دارد، در جهت ایجاد این هماهنگی به وجود آمده و تکامل یافته است. خواص ویژه‌ی آن عبارت است از:

- تأثیرپذیری نسبت به محرک‌های خارجی؛
 - ایجاد یک جریان عصبی که نماینده‌ی تأثیر محرک است؛
 - هدایت جریان عصبی از یک نقطه به نقطه‌ی دیگر دستگاه؛
 - انتقال آن از یک واحد عصبی به واحد دیگر.
- حال در نظر بگیرید که سلول‌های عصبی - انتقال پیام - از کار خویش استعفا دهند و مسئولیت پیام‌رسانی را متوقف کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ بیماری‌هایی چون آلزایمر و MS نتیجه‌ی توقف این ارتباط میان‌سلولی است.
- جامعه نیز مانند بدن انسان است با این تفاوت که بدن از سلول تشکیل می‌شود و جامعه از انسان. سلامت روانی و اجتماعی یک جامعه به رابطه‌های صحیح و مؤثر میان افراد آن بستگی دارد. در صورت بروز اختلال در روابط انسانی، شاهد بیماری‌هایی در کل پیکر جامعه خواهیم بود. از این رو بر تصحیح نوع ارتباط‌ها تأکید فراوانی شده است. این روابط را می‌توان به گونه‌هایی تقسیم کرد:
- روابط خانوادگی درون‌منزلی: «حقوق والدین و حقوق فرزندان» بیانگر این نوع روابط است.

- روابط خانوادگی فراتر: «صله‌ی رحم» به این نوع روابط اشاره دارد.
 - روابطی که براساس مسائل مشترک مکانی پایه‌گذاری شده است: «حقوق همسایه» و تأکیدهای فراوان بر همسایه‌داری به این روابط اشاره دارد.
 - روابط میان فرمانروایان و مردم: با عنوان «حقوق والی و حقوق زیردستان» به آن اشاره شده است.

روابط میان همسایگان، ضوابط ویژه‌ای می‌طلبد که رعایت آن می‌تواند در تحکیم و استمرار هرچه بیشتر و بهتر زندگی اجتماعی مؤثر باشد، ازاین‌رو پیامبران الهی علیهم‌السلام به ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اهمیت و ضرورت رعایت حقوق همسایگی تأکید بسیاری کرده‌اند. ازجمله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«خَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِبَارِهِ وَخَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِأَصْحَابِهِ» بهترین همسایگان کسی است که برای همسایه‌ی خود بهتر باشد و بهترین دوستان نزد خدا کسی است که برای دوست خود بهتر باشد.^۱

حقوق همسایگان

رعایت حقوق همسایه یا بی‌اهمیتی نسبت به آن نه در سطح همان محله، بلکه در سطح جامعه تأثیر مثبت یا منفی دارد.

اهمیت این موضوع در آئین مقدس اسلام و لزوم انس و الفت هر چه بیشتر میان همسایگان موجب شده است تا وظایف و حقوقی برای هر یک بیان شود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ضمن حدیثی به برخی از این وظایف و حقوق اشاره کرده است. نقل می‌شود که روزی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یاران خود فرمود: «آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟» اصحاب عرض کردند: «خیر». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حقوق همسایه را چنین برشمرد:

«إِنْ اسْتَغَاثَكَ أَغْتَتَهُ وَإِنْ اسْتَفْرَضَكَ أَفْرَضْتَهُ وَإِنْ افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَيْهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۴۱۹.

فراز ۱۰: همسایه داری ﴿۱۲۷﴾

عَزَّيْتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأَتْهُ وَإِنْ مَرَضَ غُذَّتْهُ وَإِنْ مَاتَ اتَّبَعَتْ جَنَازَتَهُ وَلَا تَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ فَتَحْجُبَ الرِّيحُ عَنْهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَآكِهَةً فَأَهْدِ لَهُ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَدْخِلْهَا سِرًّا وَلَا تُخْرِجْ بِهَا وَلَدَكَ تَغِيظُ بِهَا وَلَدَهُ وَلَا تُؤْذِهِ بِرِيحٍ قَدْرِكَ إِلَّا أَنْ تَغْرِفَ لَهُ مِنْهَا؛ حق همسایه بر دیگر همسایگان آن است که اگر بیمار شد به عیادتش بروی، اگر از دنیا رفت در تشییع جنازه‌اش حاضر شوی، اگر از تو وام خواست به او قرض بدهی؛ در شادی‌هایش به او تهنیت‌گویی و به وقت سوگ و مصیبت تسلیش دهی؛ خانه‌ات را از ساختمان او بلندتر نسازی که جریان باد را بر او ببندی؛ چون میوه‌ای خریدی (مقداری از آن را) به او هدیه کنی و اگر هدیه نکردی مخفیانه به داخل خانه ببری و میوه را به دست فرزندت ندهی که با نشان دادن به کودک همسایه ناراحتش کند؛ با بوی غذایت همسایه خویش را آزار ندهی؛ مگر آنکه مقداری از آن غذا را برای او هم بفرستی»^۱.

آنچه از حقوق بیان شد، برای عموم همسایگان است؛ ولی گاه همسایه به دلایل دیگری از حقوق بیشتری برخوردار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَجَارٌ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ وَهُوَ أَذْنَى الْجِيرَانِ حَقًّا وَجَارٌ لَهُ حَقَّانِ وَجَارٌ لَهُ ثَلَاثُ حُقُوقٍ؛ همسایگان سه گروه‌اند: همسایه‌ای که یک حق دارد که این گروه از همه حق‌شان کمتر است و همسایه‌ای که دو حق دارد و همسایه‌ای که سه حق دارد»^۲.
«فَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ فَجَارٌ مُشْرِكٌ لَا رَجِمَ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقَّانِ فَجَارٌ مُسْلِمٌ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَحَقُّ الْجَوَارِ وَأَمَّا الَّذِي لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ فَجَارٌ مُسْلِمٌ دُورِجِمَ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَحَقُّ الْجَوَارِ وَحَقُّ الرَّجِمِ؛ کسی که یک حق دارد، همسایه‌ی مشرکی است که از بستگان (انسان) نیست. برای او فقط حق هم‌جواری است (که قبلاً بیان شد)، کسی که دو حق دارد، همسایه‌ی مسلمان است که حق اسلام و حق همسایگی دارد و کسی که سه حق دارد، همسایه‌ی مسلمان خویشاوند است که حق مسلمان بودن و همسایگی و خویشاوندی دارد»^۳.

۱. مسدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مسكن الفؤاد عند فقد الأجه و الأولاد، ص ۱۱۴.

۲. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۴۳۵.

۳. همان.

نمونه‌هایی از جایگاه همسایه در اسلام

- احترام به همسایه: پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی فرمود:

«حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ؛ حرمت همسایه بر انسان مانند حرمت مادر است»^۱.

- معیار نیکوکار بودن: نیز از آن گرامی ﷺ چنین نقل شده است:

«إِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِيرَانُكَ أَنْتَ مُحْسِنٌ فَأَنْتَ مُحْسِنٌ وَإِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِيرَانُكَ أَنْتَ مُسِيءٌ فَأَنْتَ مُسِيءٌ؛ هرگاه همسایگان هنگام سخن گفتن درباره‌ی تو، تو را نیکوکار بدانند، پس تو نیکوکاری و اگر تو را بدکردار شمارند، تو همانی»^۲.

ممکن است انسان در غیر محل خود عیوب خویش را پنهان کند و خوبی و بدی او شناخته نشود؛ ولی در همسایگی، واقعیت انسان آشکار می‌شود. به همین دلیل، فردی که همسایه‌ها نیکوکارش بدانند، واقعاً نیکوکار است.

- رفع بلا: هم چنین آن بزرگوار ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَذْفَعُ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَنْ مِائَةِ أَهْلِيَّتٍ مِنْ جِيرَانِهِ الْبَلَاءَ؛ به راستی خداوند بلندمرتبه به واسطه‌ی مسلمان درست‌کار، بلا را از اهل صد خانه همسایه‌اش دور می‌کند»^۳.

بنابراین همچنان که خدا به برکت مکه، عذاب را از اهل آن و به برکت پیامبر اکرم ﷺ بلا را از مکه و مدینه دور کرد، وجود همسایه‌ی مؤمن باعث رفع بلا از همسایه‌ها می‌شود.

علت جدایی یعقوب علیّه السلام از یوسف علیّه السلام

برادران یوسف علیّه السلام او را از پدر جدا کردند و بعد از مدتی همان برادران، بنیامین (برادر تنی حضرت یوسف علیّه السلام) را از پدر گرفتند و به مصر بردند و بدون او

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۴، باب ۲۶.

۲. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، ص ۱۷۸.

۳. همان، ص ۳۰۲.

باز گشتند. حضرت یعقوب علیه السلام بسیار دل شکسته شد و عرض کرد:

«يَا رَبُّ أَمَا تَرْحَمُنِي أَذْهَبْتَ عَيْنِي وَأَذْهَبْتَ ابْنِي؟» خدایا! آیا به من رحم نمی کنی

چشمم را گرفتی و دو فرزندم را بردی! ^۱

خداوند به وی وحی نمود:

«لَوْ أَمْتُهُمَا لَأَخْيَيْتُهُمَا لَكَ حَتَّى أَجْمَعَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمَا وَلَكِنْ تَذَكَّرُ الشَّاءَ الَّتِي

دَبَّخْتَهَا وَشَوَيْتَهَا وَأَكَلْتَ وَفُلَانٌ إِلَى جَانِبِكَ صَائِمٌ لَمْ تُبَلِّغْ مِنْهَا شَيْئاً؛ اگر یوسف و

بنیامین را میرانده باشم، برای تو زنده خواهم کرد، ولی آیا آن گوسفند را به یاد داری

که ذبح کردی، بریان نمودی و خوردی، فلانی در همسایگی تو روزه بود و تو از

گوشت آن گوسفند چیزی به وی ندادی! ^۲

بعد از آن وحی، در هر پگاه تا یک فرسخی منزل او ندا می دادند که هر کس

ناهار می خواهد به منزل یعقوب بیاید و عصر ندا می دادند، هر که شام می خواهد به

منزل یعقوب بیاید. ^۳

بار سنگین همسایه ی بد

«سمره بن جندب» در منزل یکی از انصار نخل خرما می داشت. او گاه و بیگاه

بدون اجازه به منزل او می رفت و به درخت خرما می خویشت سرکشی می کرد.

صاحب منزل که از مزاحمت های بدون اجازه ی او در رنج بود، از او خواست که

پیش از ورود به منزل و سرکشی به نخل خویش، اجازه بگیرد. سمره با وقاحت

گفت: این درخت من است و دلیلی ندارد برای سرکشی به آن از کسی اجازه بگیرم.

مرد انصاری شکایت او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله برد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از او خواست که

پیش از ورود اجازه بگیرد تا مزاحم بانوان نشود، ولی نپذیرفت.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷.

۲. همان.

۳. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ يَعْقُوبَ عليه السلام لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ بَنِيَامِينَ نَادَى يَا رَبُّ...» کافی، ج ۲، ص ۶۶۶؛ محدث نوری، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

پیامبر ﷺ از او خواست تا درخت خویش را با درختی در منطقه‌ای دیگر مبادله کند. او نپذیرفت. به وی فرمود: این درخت را در برابر ده نخل خرما از تو می‌خرم، ولی باز نپذیرفت. به او پیشنهاد داد که این درخت را در برابر نخلی در بهشت به او واگذار نماید، ولی او با نهایت بی‌ادبی این مبادله را رد نمود.

پیامبر اکرم ﷺ دانست که او قصد آزار دارد، از همین رو به صاحب منزل فرمان داد درخت را از ریشه جدا نماید و آن را در برابر سمره بیفکند، سپس فرمود: اکنون هر کجا که دوست داری درخت را بکار، چراکه هیچ ضرر و آسیب‌رسانی در اسلام مجاز نیست.^۱

این دو داستان به دو بُعد مثبت و منفی در همسایه‌داری اشاره دارد:

داستان نخست احساس مسئولیت، ابراز همدردی و ضرورت مهرورزی را در افراد زنده می‌کند و داستان دوم به ممنوعیت هرگونه آزار و آسیب‌رسانی به همسایه اشاره دارد. در این باره از لقمان حکیم نقل شده که فرمود:

«صخره‌ی سنگین و آهن را حمل کردم و هر باری سنگین است، اما سنگین‌تر از همسایه‌ی بد حمل نکردم».^۲

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ وَ كَانَ طَرِيقُهُ إِلَيْهِ فِي جَوْفِ مَنْزِلِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَكَانَ يَجِيءُ وَيَدْخُلُ إِلَى عَذْقِهِ بَغِيرَ إِذْنٍ مِنَ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ الْأَنْصَارِيُّ يَا سَمُرَةُ لَا تَزَالُ تُفَاجِنُنَا عَلَى حَالٍ لَا نَحِبُّ أَنْ تُفَاجِنَنَا عَلَيْهَا فَإِذَا دَخَلْتَ فَاسْتَأْذِنْ فَقَالَ لَا أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقٍ وَ هُوَ طَرِيقِي إِلَى عَذْقِي قَالَ فَشَكَا الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ إِنَّ فُلَانًا قَدْ شَكَكَ وَ زَعَمَ أَنَّكَ تَمُرُّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ بَغِيرَ إِذْنِهِ فَاسْتَأْذِنْ عَلَيْهِ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقِي إِلَى عَذْقِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَلِّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانُهُ عَذْقٌ فِي مَكَانٍ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لَا قَالَ فَلَكَ اثْنَانِ قَالَ لَا أُرِيدُ فَلَمْ يَزَلْ يَزِيدُهُ حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ أَغْذَاقٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَلَكَ عَشْرَةٌ فِي مَكَانٍ كَذَا وَ كَذَا فَأَبَى فَقَالَ خَلِّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانُهُ عَذْقٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ لَا أُرِيدُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقُلِعَتْ ثُمَّ رُمِيَ بِهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) انْطَلِقْ فَأَغْرَسَهَا حَيْثُ شِئْتَ» كلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۴، باب الضرار.

۲. «عَنْ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ أَنَّهُ قَالَ قَدْ حَمَلْتُ الْجَنْدَلَ وَ كُلَّ حَمَلٍ ثَقِيلٍ وَ لَمْ أَجِدْ حَمَلًا هُوَ أَثْقَلُ مِنْ جَارِ السَّوءِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۴۳۰.



فراز ۱۱:

دریافت راه زندگی از قرآن

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ

خدا را، خدا را درباره‌ی قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن
به دستوراتش از شما پیشی گیرند



اهمیت قرآن از زبان غیرمسلمان

۱۰۰ سال پیش در انگلستان کنفرانسی با حضور بزرگان و دانشمندان مسیحی و یهودی برگزار شد. موضوع کنفرانس این بود که چگونه بر مسلمانان و کشورهای اسلامی چیره شویم.

سه روز تمام بحث و جدل میان آنان ادامه داشت. یکی از بزرگان یهودی به نام «لورانس» در این سه روز سخنی نراند. سکوت وی تعجب حاضران را برانگیخت و چون علت را جویا شدند، گفت: «این کنفرانس ثمره‌ای نخواهد داشت و تا زمانی که مسلمانان به دو امر دینی خویش پایبندند، راه به جایی نخواهیم برد.» پرسیدند: «آن دو امر چیست؟»

گفت: «قرآن و حج. از این رو باید تا می‌توانیم بین مسلمانان و این دو امر مهم فاصله ایجاد کنیم تا به خواسته‌های خویش دست یابیم.»

از آن پس کنفرانس‌ها و میزگردهای زیادی تشکیل شد تا به راهکارهایی عملی برای سست کردن این دو نقطه‌ی قوت دست یابند. از جمله راهکارهایی که برای فاصله انداختن میان مسلمانان و قرآن در این کنفرانس‌ها طرح شد، نکات زیر بود:

۱. جایگزین سازی حروف لاتین با حروف عربی: در ایران و عراق به دلیل مخالفت علمای دین نتوانستند این طرح را عملی کنند، ولی در ترکیه این نقشه عملی و حروف انگلیسی جایگزین حروف عربی شد.

۲. افزایش لهجه‌ها: حدود ۷۰-۸۰ سال پیش بسیاری از عرب، قرآن را

می فهمیدند. آنان به وسیله‌ی رسانه‌های عمومی، کلمات جدید را جایگزین واژه‌های قرآنی و حدیثی کردند.^۱

امروزه هر چند آیات قرآن تلاوت می‌شود، اما حقیقت قرآن و عمل به آن در میان مسلمانان نیست. قرآن آئین و قانون انسان در همه‌ی مراحل زندگی است. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۲ «کسانی که کتاب را به حق تلاوت می‌کنند، به آن ایمان دارند و هر کس بدان کفر بورزد، از زیانکاران خواهد بود».

امام صادق علیه السلام درباره‌ی حق تلاوت قرآن می‌فرماید:

«حق تلاوت قرآن این است که آیات را زیبا بخوانیم و معانی آن را بفهمیم و به احکام آن عمل کنیم. از داستان‌ها و مثل‌های قرآن پند بگیریم و به دستورهای قرآن عمل کرده و از نواهی آن پرهیز کنیم».^۳

ویژگی‌های حاملان قرآن

رسول خدا صلی الله علیه و آله ویژگی‌های حاملان قرآن را چنین بیان می‌کند:

۱. قلب‌های فروتن

﴿إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ؛ شایسته‌ترین انسان‌ها به فروتنی در نهان و آشکار حامل قرآن است».^۴

هر چه بینش انسان فراخ‌تر و شناخت او به خدا بیشتر باشد، روح او در برابر قدرت و بزرگی پروردگار خاشع‌تر است. برقراری پیوند راستین با قرآن راهی برای

۱. سید مهدی شیرازی، شرحی بر کتاب «السبیل الی انهاض المسلمین»، درس ششم.

۲. بقره/۱۲۱.

۳. میزان الحکمه، عنوان ۳۳۰۷، ح ۱۶۲۱۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۱.

فراز ۱۱: دریافت راه زندگی از قرآن ﴿ ۱۳۵

افزایش معرفت به گوینده‌ی این کلام است. افرادی که از شناخت بیشتری بهره‌منداند، شایسته‌ترین افراد برای اظهار فروتنی در آشکار و نهان‌اند.

۲. عدم بهره‌برداری مادی

«ثُمَّ نَادَىٰ بِأَعْلَىٰ صَوْتِهِ: يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ! تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ! وَلَا تَعَزَّزْ بِهِ فَيَذِلُّكَ اللَّهُ! يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ! تَزَكَّ بِهٖ لِلَّهِ يُزَكِّكَ اللَّهُ بِهِ؛ وَلَا تَتَزَكَّ بِهِ لِلنَّاسِ فَيُشَيِّبَنَّكَ اللَّهُ بِهِ؛ سَبَسْ بِأَصْدَىٰ بَلَدٍ فَرَمُودَ: أَيُّ نَظَّارِنَدَه‌ی قُرْآن! بِأَقْرَآنِ فِرَوْتَنِ كَن كِه خدَا تُو رَا بَلَنْدِمَرْتَبَه مِی‌سازد. بِأَقْرَآنِ فِخْرِ نَفْرُوش كِه خدَا تُو رَا خَوَارِ خَوَاهَد كَرْد. أَيُّ نَظَّارِنَدَه‌ی قُرْآن! خُود رَا بَرَا بَرَا خدَا بِأَقْرَآنِ زَیْنَتِ دِه، خدَا تُو رَا بَه وَسیلَه‌ی آن زَیْنَتِ مِی‌بَخُشَد وَ بَرَا مَرْدَمِ چَنِین مَكُن كِه خدَا تُو رَا پَسْتِ خَوَاهَد كَرْد»^۱

یکی از آفاتی که ممکن است حاملان قرآن را دربرگیرد، بهره‌برداری مادی و شخصی از قرآن است. این کتاب دستاوردی است برای کرنش در برابر فرمان‌های الهی، نه ابزاری برای طرح کردن خویش، برترینی و فخرفروشی. کتابی است که باید قلب‌ها را با نور آن آراسته کرد، نه اینکه بدان خود را آراست، برتر دید و بهره‌برداری مادی، اقتصادی و اجتماعی کرد.

۳. قرآن و والایش روح انسان

«وَمَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ، فَنَوَلَّهُ: لَا يَجْهَلُ مَعَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْهِ، وَلَا يَغْضَبُ فِيمَنْ يَغْضَبُ عَلَيْهِ، وَلَا يَحْدُ فِيمَنْ يَحْدُ؛ وَلَكِنَّهُ يَغْفُو وَيَصْفَحُ وَيَغْفِرُ وَيَحْلُمُ لَتَعْظِيمِ الْقُرْآنِ»^۲

آنان که خود را به نور قرآن آراسته‌اند، هرچند میان جاهلان باشند، از نادانی به دور هستند، اگر گروهی آنان را به خشم آورند، خشم خویش را مهار می‌کنند،

۱. همان.

۲. همان.

حاملان قرآن بخشایشگر هستند و به سبب منزلت والای قرآن و بزرگداشت آن بردباری توشه می کنند.

۴. قرآن چشمه سار نبوت

«مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُذِرْجَتِ النَّبُوءُ بَيْنَ جَنَّتَيْهِ، وَ لَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ»^۱
از آنجا که تلاوت قرآن برقراری ارتباط مستقیم با گوینده‌ی این سخنان است، آن کسی که قرآن را ختم کند، گویی نبوت میان دو پهلوی او جای گرفته، هرچند به او وحی نمی شود.

۵. هدیه‌ی بزرگ الهی

رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ، فَقَدْ صَغُرَ عَظِيمًا وَ عَظُمَ صَغِيرًا؛ اگر خدا قرآن را به فردی عنایت کند و گمان برد به دیگری شیء برتری اعطاشده، امر بزرگی را کوچک و امر حقیری را بزرگ انگاشته است»^۲.

اصمعی و بادیه نشین

دلیل عدم تأثیرپذیری ما از قرآن کریم این است که عظمت قرآن را - آن چنانکه باید و شاید - درک نمی کنیم. به هنگام خواندن قرآن یا گوش دادن به آن آن گونه که باید، در مدار روحانیت قرآن قرار نمی گیریم.

عبدالمملک اصمعی بصری (۲۱۶ هـ.ق)، ادیب، لغت شناس و دستوردان سده‌ی دوم و اوایل سده‌ی سوم هجری، از بنیان گذاران مشهور فرهنگ لغوی عرب و از مراجع مهم علم صرف و نحو است. او شعرشناسی زبده نیز بود. اصمعی در جست و جوی لغات عرب و یافتن تلفظ صحیح و معانی قطعی و مسلّم «لغات» و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۴.

۲. همان، ص ۶۰۵.

فراز ۱۱: دریافت راه زندگی از قرآن ﴿ ۱۳۷

جداسازی «حقیقت» و «مجاز» و فراهم آوری قواعد مختلف دستوری (گرامری)، به این سو و آن سو، به ویژه میان بادیه نشینان می رفت و رنج سفر را بر خود هموار می ساخت تا به هدف پژوهشی خویش دست یابد. طبیعی است که در این کار دامنه دار و زمان گیر، با افراد و رخدادهایی روبرو گردد و اتفاق ها و خاطره هایی برای او پیش آید. از این رو در کتاب های لغوی و ادبی، (به جز اشعار عرب و نظرهای نحوی و دستوری) حکایت های بسیار از او نقل کرده اند. از آن جمله خود او می گوید:

روزی از مسجد جامع بصره در آمدم و از میان کوچه ها به راه خود می رفتم که ناگهان به یکی از اعراب بادیه برخورد - رُمُخت و خَشِن - که بر شتر جوان خود سوار بود و شمشیری حمایل داشت و کمانی در دست. مرا که دید نزدیک شد، سلام کرد و گفت:

- از کدام طایفه ای؟ گفتم: از طایفه ی بنی الأصم.

- نکند اصمعی هستی؟ گفتم: آری.

- از کجا می آیی؟ گفتم: از جایی که در آنجا، کلام خدای رحمان را می خوانند.

- مگر خدای رحمان، کلامی دارد که انسان ها می توانند آن را بخوانند (و بر زبان

جاری سازند)؟

- گفتم: آری.

- قدری از آن کلام را برای من بخوان! گفتم: از شتر خود پیاده شو!

پیاده شد و من از «سوره ی ذاریات»، شروع به خواندن کردم تا به این آیه رسیدم:

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾؛ روزی شما و هر چه به شما وعده می دهند در

آسمان است (و از جانب خداوند با اسباب و وسایلی که در جهان فراهم آورده است

- به انسان ها و دیگر موجودات می رسد). ای اصمعی! این که خواندی کلام خدای

رحمان بود؟

- گفتم: آری، به حقّ خدایی که محمد را «به حق» به پیامبری فرستاد، این کلام همان خداست که بر پیامبرش محمد فرو فرستاده است.

آنگاه از جا برخاست و به سوی شتر خود رفت و آن را نحر کرد و با پوست تقسیم نمود و گفت: «به من کمک کن تا آن را به مردم بدهیم». ما به هر کس گذر می کردیم یک قسمت از گوشت آن شتر می دادیم تا تمام شد. سپس شمشیر و کمان خود را برداشت و شکست و آن شکسته ها را زیر جهاز شتر نهاد؛ و خود رو به بادیه گذاشت و همان آیه را می خواند و می رفت: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾؛ و من به سرزنش نفس خود پرداختم که ای نفسِ اصمعی! این عرب بادیه نشین (بیابانی) از شنیدن چند آیه بیدار گشت، لیکن تو در همه عمر بیدار نگشتی و اهمیت کلام خدا را نفهمیدی.^۱

درک قرآن به شیوه ای نو: مشکلات برخورد ما با قرآن

آیا مدت صلاحیت قرآن به پایان رسیده است؟

این پرسش دغدغه ی ذهنی بسیاری از جوانان است. همچنین می پرسند:

- قرآن چهارده قرن پیش نقش بزرگی را ایفا کرد... ولی آیا امروزه نیز می تواند نقشی در تغییر افراد و جامعه ایفا کند؟! یا اینکه قرآن تغییر کرده و مدت صلاحیت آن به پایان رسیده است؟

حقیقت آن است که قرآن کریم هیچ گاه تغییر نیافته و هنوز همان کتاب الهی است که برای نجات مردم فرو فرستاده شد، اما آنچه تغییر یافته، مسلمانان هستند. مسلمانان نخستین قرآن را به عنوان کتاب زندگی پذیرفتند، اما امروزه با قرآن

۱. محمد رضا حکیمی، تأثیر یک آیه، مجله ی بشارت، ش ۲۶، ص ۳۶.

فراز ۱۱: دریافت راه زندگی از قرآن ﴿۱۳۹﴾

رفتاری واژگون و مختلف دارند. آیا قرآن گناه پیروانش را باید بر دوش بگیرد؟ مسلمانان از مشکلات متعددی در برخورد با قرآن رنج می‌برند. بنگریم که این مشکلات چیست؟

۱. **تغییر مقیاس رفتار:** ما از قرآن استفاده‌ی نابه‌جا می‌کنیم. قرآن را به مجالس ختم و سفره‌ی عقد محدود کرده‌ایم. بسیاری فقط در ماه مبارک رمضان به سراغ قرآن می‌روند. برخی آن را وسیله‌ای برای درمان دردهای جسمی خود و مانند آن می‌دانند و برخی فقط برای استخاره آن را می‌گشایند. باید گفت که استفاده از قرآن در این زمینه‌ها مورد انتقاد نیست، بلکه محدود کردن آن به این زمینه‌ها مورد نقد است. قرآن کتاب زندگی است چنان که خدای متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۱ «ای اهل ایمان،

چون خدا و رسول شما را به آنچه مایه حیات ابدی شماست (یعنی ایمان) دعوت کنند اجابت کنید».

بنابراین باید از قرآن در همه‌ی ابعاد زندگی بهره برد و در زمینه‌ی خاصی محدود نکرد. قرآن راهکار زندگی است و برای تمام جنبه‌های زندگی برنامه‌ریزی کرده است؛ عمل به این برنامه‌هاست که شفاعت است. نگاه خالی به قرآن مثل نگاه به نسخه است که تا پیچیده نشود، دردی را درمان نمی‌کند.

۲. **تلاوت سطحی قرآن:** ما مسلمانان قرآن را بی‌توجه به مفهوم تلاوت می‌کنیم. نتیجه آن است که به قرآن عمل نمی‌کنیم؛ چراکه فهم و درک، مقدمه‌ی عمل است. هر کس قرآن را سطحی و بدون تدبر بخواند مصداق این سخن پیامبر اکرم ﷺ خواهد بود:

«وَيْلٌ لِّمَنِ لَاحَا بَيْنَ لَحِييَةٍ ثُمَّ لَمْ يَتَدَبَّرْهَا؛ وَای بر کسی که آن (آیات قرآن) را بین

استخوان‌های دو فک خود قرار دهد و در آن تدبیر نکند».^۱

بسندۀ کردن به تلاوت قرآن، همچون رفتن به گلزار است که با دیدن گل‌ها، روح و روان آدمی تازه می‌شود؛ اما این کجا و چیدن گل‌ها، عطر و گلاب آن‌ها را گرفتن و خود و دیگران را معطر و خوشبو کردن کجا؟

۳. اهمیت دادن ثانوی به قرآن: امت مسلمان وقت خود را به جنبه‌های ثانوی قرآن می‌گذارند و جنبه‌های اساسی آن را رها کرده است. از جمله پرداختن به شمارش عدد کلمات قرآن، تعداد نقطه‌های قرآن، قرائت‌های متعدد قرآن، اهمیت دادن به مسائل جزئی زندگی اشخاص داستان‌های قرآنی. اینان به جای اینکه به دریافت درک صحیحی از قرآن بپردازند، نیروی خویش را بر مسائل حاشیه‌ای تمرکز داده‌اند.

۴. درک آیات به صورت تجزیه‌ای: به این معنا که هر آیه - یا بخشی از آن - را به گونه‌ای درک کنیم که گویا مستقل و قائم به ذات است و به آیه‌های دیگر هیچ گونه ارتباطی ندارد. پیامد این نوع برداشت گاه به انحرافات فکری و عقیدتی می‌انجامد؛ چنان که فرقه‌هایی از مسلمانان مانند وهابیت به آن گرفتار شده‌اند. اهل بیت (علیهم‌السلام) بر این مهم تأکید دارند که فهم قرآن به صورت کلی و با در نظر گرفتن تمام آیات صورت گیرد: «ان القرآن یفسر بعضه بعضا». برای مثال با خواندن آیه **﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾**^۲ چنین به نظر می‌رسد که خدای سبحان جسمی است که دارای دست و صورت و... است؛ چنان که فرقه‌ی وهابیت و برخی فرقه‌های دیگر به این عقیده منحرف شده‌اند. در صورتی که خدا از این گمان پاک و منزّه است؛ اما با در نظر گرفتن کل آیه **﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ**

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۵۰، باب ۳۸.

۲. مائده/۶۴.

فراز ۱۱: دریافت راه زندگی از قرآن ﴿ ۱۴۱﴾

يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ﴿ درمی یابیم که منظور معنای ظاهری لفظ نیست. در نظر گرفتن معنای ظاهری بسیار دور از ذوق ادبی است و هنگام تحلیل و فهم یک کلام، معنای مجازی را نیز در نظر می گیرند. مفسران می گویند که «بستن دست به گردن» در عرف به معنای خسیس بودن و «گشاده دستی» به معنای جود و کرم است. مثال دیگر: عمر بن خطاب روزی از کنار جوانی از انصار گذر کرد، تشنه بود و از آن جوان آب طلب کرد. جوان آب را با مقداری عسل مخلوط کرد و به او داد. او آن را نخورد و گفت: «خدای متعال می گوید: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾. آن جوان به او گفت: «این آیه شامل تو و بقیه ی مسلمانان نمی شود، مگر قبل از آن را نخوانده ای: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْأَنْ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾.^۱ عمر گفت: «همه ی مردم از عمر داناتر هستند».^۲ عمر تصور کرد که این آیه او را از خوردن طیبات و غذاهای نیکو در دنیا بازمی دارد و مؤمنان را به خوردن غذاهای نیکو در آخرت دعوت می کند؛ در صورتی که چنین فهم اشتباهی به دلیل تجزیه ی این آیه بود. در مقابل آن جوان انصاری با در نظر گرفتن همه ی آیه درک کرد، مراد آن است که به کافران هنگام رفتن به دوزخ گفته می شود که هر آنچه طیبات بود، در دنیا از آن لذت برده اید و طیبات در آخرت برای شما باقی نمانده است؛ مراد از طیبات در این آیه بهره بردن ناصحیح از نعمت ها است.

۵. برداشت مصلحتی از قرآن: اکتفا کردن به جنبه هایی از ارزش های قرآن و ترک جنبه های دیگری که تلاش بیشتری از انسان را می طلبد. برای مثال ما فقط

۱. احقاف/۲۰.

۲. مر (عمر) یوما بشاب من فتيان الأنصار و هو ظمآن فاستسقاه فجذح له ماء بعسل فلم يشربه و قال إن الله تعالى يقول: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾. فقال له الفتى: يا أمير المؤمنين إنها ليست لك ولا لأحد من هذه القبيلة اقرأ ما قبلها ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْأَنْ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾ فقال عمر: «كل الناس أفقه من عمر» ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۲.

قسمتی از قرآن که در مورد عبادت است را گرفته‌ایم؛ زیرا به آن عادت کرده‌ایم و با مصالح ما در تضاد نیست، اما جنبه‌های رفتاری و اخلاقی قرآن مانند رعایت عدالت، اخلاق خوب و... را رها کرده‌ایم؛ زیرا با مصالح ما سازگار نیست. مثلاً ما همچون قالی‌بافی است که یک نگاه به نقشه دارد و یک نگاه به قالی و بر اساس آن قالی آویخته‌ی خود را می‌بافد. ما نیز باید چشم به نقشه‌ی قرآن داشته باشیم و بر اساس آن تاروپود زندگی خود را ببافیم.

۶. **درک جامد قرآن:** جداسازی قرآن از زندگی واقعی انسان، به گونه‌ای که قرآن را فقط به مسائل متافیزیکی یا داستان‌های تاریخی مربوط بدانیم که نمی‌تواند در مسائل معاصر تأثیری گذارد.^۱

تدبر در قرآن

برخی می‌گویند: «چرا باید در قرآن تدبر کنیم؟ ما قرآن را می‌خوانیم و هر صبح و شام به تلاوت آن گوش فرا می‌دهیم، آیا این کافی نیست؟»

۱. تدبر راهی است برای استفاده از آیات قرآن و تأثیرپذیری از آن. تلاوت سطحی قرآن فقط خواندن کلماتی است که بر زبان جاری می‌شود؛ اما تلاوت همراه با تدبر، از زبان راهی به سوی قلب باز می‌کند و در آن تأثیر می‌گذارد.

۲. تدبر راهی است برای درک افکار و ارزش‌های قرآنی. ما روزانه در برابر دوراهی‌های زندگی قرار می‌گیریم و برای اینکه راه درست را برگزینیم، باید به قرآن و آیات آن رجوع کنیم. چنان‌که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ «قطعاً این قرآن به پایدارترین آئین رهنمون

می‌کند».^۲

۱. آیت الله سید محمد رضا شیرازی، التدبر فی القرآن (جزء اول)، ص ۱۵-۲۰.

۲. اسراء/۹.

فراز ۱۱: دریافت راه زندگی از قرآن ﴿۱۴۳﴾

۳. انسان‌ها روزانه با مشکلات مختلف فردی و اجتماعی مواجه می‌شوند. تلاوت دقیق قرآن کریم و تدبر در آیات آن در اینجا دو نقش اساسی دارد:
- هر آنچه از انرژی‌های منفی که به انسان رسیده است، پاک می‌کند؛ چنان‌که خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ «ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است».
﴿وَ نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۲
«و ما آنچه را برای مؤمنان مایه‌ی درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم و ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید».

- برای خارج شدن از این مشکلات، برنامه‌ای کامل و دقیق ارائه می‌دهد.
۴. تدبر راهی است برای عمل کردن؛ زیرا اگر کسی بخواهد به قرآن عمل کند، ابتدا باید آن را بفهمد و درک و فهم قرآن تنها با تدبر در آیات آن ممکن است.^۳

یک آن تدبر

گاهی لحظه‌ای تدبر، زندگی افراد را دگرگون می‌کند. گویند: «فضیل بن عیاض» (۱۰۵-۱۸۷ ق) در آغاز زندگی‌اش مجرمی یاغی بود و نام او لرزه بر اندام می‌انداخت. او راه را بر کاروان‌ها می‌بست و دارایی مسافران را غارت می‌کرد. روزی دختر زیبایی را دید و دل‌باخته او گشت، شب هنگام برای رسیدن به مقصود از دیوار منزل دختر بالا می‌رفت که صدایی دلنشین از خانه‌ی مجاور شنید. مردی این آیه‌ی قرآن را می‌خواند:

۱. یونس/۵۷.

۲. اسراء/۸۲.

۳. التدبر فی القرآن (جزء اول)، ص ۵۴-۵۷.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...﴾؛^۱ «آیا وقت

آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است، خاشع گردد؟».

این آیه او را تکان داد. با خود گفت: «یا رب، بلی قد آن». پروردگارا، آری وقت آن رسیده است. سپس از دیوار پایین آمد، به مسجدالحرام رفت و تا هنگام فوت خود، در آن اعتکاف کرد.^۲

۱. حدید/۱۶.

۲. شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۶۹؛ تحف العقول، ص ۳۷۱.



فراز ۱۲:

نقش نماز در بهداشت معنوی

وَاللّٰهُ اَللّٰهُ فِي الصَّلَاةِ فَانْهَاعُمْوُدُ دِيْنِكُمْ

خدا را خدا را درباره‌ی نماز، چراکه ستون دین شماست



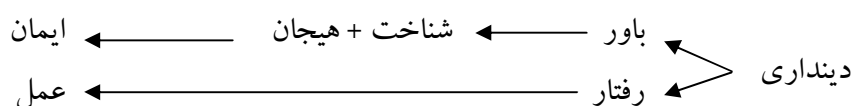
جایگاه نماز در دین‌داری و رفتارهای دینی

در بررسی دقیق دین‌داری، دو مؤلفه مهم به نظر می‌رسد:

- باور دینی؛

- رفتار دینی.

بدون باورهای مذهبی نمی‌توان کسی را دین‌دار نامید، همچنین بدون رفتارهای دینی دین‌داری تحقق نمی‌پذیرد. در روان‌شناسی، هر نگرشی را دارای سه مؤلفه‌ی شناختی،^۱ عاطفی^۲ و رفتاری می‌دانند. در نگرش دینی نیز این سه مؤلفه وجود دارد. به نظر می‌رسد دو مؤلفه‌ی شناختی و عاطفی در درون ایمان و باور نهفته است و به همراه رفتار که همان عمل صالح - در اصطلاح قرآن - است، سه مؤلفه شکل می‌گیرد.^۳



رفتارهای دینی در دو دسته قرار می‌گیرند:

(۱) رفتارهای عبادی؛

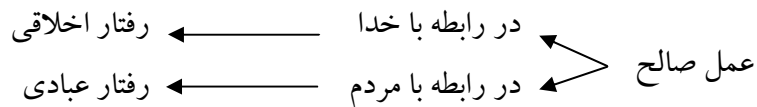
(۲) رفتارهای اخلاقی.

1. Cognitive.

2. Emotional.

۳. سید مهدی موسوی اصل، نقش رفتارهای دینی در بهداشت روانی (۱)، فصلنامه‌ی روان‌شناسی و دین، ش ۲، ص ۳۵.

رفتارهای عبادی را فرد برای ارتباط با خداوند انجام می‌دهد. در مقابل، رفتار اخلاقی معمولاً در پیوند با دیگران است.



نماز یکی از مهم‌ترین رفتارهای عبادی است که در رابطه با خداوند و اطاعت از او صورت می‌گیرد. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَغْدِلُ الصَّلَاةَ فَمِنْ ثَمَّ نَادَتْ الْمَلَائِكَةُ زَكْرِيَّا عليه السلام وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ طَاعَتِ خَدَاوْنَدِ
آن است که انسان در زمین، خدا را خدمت کند و چیزی از خدمت او به اندازه‌ی نماز نمی‌ارزد. به همین دلیل به زکریا در حال عبادت بشارت داده شده است.»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي إِلَى الصَّلَاةِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَغْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَغْنَانِ الْأَرْضِ وَحَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَنَادَاهُ مَلَكٌ لَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُصَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا أَنْفَتَلْ؛ هرگاه بنده به نماز می‌ایستد از آسمان تا زمین رحمت بر او نازل می‌شود و ملائکه اطراف او را احاطه می‌کنند و فرشته‌ای ندا می‌دهد اگر این نمازگزار بداند چه خیری در نماز است هرگز از نماز رو بر نمی‌گرداند (همیشه نماز می‌خواند)».^۲

با اینکه هدف نماز جنبه‌ی عبادتی آن است، اما به گونه‌های متفاوتی بر بهداشت انسان تأثیر می‌گذارد:

الف) نقش نماز بر بهداشت معنوی

جهان آفرینش بر اساس رشد و تکامل همه‌ی موجودات پایه‌ریزی شده است تا نیروهای بالقوه موجودات را فعلیت بخشد. در این میان تفاوت انسان در این است

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵، باب فضل الصلاة.

فراز ۱۲: نقش نماز در بهداشت معنوی ﴿ ۱۴۹

که حرکت تکاملی موجودات تنها در بُعد مادی صورت می گیرد؛ اما رشد تکاملی انسان ها در دو بُعد جسم و روح تحقق می پذیرد.

پرورش و تکامل روح به برخی دلایل پیچیده تر است:

۱. رشد و تکامل جسم، خواسته یا ناخواسته صورت می گیرد؛ اما در پرورش روح تنها اراده و خواست انسان است که می تواند آن را پرورش دهد.
 ۲. به دلیل درونی بودن این بُعد، غالب انسان ها آن را فراموش می کنند و در گیرودار تأمین نیازهای مادی خویش، از برآوردن نیازهای معنوی غافل می مانند.
- یکی از مهم ترین دستاوردهای دین، تکوین و پرورش بُعد معنوی انسان هاست و یکی از بارزترین مصادیق آن برقراری ارتباط با آفریدگار است که سرچشمه همه ی کمال هاست. هر چه این پیوند عمیق تر باشد، نقش ارزنده تری در پرورش شخصیت معنوی انسان دارد؛ از جمله نقش های نماز در معنویت به صورت زیر است:
- بازدارندگی:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا

الْمُصَلِّينَ﴾؛^۱ «که انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی صبر است. چون شر و زیانی

به او رسد سخت جزع و بی قراری کند. و چون مال و دولتی به او رو کند منع (احسان) نماید. مگر نماز گزاران حقیقی».

این آیه به سرشت انسان اشاره دارد و کاستی های وجود او را برمی شمارد. تنها یک گروه اند که از این کاستی ها به دورند و آنان نماز گزاران هستند. این آیه به نقش کلیدی نماز در بازدارندگی اشاره دارد. چنان که پیامبر اکرم ﷺ در سخنی به این حقیقت اشاره دارد:

«لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَرْعَبُ مِنْ بَنِي آدَمَ مَا حَافَظَ عَلَي الصَّلَاةِ الْخَمْسِ فَإِذَا

ضَيِّعُهُنَّ تَجَرُّاً عَلَيْهِ وَأَوْقَعَهُ فِي الْعِظَائِمِ؛ تا آن زمان که فرزندان آدم در برپایی نمازهای پنج‌گانه دقت داشته باشند همواره شیطان از آنان در ترس و وحشت است و آنگاه که نماز را ضایع کنند شیطان جرئت می‌یابد و او را در گناهان بزرگ می‌افکند»^۱.

ناگفته نماند که میزان بازدارندگی در نماز به درصد معرفت فرد بستگی دارد و با توجه به ایمان افراد، نماز و آثار آن با هم متفاوت است، هرچند هیچ نمازی بدون اثر نیست. هر چه به درصد بالاتری از معنویت و توجه در نماز دست‌یابیم، تأثیرگذاری و بازدارندگی نماز بیشتر خواهد بود. از این روی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر که دوست دارد ببیند چه مقدار از نمازش مورد پذیرش حق واقع شده است، ببیندیشد که این نماز تا چه اندازه او را از گناه بازداشته است؟ به همان درصد بازدارندگی، نمازش مورد پذیرش قرار گرفته است»^۲.

البته همین نمازهای تهی از حضور قلب، از آثار مختلف تربیتی خالی نیست و ترک این نماز، به افزایش درصد گناه می‌انجامد. چراکه اثر عمده‌ی نماز که همان بازدارندگی از گناه است، حتی در این گونه نمازها نیز آشکار می‌گردد.

در روایت آمده است: جوانی از انصار نماز خود را به جماعت با پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند ولی گاهی مرتکب گناه می‌شد. این جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: این نماز روزی باعث بیداری و دوری او از گناه می‌گردد. طولی نکشید که آن جوان متنبه شد و از اعمال ناشایست خود دست برداشت.^۳

چگونه نماز، فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد

ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خدای عزوجل در قرآن، انسان غافل را از

۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ فَيَقْدِرَ مَا مَنَعَتْهُ قَبْلَتْ مِنْهُ» بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۳. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

حیوان بدتر شمرده است:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱ «و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. (چراکه) دل‌هایی دارند که با آن (حقایق را) دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. آن‌ها همان غافل‌ماندگانند».

نماز چون یاد خدا است، بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است؛ در نتیجه زمینه‌ی منکر را از بین می‌برد. برای‌ی نماز و داشتن رنگ الهی مانع گرفتن رنگ‌های غیر خدایی است، همچون کسی که لباس سفید بر تن دارد و حاضر نیست در جای آلوده بنشیند. نماز دارای دستورهایی است که رعایت هر یک از آن‌ها انسان را از برخی گناهان بازمی‌دارد؛ برای مثال، شرط حلال بودن مکان و لباس، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند. شرط اخلاص، انسان را از شرک و ریا و شرط رکوع و سجود، انسان را از تکبر بازمی‌دارد.

- پاک‌سازی درون: امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«همانا نماز، گناهان را چونان برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد و غل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نماز را به چشمه‌ی آب گرمی که بر درِ سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند...»^۲.

۱. اعراف/۱۷۹.

۲. «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا لَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ جِئِن سَأَلُوا مَا سَلَكَكُمْ فِي سَفَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ إِنَّهَا لَتَحُثُّ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تَطْلُقُهَا إِطْلَاقَ الرِّيقِ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحِمَةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لَا مَالٍ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ رَجُلًا لَا تُلْهِمُهُمْ بَيْعًا وَ لَا نَبِيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَاءِ الزَّكَاةِ ۝»

ب) نقش نماز بر بهداشت روان

۱. آرامش روانی

انسان در نماز با همه‌ی حواس خود متوجه خدا می‌شود و از همه‌ی مشکلات زندگی روی برمی‌گرداند. همین حالت روی گردانی کامل از مشکلات زندگی و نیندیشیدن به آن در میان نماز، موجب آرامش روان می‌شود، در ایجاد وضعیت سلامت روانی تأثیر فراوانی دارد و موجب کاهش شدت تنش‌های عصبی روزانه می‌گردد. ویلیام جیمز (پدر علم روان‌شناسی) نماز و نیایش با خداوند را گوه‌ری‌ترین و روحانی‌ترین ابعاد دین می‌شمارد و می‌گوید:

«دعا و نیایش یا اتصال با عالم خلقت، فرایندی است که در آن واقعاً کاری باثمر انجام می‌شود و قدرتی معنوی همراه با آثار روان‌شناختی یا جسمانی در جریان می‌یابد.»^۱

همچنین در مورد اثربخشی نماز و نیایش می‌گوید:

«آدمی در اینجا احساس می‌کند، نیرویی وارد بدن او می‌شود. درست مثل زمانی که در آفتاب می‌نشینیم، گرمی آن را حس می‌کنیم. از این نیرو می‌توان به طور مؤثر استفاده کرد، عیناً مانند اینکه برای آتش زدن قطعه چوبی از اشعه‌ی خورشید و ذره‌بین استفاده کنیم.»^۲

کولکای^۳ (۱۹۸۶ م.) تأثیر نماز و دعا را در کاهش نگرانی‌ها بررسی کرد و در این بررسی، ۴۲٪ افراد نمونه‌ی او، گزارش دادند که نماز نگرانی‌ها را پایین می‌آورد. به‌طور کلی پژوهش‌های متعدد روان‌شناسی نشان می‌دهد که حالت روانی انسان با آشکار کردن مشکلات در حضور یک دوست صمیمی یا درمانگر رو به بهبود

⇒ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصَبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَأُمَرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرَ عَلَيْهَا فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ نَهْجَ الْبَلَاغَةِ، صبحی صالح، ص ۳۱۶، خطبه‌ی ۱۹۹.

۱. جیمز، ۲۰۰۲، ص ۳۶۱؛ به نقل از: مسعود آذربایجانی، روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، ص ۲۴۹.

۲. همان، ۲۵۰.

3. Kwilecki.

فراز ۱۲: نقش نماز در بهداشت معنوی ﴿ ۱۵۳

می‌رود. حال تصور کنید همین انسان اگر مشکلات خود را با خدا بازگو کند و پس از نماز به مناجات با پروردگار بپردازد و با دعا به درگاه او طلب یاری بخواهد، حالت روانی او تا چه اندازه بهبود می‌یابد. ملاحظه می‌شود، همان نتیجه‌ای که در یک روان‌درمانی مؤثر و موفق حاصل می‌شود، از نماز نیز به دست می‌آید؛ زیرا آن احساس امنیت و رهایی از اضطراب را که نماز در انسان ایجاد می‌کند، موجب آزاد شدن نیروی روانی او می‌شود که این آزادی ضامن ایجاد سلامت روان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ فَيَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ فَيَدْعُو اللَّهَ فِيهَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؟»^۱

چه مانعی دارد که چون یکی از شما غم و اندوهی از غم‌های دنیا بر او در آید، وضو بگیرد و به مسجد رود و دو رکعت نماز بخواند و برای رفع اندوه خود، خدا را بخواند؟ مگر نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید: از صبر و نماز یاری بجویید»^۱.

و قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲ «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بر پا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

۲. بالا بردن ظرفیت روانی

نماز با توجه دادن فرد به ابعاد دیگر زندگی، افق دید وی را گسترش می‌دهد. به عبارت دیگر ارتباط با خدا از راه نماز به وسیله‌ی هشیاری، تمرکز مرتب در آن و مداومت بر ادای آن با شرایط لازم در زمان‌های ویژه، ظرفیت روانی انسان را برای

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. بقره/۲۷۷.

تحمل مشکلات بالا می‌برد. به همین دلیل، انسان دین‌دار در مراحل بالاتر ایمان، نه از چیزی در هراس است و نه از ناگواری‌ها افسرده می‌شود:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱ «بدانید که دوستان خدا نه

ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند».

۳. انسجام شخصیت^۲ و یکپارچگی هویت^۳

شخصیت در روان‌شناسی بدین گونه تعریف شده است: «شخصیت یک کلیت روان‌شناختی است که انسان خاصی را مشخص می‌سازد».^۴ در هویت نیز نوعی وحدت و یگانگی لحاظ می‌شود: «هویت شخصی عبارت است از احساس همانندی یا استمرار خود، به رغم تغییرات محیطی و رشد فردی»^۵؛ بنابراین در عین حال که در هویت و شخصیت، نوعی انسجام و وحدت ملاحظه می‌شود، می‌تواند دست‌خوش پراکندگی و حتی چندپارگی گردد، از جمله بیماری اسکیزوفرنی^۶ که از بیماری‌های روانی نسبتاً شدید است. انسجام و یکپارچگی شخصیت، نسبت مستقیم با سلامت روانی فرد دارد؛ یعنی هرچه انسجام شخصیت بیشتر باشد، سلامت روانی فرد بالاتر خواهد بود. دین‌داری، از جمله ادای نماز موجب انسجام و یکپارچگی شخصیت می‌شود و این مطلب مورد تأکید روان‌شناسان متعدد است: «یونگ معتقد بود دین در کمک به فرد جهت کسب تفرد یا تحقق نفس ایفای نقش می‌کند».^۷ همچنین آلپورت متذکر می‌شود: «دین و درمان بر نیاز به وحدت و انتظام شخصیت با هم

۱. یونس/۶۲.

2. Personality.

3. Identity.

۴. مای لی و ربرتو، ۱۳۸۰، ص ۱۷؛ به نقل از: روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، ص ۲۷۰.

۵. کورسینی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵۶۲؛ به نقل از: روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، ص ۲۷۰.

6. Schizophrenia.

۷. آلستون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲ و ۱۶۳؛ به نقل از: روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، ص ۲۷۲.

فراز ۱۲: نقش نماز در بهداشت معنوی ۱۵۵

مشابه‌اند.^۱ ویلیام جیمز نیز یکی از آثار دین‌داری را یکپارچگی در شخصیت انسان می‌داند و فرایند این انسجام و یگانگی را بررسی می‌کند.^۲ اما نقش نماز در انسجام شخصیت بدین گونه است که پذیرفتن مطلق و تسلیم در برابر «یک دین» و پیروی از «یک مذهب» و پیمودن «یک راه» که همان صراط مستقیم است، ویژگی مهم و برجسته‌ی نمازگزاران است. نمازگزار ضمن تکرار مکرر «یک مجموعه» از الفاظ و اذکار واحد در طی نمازهای روزانه‌ی خود، پیوسته «یک عقیده‌ی واحد» و «یک خط مشی مشخص» را در زندگی خود دنبال می‌کند و بدین ترتیب گویی «یک شخصیت ثابت» و «یک روش و منش معین» و «یک ایدئولوژی همیشگی» را برای خود انتخاب می‌کند و در حین تکرار جزء به جزء اصول اساسی ایدئولوژی خود در نماز، پیوسته به تثبیت شخصیت واحد و ثابت خود می‌پردازد. بدین ترتیب در ورای همین تکرار همیشگی، موهبت بزرگ ثبات شخصیت و تعادل کامل روانی نهفته است.

۴. خودشکوفایی

اصطلاح «خود شکوفایی»^۳ نخستین بار توسط «کورت گلدشتاین» مورد بحث و بررسی قرار گرفت. او خود شکوفایی را به صورت توانایی نیرومند ذاتی موجود در هر فرد که موجب شکوفایی استعدادهای مثبت او می‌گردد، تعریف کرد (شکوفای کردن فطرت نیک درونی).^۴ گلدشتاین معتقد بود، برای آن که انسان به موفقیت‌های بزرگ دست یابد، باید با محیط اطراف و زندگی خود به بهترین صورت ممکن کنار بیاید و چنان چه محیط، هر روز ضربه‌ی سنگین‌تری بر انسان وارد کند، انسان باید در

۱. همان.

۲. جیمز، ۲۰۰۲، ص ۱۳۲-۱۴۹؛ به نقل از: روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، ص ۲۷۳.

3. Self-actualization.

۴. ترجمه‌ی فارسی روانپزشکی کاپلان - سادوک، ج ۱، ص ۵۴۵.

بهبود روش مقابله‌ی خود، با این قبیل مشکلات بکوشد تا بدین ترتیب به مرزهای «خودشکوفایی» (درک و فعال نمودن همه‌ی استعدادهای خود) نزدیک شود.

در این مورد، روان‌شناس دیگری به نام «کارل راجرز» معتقد است انسان‌هایی که توانایی فرمان دادن به خود^۱ را پیدا کنند و در حقیقت به کنترل کامل افکار و رفتار خود موفق شوند به خودشکوفایی که والاترین درجه‌ی انسانیت است، نائل خواهند شد.

از دیگر معتقدان به نظریه‌ی خودشکوفایی «آبراهام مزلو» است. مزلو بر این باور بود که نیازهای انسان در سلسله‌مراتبی قرار دارد که خودشکوفایی (نیاز به تحقق خود) در بالاترین و برترین قسمت آن است که پس از ارضای سلسله‌مراتب، نیازهای پائین‌تر انسان از جمله نیازهای جسمی (مانند غذا و مسکن)، نیازهای ایمنی، نیاز به محبت، نیاز به احترام، نیاز به دانستن و فهمیدن طرح می‌شود. منظور وی از خودشکوفایی آن است که هر انسانی می‌خواهد تجربه‌هایی متعالی داشته باشد که به رشد و کمال وی در زندگی بی‌انجامد و ظرفیت‌های بالقوه‌اش را محقق سازد. ما به عنوان انسان، در پی چیزهایی بیش از بقا، امنیت، گرایش‌ها و عزت نفس هستیم.

بنابر نظریه‌ی گلداشترین - بهبود روش‌های مقابله با مشکلات، شرط لازم برای نزدیک شدن به مفهوم خودشکوفایی - می‌توان نماز را یکی از مؤثرترین روش‌های مقابله با مشکلات دانست که توانایی مقابله در برابر مشکلات و استرس‌ها را افزایش می‌بخشد، چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾^۲ «به صبر و نماز یاری بجوید».

اگر بنا بر نظریه‌ی راجرز - توانایی فرمان دادن به خود (Self-direction) انسان به وسیله‌ی نماز افکار و رفتارهای خود را بهتر کنترل خواهد کرد، چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

1. Self-direction.

فراز ۱۲ : نقش نماز در بهداشت معنوی ﴿ ۱۵۷

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۱ «همانا مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نماز خود خاشعند».

بدین معنی که آنها تمام افکار و رفتارهای خود را در نماز کنترل می کنند و این راهی برای رسیدن به خودشکوفایی است.

۵. افزایش مسئولیت پذیری

نماز از دو راه احساس مسئولیت را در انسان افزایش می دهد: یکی از راه پابندی به شرایط نماز و ادای آن در زمان های ویژه است و دیگری در امتداد نماز اتفاق می افتد، چرا که قرآن کریم در دو سوره ی مؤمنون (آیات ۱ تا ۱۱) و معارج (آیات ۲۲ تا ۳۴) به ترتیب شش و هشت ویژگی انسان های مؤمن را می شمارد و در آغاز و انجام آنها نماز را طرح می کند. این ویژگی ها از نماز شروع و به نماز ختم می گردد. در نتیجه می توان چنین برداشتی کرد که هر کس نماز واقعی را ادا کند، ویژگی هایی مانند امانت داری، وفای به عهد، کمک به نیازمندان و شهادت به حق دادن که از انواع مسئولیت های اجتماعی است، او را به انجام این گونه مسئولیت ها وامی دارد. همچنین در سوره ی انفال خدا می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^۲ «همان کسان که نماز می گزارند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند * آنها به راستی و حقیقت اهل ایمانند که نزد خدا مراتب بلند و آمرزش و روزی نیکو دارند».

بدین معنا که مؤمنان اگر نماز را به پادارند و مسئولیت اجتماعی خود را ادا کنند نزد خدا مقامی والا خواهند داشت و نماز به پا داشتن به تنهایی کافی نیست. در نتیجه می توان گفت که ادای نماز، مسئولیت پذیری فردی و اجتماعی را در انسان افزایش می دهد.

۱. مؤمنون/ ۱ و ۲.

۲. انفال/ ۳ و ۴.

نماز ستون دین: فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ

خدای سبحان از انسان‌ها خواسته است، نماز بخوانند و آن را اقامه و برپا کنند. برپاداشتن حقیقت و روح نماز به این است که آدمی - افزون بر اذکار نماز و هیئت ظاهری آن - پیام‌های اصلی آن را از حالت لفظی و ذهنی بیرون آورد و به وجود عینی و خارجی برساند؛ اما در زبان روایات چرا نماز به عنوان ستون دین معرفی شده است؟ با این وجود که دین ارکان مهم دیگری مانند روزه، حج و جهاد نیز دارد؛ اما در صورت عدم برپایی، ستون دین - نماز - منهدم می‌شود؟

۱. متناسب بودن اقامه‌ی نماز با عمود دین بودن آن: به کاربردن اصطلاح اقامه و برپاداشتن، با ستون بودن نماز هماهنگ است چراکه عمود را به پا می‌دارند، از سوی دیگر ستون با اقامه می‌تواند خیمه را حفظ کند. وقتی احداث نماز با اقامه است نه قرائت، حفظ آن نیز به تقویم خواهد بود نه تلاوت. اساس اسلام بر این قرار است که بر اصل نماز استوار باشد، مانند کسی که خانه‌ای می‌سازد و تمام استحکام و قوام خانه را بر ستون استوار می‌کند که اگر آن ستون نباشد ساختمان فرومی‌ریزد؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَالْأُطْنَابُ وَإِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَانْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتَدَّ وَ لَا طُنْبُ؛ نماز ستون دین است، مثل آن مانند ستون خیمه است اگر ستون استوار باشد میخ‌ها و ریسمان‌ها نیز استوار می‌مانند و اگر ستون مایل شود یا بشکند هیچ کدام استوار نخواهند ماند».^۱

۲. با نگرشی به سخنان معصومین علیهم السلام ^۲ درمی‌یابیم که همه‌ی اعمال انسان تابع نماز وی است و هر کس نماز را تباه کند (چه با ترک و چه با سهل‌انگاری) اعمال دیگر

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷.

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ» من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸.

فراز ۱۲: نقش نماز در بهداشت معنوی ﴿ ۱۵۹

او نیز ضایع و تباه می‌گردد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که نماز عملی است که در همه‌ی زمینه‌ها تأثیر دارد و در صورت نبود یا نقصان آن، سایر اعمال نیز خدشه‌دار می‌شود. برای تقریب این مفهوم به ذهن، می‌توان نماز را به گذرنامه‌ای تشبیه کرد که همه‌ی تدارک و تلاش یک مسافر با انبوه بار و هزینه‌های بسیار او، بدون داشتن این مجوز بیهوده و بی‌اثر خواهد بود.

۳. نظام تربیتی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی اسلام مبتنی بر نظارت درونی و تقوا است؛ یعنی یک مسلمان بیش از همه چیز، خدای یگانه را مدّ نظر دارد و او را ناظر بر اعمال خویش می‌داند و معتقد است معاد و قیامت بر سر راه او قرار داد. در این نظام، نماز نقش یادآور و هشداردهنده‌ای را دارد که هر روز و هر شب، این مهم را یادآوری کرده است و انسان را از خطر فراموشی حقیقت بازمی‌دارد. در نتیجه نقش بسیار مؤثری بر کنترل درونی انسان دارد. چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۱ «نماز را به

پادار که نماز آدمی را از کارهای زشت و ناپسند بازمی‌دارد و همانا ذکر و یاد خداوند، بزرگ‌تر است».

بنابراین نماز بدان جهت تشریع شده که انسان خود را فراموش نکند و بداند که بنده‌ی خدا است. نماز مانند چراغی است که در فاصله‌های معینی در تاریکی قرار داده شده تا کسی راه را گم نکند و دچار لغزش و انحراف نگردد. نماز تنها ارتباط ویژه‌ای است که بندگان به شیوه‌ای مرتب و سازمان‌دهی شده، پنج بار در شبانه‌روز با خدای سبحان دارند که در صورت نبود نماز این رابطه قطع می‌شود و دین در انسان رنگ می‌بازد.

۴. مرجع نماز به قرآن کریم برمی‌گردد؛ زیرا بیشتر مفردات نماز از قرآن است.

۱. عنکبوت/۴۵.

پس ستون بودن نماز با مرجعیت قرآن نیز تناسب دارد.

۵. نماز خلاصه‌ای است از همه‌ی ارکان دین. در همه‌ی نماز از جمله سوره‌ی

حمد به همه‌ی ارکان دین اشاره شده است، برای مثال:

- توحید ربوبی: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛

- توحید عبادی: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛

- عدل خدای متعال: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾؛

- نبوت و امامت: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛

- تولی و ولایت: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾؛

- تبری و برائت: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛

- معاد: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾.

البته اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که نماز نیز شروطی دارد که بدون آن

حقیقت نماز محقق نمی‌شود که آن داشتن ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.



فراز ۱۳:

حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان

اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَحْلَوْهُ مَا بَقِيَتْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَظَرُوا

خدا را، خدا را دربارهی خانه خدا تا هستید آن را خالی
مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی‌شوید



حج در تشریع الهی

تشریع‌های^۱ الهی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. تشریع‌های الهی ثابت که در تمام شریعت‌های الهی وجود داشته است.
۲. تشریع‌های الهی متغیر که در شریعت‌های گوناگون بنا به اختلاف شرایط تغییر یافته است.

چرا برخی از احکام در همه‌ی شرایع وجود داشته و برخی در شریعت‌های مختلف نسخ شده است؟

در جواب می‌توان گفت که ارزش‌ها را می‌توان به دو گروه «ارزش‌های ثابت و ارزش‌های متغیر» تقسیم کرد.

احکامی که مربوط به «ارزش‌های ثابت» است، شریعت ثابتی داشته که در طول تاریخ نسخ شریعت‌ها، دست‌نخورده باقی مانده است و احکامی که به «ارزش‌های متغیر» مربوط است، احکام آن نیز در شریعت‌های مختلف تغییر یافته است.

برای مثال روزه سکوت در برخی شریعت‌های پیشین بوده است، اما در اسلام نسخ شد. نماز و روزه در همه‌ی شریعت‌ها وجود داشته، چرا که عبادت ارزشی ثابت است. حج نیز از جمله احکامی است که در همه‌ی شریعت‌های الهی وجود داشته است، چرا که ارزش‌هایی که حج بدان خاطر واجب گردید، ارزش‌های ثابت و غیرقابل تبدل و تغیر است. از این رو حکم حج نه از زمان حضرت آدم علیه السلام بلکه از

۱. دین خدا تنها یک دین است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران / ۱۹). از این رو به کار بردن ادیان در این مورد صحیح نیست، و در این مورد از واژه‌ی شریعت‌های الهی بهره می‌برند.

پیش از او نیز وجود داشته است. برای نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

حج فرشتگان

شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: مرا آگاه کن که چگونه بر خلق واجب گشت که به این منزل روی آوردند؟ حضرت علیه السلام فرمود: «از من پرسشی کردی که کسی پیش از تو نپرسیده است: آن زمان که خدا به فرشتگان فرمود که «من در زمین جانشینی قرار خواهم داد» ضجه زدند و گفتند: بارالها! اگر باید خلیفه‌ای در زمین قرار دهی آن را از ما قرار ده که همواره در طاعت تویم. خداوند فرمود: «شما آنچه را من می‌دانم، نمی‌دانید». فرشتگان گمان بردند که خدا بر آنان خشم گرفته است، از همین روی به عرش پناهنده شدند و به طواف آن پرداختند. خدا منزلگاهی از مرمر که سقف آن یاقوتی قرمز و ستون‌های آن زبرجد بود، قرار داد که هر روز هفتاد هزار فرشته بدان وارد می‌شوند...»^۱

بدین ترتیب خدا حج را راهی برای پناهنده شدن به خویش، بازگشت به وی و توبه قرار داده است. حضرت آدم علیه السلام نیز برای پذیرش توبه‌ی خویش دو راه آموخت:

۱. توسل به اهل بیت علیهم السلام: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمُ﴾.^۲

۲. به جای آوردن حج.

۱. «وَأَخْبَرَنِي عَنْ هَذَا الْبَيْتِ كَيْفَ صَارَ فَرِيضَةً عَلَى الْخَلْقِ أَنْ يَأْتُوهُ قَالَ فَاتَّفَعْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَيْهِ وَقَالَ مَا سَأَلَنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ أَحَدٌ قَطُّ قَبْلَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً صَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ ذَلِكَ وَ قَالُوا يَا رَبِّ إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ جَاعِلًا فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَاجْعَلْهُ مِنَّا مِمَّنْ يَعْمَلُ فِي خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ فَزِدْ عَلَيْهِمْ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَظَنَّتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ ذَلِكَ سَخَطٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ فَلَادُّوا بِالْعَرْشِ يَطُوفُونَ بِهِ فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ بَيْتًا مِنْ مَرْمَرٍ سَقْفُهُ يَاقُوتَةٌ حُمْرَاءُ وَ أَسَاطِينُهُ الزَّبْرَجَدُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَدْخُلُونَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۲، باب علة وجوب الحج و الطواف بالبيت و جميع المناسك

۲. بقره/۳۷.

فراز ۱۳ : حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان ﴿ ۱۶۵

حج پیامبران علیهم‌السلام

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«حَجَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ خُطُّمُ إِبْلِهِمْ مِنْ لَيْفِ يُلْبُونُ وَتُجِيبُهُمُ الْجِبَالُ وَ عَلَى مُوسَى عَبَاءَتَانِ قَطَوَا بَيْنَهُمَا يَقُولُ لَكُنْكَ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ» حضرت موسی علیه‌السلام به همراهی هفتاد تن از پیامبران بنی‌اسرائیل علیهم‌السلام حج را به جای آوردند و سوار بر شترانی که جهاز آنها از لیف خرما بود تلبیه‌کنان حرکت می‌کردند، کوه‌ها آنان را اجابت می‌نمودند. موسی علیه‌السلام عباپی پشمینه بر تن داشت که همراه با او لَبِیک می‌گفت.^۱

و از همان گرامی روایت شده است که فرمود:

«أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ علیه‌السلام حَجَّ الْبَيْتَ فِي الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالرَّيَّاحِ وَ كَسَا الْبَيْتَ الْقَبَاطِيَّ» حضرت سلیمان علیه‌السلام به همراهی جن و انس و پرندگان و بادها حج خانه‌ی الهی را به جا آورد.^۲

حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان

مراسم حج تنها یک مراسم عبادی نیست، بلکه یک کنفرانس و تجمع بزرگ جهانی است. این مراسم بهترین فرصت برای بزرگ‌ترین گردهمایی مسلمانان و برقراری کنفرانس برای بررسی مشکلات جهان اسلام و ارائه‌ی راه‌کارهایی برای حل این معضلات است.

حج کانون اصلی تبادل فکری است؛ چنان‌که مناظره‌های اعتقادی، علمی و اخلاقی در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در شهر مکه صورت می‌گرفت. در عصر حاضر کنگره‌ی جهانی حج می‌تواند زمینه‌ی مناظره‌ی فکری و علمی میان علما و فقهای اسلامی را فراهم سازد تا به گفتمان بنشینند. این تبادل

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۲، باب حج الأنبياء.

۲. همان، ج ۴، ۲۱۳، باب حج الأنبياء.

اندیشه، زمینه‌ی تحول و انقلاب فرهنگی - علمی را فراهم خواهد آورد. هشام بن حکم می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی فلسفه‌ی حج پرسیدم. فرمود: خداوند بندگان را آفرید... و فرمان‌هایی برای مصلحت دین و دنیا به آنها داد. از جمله گردهمایی مردم شرق و غرب در مکه در آئین حج مقرر شد تا مسلمانان به خوبی یکدیگر را بشناسند و آثار و اخبار پیامبر (ص) را بدانند، به خاطر آورند و فراموش نکنند.^۱

اهمیت ویژه برگزاری کنفرانس

یکی از عوامل مؤثر در فرایند توسعه‌ی ملی، برگزاری همایش و کنفرانس است. اهمیت برگزاری کنفرانس را در دو جهت می‌توان بررسی کرد:

۱. شناسایی معضلات و تنگناها؛

۲. ارائه‌ی راه‌حلی به منظور رفع آنها.

برگزاری سمینار از یک سو تلاشی در راستای اغنای روحیه‌ی علمی است و از سوی دیگر وسیله‌ای برای جمع‌آوری تجربه‌ها، ارتباط مستقیم افراد و زمینه‌ای برای فعالیت‌های جمعی و گروهی است.

امروزه کنفرانس و سمینار جایگاه بزرگی در جامعه دارد. در کشورهای پیشرفته برگزاری کنفرانس بسیار متداول است و روزانه هزاران کنفرانس و سمینار تشکیل

۱. «حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُلْتُ لَهُ مَا الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ الْحَجَّ وَالطَّوَّافَ بِالطَّوَّافِ بِأَبْيُتٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ لَا لِعِلَّةٍ إِلَّا أَنَّهُ شَاءَ فَفَعَلَ فَخَلَقَهُمْ إِلَى وَقْتٍ مُؤَجَّلٍ وَأَمَرَهُمْ وَنَهَاهُمْ مَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَمَصْلَحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا وَلِيَنْزِعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَلِيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ الْمُكَارِي وَالْجَمَالِ وَلِيَتَعَرَفَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَتُعَرَفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِنَّمَا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ وَسَقَطَ الْجَلْبُ وَالْأَرْبَاحُ وَ عَمِيَتِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ يَقِفُوا عَلَى ذَلِكَ فَذَلِكَ عِلَّةُ الْحَجِّ» علل الشرايع، ص ۴۰۵؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۳.

فراز ۱۳: حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان ۱۶۷

می‌گردد. کنفرانس‌ها را می‌توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد:

۱. کنفرانس‌های کوچک شهری؛
 ۲. کنفرانس‌های در سطح کشور؛
 ۳. کنفرانس‌های بزرگی که چندین کشور را در برمی‌گیرد، مانند کنفرانس خاورمیانه و کنفرانس‌های کشورهای خلیج فارس؛
 ۴. کنفرانس‌هایی که در سطح جهان برگزار می‌شود.^۱
- حج از جمله کنفرانس‌هایی است که در سطح جهانی برگزار می‌شود. با بررسی تاریخ معصومین (علیهم‌السلام) خواهیم دید که آنان از این فرصت برای بیان مهم‌ترین مسائل بهره می‌بردند. از جمله می‌توان به واقعه‌ی غدیر اشاره نمود که در حضور صدویست هزار مسلمانی که آن سال در مراسم حج شرکت کرده بودند، اتفاق افتاد. همچنین امام حسین (علیه‌السلام) پیش از واقعه‌ی عاشورا، اهداف خویش را در این کنفرانس بین‌المللی به اطلاع مسلمانان رساند و امام باقر (علیه‌السلام) برای انتقال مظلومیت خویش به مسلمانان به فرزند خویش امام صادق (علیه‌السلام) وصیت کرد، زنانی را اجیر کنند که سالانه در روز عرفه و در صحرای عرفات به نوحه‌سرایی بر ایشان پردازند.^۲

حج مرکز ارتباطی جهان اسلام

خدای سبحان در قرآن می‌فرماید:

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^۳ «خداوند (زیارت) کعبه‌ی بیت‌الحرام

را وسیله‌ی به پا داشتن (مصلح) مردم قرار داد».

در این آیه یکی از علل برپایی حج، ایجاد فرصت‌ها و مصالح به سود مسلمانان

۱. آیت الله سید محمد شیرازی (رحمه‌الله)، مؤتمرات الانقاذ، ص ۱۴.

۲. عَنْ الصَّادِقِ (علیه‌السلام) قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ «قَفْ مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا لِلنَّوَادِبِ يَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَعْنَى أَيَّامٍ مِنْي». شهید ثانی، مسکن الفؤاد، ص ۱۱۳.

۳. مائده/۲.

بیان شده است. از جمله فرصت‌های ایجادشده، ایجاد ارتباط بین مسلمانان به شیوه‌های گوناگون است که می‌تواند نتیجه‌های خوبی را در برگیرد. این ارتباطات می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱. ارتباط شیعیان، تا با یکدیگر آشنایی بیشتری پیدا کنند و اخوت، برادری و همکاری بین آنان فراهم شود، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از یکدیگر جدا نشوید».
۲. افزایش آگاهی شیعیان از اخبار و احوال یکدیگر، به ویژه شیعیانی که در کشورهایی با حکومت ظالم زندگی می‌کنند و بازداری‌های رسانه‌ای مانع از نشر این ظلم آن‌ها به جهانیان است. آگاه شدن سایر شیعیان از ستم رواشده، گامی در کاهش و از بین بردن آن ستم است.
۳. ارتباط دانشمندان و متفکران شیعه با یکدیگر و برگزاری نشست‌ها تا برای مشکلات مسلمانان گفت‌وگو کنند و راهکارهایی بیابند.
۴. ارتباط دانشمندان شیعه با دانشمندان فرقه‌های دیگر و برگزاری مناظره‌ها تا - همان‌طور که گفته شد - زمینه‌ی ظهور انقلاب علمی - فرهنگی را فراهم کند.
۵. ارتباط میان کشورهای اسلامی تا زمینه برای گفت‌وگو فراهم شود و از اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یکدیگر آگاهی یابند و در این راستا همکاری نمایند.
۶. رابطه‌ی میان حکومت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی با سایر قدرت‌ها در سطح جهان تحلیل شود و کیفیت روابط سیاسی، اقتصادی و بازرگانی از دیدگاه اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا برای نفی سلطه و جلوگیری از حاکمیت غیرمسلمانان بر کشورهای اسلامی، راهکارهای عملی همچون بازار مشترک اسلامی، روابط تجاری میان مسلمانان، تأسیس و توسعه‌ی بانک بین‌المللی اسلامی و اتحادیه‌ی تعاونی بین‌الملل اسلامی و... بیابند و زمینه‌های استقلال و خودکفایی در

فراز ۱۳: حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان ۱۶۹

کشورهای اسلامی را فراهم سازند.

۷. یکی از مهم‌ترین و والاترین اهداف این کنگره‌ی جهانی، ایجاد ارتباط بیشتر بین اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و مردم است و بهره‌بردن از این فرصت برای معرفی و شناسایی اهل‌بیت به سایر مکاتب و مذاهب است. این نکته از چنان اهمیتی برخوردار است که در روایات هدف اولی و اساسی حج، تثبیت ولایت و تحکیم پیوند با اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بیان شده است.

چنان‌که ابو عبیده از امام صادق (علیه‌السلام) چنین روایت می‌کند:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) وَ رَأَى النَّاسَ بِمَكَّةَ وَ مَا يَعْمَلُونَ قَالَ فَقَالَ فَعَالَ كَفَعَالَ الْجَاهِلِيَّةِ أَمَّا وَاللَّهِ مَا أَمَرُوا بِهَذَا وَ مَا أَمَرُوا إِلَّا أَنْ يَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ فَيَمُرُوا بِنَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ» حضرت با مشاهده‌ی مردم در مکه فرمود: عمل اینان چون افراد جاهلیت است. به خدا سوگند به این کار مأمور نشده‌اند بلکه فرمان یافتند تا پس از مناسک حج نزد ما آیند و ولایت (و محبت) خود را به ما بیان کرده و یاری خویش را بر ما عرضه کنند.^۱

با توجه به این روایت، دو هدف اساسی حج تثبیت ولایت و یاری اهل‌بیت (علیهم‌السلام) است. آیت‌الله سید محمد شیرازی سالانه کتابچه‌ای را در تعریف و تبیین تشیع نگاشته و آن را در تیراژ بالا در ایام حج میان حجاج غیر شیعه پخش می‌کرد. این کار موج گسترده‌ای را در معرفی شیعه و تشیع در آن سال‌ها ایجاد کرد. هر چند متأسفانه بعدها دولت سعودی از این کار ممانعت کرد.

بُعد اخلاقی حج

هجرت دو گونه است:

۱. هجرت ظاهری؛ یعنی جابه‌جایی از شهری به شهر دیگر.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۲۸۶، ح ۲.

۲. هجرت معنوی و روحانی.

منظور از هجرت معنوی، انتقال روح از ویژگی‌های ناشایست به سمت ویژگی‌های شایسته و آراستگی آن به نیکی‌ها و فضایل است. این نوع هجرت به مراتب دشوارتر از هجرت ظاهری است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«وَيَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَلَمْ يَهَاجِرْ إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَلَمْ يَأْتُوا بِهَا»^۱

هجرت و دوری از بدی‌ها به شرایط و زمینه‌های مناسب نیاز دارد و حج یک دوره تصفیه‌سازی روح و یکی از مناسب‌ترین زمان‌ها برای پاک‌سازی روان و هجرت معنوی است. اگر حج با تمامی آداب و شرایط انجام پذیرد، مقدمه‌ی رستگاری حاج را فراهم می‌کند، به همین دلیل حج در روایت به معنای رستگاری بیان شده است. ابان بن عثمان می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا حج به این نام نامیده شد؟ حضرت علیه السلام فرمود:

«الْحَجُّ الْفَلَاحُ يُقَالُ حَجَّ فُلَانٌ أَيَّ أَفْلَحَ؛ حج رستگاری است، چون گفته شود (فلان شخص حج به جا آورد)؛ یعنی رستگار شد»^۲.

مردم با بستن احرام، به کلی از امتیازات ظاهری، لباس‌های رنگارنگ و زر و زیور دور می‌شوند و با تحریم لذت‌ها و پرداختن به خودسازی که از وظایف هر حاجی مُحرم است، از جهان مادی جدا می‌شوند و در عالم معنویت قرار می‌گیرند. مجموعه‌ی اعمال حج و یادآوری خاطرات انبیا و اولیا در آن مکان شریف، زمینه‌ی انقلابی، اخلاقی را در دل‌ها فراهم می‌کند.

امام رضا علیه السلام در مورد بُعد اخلاقی حج می‌فرماید:

«إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعَلَّةَ الْوَفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ طَلَبِ الزَّيَادَةِ وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ

۱. الغارات، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. معانی الأخبار، ص ۱۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲.

فراز ۱۳ : حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان ﴿ ۱۷۱

مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِباً مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ
وَتَعْبِ الْأَبْدَانِ وَالِاشْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ وَحَظَرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ شَاخِصاً
فِي الْحَرِّ وَالْبَرْدِ ثَابِتاً عَلَى ذَلِكَ دَائِماً مَعَ الْخُضُوعِ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالتَّذَلُّلِ مَعَ مَا فِي
ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَ
الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحْتَجُّ وَمِمَّنْ لَمْ يَحْتَجُّ^۱

۱. الوفاة الى الله: حج وارد شدن بر خدا و به مهمانی رفتن اوست و ورود به حریم
خدا جز با پاک شدن دل ممکن نمی‌شود.

۲. طلب الزیاده: از خدا طلب هرچه بیشتر اخلاق، ارزش انسانی، فهم و آگاهی کند.

۳. الخروج من کل ما اقترف العبد: خارج شدن از گناهانی که در گذشته مرتکب
شده است.

۴. مع ما فيه من اخراج الاموال والابدان: در حج انسان به بذل مال موفق می‌شود و
بدن‌اش به زحمت می‌افتد.

۵. حظر النفس عن اللذات: حج هوای نفس را در وجود انسان کنترل می‌کند.

۶. ثابتاً على ذلك دائماً: حضرت مهم‌ترین دستاورد حج را این‌گونه بیان می‌کند
که حاج (حج‌کننده) این ارزش‌های اخلاقی را که در حج به دست آورده است، به
فراموشی نسپارد.

آثار دنیوی حج

الف) فقرزدایی: ادای حج فقر را از انسان دور می‌سازد. پیامبر اکرم ﷺ

می‌فرماید:

۱. ادامه‌ی روایت: «مَنْ بَيْنَ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَائِعٍ وَمُشْتَرٍ وَكَاسِبٍ وَمُسْكِينٍ وَمُكَارٍ وَفَقِيرٍ وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ
الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْاجْتِمَاعُ فِيهِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقْلِ أَخْبَارِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى كُلِّ صُغَةٍ وَنَاحِيَةٍ كَمَا
قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ
يَحْذَرُونَ - وَلَيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳؛ ر.ک: عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۱۹.

«الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ؛ حَجٌّ بَاعَثَ مِنْ بَيْنِ رَفْتِنِ فَقْرٍ [به صورت دائم] می شود».^۱

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ حَجَّ ثَلَاثَ حَجَجٍ لَمْ يَصِبْهُ فَقْرٌ أَبَدًا؛ هر کس سه بار حج انجام دهد تا ابد فقر به

او نمی رسد».^۲

ب) افزایش رزق و روزی: از دیگر آثار و برکات مادی حج این است که بر

رزق و روزی انسان افزوده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُجُّوا تَسْتَغْنُوا؛ حج انجام دهید [تا از نظر مالی] بی نیاز شوید».^۳

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَسْرَعَ غِنًى وَلَا أَنْفَى لِلْفَقْرِ مِنْ إِذْمَانِ حَجٍّ هَذَا الْبَيْتِ».^۴

اسحاق بن عمار می گوید، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «من با خود این گونه

قرار گذاشته ام که هر سال تنها و یا با یکی از بستگان با سرمایه ی خود حج را ادا

کنم.» حضرت فرمود: «بر این قرار، تصمیم جدی داری؟» عرض کردم: «بلی.» فرمود:

«إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَيُّتَنُ بَكْثَرَةَ الْمَالِ أَوْ أَبْشِرُ بَكْثَرَةَ الْمَالِ؛ چیزی سریع تر برای

بی نیازی [مالی] و نابود کننده ی فقر از مداومت حج خانه [خدا] ندیدم».^۵

اگر این کار (حج در هر سال) را انجام دهی، پس یقین کن به زیادی مال

[خویش] و یا بشارت باد تو را به زیادی مال!

ج) بیمه ی سلامتی: اثر دیگر سفر حج این است که بر سلامتی بدن نیز اثر

می گذارد. امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَجْسَامُكُمْ؛ حج کنید و عمره انجام دهید که باعث سلامتی

۱. تحف العقول، ص ۷.

۲. شیخ صدوق، خصال، ص ۱۱۷.

۳. نهج الفصاحه، ص ۵۲۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۷.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

فراز ۱۳ : حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان  ۱۷۳

بدن‌های شما می‌شود».^۱

نتایج بی‌توجهی به حج

«لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تَنْظُرُوا».^۲

امیر مؤمنان (علیه السلام) در پایان این فراز به نتایج واگذاری و ترک حج اشاره می‌نماید: «خدا را، خدا را دربارهی خانه خدا تا هستید آن را خالی مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی‌شوید».

شاید بتوان این برداشت را کرد که با توجه به اهداف عالی و سودمند حج در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فردی و اخلاقی، در صورتی که مسلمانان این فرصت را غنیمت بشمارند دیگران از این فرصت استفاده خواهند کرد. به نظر می‌رسد که مسلمانان به این فریضه اهمیت لازم را نداده‌اند تا جایی که دیگران، از جمله غربی‌ها از این فرصت به سود خود بهره برده‌اند. نمونه‌ی بارز این امر، در تشکیل فرقه‌ی وهابیت نمود پیدا می‌کند؛ فرقه‌ای که امروز زمام دو شهر مقدس مکه و مدینه، به طور کامل در دست آن‌ها است و رفت‌وآمد مسلمانان به حج و عمره و زیارت مدینه در نظارت مستقیم آن‌ها قرار دارد.

خاطرات «همفر» جاسوس انگلیسی در کشورهای اسلامی که در خلال جنگ جهانی دوم در مجله‌ی اشپیگل چاپ شد، گواه این مطلب است. او می‌گوید:^۳ «در سال ۱۷۱۰ میلادی، وزارت مستعمرات انگلستان، مرا طی مأموریتی به کشورهای مصر، عراق، ایران، حجاز و استانبول مرکز خلافت عثمانی فرستاد. مأموریت من جمع‌آوری اطلاعات کافی به منظور جست‌وجوی راه‌های درهم‌شکستن مسلمانان و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۲۲.

۳. تکه‌های مورد نظر بحث گلچین شده است.

گسترش تسلط مان بر کشورهای اسلامی بود. دبیر کل به من گفت تو را بر دو راز بسیار مهم آگاه می سازم و این از آن روست که در آینده بتوانی از آن ها خوب استفاده کنی... دبیر کل، کتاب قطور هزار صفحه ای را به من داد... من با دقت و توجه کتاب را مطالعه کردم و افق های تازه ای از اوضاع مسلمانان برایم آشکار شد: چگونگی اندیشه ای ایشان، علت عقب ماندگی مسلمانان از قافله ی پیشرفت ملت های متمدنی، نقاط قوت مسلمانان و چگونگی از بین بردن نقاط قوت آن ها و تبدیل آن به نقاط ضعف».

او نقاط ضعف مسلمانان را برمی شمارد و می گوید: «در کتاب (مزبور) بعد از بیان هر نقطه ی ضعفی از مسلمانان، یادآور شده بود که قانون اسلام برخلاف آنچه مسلمانان رفتار می کنند، توصیه نموده است، پس بر ما لازم بود که مسلمانان را در نادانی خود نگه داریم تا به حقیقت دین خود پی نبرند... کتاب مزبور سفارش کرده بود که نقاط ضعف مسلمانان را گسترش دهید و نقاط قوت آن ها را از بین ببرید و راهنمایی های کافی برای اجرای این دستورات در اختیار گذاشته بود. آن کتاب درباره ی آنچه برای گسترش دادن نقاط ضعف امکان دارد، بیان می کند...^۱

باید مسلمانان را از انجام عبادات منصرف کرد و لازم است که در فواید عبادات، ایشان را به شک انداخت با این شبهه که خداوند از طاعت مردم بی نیاز است و باید از حج و از هر گونه اجتماع در میان مسلمانان مانند نماز جماعت و حضور در مجالس امام حسین علیه السلام و دسته های عزاداری که به صورت راهپیمایی انجام می پذیرد به شدت جلوگیری کرد...».

سپس در جای دیگر ادامه می دهد: «دبیر کل، دومین راز را نیز به من گفت، همان رازی را که وعده داده بود برایم آشکار سازد و من از قبل بسیار مشتاق بودم که از این راز نیز آگاه گردم... و راز دوم چیزی جز دفتری پنجاه صفحه ای نبود که

۱. در اینجا تنها به نکات مربوط به بحث اشاره می شود.

فراز ۱۳: حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان ۱۷۵

نقشه‌های منهدم ساختن اسلام و مسلمانان را در خلال یک‌صد سال در آن آورده بودند تا اینکه از اسلام حقیقی چیزی جز نامی نماند و این دفتر را به همین منظور برای رئیس‌ان بزرگ وزارت مستعمرات ارسال کرده بودند...

دیرکل به من گفت: از جاسوسان ما اطلاعاتی رسیده که شیخ محمد بن عبدالوهاب بارزش‌ترین کسی است که می‌توان به او اعتماد کرد تا برای رسیدن به اهداف وزارت مستعمرات بریتانیای کبیر مرکبی باشد... جاسوس ما در اصفهان با او به صراحت سخن گفته و شیخ هم آمادگی خود را برای همکاری با ما پذیرفته است به شرط اینکه... و برایش حکومتی هرچند جزئی و کوچک در اطراف زادگاه‌اش - نجد - قرار دهیم و وزارت مستعمرات همه‌ی شروط او را پذیرفته است... وزارت نقشه‌ی دقیقی تسلیم شیخ کرده که او باید موبه‌مو، بندهای آن را بنابر قرارداد دوجانبه اجرا نماید.

بند دوم آن نقشه بدین صورت بود: «در صورت امکان، منهدم ساختن خانه‌ی کعبه به بهانه‌ی اینکه قبل از اسلام مرکز بت‌پرستی بوده و اکنون از آثار باستانی بت‌پرستان است و ممنوع ساختن مردم از حج و تشویق قبایل بادیه‌نشین به غارت اموال حجاج و کشتار ایشان».

... شیخ بعید می‌دانست که بتواند پس از دست یافتن به کعبه آن را ویران کند؛ زیرا این دست‌آویز که آنجا مرکز بت‌پرستی بوده است، مورد پذیرش مردم نبود... وزارت توانست «محمدبن سعود» را هم به سوی ما سوق دهد. مبحث دین را به محمدبن عبدالوهاب و قدرت را به محمدبن سعود واگذار کرد تا هم دل‌های مردم را به چنگ آورند و هم بدن‌هایشان را».^۱

بدین ترتیب انگلیس توانست مذهب جدیدی به نام وهابیت تشکیل دهد و کنترل

۱. مزدوران انگلیس (خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در کشورهای اسلامی)، ترجمه‌ی مؤسسه‌ی اسلامی، نشر الماس، ۱۳۸۰ ش، قم: ترجمه از فرانسوی به عربی در تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۷۳ میلادی.

یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین فریضه‌های اسلامی را به دست آورد. آن‌ها نتوانستند کعبه را ویران کنند؛ اما رفت و آمد مسلمانان را به آنجا بسیار محدود کرده‌اند، به گونه‌ای که از دو میلیارد مسلمان ساکن در پهنای جهان در سال ۱۳۹۱ هجری شمسی تنها ۳/۱ میلیون مسلمان توانسته‌اند این فریضه را به جا آورند، با در نظر گرفتن این مطلب که شمار حجاج عربستانی یک میلیون و ۴۸۰ هزار و ۶۴۱ نفر و شمار حجاج خارجی یک میلیون و ۷۵۲ هزار و ۹۳۲ نفر اعلام شده است؛ تنها ۱/۵ میلیون مسلمان توانسته‌اند مجوز ورود به عربستان را دریافت کنند.^۱

آیت‌الله سید محمد حسینی شیرازی رحمته‌الله در این مورد می‌گوید:

«به یاد می‌آورم که ۶۰ سال پیش در سفر به سوی مکه‌ی مکرمه، حاج فقط سه دینار^۲ هزینه را متحمل می‌شد... و در این سفر به بلیت، شناسنامه، گذرنامه، دخولی یا خروجی و مانند آن - از اموری که دستاویز غرب است - نیازی نبود... مسلمانان از کشورهای مختلف به حج می‌رفتند درحالی‌که نه محدودیت جغرافیایی بود نه بلیتی نه ویزایی، و همه‌ی این امور پس از آن قرار داده شد که همه از نظر شرعی و عقلی باطل است... حدود ۸۰ سال پیش^۳ مادر بزرگ من به حج مشرف شد، از او پرسیدم که در این سفر با چه محدودیت‌هایی روبه‌رو شد؟ او گفت: در آن روز هیچ محدودیتی وجود نداشت و در راه حج به کشورهای فلسطین، سوریه، مصر و لبنان هم رفتم تا زیارتگاه‌های آنجا را زیارت کنم. سفر من در راحتی مانند سفر امروز بین کربلا و نجف بود و در آن زمان فرقی نداشت که سفر خود را از راه خشکی بروی یا از راه دریایی».^۴

این در صورتی است که امروزه ادای فریضه‌ی حج برای انبوهی از مسلمانان - به

۱. خبرگزاری مهر، تاریخ خبر ۱۳۹۱/۸/۹.

۲. با یک دینار در آن زمان هزار نان خریداری می‌شد.

۳. تألیف این کتاب به بیش از ۳۰ سال پیش برمی‌گردد.

۴. آیت‌الله سید محمد شیرازی رحمته‌الله، بقیع غرقه، ص ۱۳-۱۵.

فراز ۱۳: حج بزرگ‌ترین همایش بین‌المللی مسلمانان ﴿ ۱۷۷

دلیل هزینه یا مجوز دخول به عربستان یعنی ویزا و... به یک رؤیا تبدیل شده است. از سوی دیگر بیان شد که یکی از ابعاد حج، گفتمان، نشست و ارتباط میان کشورهای اسلامی است تا از اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یکدیگر آگاهی یابند و در این راستا همکاری کنند و برای نفی سلطه و جلوگیری از حاکمیت غیرمسلمانان بر کشورهای اسلامی، راهکارهای عملی بیابند. ترک این هم‌فکری و مشورت رفته‌رفته به نابسامانی کشورهای اسلامی می‌انجامد، امکان تسلط دشمنان بیشتر شده، هر امتی درگیر مشکلات خود می‌شود و از دیگری غافل می‌گردد. این پراکندگی، زمینه‌ای برای بسیاری از مشکلات جامعه‌ی اسلامی است. چنان‌که قرآن کریم یکی از عذاب‌های الهی را «چنددستگی و اختلاف» می‌داند:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ

يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾^۱ «بگو: او تواناست که بر شما عذابی از

آسمان یا زمین فرستد یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی درافکند و بعضی را به

عذاب بعضی گرفتار کند».

بنابر این آیه، نزول عذاب از بالای سر یا زیر پا در سطح اختلاف قرار گرفته و یکی از عذاب‌های الهی قلمداد شده است. اگر مسلمانان بعد واقعی حج را وانهند، با گسترش اختلاف و چنددستگی، مصداق این فرمایش حضرت خواهند بود که در صورت ترک نمودن حج مهلت داده نشده و عذاب الهی اینان را دربر خواهد گرفت.



فراز ۱۴:

جهاد در عرصه‌ی زندگی

وَاللّٰهُ اَللّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ
وَأَنْفُسِكُمْ وَالسَّيِّئَاتُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

خدا را، خدا را در جهاد با اموال و جان‌ها
و زبان‌های خویش در راه خدا



مقدمه‌ای در معنا و محدوده‌ی جهاد

کلمه‌ی جهاد از مصدر «جُهِد» معمولاً به هر نوع تلاش و کوششی گفته می‌شود^۱ و یکی از کلماتی است که صبغه‌ی تقدس دارد. جهاد در حقیقت برخورد با مانع و رفع آن را مورد توجه قرار می‌دهد.

جهاد تنها به معنای جنگ و نبرد مسلحانه نیست؛ بلکه هر نوع تلاش و کوششی را که برای پیشبرد اهداف مقدس الهی انجام گیرد، شامل می‌شود و به این ترتیب علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد.

ملت‌هایی که همیشه در جهاد و مراقبت به سر می‌برند، همواره زنده و پیروز هستند و دیگرانی که به فکر خوش‌گذرانی و ادامه‌ی زندگی فردی هستند، دیر یا زود از بین رفته و ملتی زنده و مجاهد جای آنان را خواهد گرفت.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«لِلجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَالْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَالْمَلَائِكَةُ تَرْحُبُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُلًّا وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَمَحَقَّا فِي دِينِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَغْنَى أُمَّتِي بِسَنَابِلِ خَيْلِهَا وَمَرَائِزِ رِمَاحِهَا؛ در بهشت دری است که آن را (در مجاهدان) گویند، به سوی آن می‌روند پس آن در باز می‌گردد درحالی‌که شمشیرهایشان بر گردن‌هایشان است و مردم در موقف نظاره‌گر آن‌ها هستند و

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۱.

فرشته‌ها به آن‌ها خوشامد می‌گویند. آن‌کس که جهاد را ترک کند خدا بر او لباس ذلت می‌پوشاند و فقر و احتیاج بر زندگی و تاریکی بر دین او سایه می‌افکند. خدا پیروان مرا به وسیله‌ی سُم ستورانی که به میدان جهاد پیش می‌روند و پیکان نیزه‌ها، عزت بخشید.^۱

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این فراز مال و جان و زبان را مطلق ذکر کرده‌اند؛ بدین معنا که هیچ محدودیتی برای جهاد وجود ندارد. مجاهد با تمام مال جهاد می‌کند و به خمس و یا نصف مال اکتفا نمی‌کند که همانا مؤمنان راستین هم این‌گونه هستند. همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَزَالُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^۲ «در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آوردند و [دیگر] شک نیاوردند و با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان‌اند که راست‌کردارند».

به نظر می‌رسد جهاد در این آیه نیز مطلق است، بدین صورت که انسان مؤمن راست‌کردار:

۱. وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ: تمام اموال‌اش را در راه خدا و برای اعلای کلمه‌ی توحید و بالا بردن پرچم اسلام به کار می‌برد.
۲. وَأَنْفُسِهِمْ: تمام وجودش را در راه خدا فدا می‌کند که در دو مرحله پدیدار می‌شود:

الف) همیشه نفس و جان را در طَبَق اخلاص برای شهادت در راه خدا قرار دهد.
ب) تمام قوای جسم‌اش را در راه خدا استفاده کند و تا توان دارد بکوشد و حتی برای لحظه‌ای سستی و تنبلی نداشته باشد.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰.

۲. حجرات/۱۵.

جهاد مالی

به نظر می‌رسد که منظور از «جهاد با اموال» کوشش در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصاد و فقرزدایی باشد. امیر مؤمنان علیه السلام در این فراز ابعاد دنیوی را با ابعاد معنوی اسلامی درهم آمیخته می‌بینند. به همین دلیل تلاش برای مسائل اقتصادی، پیشرفت، آبادانی و عمران سرزمین‌های مسلمانان را با مسئله‌ی مقدسی به نام جهاد درهم می‌آمیزند.

جهاد مالی شامل دو امر در زندگی انسان می‌شود:

- پرداخت خمس و زکات و انفاق در راه خدا.

- پیشبرد و پیشرفت اقتصاد اسلامی.

پیشبرد اقتصاد اسلامی، به دو عامل بستگی دارد:

الف) تلاش فردی: هر فرد باید برای زندگی فردی خویش تلاش کند تا از لحاظ اقتصادی به رفاه نسبی برسد.

ب) جامعه‌ی انسانی: هر فرد باید تلاش کند تا بتواند جامعه‌ی مسلمان را از لحاظ اقتصادی به رفاه و استقلال برساند.

چنین به نظر می‌رسد که اهمیت جان از مال بیشتر است، با این وجود چرا حضرت علیه السلام مال را بر جان مقدم دانسته‌اند؟
با توجه به اهمیت ویژه‌ی اقتصاد در:

- جذب غیرمسلمانان؛

- سیاست تألیف قلوب که یکی از موارد هزینه‌های اقتصاد اسلامی است؛^۱

- بازداری مسلمانان ضعیف‌النفس از روی گردانی از دین؛

شاید بتوان به این نتیجه دست یافت که چرا در این عبارت «جهاد اقتصادی» بر دو جنبه‌ی «جهاد نفس» و «جهاد زبان» مقدم شده است. اگر مسلمانان در این بُعد قدرت

۱. برای مثال پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه صد شتر به ابوسفیان بخشید. بدین ترتیب جامعه‌ی اسلامی را از مکاید او رها کردند.

یابند و بیش از پیش در بهبود شرایط اقتصادی جامعه‌ی اسلامی قدم بردارند، کمتر نوبت به «جهاد با جان» می‌رسد. افزون بر اینکه بخشش برای بسیاری افراد حتی از «جان دادن» نیز راحت‌تر است.

اهمیت اقتصاد و تأثیر آن بر اهداف اسلامی

امروز واژه‌ی «اقتصاد»^۱ را به عنوان معادل کلمه‌ی لاتینی «اکنونومی» (Economy) به کار می‌برند؛ این واژه از دو کلمه‌ی یونانی «اویکوس» (Oikos) به معنای «خانه» و «نمین» (Nemin) به معنای «اداره کردن» تشکیل شده است^۲ که در لغت به معنای «تدبیر منزل» است.^۳ اقتصاد یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که در یونان باستان با عنوان تدبیر منزل در «حکمت عملی» بحث می‌شد و از قرن هجدهم میلادی در عرصه‌ی جدیدی قرار گرفت و مبانی و مکاتب خاصی یافت. اقتصاد اسلامی، در بستر جریان اعتراض به نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم طرح شد و محققان با اطلاع از پیش‌دانسته‌های پرسشی، پاسخ‌هایی را از آیات و روایات استنباط کردند. اقتصاد، علم مربوط به بررسی چگونگی تولید، توزیع و مصرف کالا و همچنین علم مربوط به بررسی نتایج این گونه فعالیت‌هاست.^۴ نگاهی به سوابق مکاتب اقتصادی نشان می‌دهد که کارکردهای اقتصادی در جوامع مختلف، اکثراً پیرامون دو قطب افراط و تفریط در نوسان بوده است. در جوامع غربی تحت تأثیر آموزه‌های سرمایه‌داری، اقتصاد به عنوان اصل و هدف نهایی فعالیت‌های بشری قلمداد شده، در مقابل در کشورهای شرقی به ویژه مسلمان، به اقتصاد و کارکردهای آن به بهانه‌ی

1. Economic.

۲. لویس فدربر، خودآموز اقتصاد، ترجمه‌ی فیروزه خلعتبری، ص ۸.

۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۳۰.

۴. طهماسب محتشم دولتشاهی، مبانی علم اقتصاد، ص ۲۰.

اجتناب از مسائل مادی، توجه لازم نکرده‌اند.

اهمیت اقتصاد در پیشبرد اهداف اسلام آشکار است. از این رو در معرفی دو رکن اساسی که اسلام بر آن استوار گردید، یک رکن ثروت حضرت خدیجه (ع) معرفی گردیده است.^۱ پیشبرد اهداف اسلامی بدون داشتن بهره‌ی اقتصادی بسیار ضعیف و کند است.

الف) نقش اقتصاد در استوارسازی دین از دیدگاه مثبت

نقش اقتصاد در استوارسازی دین را از دو زاویه‌ی مثبت و منفی می‌توان بررسی کرد. از سوی دیگر تقویت بنیه‌ی اقتصادی می‌تواند نقش مؤثری در جذب غیرمسلمانان به دین اسلام داشته باشد. یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای تبیین دین مبین اسلام، بهره بردن از عنصر تبلیغ برای عرضه‌ی زیبایی‌های اسلام به جهان و جهانیان است. اگر بتوانیم زیبایی‌های اسلام و تشیع را به اطلاع انسان‌ها برسانیم، شاهد موج گسترده‌ی اسلام‌گرایی خواهیم بود. تبیین دین باید به شیوه‌های نو و در قالب‌های جدید و جذاب عرضه شود تا بیشترین تأثیر را داشته باشد. بهره بردن از کانون‌ها و شیوه‌های جدید تبلیغ،^۲ مستلزم هزینه‌های بسیار بالاست. اگر فرهنگ «جهاد با اموال» و «بخشش برای مؤسسه‌های خیریه» در وجود مسلمانان نهادینه شود، شاهد تحولی در دنیای اسلام خواهیم بود. متأسفانه با وجود دستورهای مؤکد اسلام بر جنبه‌ی اقتصادی، این جنبه بسیار کمرنگ است تا جایی که بسیاری حتی از پرداخت حقوق شرعی خویش سر باز می‌زنند. این در حالی است که فرهنگ کمک به مؤسسه‌های خیریه در غیرمسلمانان به طور کامل نهادینه شده است. برای مثال به نمونه‌های زیر

۱. و رکن دیگر شمشیر حضرت علی (ع) معرفی شده است.

۲. برای مثال می‌توان به ساختن فیلم‌ها و کارتن‌هایی با هدف معرفی اسلام اشاره کرد که ساخت آن با کیفیت بالا مستلزم هزینه‌ی بسیار بالاست، امروزه یهودیان از عنصر کارتن و فیلم برای نهادینه کردن افکار و دیدگاه‌های خویش بیشترین بهره را می‌برند.

اشاره می‌کنیم:

۱. آمار نشان می‌دهد که در آمریکا تا سال ۱۹۸۹م^۱ بر اساس طبقه‌بندی‌ای که شرح داده شده است، حدود ۳۲۰۰۰ مؤسسه‌ی خیریه به این شرح وجود دارد:

- 8669 مؤسسه‌ی خیریه‌ی خاص مستقل (۵/۸۹٪)؛

- 1587 مؤسسه‌ی خیریه وابسته به شرکت‌های تجاری (۵۰٪)؛

- 1452 مؤسسه‌ی خیریه‌ی فعال و اجرایی (۵/۴٪)؛

- 292 مؤسسه‌ی خیریه‌ی عمومی (۱٪).

از نظر مالی این گونه مؤسسات نقش مهمی در اقتصاد آمریکا بازی می‌کنند. برای نمونه در سال ۱۹۸۹م، دارایی ثابت^۲ این مؤسسات بر اساس آمار «مرکز مؤسسات خیریه»، حدود ۱۳۸ میلیارد دلار و مبالغ اهداشده و کمک‌های مالی آن‌ها به مؤسسات دیگر ۷/۹ میلیارد دلار بود؛ و حدود ۵/۵ میلیارد دلار کمک مالی دریافت کردند. معمولاً مؤسسات خیریه‌ی مستقل (خاص، خانوادگی و شرکت‌ها) حدود ۸۵٪ دارایی‌های ثابت نهادهای خیریه را دارا هستند و ۷۵٪ کمک‌های مالی را اهدا می‌کنند. (نتیجه می‌گیریم که مؤسسات خیریه‌ی عام ۱۵٪ دارایی ثابت نهادهای خیریه و ۲۵٪ مجموع کمک‌های مالی را تشکیل می‌دهند).^۳

۲. مؤسسه‌ی «جیفینگ یو اس ای» در دانشگاه «اندیانا» در آمریکا در سال ۲۰۱۱ آمار زیر را برای میزان بخشش‌های خیریه‌ی آمریکاییان گزارش داده است: آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۹ مبلغی معادل با ۲۹۱ میلیارد دلار در کارهای خیریه سهم

۱. این آمار مربوط به سال ۱۹۸۹ میلادی است به طور حتم امروزه این آمار خیلی بیشتر است.

2. Fixed assets.

۳. نهادهای خیریه و وقفیه در آمریکا، ص ۸۲ شناسه‌ی اصلی مقاله بدین شرح است:

Elizabeth Boris, Philanthropic Foundation in the United State, Council on Foundation.

<http://www.rasekhoon.net/library/content-16168-12.aspx>

فراز ۱۴: جهاد در عرصه‌ی زندگی  ۱۸۷

شده‌اند. این بخشش‌ها را می‌توان در گروه‌های زیر رده‌بندی نمود:

مصدر اهداها

- ۷۵ میلیون خانواده‌ی آمریکایی.

- ۱/۵ میلیون شرکت.

- ۱۲۰ هزار سازمان.

- ۷۷ هزار مؤسسه.

این اموال به بخش‌های زیر اهدا می‌شود:

- ۱/۵ میلیون مؤسسه‌ی خیریه‌ی رسمی.

- ۳۵۰ هزار انجمن مذهبی.

موارد مصرف این اموال:

- ۱۴٪ آموزش.

- ۱۱٪ مؤسسه‌های خیریه.

- ۹٪ خدمات انسانی.

- ۸٪ بهداشت.

- ۸٪ گروه‌های اجتماعی.

- ۵٪ فرهنگ‌سازی.

- ۵٪ دفاع از حقوق حیوانات.

- ۲٪ دارو.

ب) نقش اقتصاد در استوارسازی دین از دیدگاه منفی

نظام اقتصادی اسلام به گونه‌ای طراحی شده است که در سایه‌ی این نظام و تطبیق آن، فقر به کلی از جامعه رخت برمی‌بندد. بنابر گزارشی «هشتاد درصد از ثروت جهان در دست بیست درصد از جمعیت جهان قرار دارد. بنابر آمار رسمی سال ۱۹۹۶

روزانه بیش از هشت صد میلیون تن در جهان گرسنه به سر می‌برند و بیش از پانصد میلیون کودک، غذای کافی برای رشد جسمانی و روانی دریافت نمی‌کنند. همچنین روزانه در حدود چهل هزار تن بر اثر گرسنگی می‌میرند.^۱

از سوی دیگر فقر یکی از است عواملی که بستر روی گردانی از دین را در برخی خانواده‌ها فراهم می‌کند. هرچند این عامل پس از عامل جهل و نادانی قرار دارد، اما همچنان عامل مهمی به شمار می‌آید. گزارش‌ها حاکی از آن است که نهادها و انجمن‌های تبلیغ مسیحیت با عنوان «فقرزدایی» به کشورهای فقرزده‌ای چون افغانستان راه می‌یابند و با بهره‌گیری از عنوان فقرزدایی زمینه را برای تبلیغ مسیحیت در این کشورها فراهم می‌کنند. این گزارش نمونه‌ای از این رویکرد است:

«زمامداران جهان (مؤسسه‌های خیریه) را به نام ان‌جی‌اوه‌ای^۲ خارجی و با حمایت‌های مالی و اقتصادی میلیاردی مسیحی و اسرائیلی با شعار «بازسازی، توسعه و فقرزدایی» و خدمت به مردم جنگ‌زده‌ی افغانستان گسیل دادند که تعداد این مؤسسه‌ها - فقط تعداد ثبت‌شده و رسمی - بنا به اظهار وزیر اقتصاد افغانستان از ۲۵۶۰ مؤسسه تجاوز می‌کند».^۳

این فعالیت‌ها در بین جامعه‌ی فقیر افغانستان به ویژه نسل جوان - سرمایه‌ی اصلی هر کشور - به سرعت جا باز کرده است و برخی از جوانان مسلمان را به بهانه‌ی آموزش زبان خارجی و کامپیوتر به این مؤسسه‌ها جذب نمودند.

آشکار است که جوانان کم‌تجربه، نسبتاً بی‌سواد، فقیر و ناآشنا به آئین مسیحیت و بدون شناخت کافی از دین مقدس اسلام، جذب این گونه مؤسسه‌ها می‌شوند. کافی است از هر خانواده با هر تعدادی که باشد فقط یک فرد تحت پوشش مؤسسه‌ای قرار بگیرد، دیگر فقر و تهیدستی از آن خانواده رخت برمی‌بندد. این

۱. نظام اقتصادی حاکم بر جهان در دولت حقّه، ص ۹۱ <http://asraar.ir>.

2. N.G.O

۳. میزگرد سیاسی و تحلیلی، شبکه‌ی دری، قسمت دوم، تاریخ ۸۴/۴/۱۵.

فراز ۱۴: جهاد در عرصه‌ی زندگی ﴿ ۱۸۹

درست همان نکته‌ای است که دین مقدس اسلام هزار و چهارصد سال قبل به آن اشاره کرده: فقر برابر با کفر است.^۱

بازگشت تازه‌مسلمان به مسیحیت

یکی از کشیش‌های معروف مسیحی نزد آیت‌الله شهید سیدحسن شیرازی رحمته‌الله آمد و گفت:

«من با تحقیق فراوان به حقانیت اسلام پی برده و اکنون اسلام را برگزیده‌ام. از آنجاکه من کشیش هستم کلیسا عهده‌دار همه‌ی مخارج من بود، اکنون که به اسلام گرویده‌ام تقاضا می‌کنم مرا از نظر مالی در سطح خوراک تحت پوشش قرار دهید.»
ایشان می‌گوید:

«من با تجار زیادی سخن گفتم و تقاضا کردم این کشیش تازه‌مسلمان را تحت تکفل بگیرند، ولی هر یک به بهانه‌ای سر باز زدند. از آن سو کلیسا مرتب به این کشیش خبر می‌داد که اگر بازگردی تو را با آغوش باز می‌پذیریم و همه‌ی مخارجات را متعهد می‌شویم. پس از مدتی کشیش که در تنگنا قرار گرفته بود، به کلیسا بازگشت.»
اگر نظام اقتصادی اسلام در جامعه عملی شود، هرگز عامل فقر انسان‌ها را به روی گردانی از دین وادار نمی‌کند. بنابر قانون‌های مالیاتی اسلام - در چهار مورد خمس و زکات (برای مسلمانان) و جزیه و خراج (برای غیرمسلمانانی که در سایه‌ی حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و از مزایای حکومت بهره‌مند می‌شوند) محدود شده است - فقر به کلی جامعه رخت می‌بندد. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّمَا وَضِعَتِ الزَّكَاةُ إِيَّاهُ لِإِغْنَاءِ الْمَعْنُوتِ لِلْفُقَرَاءِ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَذَوْا زَكَاةَ
أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُّحْتَاجًا وَلَا سَتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَإِنَّ
النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا اخْتَجُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْإِغْنِيَاءِ؛ زکات

۱. مقاله‌ای با عنوان: «ان جی اوها یا مبلغین آئین مسیحیت»، محمدعلی کریمی (مالستانی)،

به منظور آزمودن توانگران و کمک به مستمندان وضع شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی، فقیر و نیازمند نمی‌ماند و به سبب آنچه خداوند عزوجل برای او واجب کرده است، بی‌نیاز می‌شد. مردم فقیر، نیازمند، گرسنه و برهنه نشدند، مگر به سبب گناهان ثروتمندان»^۱.

دیدگاه اسلام به نظام اقتصاد جهانی

نظام اقتصاد جهانی که جهانی شدن اقتصاد نامیده می‌شود، تأثیر بسیاری بر اقتصاد کشورهای اسلامی دارد و در پس این جهانی شدن، اندیشه‌ی اقتصاددانان و سیاست‌مدارانی قرار دارد که تنها به منافع شخصی خود می‌اندیشند و این خطری است که نه تنها مسلمانان، بلکه کل بشر را تهدید می‌کند. جهان اسلام که با خطر جدی جهانی شدن نظام اقتصادی روبه‌روست، متأسفانه امروز در روزمرگی خود و جدال دائمی با یکدیگر به سر می‌برند و روح تنبلی و حاشیه‌نشینی بر آن سایه افکنده و در برابر این هجوم موضع مشخصی نگرفته است. جهانی شدن از تبعات نظام سرمایه‌داری است و در پی حل مشکلات اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری و باز کردن انقباض بازار داخلی آن‌هاست و درصدد است تا با انتقال صنایع قدیمی و مضر به حال انسان و محیط زیست، به کشورهای در حال توسعه و با در دست گرفتن کنترل چرخش تولید و مصرف در جهان، به این هدف دست یابد. اسلام نیز به جهانی شدن و تشکیل تمدن جهانی می‌اندیشد، اما جهانی شدن مبتنی بر نفی سلطه، استثمار، استبداد، استضعاف و بر اساس رشد و شکوفایی استعدادها بر مبنای حفظ اصول و ارزش‌ها بر پایه‌ی عدالت، محبت، عطف، تعاون، ایثار و ارتباط متقابل.

بر ما مسلمانان است که از سیاست‌های اقتصادی بسته‌ی منطقه‌ای و قومی پرهیزیم و به سوی خواسته‌ی اسلام حرکت کنیم؛ به سوی سیاست پیوستگی و اتحاد

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷، باب علة وجوب الزکاة

فراز ۱۴: جهاد در عرصه‌ی زندگی  ۱۹۱

همه‌جانبه‌ی اقتصاد اسلامی و در جهت مواجهه با اتحادیه‌های اقتصادی غول‌پیکر جهانی قدم برداریم. همچنین فرصت را غنیمت بشماریم، در نظام جهانی جدید وارد شویم و با ارائه‌ی یک نظام اقتصادی فراگیر و کامل که بین «رشد، توسعه، عدالت و اخلاق هماهنگی ایجاد می‌کند»، جهانی‌شدن غربی را به هم‌وردی فرابخوانیم.

در مواجهه با جهانی‌شدن غربی و ویرانی آن باید به بیان اصولی پردازیم:

۱. اصول اقتصاد اسلامی برگرفته از قرآن کریم و سنت گران‌مایه‌ی پیامبر  ارائه شود.

۲. در راه ایجاد مؤسسه‌ای جهانی با عنوان مرکز اقتصاد اسلامی، تلاش کرد تا به ارزیابی راهکارهای اجرایی، پیشنهاد سیاست‌های اقتصاد اسلامی و سعی در کاستن و محدود ساختن اختلافات موجود پردازد. البته این امر نیازمند ایجاد مجمع دانشمندان و کارشناسان اقتصاد اسلامی است تا برای یافتن شیوه‌ها و سیاست اقتصادی بر اساس متغیرهای بین‌المللی و جهانی، تلاش کنند و نتایج به دست آمده را به کار برند.

۳. در جهت تعدیل و اصلاح سیاست‌ها، قوانین مالی، قوانین مربوط به صادرات و واردات و تجارت خارجی که با قوانین اسلام در تعارض است، تلاش شده و سعی شود این قوانین با اصول اسلامی انطباق یابند.

۴. از کوشش کشورهای اسلامی که در جهت اصلاحات اقتصادی منطبق با اقتصاد اسلامی صورت می‌گیرد، پشتیبانی شود تا حضور فعال این کشورها در حوزه‌ی اقتصاد جهانی میسر گردد.

۵. در جهت ایجاد بازارهای اسلامی سرمایه و فعال کردن آن در سطح کشورهای اسلامی تلاش شود.

۶. در جهت ارتقای منابع انسانی و توانمندی‌های تکنولوژیک در سطح کشورهای اسلامی کوشش شود.

۷. برای آزاد کردن کلیه‌ی مبادلات تجاری مانند: انتقال فناوری، تولیدات، نیروی کار و سرمایه در چارچوب اقتصاد اسلامی تلاش شود و مالیات و حقوق گمرکی در بین کشورهای اسلامی حذف گردد و آزادی مالکیت فردی در چارچوب معیارهای اسلامی و آزادی تصرف در ارث، بدون اخذ مالیات از آن، محقق گردد.

۸. هر عملی مبتنی بر آینده‌نگری و ترسیم جایگاه کشورهای اسلامی در اطلس اقتصاد بین‌المللی و اقلیمی آینده‌ی جهان باشد. مفهوم دقیق امنیت اسلامی و ارائه‌ی تصویری از امکان ایجاد بازار مشترک اسلامی و آنچه مرتبط به آزادی‌های اقتصادی، رقابت، حمایت و پشتیبانی است، صورت گیرد.

۹. در جهت نیل به خودکفایی و خوداتکایی اقتصادی در کشورهای اسلامی و ایجاد رقابت تلاش شود.

۱۰. در جهت رویارویی با جهانی‌شدن غربی از تجربه‌ی کشورهای که در این عرصه وارد شدند (مانند تجربه‌ی چین)، استفاده شود.^۱

جهاد نفس: وَ أَنْفُسِكُمْ

به نظر می‌رسد، جهاد با نفس شامل سه مفهوم است:

- شرکت در جنگ‌هایی که معصوم علیه السلام به آن دستور داده است و جهاد با دشمن و فدا کردن جان در این راه اگر لازم باشد.

- البته احتمال دیگری که وجود دارد، جهاد با نفس درونی انسان است که در روایات به «جهاد اکبر» تعبیر شده است، ولی در این فراز این احتمال دور است زیرا؛ به نظر می‌رسد که (ب) در اینجا باء سببیه است و عبارت بدین معنا می‌شود: به سبب و به وسیله‌ی نفس تان جهاد کنید و نه با نفس تان.

۱. آیت الله سید محمد شیرازی رحمته الله علیه، اسلام و جهانی‌شدن، ترجمه‌ی هراتی عبدالحسین، ص ۷۳-۸۳.

فراز ۱۴ : جهاد در عرصه‌ی زندگی ﴿ ۱۹۳

- به معنای خسته کردن خود و کار کشیدن از بدن خود در راه خدمت به اسلام و این امر از چنان اهمیتی برخوردار است که امیر مؤمنان (ع) بذل جان در راه اهل بیت (ع) را از ویژگی‌های شیعیان واقعی می‌داند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةَ يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَنْدُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا؛ خدای تبارک و تعالی در زمین نگریست، پس ما و شیعیان‌مان را برای ما برگزید که یاری‌مان می‌کنند و در شادی‌های ما، شادمانی و در سوگواری و اندوه ما، اندوهگین و سوگواری و اموال خود را در راه ما هزینه می‌کنند. آنان از ما هستند و به ما برمی‌گردند»^۱.

نمونه‌هایی از تلاش‌های پربرکت گذشتگان

شهید آیت‌الله سیدحسن شیرازی (ع) فرزند آیت‌الله میرزا مهدی شیرازی (ع) متولد سال ۱۳۵۴ هـ.ق از جمله افرادی بود که در راه خدمت به اسلام تلاش‌های بسیاری کرد. ایشان در ۴۶ سال زندگی‌اش موفق شد، کارهای بزرگی در راستای خدمت به دین اسلام انجام دهد، از جمله تأسیس حوزه در سوریه و لبنان، فتح افریقای سیاه برای تشیع، فتح بلاد علوی‌ها از طایفه‌ی نصیری و غلات که به دست ایشان اظهار تشیع نمودند. او در حالی به این مجاهدت‌ها پرداخت که سن زیادی - در حدود ۳۴ و ۳۵ سالگی - نداشت و شرایط مادی او به کمترین حد می‌رسید تا جایی که گاهی حتی برای تاکسی یا غذا هم پولی به همراه نداشت.

در مورد جریان هدایت علوی‌ها می‌گوید: علوی‌ها در آن زمان ۲ میلیون نفر از طایفه‌ی نصیری بودند که تشکیل آن به «ابن نصیر» برمی‌گردد. ابن نصیر، معاصر امام حسن عسکری (ع) بود. او در آن زمان ادعا کرد امام حسن عسکری (ع) خداست و

۱. خصال، ج ۲، ص ۶۳۵.

خودش نیز پیامبر خدا است. سرانجام به کوه‌ها گریخت و در آنجا به گمراه کردن مردم پرداخت؛ اما این گروه بعدها امام علی (علیه السلام) را خدا دانستند و نام خود را «علوی» نهادند.

هنگامی که شهید سیدحسن شیرازی (رحمته الله) تصمیم گرفت تا علوی‌ها را هدایت کند، به همراه عده‌ای با چند بسته کتاب به منطقه‌ی آن‌ها رهسپار شد و به یکی از مساجد روستای علوی‌ها وارد شد. با آن‌ها با اخلاق و رفت‌وآمدهای پیاپی راه دوستی گشود. تا اینکه سرانجام نوبت به مناظره رسید و ایشان برای مناظره با آن‌ها سه روز تمام در مسجد نشستند و به مناظره پرداختند؛ درحالی که عده‌ای به مسجد وارد و عده‌ای دیگر از آن خارج می‌شدند. این مناظره سه شبانه‌روز پیاپی ادامه داشت که در این مدت ایشان برای جلوگیری از خواب، قرص ضد خواب می‌خوردند تا اینکه همه‌ی طایفه به دین تشیع گرویدند. این در حالی بود که یکی دیگر از علمای سرشناس^۱ نیز برای هدایت آن‌ها رفته بود و مستمر به آنان گفته بود که شما نجس و کافر هستید و در نهایت کاری از پیش نبرد... .

در نمونه‌ی دیگر، دو برادر بودند به نام «شیخ احمد امین انطاکی» و «شیخ محمد مرعی انطاکی». شیخ احمد امین انطاکی، عالمی در یکی از مناطق حلب بود که کتاب «المراجعات» مرحوم شرف‌الدین که معاصر وی بود به طریقی به دست وی رسید. وی با خواندن آن کتاب مطالب را موافق حقیقت و فطرت سلیم یافت و باطناً آئین تشیع را برگزید، ولی ایمان خود را پنهان می‌کرد. این شخص کتاب «المراجعات» را در اختیار برادر خود نهاد، ولی برادرش در ابتدا اصلاً حاضر به خواندن آن نبود و نسبت به شیعیان پیش‌داوری‌های منفی داشت. ولی بعدها که کتاب را مطالعه کرد، تحت تأثیر معارف نورانی اهل‌بیت (علیهم السلام) قرار گرفت و او نیز به آئین اهل‌بیت (علیهم السلام)

۱. برای حفظ حرمت نام برده نمی‌شود.

فراز ۱۴ : جهاد در عرصه‌ی زندگی ﴿ ۱۹۵

درآمد. اندک‌اندک این تحول روحی به برخی از اطرافیان آنها هم سرایت کرد و تشیع آنها از حالت خفا بیرون آمد و آشکارا به تبلیغ تشیع پرداختند. در آن روزگار تبلیغ تعالیم تشیع از نظر حکومت آن روزگار منعی نداشت و آنان آزادانه فعالیت می‌کردند. البته وقتی حکومت از این مسئله باخبر شد، وزارت اوقاف حقوق ماهانه آنان را قطع کرد. یکی از تفاوت‌های حوزه‌های علمیه‌ی شیعه با عامه این است که حوزه‌های علمیه‌ی شیعه، نظام مالی مستقلی دارند و به دولت‌ها متکی نیستند؛ از این رو به سادگی می‌توانند زبان به انتقاد از دولت‌مردان بکشایند. ولی علمای اهل سنت همگی از دولت حقوق ماهانه دریافت می‌دارند و مسلم است که برای قطع نشدن مستمری باید جانب دولت‌ها را نگاه دارند و هر چیزی را بر زبان نیاورند.

پس از قطع شدن حقوق ماهانه‌ی این دو عالم – که شاید تا آن زمان در حدود یک هزار تن را به تشیع فراخوانده بودند - نزد مرحوم شرف‌الدین عاملی در شهر صور آمدند و ماجرا را بازگفتند. ظاهراً مرحوم شرف‌الدین در آن هنگام اوضاع مالی مساعدی نداشتند یا امکان برقراری حقوق مرتب ماهانه‌ی این دو تن برای ایشان ممکن نبود. از این رو مرحوم شرف‌الدین به مرحوم آیت‌الله بروجردی – که هم‌درس ایشان در درس آخوند خراسانی بود - نامه‌ای نوشتند و ضمن شرح ماجرای این دو عالم حقیقت‌جو، برای آنان تقاضای کمک مالی نمودند. مرحوم آیت‌الله بروجردی دستور دادند مبلغی به طور مستمر و به اندازه‌ی حقوقی که ماهانه از وزارت اوقاف دریافت می‌کردند، به آنان داده شود. آنان پس از رسیدن به اوضاع نسبتاً پایدار اقتصادی به شهر خود بازگشتند و مجدداً به فعالیت‌های تبلیغی خود ادامه دادند و پنج هزار تن را به آئین تشیع فراخواندند. یکی از علما به احمد امین انطاکی پیشنهاد کرد ماجرای استبصار خود را در کتابی بنویسد و او نیز ماجرای خود را در کتابی کوچک و خواندنی به نام «فی طریقی الی التشیع» (در راه تشیع) نگاشت. برادر وی

شیخ محمد مرعی نیز کتاب مفصلی به نام «لماذا اخترت مذهب اهل البيت» (چرا آئین مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزیدم؟) نوشته است که بارها به چاپ رسید. امروزه چند هزار تن از مردم آن دوره که در میان آن‌ها علما و خطبایی نیز وجود دارند، طی نیم قرن گذشته همگی شیعه شده‌اند و این اتفاق محصول تلاش‌های بی‌شمار آن دو برادر است و همچنین به برکت تلاش شخصی است که کتاب المراجعات را چاپ و پخش کرده و تنها یک نسخه آن به دست این دو برادر رسیده است.^۱

جهاد با زبان: وَاللِّسَانُ

به نظر می‌رسد که جهاد با زبان دو مفهوم را در بر گرفته است:

- تلاش و کوشش در جهت جلوگیری از گناه‌های زبانی از جمله: غیبت، دروغ، تهمت، بهتان و

- تلاش و کوشش با زبان در راه احیای فرهنگ اسلام و اهل بیت علیهم السلام که در عُرف آن را «تبلیغ» می‌گویند.

در علم ارتباطات هر گونه تعبیری را که منعکس کننده‌ی محتوای ذهن باشد، زبان گویند از جمله زبان گفتاری (سخن گفتن)، زبان نوشتاری (نوشتن) و حرکاتی که برای مکالمه با ناشنویان به کار گرفته می‌شود.

شاید کاربرد زبان گفتاری برای مردم آسان‌تر باشد اما نقدی بر آن وارد است که مخاطب‌های گفتار، افرادی محدود هستند و به مرور زمان از ذهن افراد پاک خواهند شد، مگر اینکه به وسیله‌ی تکنولوژی معاصر ضبط و نگهداری شود؛ اما مخاطب زبان نوشتاری می‌تواند، بی‌شمار انسان باشد و از سوی دیگر در تاریخ بایگانی خواهد شد، چنان که شاهد هستیم علمای بزرگی از شیعه مانند شیخ کلینی و علامه

۱. آیت الله سید صادق شیرازی، نسیم هدایت، ج ۴، ص ۲۸۳-۲۸۵.

فراز ۱۴ : جهاد در عرصه‌ی زندگی 📖 ۱۹۷

مجلسی در قرن‌ها پیش اصول کافی و بحارالانوار را در جمع‌آوری احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) نگاشتند و تابه‌حال این کتاب‌ها به صورت مستمر مورد استفاده‌ی همگان قرار می‌گیرد. قرآن کریم نیز مسئله‌ی نویسندگی را مورد تأیید قرار می‌دهد تا جایی که به قلم و هر آنچه می‌نگارد، قسم یاد می‌کند:

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^۱ «نون، سوگند به قلم و هر آن چه می‌نویسند».

همچنین پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این مورد می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَتَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْرًا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِكُلِّ حَرْفٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا مَدِينَةً أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ؛ اگر مؤمن هنگام مرگش برگه‌ای از او باقی بماند که در آن علمی گنجانده شده باشد، این برگ، مانع و پوششی می‌شود بین او و آتش جهنم و خداوند متعال در مقابل هر حرفی که بر آن ورقه نوشته شده، یک شهر در بهشت به او می‌دهد که هفت برابر دنیاست».^۲

قرار گرفتن در دهکده‌ی جهانی ما را در جایی بسیار دورتر قرار می‌دهد، در جایی که به اختیار توأم با ناگزیری، باید دست به قلم و صفحه‌ی کلیدهای کامپیوتر برد. بی‌هیچ شک و گمانی پدیده‌ی بزرگ قرن حاضر را، باید همین معجزه‌ی انسان معاصر در پهنه‌ی اطلاع‌رسانی و پردازشگری WWW ها دانست. حجمی عظیم از این سرزمین عجایب را وبلاگ‌ها^۳ یا وبلاگ شهر و شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک^۴ و تویتر^۵ تشکیل می‌دهد.

۱. قلم/۱.

۲. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۳۷، المجلس العاشر؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۶، باب ۸.

۳. Blog: وبلاگ‌ها یا وب نوشت یا تارنوشت یا تارنگار، فضاها‌ی رایگان اینترنتی هستند که یادداشت‌های شخصی یا پاره نوشته‌های نویسندگان و نیز آخرین رهیافت‌های علمی یا عاطفی آنان را در خود جای می‌دهند و در دیدرس میلیون‌ها رهگذر آشنا و ناآشنا می‌گذارند.

4. Facebook.

5. Twitter.

امکان انتشار اندیشه‌ها و عقاید تا امروز تنها برای بخش خاصی از جامعه، همچون نویسندگان، اندیشمندان، دولت‌مردان و ادیبان فراهم بوده است؛ اما وبلاگ این امکان را برای اقشار مختلف، اعم از زن، مرد، پیر و جوان فراهم کرده است. این فناوری، استعداد شگفتی در کوتاه کردن راه‌ها دارد؛ چنان‌که فاصله‌ی انسان را تا فاسدترین محیط‌های اخلاقی، به اندازه‌ی کوبیدن ضربه‌ای بر سرِ دگمه‌ای کوچک کوتاه می‌کند؛ از سوی دیگر می‌تواند مسیر را برای رسیدن به منزل مقصود کوتاه‌تر کند و ایمان افراد را رنگ تازه‌ای بخشد؛ و ما به عنوان مؤمنی هشیار و آگاه به زمان، باید از این فرصت در نشر اندیشه‌های اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام بهره‌بریم و آن را به عنوان نوعی جهاد زبانی تلقی کنیم.

در تاریخ نقل است وقتی امیر مؤمنان علیه‌السلام عازم یمن بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به وی فرمود:

«لَا تُنْهَدِي اللَّهَ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأَوْهٖ يَا عَلِيٍّ؛ ای علی اگر خدای عزوجل به وسیله‌ی تو انسانی را هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد درحالی‌که برای تو ای علی ولایت داشته باشد».^۱

تأثیر جهاد زبانی از راه نویسندگی

آیت‌الله سیدمحمد شیرازی رحمته‌الله‌علیه می‌گوید: مدتی قبل به ما خبر دادند که شخصی به نام «محمد الشناوی» فرزند «فهمی الشناوی» می‌خواهد با شما ملاقات کند و زمینه‌ی دیدار فراهم شد. هنگام ملاقات نام او را پرسیدم. گفت: من دکتر محمد الشناوی هستم. جویای رشته دانشگاهی‌اش شدم. پاسخ داد: پزشکی. از او پرسیدم: از کجا آمده‌اید؟ گفت: از مصر آمده‌ام و علاقه‌مند بودم از نزدیک با شما ملاقات کنم. پرسیدم: من را از کجا می‌شناسید؟ گفت: من جزء گروه‌های اسلامی هستم که به

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۸؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۷.

فراز ۱۴: جهاد در عرصه‌ی زندگی  ۱۹۹

دست نیروهای پلیس مصر دستگیر و روانه زندان شدم و در هفت زندان زندانی بوده‌ام و در آن مدت کتاب‌های شما را که در کتابخانه‌ی آن زندان‌ها بود، مطالعه کردم. از این رو علاقه‌مند بودم شما را از نزدیک ملاقات کنم.^۱

مقصود از نقل این داستان نشان دادن اهمیت نگارش کتاب و تأثیر آن بر افکار عمومی است.

۱. آیت الله سید محمد شیرازی، از چشمه‌سار معرفت، ج ۱، ص ۱۶۷.



فراز ۱۵:

بایسته‌های اخلاق اجتماعی

وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَاذُلِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرِ وَالتَّقَاطُعِ

بر شما باد به پیوستن با یکدیگر و بخشش همدیگر، مبادا
از هم روی گردانید و پیوند دوستی را از بین ببرید



بایسته‌های اخلاق اجتماعی^۱

الف) تأمین نیازهای مادی (التَّابِذِلُ)

«بذل» در لغت به معنای عطا کردن، کرم و بخشش است.^۲ تباذل از باب (مفاعله) است که بر دو طرفه بودن این رفتار دلالت می‌کند. به این معنا که در یک جامعه کافی نیست تنها گروهی بذل و بخشش داشته باشند، بلکه این صفت باید در وجود تمامی افراد نهادینه شده باشد و همه‌ی افراد نسبت به دیگران و سطوح پایین‌تر از خویش احساس مسئولیت کنند.

تباذل به صورت مطلق بیان شده است، بدین معنا که حضرت بذل و بخشش را به مسئله‌ی ویژه‌ای محدود نکرده است. هرچند در مورد بذل و بخشش، مسائل مادی به ذهن می‌رسد، اما می‌توان آن را به سایر جنبه‌های زندگی انسانی گسترش داد. بذل و بخشش علم، توان و نیروی جسمی، نیروی فکر و اندیشه نیز مصادیقی از تباذل هستند. جامعه‌ای که حضرت از آن سخن می‌گوید، جامعه‌ی مرده‌ای نیست که هر که در آن به فکر خویش است و کاری به دیگران ندارد؛ جامعه‌ی پویایی است که در همه‌ی ابعاد زندگی با هم همراه هستند و در همه‌ی امور، اخذ و عطا دارند. نه علم، نه نیروی فکری و بدنی خویش و نه مال را احتکار می‌کنند. هر کس در هر زمینه‌ای که توانایی دارد دریغ نمی‌کند و دیگران را نیز شریک قرار می‌دهد.

۱. با توجه به کلام مولا شایسته بود ابتدا به مبحث تواصل اشاره شود، اما از آنجا که این بحث با دو بحث «تدابیر و تقاطع» در ارتباط است ابتدا به مبحث تباذل اشاره شده است تا ارتباط آن سه مبحث گسسته نشود.

۲. ر.ک: لسان العرب www.Baheth.info.

امیر مؤمنان علیه السلام در گفتاری به «نوف» بذل و بخشش نسبت به برادران دینی را ویژگی شیعیان بیان می‌کند:

«شِيعَتِي الَّذِينَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسُونَ وَ فِي اللَّهِ يَتَبَادَلُونَ يَا نَوْفُ دَرْهَمٌ وَ دَرْهَمٌ وَ ثَوْبٌ وَ ثَوْبٌ وَ إِلَّا فَلَا شِيعَتِي؛ شیعیان من کسانی هستند که اموال خویش را برای خدا بذل و بخشش می‌کنند، ای نوف (شیعه کسی است) که در برابر هر درهم خویش یک درهم و در برابر هر لباس خود یک لباس را به برادر دینی خود بخشش نماید و در غیر این صورت شیعه‌ای من به شمار نمی‌آید»^۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ؛ شخص سخاوتمند به خدا، به مردم و به بهشت نزدیک است و شخص بخیل از خدا و از مردم دور است و به جهنم نزدیک است»^۲.

هم چنین این دو صفت را از ویژگی‌های اولیای خدا می‌داند:

«مَا جُبِلَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَّا عَلَى السَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ»^۳.

شخصی سوره حمد را به فرزند امام حسین علیه السلام آموزش داد. ایشان به او هزار دینار و هزار حله (لباس گران‌بها) بخشیدند و دهان‌اش را پر از دُر نمودند. وقتی به ایشان اعتراض شد که هدیه شما با کار او تناسب ندارد، در پاسخ فرمود:

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طَرًّا قَبْلَ أَنْ تَتَفَلَّتْ
فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمه، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۳.

۳. همان.

۴. قَبِلَ إِنْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام الْحَمْدَ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَ أَلْفَ حُلَّةٍ وَ حَشَا فَأُهِدَ دُرٌّ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ وَ أَتَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَغْنِي تَعْلِيمَهُ وَ أَنْشَدَ الْحُسَيْنُ:

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طَرًّا قَبْلَ أَنْ تَتَفَلَّتْ
فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ

فراز ۱۵ : بایسته‌های اخلاق اجتماعی ۲۰۵

«اگر دنیا به تو روی آورد، تو نیز با ثروت خویش به مردم روی آور و به مردم ببخش پیش از آنکه این ثروت را از دست بدهی؛ چرا که اگر دنیا به تو روی آورده باشد، جود و بخشش آن را فنا نمی‌کند و اگر دنیا به تو پشت نموده باشد، بخل و تنگدستی تو را ثروتمند نمی‌کند».

همچنین مولا امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«عَطُّوا مَعَايِبَكُمْ بِالسَّخَاءِ فَإِنَّهُ سَتَرُ الْعُيُوبِ؛ عیب‌های خویش را با سخاوت بپوشانید؛ زیرا سخاوت پوشاننده عیب است».^۱
«السَّخَاءُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَيَجْلِبُ مَحَبَّةَ الْقُلُوبِ؛ سخاوت گناهان را پاک می‌کند و دل‌ها را به سوی سخاوت‌کننده فرا می‌خواند».^۲

عطایی به ظاهر کوچک

روحانی زاهد، شیخ محمدتقی بهلول (۱۳۸۵م) می‌گوید: روزی برای آدای نذرَم از مکه تا مدینه زیر آفتاب سوزان با پای پیاده می‌رفتم، در میان راه به روستایی رسیدم. چند ساعتی در گرمای شدید پیاده‌روی کرده و بسیار تشنه بودم، هندوانه‌ای خریدم و مشغول خوردن شدم. در حالی که هندوانه می‌خوردم متوجه شدم که کسی آن طرف‌تر مرا زیر نظر دارد. زنی بود که لباس‌های مندرسی به تن داشت. گمان کردم از چوپان‌های آن اطراف است و می‌خواهد پوست هندوانه‌ها را برای گوسفندان ببرد. بعد از خوردن هندوانه از جا برخاستم و پوست آن را کنار جاده رها کردم و به راه افتادم. هنوز چندان دور نشده بودم که سر و صدای چند کودک توجهم را جلب کرد. وقتی برگشتم با صحنه‌ای عجیب روبرو شدم. همن زن را دیدم که در میان هفت کودک قد و نیم‌قد تلاش می‌کرد به هر یک از آن‌ها تکه‌ای پوست هندوانه بدهد. به سمت آن‌ها رفتم و علت را جویا شدم. زن ابتدا از پاسخ سر

۱. غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۷۵.

۲. همان، ص ۹۲.

باز زد، اما وقتی اصرار مرا دید گفت: «اینان فرزندان من هستند که مدتی است پدرشان را از دست داده‌اند و ما در این مدت، زندگی سختی را می‌گذرانیم. امروز دیدم دیگر نمی‌توانم گریه‌ی آن‌ها را تحمل کنم، به ناچار از خانه بیرون آمدم تا شاید چیزی برای رفع گرسنگی‌شان پیدا کنم. این پوست هندوانه‌ها لااقل برای مدتی شکم آن‌ها را پر می‌کند». سیصد ریال سعودی به همراه داشتم. تصمیم گرفتم همه‌ی آن پول را به زن بدهم، به ذهنم خطور کرد که خودم در این کشور غریب و به این پول نیازمندم؛ اما بعد فکر کردم که از این زن و کودکش نیازمندتر نیستم. تصمیم خود را گرفتم. هر چه پول داشتم به آن زن دادم و دوباره به راه افتادم.

همچنان که در آن هوای سوزان راه جاده را در پیش گرفته بودم، اتوبوسی کنارم توقف کرد. حجاج ایرانی بودند که به مدینه می‌رفتند. آن‌ها که دیده بودند من در هوای گرم با پای پیاده راه می‌روم، می‌خواستند مرا سوار اتوبوس کنند؛ در این میان ناگهان یکی از مسافران از داخل اتوبوس فریاد زد: «آقا شیخ محمدتقی، شما هستید؟!». سپس با عجله از اتوبوس پیاده شد و بدون مقدمه شروع کرد به بوسیدن من. با خودم گفتم: «خدایا در این بیابان، این مرد کیست؟ مرا از کجا می‌شناسد؟»

از سخنانش دریافتم که سال‌ها پیش شاگردم بوده است. با اصرار از من خواست سوار اتوبوس شوم، اما وقتی ماجرای نذر مرا فهمید، گفت: «پس لحظه‌ای صبر کنید». سپس با عجله وارد اتوبوس شد و مقدار زیادی پول با خودش آورد و گفت: «این هدیه‌ی ناچیزی است که از مدت‌ها پیش می‌خواستم به شما بدهم، اما نتوانستم شما را پیدا کنم». هر قدر تلاش کردم آن پول را نپذیرم، فایده‌ای نداشت و آن مرد بالاخره با اصرار زیاد، پول را به من داد و رفت. وقتی اتوبوس دور شد، پول را شمردم، دقیقاً سه هزار ریال سعودی بود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.^۱

فراز ۱۵: بایسته‌های اخلاق اجتماعی ۲۰۷

ب) تأمین نیازهای روحی (التَّوَّاصِلُ)

«وصل» در لغت به اتصال اشیا به یکدیگر مانند پیوستن دو طرف یک دایره گویند.^۱ و تواصل به معنای ایجاد اتصال است و متضاد انقطاع و هجران است. تواصل نیز در باب مفاعله بیان شده است که بر دو طرفه بودن این رفتار دلالت می‌کند و همه‌ی اصناف جامعه‌ی اسلامی را در برمی‌گیرد. جامعه‌ای به سوی رشد و بالندگی گام برمی‌دارد که در آن تمامی گروه‌ها از نقاط قوت دیگر اقشار بهره‌برند. انسان‌ها معمولاً با گروه‌های خاصی ارتباط دارند، درحالی‌که همه‌جانبه بودن روابط نقش زیادی در گسترش اندیشه‌ی انسان دارد. تفاوت عمده، میان رهبران الهی و رهبران شیطانی همین است: رهبران الهی انسان‌ها را به اتحاد و همبستگی و رهبران شیطانی انسان‌ها را به اختلاف فرامی‌خوانند. یک راه برای تشخیص «حق» یا «ناحق» بودن مدعیان پرچم‌داری حق، این است که ببینیم وی با گفتار و رفتار خویش همبستگی ایجاد می‌کند یا دودستگی. نجاشی پادشاه روم از نمایندگان اعراب که برای بازستاندن مسلمانان آمده بودند، پرسش‌هایی کرد. از جمله، آیا این شخص - پیامبر اکرم ﷺ - میان شما بذر تفرقه می‌افکند و یا شما را به همدلی دعوت می‌نماید؟ به او گفته شد: او ما را به همدلی دعوت می‌کند و با ظهور او کینه‌های دیرینه‌ی قبایل اوس و خزرج از میان رفت. نجاشی گفت: «پس وی فرستاده‌ی خداست: چرا که سیاست حاکمان ظالم، تفرقه‌افکنی و سیاست پیامبران تألیف قلوب است».

ارتباط و معاشرت با دیگران نیازی فطری است که اگر بر اساس دستورهای الهی و ارزش‌های انسانی باشد، ترقی و سعادت انسان را به دنبال خواهد داشت.

تواصل: ارتباط اجتماعی مثبت

انسان موجودی اجتماعی است و ساختار شخصیتی او به گونه‌ای است که از نظر

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۶.

جسمی و روانی نیاز دارد بین مردم زندگی کند. در نتیجه هر فرد، برخوردها و روابط متعددی دارد.

ارتباط یا کنش‌های انسانی چه میان دو فرد، دو جامعه و یا میان فرد و جامعه باشد گاه مثبت است که آن را «ارتباط اجتماعی مثبت»، «ارتباط متقابل» یا «همگرایی» می‌نامیم و گاه منفی است که «ارتباط اجتماعی منفی» یا «ازهم‌گسیختگی» می‌خوانیم.

۱. اگر همگرایی بر اساس هدف مشترک باشد نه به خاطر تشابه و یکرنگی، آن را «همگرایی هدفمند» می‌نامند.

۲. اگر به خاطر تشابه برآمده از یگانگی فرهنگی در زمینه‌های اخلاقی آداب دین و رسوم اجتماعی باشد این گونه همگرایی را «همگرایی اجتماعی» می‌نامند. یکی از آداب اسلامی، حسن معاشرت با مردم است؛ که در اسلام بر آن تأکید شده است، حال چه ارتباط هدفی باشد و چه ارتباط اجتماعی. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

«خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَإِنْ غِبْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ»^۱
گونه معاشرت کنید که اگر مُردید بر شما اشک بریزند و اگر غیبت کردید به شما اشتیاق یابند.^۱

تدابیر و تقاطع: ارتباط اجتماعی منفی

«الدُّبُرُ» در لغت به معنای پشت و کمر است. اگر گویند: «ذَابَرْتُ فُلَانًا» بدین معناست که شخص به کسی پشت کند و از او دوری کرده و با او دشمنی نماید و اگر گویند: «وَتَدَابَرَ الْقَوْمُ» یعنی قومی با یکدیگر دشمن شدند و قطع رابطه کردند.^۲

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۷۰، کلمات قصار ۱۰.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۴.

فراز ۱۵ : بایسته‌های اخلاق اجتماعی ﴿ ۲۰۹

«تَقَاتِعَ» در لغت یعنی جدا شدن بخشی از بخش دیگر. اگر گویند «وَتَقَاتِعَ الْقَوْمُ» بدین معناست که قومی رابطه‌ی خود را با یکدیگر قطع کرده‌اند.^۱ این ارتباط منفی یا از هم گسیختگی که از جدایی دو فرد یا دو جامعه پدید می‌آید نیز سه نوع است:

۱. گاه گسیختگی بدان دلیل رخ می‌دهد که هر یک از دو طرف می‌خواهد به تنهایی و پیش از دیگران به هدف برسد، ولی با این انگیزه دست به اقدامات تخریبی برای عقب نگه داشتن طرف دیگر نمی‌زند. این گونه از هم گسیختگی را «مسابقه» می‌نامند؛ چراکه هر کدام در رسیدن به هدف، مانند مسابقه‌ی اسب‌دوانی، قصد سبقت گرفتن از دیگران را دارد.

۲. گاه گسیختگی ویژگی‌های نوع اول را دارد با این تفاوت که دو طرف به رفتارهای تخریبی دست می‌زنند. این رفتارها برای خود اثر مثبت و برای طرف مقابل اثر منفی دارد. در این صورت گسیختگی را «رقابت» نام می‌نهند؛ مانند رقابت بازرگانان و صاحبان دیگر حرفه‌ها.

۳. گاه گسیختگی ویژگی‌های نوع دوم را دارد. افزون بر آنکه رفتارهای تخریبی هر یک رنگ دشمنی و کینه‌ورزی نیز می‌گیرد که در این صورت آن را «ستیز» می‌نامند. نظیر جنگ‌های خون‌بار خشونت‌آمیز.^۲

اگر بر جامعه‌ای ارتباط منفی حاکم باشد، این جامعه به سوی کمال پیش نمی‌رود. امروزه شرکت‌ها، مؤسسه‌ها و احزاب بسیاری وجود دارند که تنها در راستای موفقیت‌های خویش تلاش می‌کنند (سبقت گرفتن) یا علیه دیگری کارشکنی می‌کنند (رقابت منفی) و گاهی اختلاف آن‌ها حتی به زدوخورد هم

۱. ر.ک: لسان العرب www.Baheth.info.

۲. آیت الله سید محمد شیرازی، اسلام و جامعه، ترجمه‌ی شیخ جعفر خوشنویس، ص ۵۳.

می‌رسد. اگر همه‌ی این گروه‌ها با یکدیگر متحد شوند و بکوشند، به حتم موفقیت‌های چشم‌گیری برای کشورهای اسلامی خواهند داشت.

اهمیت روابط اجتماعی از دیدگاه روان‌شناختی

در سال ۱۸۹۸ میلادی، روان‌شناسی به نام «نورمن تریپلت»^۱ در جریان بررسی رکوردهای سرعت دوچرخه‌سواران مسابقات متوجه شد که بسیاری از آنان وقتی با هم مسابقه می‌دادند، رکورد بهتری کسب می‌کردند تا وقتی که به تنهایی رکوردگیری می‌کردند. این بررسی او را واداشت یکی از نخستین آزمایش‌های روان‌شناسی اجتماعی را صورت دهد. به گروهی از کودکان آموزش داد تا قرقره‌ی چوب ماهیگیری را در مدت زمان معین با بیشترین سرعتی که می‌توانند، بچرخانند. در برخی موارد دو کودک به طور همزمان و در یک اتاق و هر کدام با چوب ماهیگیری خود این کار را انجام می‌دادند. در موارد دیگر هر کودک این کار را در تنهایی انجام می‌داد. تریپلت گزارش داد که بسیاری از کودکان وقتی کودک دیگری در حضور آنان همان کار را انجام می‌داد سریع‌تر کار می‌کرد تا در تنهایی. (موقعیتی که به آن هم‌کوشی^۲ گفته می‌شود).^۳

اجتماعی شدن فرایندی است که انسان‌ها از طریق آن شیوه‌های زندگی جامعه‌شان را یاد می‌گیرند، شخصیتی کسب می‌کنند و آمادگی عملکرد به عنوان عضو یک جامعه را پیدا می‌کنند. از همان سنین کودکی، کودک از دیگران یاد می‌گیرد که چه رفتاری از او انتظار می‌رود و او دارای چه شخصیتی است.

1. Norman Triplett.

2. Coaction.

۳. ال. اتکینسون، ریتا و دیگران، متن کامل زمینه‌ی روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه‌ی محمدنقی براهنی و دیگران، ص ۶۳۳ و ۶۳۴.

فرایند اجتماعی شدن از همان بدو تولد و در دوره‌ی مراقبت از نوزاد آغاز می‌شود. همچنان که می‌دانیم، کودکان به صورت پیوسته به افراد پیرامون‌شان وابسته‌اند. باید دیگران برای آن‌ها خوراک، پوشاک و پناهگاه فراهم کنند. نیاز آن‌ها به عشق، محبت و تماس بدنی با دیگران نیز به همین اندازه اهمیت دارد. آزمایش‌ها ثابت کرده‌اند که اگر میمون‌ها را از مادرشان دور کنند و در انزوا پرورش دهند، رشد ناهنجاری خواهند داشت. هرچند چنین آزمایش‌هایی درباره‌ی کودکان انسان صورت نگرفته است، اما همه‌ی ما به تجربه می‌دانیم که در چنین شرایطی کودکان ما نیز از رشد معمولی باز می‌مانند. بشر به اندازه‌ی کافی از غرایز لازم برای بقا برخوردار نیست و برای آنکه از صحنه‌ی بقا رانده نشود، ناچار است که وابستگی به هم‌نوعانش را فراگیرد و به گونه‌ای با دیگران همکاری داشته باشد که بتواند حتی بنیادی‌ترین نیازهایش را از این طریق برآورده سازد.^۱ ارتباط سرچشمه‌ی فرهنگ و تکامل آن است. تا زمانی که انسان‌ها پراکنده بودند و با یکدیگر ارتباط نداشتند، هیچ‌یک از عناصر ارتقای فرهنگی را کسب نکردند. در تاریخ علم نیز نمونه‌های نادری از انسان‌های تنها در دست است که گواه این مدعا است. برای مثال کودکی نظیر «ویکتور» که در «جنگل آویرن» فرانسه تنها و فاقد هر ارتباط انسانی به دست آمد، جز موجودی شبه انسان نبود و تنها شباهت او با انسان، اورگانیسم او بود. او همانند حیوانات دیگر زوزه می‌کشید، چهار دست و پا راه می‌رفت و جالب آنکه حتی پس از بازگشت به جامعه و آموزش، هرگز نتوانست انسانی همانند دیگران شود. مثال‌های دیگر نظیر «سینگ و زینگ» یا کودکی که «اکبرشاه» به عمد از جامعه جدا کرد تا نتایج این تنهایی را ببیند، گواه همین مطلب است. پس فقدان ارتباط، آثار جبران‌ناپذیری بر جای می‌گذارد که اهم آن چنین است: ۱. فقدان زبان ۲. سکون

۱. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، ص ۷۹-۸۱

نسبی زمان اجتماعی ۳. عدم انتقال دانسته‌ها.

انسان دور از جامعه فاقد ابزار اساسی ارتباط؛ یعنی زبان است. از این رو، آموخته‌های او قابل انتقال نیست و از تجربه‌های انسان‌های دیگر نیز نمی‌تواند بهره برد. از سوی دیگر انسانی که حرکت اجتماعی نداشته باشد، دیروز، امروز و فردایش فاقد تمایزی معنی‌دار خواهد بود و به تعبیر جامعه‌شناسان زمان اجتماعی، او دچار نوعی سکون یا تحجر نسبی خواهد شد. همچنین انسان‌ها با ارتباط، به تبادل دانسته‌ها می‌پردازند، با تراکم ارتباط این تبادل مسیر صعودی می‌پیماید و در این جریان تبادل علم روی هم انباشته می‌شود. با توجه به سه مورد فوق می‌توان گفت: ارتباط انسانی منشأ فرهنگ و پیشرفت انسان به سوی کمال است. فقدان ارتباط، به معنای سکون نسبی در حیات انسانی است و مانعی در راه هر نوع تعالی اجتماعی است. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید:

«رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ؛ اوج عقل پس از دین داشتن در محبت کردن به مردم است»^۱.

یک جامعه بر پایه‌ی روابط سالم استوار می‌ماند. گسترش روابط اجتماعی، موجب انباشت سرمایه‌ی فرهنگی و اجتماعی برای جامعه می‌شود و سود حاصل از این روابط به همه‌ی افراد جامعه بازمی‌گردد. چنان‌که امام جواد (ع) می‌فرماید:

«ملاقات با برادران، هرچند کوتاه باشد، موجب باروری عقل می‌شود»^۲.

آمار و ارقام نشان می‌دهد که برقراری ارتباط‌های اجتماعی باعث ایجاد سلامت در افراد مختلف می‌شود. پژوهش‌های لیندزی^۳ و تامپسون^۴ (۱۹۹۸) نشان داد که

۱. صحیفه الإمام الرضا (ع)، ص ۵۲، متن الصحیفه.

۲. میزان الحکمه، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، ج ۵، ص ۲۲۷۹، ح ۷۹۳۷.

3. Lindzey.

4. Thompson.

میزان روابط اجتماعی افراد در سلامت آنان نقش مثبتی دارد.

مطالعات همچنین نشان داده‌اند، بیماران قلبی که در جدایی اجتماعی و فشارهای روانی زندگی رتبه‌ی بالایی داشتند بیشتر در معرض خطر مرگ بودند. همچنین پژوهش‌های دیگر، نمایانگر این نکته است که افرادی با پیوندهای اجتماعی گسترده بیش از کسانی که از پشتیبانی اجتماعی کمتری برخوردارند، عمر می‌کنند و کمتر از آنان گرفتار بیماری‌های ناشی از فشار روانی می‌گردند. (کاب ۱۹۷۶، آنتونوفسکی، ۱۹۷۹) همچنین تحقیقات نشان داده است افرادی که ارتباط سالمی با دیگران دارند کمتر به بیماری‌های قلبی و عروقی مبتلا می‌شوند. (قاسمی‌پور، ۱۳۸۵) در نتیجه امکان طولانی شدن عمر آن‌ها بیشتر است. امام صادق علیه السلام نیز در این مورد می‌فرماید: «تَبَارُّوا وَتَوَاصَلُوا فَيُنْسِيَ اللَّهُ فِي آجَالِكُمْ وَيَزِيدُ فِي أَمْوَالِكُمْ وَتُغَطَّوْنَ الْعَافِيَةَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ؛ به یکدیگر نیکي کنید و ارتباط نیکو داشته باشید تا خدا عمرتان را طولانی کرده و بر ثروت‌تان اضافه کند و عافیت و سلامتی در همه‌ی امور (زندگی‌تان) به شما دهد».^۱

یافته‌هایی در دست است که روابط نزدیک و صمیمی با دیگران را جهان‌شمول می‌داند، به طوری که اگر از آن جلوگیری شود به بیماری زیستی (در مقابل بهزیستی) منجر می‌شود. این اعتقاد با نیاز به دیگران^۲ در نظریه‌ی خودتعیین‌گری^۳ (SDT) ارتباط با دیگران را یک نیاز ذاتی می‌داند (دسی^۴ و ریان،^۵ ۲۰۰۰). نظریه‌ی خودتعیین‌گری نیازهای بنیادی از جمله نیاز به ارتباط با دیگران را به عنوان سوخت و انرژی درونی برای رشد پیوسته‌ی روان‌شناختی، انسجام‌یافتگی و بهزیستی

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۷۷، باب ۱۷.

2. Relatedness.

3. Self determination Theory.

4. Deci.

5. Ryan.

روان‌شناختی ضروری می‌داند. طبق این نظریه، نیازها هم از نظر ارگانیسمی و هم از نظر کارکردی اهمیت دارند؛ یعنی گرایش ارگانیسمی در جهت انسجام‌یافتگی به شرطی تحقق می‌یابد که سوخت و انرژی باز به ارگانیسم برسد، در غیر این صورت و تحت شرایط تهدید و یا محرومیت، این گرایش از دست می‌رود و پیامدهای روانی منفی جایگزین آن می‌شود. به سخن دیگر، نیازهای انسان شرایط ویژه‌ای را برای سلامت روان‌شناختی یا بهزیستی می‌طلبد و ارضای آن‌ها به شرایط حمایت‌کننده نیاز دارد (قاسمی‌پور، به نقل از دسی و ریان ۲۰۰۰).

افزون بر این، هنگامی که با افراد روابط صمیمی ایجاد می‌کنیم، از حمایت اجتماعی آن‌ها برخوردار می‌شویم. حمایت عاطفی و توجه، فشار روانی را تحمل‌پذیر می‌کند. معمولاً اگر انسانی مجبور شود بدون یاری دیگران و به تنهایی با رویدادهایی مثل طلاق، مرگ یک دوست محبوب یا بیماری سخت روبه‌رو شود، این رویدادها آسیب‌زا می‌شود. (اتکینسون ۱۹۹۴، ترجمه‌ی براهنی و همکاران ۱۳۷۸)^۱ افزون بر این انسان منزوی، در معرض بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از جمله خودکشی است. امیل دورکیم^۲ در اثر خود با عنوان «خودکشی» بر این باور است که خودکشی بیش از آنکه در فقر، بیماری یا نقص عضو ریشه داشته باشد از خلأ بین فرد و جامعه یا کاستی در روابط انسانی نشأت می‌گیرد. از همین‌رو امروزه از رویکرد درمانی جدیدی به نام «گروه‌درمانی»^۳ سخن گفته می‌شود. بدین معنا که با بسط و تحکیم ارتباط انسان با دیگران، می‌توان بسیاری از نابسامانی‌های روانی وی را تسکین داد.

۱. باقر غباری بناب، علی‌نقی فقیهی، یدالله قاسمی‌پور، آثار صله‌ی رحم از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی و کاربردهای تربیتی آن، فصلنامه‌ی تربیت اسلامی، ش ۵، ص ۸۱-۱۱۴.

2. E. Durkheim.

3. Sociiotherapy.

فراز ۱۵ : بایسته‌های اخلاق اجتماعی ۲۱۵

از سوی دیگر برخی از نیازهای روانی که ارتباط اجتماعی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین و ارضای آن ایفا کند عبارتند از:

۱. نیاز به محبت: در مورد این نیاز در گذشته بحث شد.
۲. نیاز به وابستگی و تعلق به گروه: وابستگی و ارتباط با گروه تنها برای تأمین نیازهای مادی نیست، بلکه فرد خود را به وسیله‌ی گروه می‌شناسد و بدین وسیله به ویژگی‌های اخلاقی و استعدادها و توانمندی‌های خویش پی می‌برد. علاوه بر این، گروه سبب تحکیم شخصیت فرد می‌گردد. پذیرفته شدن از طرف گروه، موقعیت اجتماعی فرد را در نظر خویش و دیگران مشخص می‌کند.
۳. نیاز به بیان و ابراز خود: منظور از آن ارائه‌ی افکار و باورهای خود به دیگران است. هر فردی در هر موقعیتی و در هر مرحله از رشد، تمایل دارد از فرصت‌های مختلف استفاده کند و خود را نشان دهد. هر کس به تناسب فهم و تجربیات خود امور و وقایع را به شیوه‌ی خاصی درک می‌کند و در موضوع‌هایی نظیر تربیت فرزندان، چگونگی مدیریت زندگی و راز موفقیت و پیشرفت و مهارت‌های مختلف در رفع مشکلات شخصی و نظایر آن، هر یک راه یا وسیله‌ی جدیدی کشف کرده‌اند که می‌خواهند آن را به دیگران ارائه نمایند. هنگام ایجاد روابط با افراد، این فرصت ابراز پیش می‌آید و بدین وسیله به نیاز روانی خویش پاسخ مثبت می‌دهند. صرف نظر از انتقال تجربه‌های اجتماعی، همین ابراز، نقش زیادی در ایجاد آرامش روانی فرد خواهد داشت. همچنین با ایجاد فرصت برای ابراز خود، امکان پیدایش افکار و باورها و روش‌های جدید و ابتکار برای افراد هموار می‌شود.

فراز ۱۶:

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی

لَا تَتْرُكُوا الْأُمُورَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ قِيُولًى
عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که
بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند،
آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد

مکانیسم امت اسلامی چگونه طراحی شده است

مهندس خلّاقی را در نظر بگیرید که هواپیمایی را با قدرتی استثنایی و بی سابقه طراحی کرده و آن را در اختیار متخصصینی قرار می دهد تا بسازند. مهندسان در برابر این طرح به لحاظ عملکرد به سه گروه تقسیم می شوند:

۱. گروهی که طبق همین طرح و نقشه عمل می کنند. این گروه دستگاهی می سازند که بر سایر دستگاه ها برتری دارد.

۲. گروهی که نقشه و طرح این مهندس را رها کرده و طبق دانسته های خویش دستگاه را مانند سایر دستگاه ها طراحی می کنند.

۳. گروهی که این دستگاه را حتی در حد یک دستگاه معمولی نمی سازند و دستگاهی تحویل می دهند که از یک دستگاه معمولی هم بدتر است. با وجود بهره داشتن از بهترین طرح، کمترین نتیجه را ارائه داده اند.

مکانیسم امت اسلام به گونه ای طراحی شده است که بهترین امت باشد:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ﴾^۱ «شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که پایدار گشته اید (برای

اصلاح بشر، که مردم را) به نیکوکاری امر می کنید و از بدکاری باز می دارید و ایمان

به خدا دارید».

مفهوم آیه این نیست که شما اکنون بهترین امت هستید و اینکه در برهه ای از زمان

بهترین امت بودید، بلکه دلالت آیه آن است که برنامه ای که خدای سبحان برای شما

۱. آل عمران/۱۱۰.

قرار داده، مربوط به بهترین امت‌هاست. اگر طبق این دستورالعمل رفتار کردید، بالفعل نیز بهترین امت خواهید بود؛ اما اگر طبق این طرح رفتار نکردید همچون سایرین خواهید بود، نه بهتر از آنان نه بدتر؛ اما اگر از این حد فروتر نهادید و بدتر از دستورالعمل سایر امت‌ها رفتار نمودید، از آن‌ها بدتر خواهید بود. این طرح و نقشه‌ای که مایه‌ی تقدم و پیشروی امت اسلام است، چیست؟ بارزترین ویژگی این امت، آن است که رهبر و پیشرو است. این رهبری در پابندی به دو قانون تحقق می‌یابد:

۱. برپاداشتن معروف در همه‌ی جوامع و نه تنها جامعه اسلامی؛

۲. بازداشتن از منکر در همه‌ی جوامع.^۱

معنای «معروف»

- آنچه به عنوان طاعت خدا شناخته شود و بدان به خدا تقرب جویند؛

- آنچه به وسیله آن به مردم نیکی شود و مردم آن را نیک بشمارند.^۲

- هرچه نزد عقل، وجدان و شرع شناخته شده باشد.

معیارهای شناخت معروف و منکر

۱. فطرت: فطرت سلیم بهترین ملاک و روشن‌ترین معیار در شناخت معروف و منکر است. چنانچه فطرت را از عقل جدا بدانیم؛ فطرت می‌تواند یکی از راه‌های شناخت زشتی و زیبایی، بایدها و نبایدها به شمار آید. سرشت انسان بر نیکی و راستی نهاده شده است بنابراین ذاتاً ارزش‌خواه، آرمان‌جو، کمال‌طلب و جویای زیبایی‌هاست و از زشتی‌ها و منکرات اجتناب می‌ورزد. به همین دلیل ما آنچه را که فطرت سلیم انسانی، کامل و زیبا می‌داند، «معروف فطری» و آنچه را که از آن نفرت

۱. دریافتی از آیت‌الله سید حسن شیرازی، خواطری عن القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۶.

۲. ر.ک: لسان العرب www.Baheth.info.

فراز ۱۶ : جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی ۲۲۱

دارد «منکر فطری» می دانیم. البته ممکن است برخی انسان ها در گذر زمان به شرّ گرایش یابند، این گرایش ها که به تدریج به وجود می آید با فطرت انسان در تضاد است، از این رو می توان آن را «ویژگی های ثانوی» نامید.

۲. **عقل کلی:** عقل قدرتی است که انسان را از سایر جانداران متمایز می سازد. عقل در اصول کلی اخلاق در انسان های مختلف، متفاوت نیست. ظلم برای همه بد و عدل برای همه خوب است. امر به معروف و نهی از منکر نیز، یک ضرورت عقلی است و هر عاقلی ارشاد و راهنمایی و تشویق به کار خیر را پسندیده و سکوت در مقابل خطر و انحراف را نکوهیده می داند.

۳. **شرع یا وحی:** دین یا وحی الهی می تواند به عنوان کامل ترین و جامع ترین معیارها در شناخت معروف و منکر طرح شود.

هنگامی که مسئله ی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه طرح می شود، امر به عبادات و نهی از محرمات به ذهن می رسد. ولی این تنها بُعد و گوشه ی بسیار کوچکی از این مقوله است. معروف و منکر دامنه ی بزرگ و وسیعی دارد و همه ی ابعاد زندگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و... را در بر می گیرد.

اهمیت و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

در جنگ صفین یکی از شامیان از لشکر خارج شد و فریاد زد: «یا علی! ابرز الی». ^۱ سپس رو به امیر مؤمنان (علیه السلام) نمود و عرض کرد: «توبه شهر خود باز گرد، ما نیز به شهر خویش باز می گردیم و غائله ختم می شود.» حضرت (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يُغْصَى فِي الْأَرْضِ وَهُمْ سُكُوتٌ مُذْعِنُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ خدا راضی نیست که در زمین

۱. عبارتی است که در جنگ هنگام طلب مبارزه از طرف می گفتند.

گناه شود و اولیای او ساکت باشند، درحالی که نه به معروف امر کنند و نه از منکر نهی نمایند»^۱.

عامل سقوط امت‌های پیشین نیز ترک این دو فریضه بوده است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید:

«فَبِإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِي [الْقُرُونُ الْمَاضِيَةَ] بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لَتَرْكِ التَّنَاهِي؛ به‌درستی که خدا امت‌های پیشین را جز به دلیل ترک این دو فریضه از رحمت خویش دور نگردانده است، نادانان را به دلیل آلودگی به گناه و بردباران را به علت ترک نهی از منکر مورد لعن قرار داده است»^۲.

خدا به جبرئیل وحی کرد که شهری را نابود کند. عرض کرد: شهر را نابود کنم و حال آنکه عابد زاهدی در میان آنان به عبادت مشغول است؟ وحی آمد: اول او را خسف و نابود کن. عرض کرد: چرا؟ وحی آمد:

«مَكُنْتُ لَهُ وَ أَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ كَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي؛ به او توانایی دادم، با این حال نه معروف را به پا می‌کرد و نه از منکر باز می‌داشت و با خشم من بر آنان، به ایشان مهر می‌ورزید»^۳.

۱. خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يُنَادِي بَيْنَ الصَّفَيْنِ: يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيُّ ابْرُزْ إِلَيَّ قَالَ: فَخَرَجَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ حَتَّى إِذَا اخْتَلَفَ أَغْنَاكَ دَابَّتَيْهِمَا بَيْنَ الصَّفَيْنِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ لَكَ قَدَمًا فِي الْإِسْلَامِ وَ هِجْرَةً فَهَلْ لَكَ فِي أَمْرِ أُعْرِضُهُ عَلَيْكَ يَكُونُ فِيهِ حَقُّ هَذِهِ الدَّمَاءِ وَ تَأْخِيرُ هَذِهِ الْخُرُوبِ حَتَّى تَرَى مِنْ رَأْيِكَ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: وَ مَا ذَاكَ؟ قَالَ: تَرْجِعُ إِلَى عِرَاقِكَ فَتُخَلِّي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ تَرْجِعُ إِلَى شَامِنَا فَتُخَلِّي بَيْنَنَا وَ بَيْنَ شَامِنَا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: «لَقَدْ عَرَفْتُ إِنَّمَا عَرَضْتَ هَذَا نَصِيحَةً وَ شَفَقَةً وَ لَقَدْ أَهَمَّنِي هَذَا الْأَمْرُ وَ أَسْهَرَنِي وَ ضَرَبْتُ أَنْفَهُ وَ عَيْنَيْهِ فَلَمْ أَجِدْ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يُعْصَى فِي الْأَرْضِ وَ هُمْ سَكَوْتُ مُدْعِنُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَوَجَدْتُ الْقِتَالَ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْأَغْلَالِ فِي جَهَنَّمَ». واقعه‌ی صفین، ص ۴۷۴.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۹۹، خطبه‌ی ۱۹۲.

۳. «لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُخَسِفَ بِلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ الْفَجَّارِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا رَبِّ أَحْسِفْ بِهِمْ إِلَّا بَقَلَّانِ الرَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَا ذَا يَأْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ أَحْسِفْ بَقَلَّانِ قَبْلَهُمْ فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ عَرِّفْنِي لِمَ ذَلِكَ وَ هُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ قَالَ مَكُنْتُ لَهُ وَ أَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ كَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي» وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

فراز ۱۶: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی [۲۲۳]

خدا به حضرت شعبا علیه السلام وحی نمود که صد هزار نفر از قومات را هلاک خواهم کرد، چهل هزار از بدان و شصت هزار از نیکان؛ و چون علت نابودی نیکان را جویا شد، وحی آمد: اینان با گناهکاران مداهنه می کردند و بر خشم من خشم نمی گرفتند.^۱

همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در این مورد می فرماید:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛ تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست مگر به اندازه‌ی رطوبتی که از بخار دهان خارج می شود در برابر دریایی موج و پهناور».^۲

«نفته»، مقدار آب کمی است که از دهان خارج می شود. همچنین به معنی لعاب دهان و نیز رطوبت کمی که در بخار دهان وجود دارد آمده است.^۳ «لج» آب زیاد و موج دریا است و «بحر لجی» به معنی دریایی پرموج و پهناور است.^۴ بنابراین از دید حضرت علیه السلام ارزش و فضیلت امر به معروف و نهی از منکر نه تنها از هر عمل و فریضه دینی دیگر بالاتر و برتر است، بلکه اگر همه‌ی اعمال دیگر را در یک کفه‌ی ترازو قرار دهند و امر به معروف و نهی از منکر را در کفه‌ی دیگر، کفه‌ی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر سنگین تر خواهد بود.

۱. «عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى جَلَّتْ قُدْرَتُهُ إِلَى شُعْبَا علیه السلام أَنِّي مُهْلِكُ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خَيْرِهِمْ فَقَالَ علیه السلام هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَقَالَ ذَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي فَلَمْ يَغْضَبُوا لِعَظَمَتِي» مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۹۹.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۴۲، کلمات قصار ۳۷۴.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۰۰.

۴. لويس معلوف، المنجدی اللغة، ص ۷۱۳.

در روایت دیگری این فرمان برترین اعمال انگاشته شده است:

«الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ»^۱

برخورد با اهل گناه؛ آغوش باز یا قطع رابطه

با مراجعه به کتب فقهی درمی‌یابیم که امر به معروف و نهی از منکر مراحل متعددی دارد، یکی از این مراحل که پس از امرو نهی زبانی قرار دارد، برخورد با گناهکاران است، بدین ترتیب که با دیدن آنان چهره درهم کشیده و انزجار خویش را از آن منکر نشان دهیم. امیر مؤمنان علیه السلام در سخنی می‌فرماید:

«أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجْهِ مُكْفَهَرَةٍ».

در این مورد برخی بزرگان و اندیشمندان^۲ بر این باور هستند که در زمانی اجرای این قانون، مؤثر بلکه لازم است جامعه کاملاً اسلامی باشد. مثال روشن کارآیی این روش، داستان آن سه تن است که به بهانه‌ای پوچ از رفتن به جهاد سر باز زدند. چون رسول خدا ﷺ و اصحاب از آن غزوه بازگشتند، پیامبر اکرم ﷺ برای تنبیه این افراد دستور دادند که همه‌ی مسلمانان با آنان قطع رابطه کنند. به همسران آنان نیز امر نمودند که فقط غذا را تهیه کنند و در مقابل آنان قرار دهند و بیش از این رابطه‌ای با آنان نداشته باشند. بدین ترتیب این سه تن آن‌چنان در تنگنا و فشار قرار گرفتند که لاجرم به کوه‌ها پناه بردند و در آنجا به مناجات، گریه و توبه پرداختند تا آیه‌ای در حق آنان نازل شد و از قبولی توبه‌ی آنان سخن گفت. در این زمان پیامبر ﷺ به همراهی یاران خویش به آنجا رفتند و آنان را با آغوش باز پذیرفتند. آن جامعه، جامعه‌ای کاملاً اسلامی بود و با قطع رابطه‌ی نهادهای آن جامعه با گروه عاصی، از ارتکاب دوباره‌ی چنین گناه و رفتاری جلوگیری شد. ولی امروزه ما در جامعه‌ای

۱. غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۰۹.

۲. از جمله آیت الله سید محمد شیرازی رحمته الله.

فراز ۱۶: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی ۲۲۵

زندگی می‌کنیم که گروه‌ها و نهادهای زیادی در اندیشه‌ی شکار جوانان ما هستند. اگر جوانی به هر دلیل در خط فساد افتاد، قطع رابطه با وی نه تنها او را از گناه باز نمی‌دارد، بلکه راه را برای سقوط بیشتر وی و فروافتادن در دام باندهای فساد می‌گشاید. از این رو این روش در جامعه‌ی امروزی کارایی ندارد، چرا که هدف از ترش‌رویی با گناهکاران، بازگشت آنان به سوی حق و حقیقت است، اما اگر ترش‌رویی اثر معکوس داشته باشد و آنان را به دره‌ی گناه سوق دهد، نقض غرض شده و هدف بازگشت گناهکار به جامعه محقق نمی‌گردد. از این رو نه تنها نباید رو تلخ نمود، بلکه باید با تمام وجود این افراد را در آغوش گرفت که در دام سایر گروه‌ها نیفتند».

فراگیری فساد مانع از امر به معروف و نهی از منکر

سخن دیگری که در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر طرح می‌شود این است که در دنیایی که فساد همه را فرا گرفته است، آیا یک گفتار می‌تواند تأثیری داشته باشد؟ در پاسخ به این سخن می‌گوییم:

۱. یک سخن ممکن است تأثیر خود را امروز نشان ندهد، ولی در آینده‌ی دور یا نزدیک تأثیر بزرگی داشته باشد. داستان زیر به خوبی بیانگر این است که گاه یک جمله و یک سخن، سال‌ها بعد تأثیر خود را نشان می‌دهد و افراد متعددی را به سرچشمه‌ی نور رهنمون می‌سازد.

شخصی شیعه مذهب به یکی از مراکز خرید در سوریه رفت. فروشنده که از چهره‌ی وی به مذهب‌اش پی برده بود، انتقاد از شیعیان را آغاز کرد و تا آنجا که می‌توانست از بدی‌ها و اتهام‌هایی که همواره دشمنان تشیع در حق آنان بیان می‌دارند، سخن گفت. وی به همه‌ی انتقادات و تهمت‌های وی گوش فرا داد و سپس

در پاسخ گفت: «تمام پاسخ‌های تو در کتابی به نام «المراجعات» بیان شده است و من در آینده این کتاب را برای تو می‌آورم.» ولی به دلیل مشکلاتی نتوانست این کتاب را برای او تهیه کند. پس از سال‌ها روزی آن فروشنده در منزل یکی از دوستان خویش بود و او سخنان تندی درباره‌ی شیعیان گفت. از جمله سخنان او این بود: «اکنون شیعیان بر آن شده‌اند که یکی از کتاب‌های خویش به نام «المراجعات» را تجدید چاپ کنند و این خطری بسیار جدی برای جوانان ماست و ما باید از چاپ و نشر این کتاب جلوگیری کنیم». وی با شنیدن نام کتاب المراجعات از دوست خویش تقاضا کرد نسخه‌ای از آن را در اختیارش قرار دهد و چون با ممانعت وی مواجه شد به وی اطمینان داد که در عقاید خویش بسیار سخت است و تنها در پی این است که گزافه‌گویی‌های آنان را بداند؛ و با هزار گفته و سخن دوست خویش را قانع نمود که کتاب را در اختیار وی قرار دهد. آن شب تا صبح به مطالعه پرداخت و فردای آن روز مذهب خود را تغییر داد و پس از آن نیز عده‌ای را به حق رهنمون ساخت. بدین ترتیب تنها یک جمله موجب هدایت افراد بسیاری شد.

در داستان دیگری استاد دانشگاهی در درس ادبیات عربی از اشعار برجسته‌ی پیشینیان سخن می‌گفت. از جمله به این یک مصراع شعر اشاره کرد: «من الصحابه لم اکتُم کما کتموا؛ آنچه دیگران از رفتار صحابه پنهان داشتند، من پنهان نخواهم کرد».^۱ یکی از شاگردان با خود اندیشید که آنچه دیگران پنهان داشتند، چه بوده است؟ و همین یک مصراع بیت شعر که شاعری در عهد تابعین آن را سروده بود، وی را به تحقیق واداشت تا جایی که به حقانیت مذهب اهل بیت علیهم‌السلام پی برد و خود و گروهی تغییر مذهب دادند. بدین ترتیب یک جمله‌ی کوتاه پس از صدها سال چنین جریان و موجی را در جامعه ایجاد کرد.

۱. اشاره به جریان غصب حقوق اهل بیت علیهم‌السلام توسط اولی و دومی.

فراز ۱۶: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی ۲۲۷

بنابراین استدلال «سخن من تأثیری ندارد» سخنی واهی است و ممکن است گفتاری کوتاه، تأثیر بزرگی را ایجاد کند.

۲. پاسخ دیگر این است که معرفت تراکمی است، بدین معنا که دانش و شناخت انسان به مرور زمان شکل می‌گیرد. ممکن است یک سخن تأثیری بر انسان نداشته باشد، اما اگر همان سخن بارهای متعدد و در قالب‌ها و شیوه‌های متفاوت ارائه شود، رفته‌رفته تغییری را در نوع نگرش و باور انسان ایجاد می‌کند و ممکن است پس از سال‌ها و شنیدن‌های مکرر نگرش وی اصلاح شود.

برای نمونه زمانی که آیت‌الله سیدمحمد شیرازی رحمته‌الله به کویت هجرت کرد، به دلیل کمرنگی مجالس اهل بیت علیهم‌السلام، به مدت ده هفته در خطبه‌های جمعه درباره‌ی اهمیت برپایی مجالس حسینی سخن گفت. در نه هفته‌ی اول، سخنان و خطابه‌ها تأثیر چندانی نگذاشت، ولی در جلسه‌ی دهم با طرح موضوع از زاویه‌ی جدید، موجی را در جامعه ایجاد کرد و همان هفته، ده‌ها مجلس برگزار شد و بعدها این مجالس هفتگی به بیش از هزار مجلس رسید.

از دیگر سو راهکارها و شیوه‌های نو نقش بسزایی در پذیرش جوانان دارد، برای مثال طرح اندیشه‌ها و نگرش‌های صحیح اسلامی در قالب داستان، رمان، فیلم و کارتن روشی بسیار مؤثر در تأثیرگذاری است.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی

«امنیت» از نیازهای پایه‌ای فرد و جامعه تلقی می‌شود که فقدان یا اختلال در آن، پیامدها و بازتاب‌های نگران‌کننده و خطرناکی به دنبال خواهد داشت. (ترابی و گودرزی، ۱۳۸۳: ۳۲) انسان مدنی با زندگی در جمع و دستیابی به مراتب بالای رشد، نیازمند امنیت و آرامش خاطری است که با رشد و نمو جوامع و انحرافات

اجتماعی و زمینه‌های ناامنی در سطح جامعه بیشترین دلهره را ایجاد می‌کند. (جاوید، ۱۳۸۵: ۱۱۹) انسان برای توسعه‌ی خود و جامعه‌اش، به آرامش و امنیت در همه‌ی زمینه‌ها نیاز دارد و در این میان مهم‌تر از امنیت، موضوع احساس امنیت است؛ زیرا ممکن است در جامعه‌ای امنیت در جنبه‌ی انتظامی و پلیس وجود داشته باشد، اما فرد احساس امنیت نکند.

احساس امنیت به احساس آزادی نسبی از خطری اطلاق می‌شود که وضعیت خوشایندی را در افراد جامعه ایجاد کرده و فرد در آن موقعیت احساس آرامش جسمی و روحی می‌کند (رجبی‌پور، ۱۳۸۴: ۹۳).^۱

احساس امنیت فرایند روانی - اجتماعی است که صرفاً بر افراد تحمیل نمی‌شود، بلکه اکثر افراد جامعه بر اساس نیازها، علایق و توانمندی‌های شخصیتی و روانی خود در ایجاد و از بین بردن آن نقش اساسی دارند (بیات، ۱۳۸۸: ۳۲). احساس امنیت موضوعی روان‌شناختی است به گونه‌ای که انسان با شنیدن خبری یا مشاهده‌ی رفتار یا رخدادی که مستقیم یا غیرمستقیم با منافع مادی یا معنوی وی در تضاد است و به نوعی اطمینان، ایمنی، آسودگی و آرامش قلبی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، احساس ناامنی به وی دست خواهد داد؛ به عبارت دیگر احساس امنیت عبارت از احساس آزادی نسبی از خطر است که وضع خوشایندی در افراد جامعه ایجاد کرده و در آن‌ها احساس آرامش جسمی و روحی می‌کند. (رجبی‌پور، ۱۳۸۴: ۹۹)^۲ و لفرز در تعریف مفهوم امنیت این گونه می‌نویسد: «امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از

۱. ایمان محمدتقی، گلمراد مرادی، وجیهه جلایان بخشنده، بررسی ارتباط بین مسئولیت اجتماعی جوانان و احساس امنیت اجتماعی (مطالعه‌ی موردی مشهد)، فصلنامه‌ی مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲۴، ص ۱۲۰.

۲. نادری حمدالله، محمدعلی جاهد، مهین دخت شیرزاده، بررسی رابطه‌ی احساس امنیت اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی (مطالعه‌ی موردی شهر اردبیل)، فصلنامه‌ی مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲۱، ص ۵۹-۸۷.

فراز ۱۶: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی ۲۲۹

اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد».

امنیت اجتماعی^۱ یکی از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های امنیت است. گروهی از تعاریف، امنیت اجتماعی را به عنوان فقدان هراس از ویرانی و تهدید ارزش‌های جامعه می‌دانند. اگر امنیت اجتماعی را شامل تمهیداتی برای حفظ زندگی اعضای جامعه و سپس حفظ راه و روش زندگی آنان بدانیم، بنابراین می‌توان امنیت اجتماعی را رفع تهدید از عنصر اتصال دهنده‌ی اعضای جامعه به یکدیگر در نظر گرفت. این نوع از تعاریف می‌گویند:

- امنیت حاصل فضای اجتماعی است.

- این فضای اجتماعی سطح کلان یا دولت به معنای عام را در بر نمی‌گیرد.

- امنیت اجتماعی فقط به سطح امنیت فرد محدود نمی‌شود.

- امنیت اجتماعی به مجموعه‌ای از افراد تأکید می‌ورزد که عنصر یا عناصری

ویژه مانند جنس، قوم، مذهب و... آن‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

- زمانی که ارزش‌های اتصال‌دهنده‌ی افراد تهدید گردد، امنیت متزلزل می‌شود.

به عبارت دیگر امنیت اجتماعی توانایی جامعه برای حفظ هویت، منافع و ویژگی‌های اساسی خود در برابر شرایط تحول و تهدیدها و نیز توانایی ارتقای وضعیت اجتماعی به سمت ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه است. دولت تنها موضوع و میدان‌دار امنیت نیست و بر همین اساس است که بوزان برای نخستین بار اصطلاح امنیت اجتماعی را در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» به کار برده است. امنیت اجتماعی از نظر بوزان به حفظ ویژگی‌هایی اشاره دارد که بر اساس آن، افراد خود را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی می‌دانند یا به عبارتی با جنبه‌هایی از زندگی فرد ارتباط می‌کند که هویت گروهی او را شکل می‌دهد. (نبوی و همکاران،

1. Societal security.

۱۳۸۹: ۷۶۶) اهمیت مسئله‌ی هویت از دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ به حدی است که نیومن در مقاله‌ای با عنوان «هویت و ظهور جنگ» می‌نویسد: «اگر حاکمیت را از دولت و هویت را از اجتماع بگیریم، دیگر بقایی برای آنان متصور نیست». (همان، ۴۴۹)^۱ از حدود و مرزها و معیارهایی که افراد را از یکدیگر باز می‌شناساند با عنوان هویت یاد می‌شود. اینکه ما «کیستیم؟ به چه کسانی تعلق داریم؟ با چه کسانی همراه هستیم؟ از چه کسانی پرهیز می‌کنیم؟» موضوع امنیت اجتماعی است. با این تفسیر می‌توان گفت، امنیت اجتماعی عبارت است از: توانایی حفظ هویت واحدهای اجتماعی (نویدنیا ۱۳۸۵: ۶۳). آگاهی فرد از اینکه عضوی از یک گروه یا جامعه است، نخستین گام در تشکیل هویت گروهی یا اجتماعی او به شمار می‌رود. تنها آن جامعه‌ای که میان مردم، نهادها و تأسیسات آن، همبستگی و ارتباط لازم برای تداوم زندگی وجود داشته باشد، دارای هویت اجتماعی خواهد بود.

بوزان امنیت اجتماعی را به حفظ مجموعه ویژگی‌هایی ارجاع می‌دهد که بر مبنای آن افراد خود را عضو گروه خاصی تلقی می‌کنند. از دیدگاه وی امنیت اجتماعی عبارت است از: توانایی گروه‌های مختلف صنفی، قومی، محلی و... در حفظ هویت و هستی خود (گروسی، ۱۳۸۶: ۲۹).

یکی از نظریه‌های طرح شده در زمینه‌ی امنیت اجتماعی، «نظریه‌ی کنترل» است. در مجموع دو نوع کنترل در انسان‌ها وجود دارد؛ کنترل درونی و کنترل بیرونی.

- سیستم کنترل درونی: سیستم کنترل درونی عواملی هستند که انسان‌ها را از کارهای نامشروع باز می‌دارند؛ یکی از مهم‌ترین این عوامل، مذهب است. اگر پایبندی‌های مذهبی اعضای یک جامعه قوی باشد، انسان‌ها کمتر به سوی کارهای نامشروع خواهند رفت و خود را به طور درونی کنترل خواهند نمود. این عامل یکی

۱. اسماعیل احمدی مقدم، امنیت اجتماعی و هویت، فصلنامه‌ی مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲۳، ص ۱۳۳-۱۶۳.

فراز ۱۶: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی [۱] ۲۳۱

از قوی ترین و مؤثرترین نوع کنترل ها محسوب می شود. در مقابل اگر نقش دین در جامعه و مردم تضعیف گردد، امکان انحراف و ناهنجاری به شدت افزایش می یابد.

- سیستم کنترل بیرونی: حتی در یک جامعه ی سالم که در آن شرایط ناهنجاری کمتری وجود دارد، باید یک سیستم کنترل بیرونی قوی وجود داشته باشد تا افراد جامعه به ارتکاب فعل خلاف و انحراف تمایل پیدا نکنند. بر اساس تئوری اتکینسون، هنگامی انسان دست به یک عمل می زند که ارزش آن عمل و احتمال اجرای آن، بیش از ارزش و احتمال اجرای (انتظار موفقیت) عمل دیگر باشد.^۱

امنیت اجتماعی به میزان زیادی به پیروی از هنجارها و ارزش های موجود در جامعه و عدم انحراف از آن ها بستگی دارد. بررسی جوامع مختلف در طول تاریخ، حاکی از آن است که زندگی اجتماعی انسان ها همواره در معرض انحراف های گوناگون بوده، اما نکته ی مهم نوع جلوگیری و به کنترل درآوردن این انحرافات و رسیدن به امنیت نسبی است. هر چه کنترل تهدیدها و انحرافات در جوامع با نیروهای قوی تر و کارسازتر صورت گیرد، میزان برقراری امنیت نیز گسترده تر خواهد بود؛ به عبارت دیگر راه تحقق امنیت در جامعه و جلوگیری از انحرافات اجتماعی، وجود یک سیستم کنترل اجتماعی مؤثر و کارآمد است.

«امر به معروف» و «نهی از منکر» یکی از مؤثرترین راه ها در ایجاد یک سیستم کنترل اجتماعی است. امر به معروف و نهی از منکر فرایند ایجاد شناخت و شکل دهی بایدها و نبایدها است. ایجاد شناخت و آگاهی نسبت به معروف ها (ارزش ها) و فواید عمل به آن ها و به دست آوردن بینش صحیح نسبت به منکرات یا همان عوامل تهدید ارزش ها و آسیب های آن در ساختار اجتماع است. به این ترتیب امر به معروف و نهی از منکر با شناختی که در افراد جامعه نسبت به نیکی ها و بدی ها ایجاد می کند به حفظ

۱. رضا رسولی و علی صالحی، بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی جوانان، فصلنامه ی دانش انتظامی، ش ۴۸، ص ۱۶۵-۲۰۱.

ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه و تحقق امنیت اجتماعی یاری می‌رساند. برای روشن‌تر شدن کارکرد امر به معروف و نهی از منکر در ایجاد امنیت اجتماعی به برخی از آثار و نتایج امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌شود:

۱. امنیت: هر جامعه‌ای برای پویایی خویش نیازمند آرامش و امنیت از داخل و خارج است. از مهم‌ترین آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر حفظ امنیت است و سایر آثار اجتماعی این فریضه مثل بقای جامعه، وحدت، اجرای احکام، آبادانی و سازندگی و... همگی در راستای برقراری امنیت در جامعه قرار می‌گیرند و وجود آن‌ها به نوعی با ایجاد امنیت در ارتباط است.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در امنیت اجتماعی می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَجْلُ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُغْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛ امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و شیوه‌ی صالحان، فریضه‌ای بزرگ است که بدان واجبات دیگر برپا می‌شود و راه‌ها ایمن می‌گردد و درآمدهای اقتصادی حلال می‌شود و حق‌ها به صاحبان‌اش پس داده می‌شود و زمین آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور در جایگاه خود قرار می‌گیرد...»^۱

۲. انسجام و بقای جامعه و وحدت آن: افراد انسانی در جامعه همانند سرنشینان یک کشتی، دارای سرنوشت یکسانی هستند و مسافران کشتی صرف‌نظر از مقرراتی که توسط مؤسسه‌ی کشتیرانی یا ناخدا به آن‌ها ابلاغ می‌شود، به طور طبیعی حق دارند و موظفند از اموری که ممکن است آن‌ها را در کام دریا جای دهد، شدیداً جلوگیری به عمل آورند و در جهت حفظ کشتی و مسافران از خطرات کوشش نمایند.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

فراز ۱۶: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی ۲۳۳

۳. **برقراری عدالت اجتماعی:** نظارت عمومی بر حسن اجرای احکام زمینه‌ی فراگیری عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد. حضرت علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «... امر به معروف و نهی از منکر با برگرداندن مظالم (به صاحبان اصلی آن) و مخالفت ستمگر همراه است. همچنین تقسیم (عادلانه) بیت‌المال و غنائم را در پی دارد و صدقات (مالیات‌های شرعی) از جاهای لازم گرفته‌شده و در جای حق و مناسب مصرف می‌شود».^۱

۴. **آبادانی و سازندگی در جامعه:** عمران و آبادانی کشور ساختار امر به معروف و نهی از منکر است. امام باقر (ع) در این مورد می‌فرماید: «بِهَا ... وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ».^۲

۵. **شکوفایی اقتصاد:** با امر به معروف و نهی از منکر راه‌های صحیح کسب و تجارت و پیشرفت صنعت، هموار می‌شود و هر کسی درخور استعداد خویش به امرار معاش می‌پردازد و بیکاری، گران‌فروشی، احتکار و سایر انحرافات اقتصادی ریشه‌کن می‌گردد. چنان‌که امام باقر (ع) می‌فرماید: «بِهَا... وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ».^۳

عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

«فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ».

امیر مؤمنان (ع) پس از دستور به امر به معروف و نهی از منکر، به عواقب ترک این فریضه هشدار می‌دهد: «... که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید، جواب ندهد». بنابراین سخن به نظر می‌رسد که میان ترک امر به معروف، نهی از منکر و حکومت ظالمان رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، اما این رابطه به

۱. «فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِّمَهُ بِأَنَّهُ إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيَّئَهَا وَ صَعَّبَهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفَيْءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا» وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

۳. همان.

چه صورت است؟

اگر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه باشد:

۱. **مردم آگاه خواهند شد:** بدین معنا که درست و نادرست را تشخیص خواهند داد در نتیجه ظالمی نمی‌تواند بر آن‌ها حکومت کند؛ اما اگر این دو فریضه ترک شود درستی یا نادرستی رفتارها برای مردم آشکار نخواهد بود، بنابراین شخصی با ظلم و ستم و یا حتی با نیرنگ می‌تواند بر آن‌ها چیره شود و حق آنان را پایمال کند. بنابر قانون علت و معلول جهان هستی، کوتاهی مردم سبب تسلط ظالمان بر آن‌ها است و دعا، گامی پس از عمل است و در صورتی که گام اول درست برداشته نشود، دعا مستجاب نخواهد شد.

۲. **اشاره از دل جامعه طغیان نخواهند کرد:** رهبرها از دل جامعه ساخته می‌شوند. امر و نهی برنامه‌ای الهی - تربیتی برای همه‌ی بشر است که اگر از جامعه رخت بربندد، افراد بسیار راحت در معرض خطا و گناه قرار می‌گیرند. با توجه به این نکته که شمار افرادی که به ذات بدکار باشند، بسیار کم است و خدا سرشت بشر را پاک آفریده است. حاکم زمانی دیکتاتور و مستبد می‌شود که کسی جلوی او را نگیرد. امر به معروف و نهی از منکر بهترین راه برای جلوگیری از انتشار ظلم و ظالم‌سازی است. فرعون پیش از آنکه حاکم شود و ادعای ربوبیت کند، گورکنی ساده بود اما کم‌کم از حد خود تجاوز کرد، کسی در جامعه در برابر او نایستاد و کار او تا بدان جا رسید که خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ

يَسْتَخِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۱ «فرعون در سرزمین (مصر) سر برافراشت و

مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زیون می‌داشت: پسران‌شان را سر

فراز ۱۶: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در ثبات امنیت اجتماعی ﴿ ۲۳۵

می‌برید و زنان‌شان را (برای بهره‌کشی) زنده می‌گذاشت، وی از فسادکاران بود».

گواه آشکار این مسئله، در تاریخ اسلام نمود می‌یابد؛ در آنجا که عده‌ای بیعت غدیر را - آشکارترین معروف - زیر پای گذاشتند و در برابر امرونی امیر مؤمنان (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) خاموشی اختیار کردند و واکنشی از خود نشان ندادند و حاصل این امر آن شد که بدان مردم بر آن‌ها چیره شدند و تاریکی و ستم جامعه‌ی آن روز را دربرگرفت. روزی شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «فدایت شوم، امر به معروف چیست؟» حضرت (علیه السلام) فرمود:

«الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ

أَبِي طَالِبٍ؛ معروف همان معروف در آسمان‌ها و زمین است و او امیر مؤمنان علی بن

ابی طالب (علیه السلام) است».

او گفت: «پس منکر چیست؟» حضرت (علیه السلام) فرمود:

«الَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَ ابْتَزَاهُ أَمْرَهُ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى كَيْفِهِ؛ کسانی (دو نفر) که حق

او (امیر مؤمنان (علیه السلام)) را پایمال کردند و امر او را غصب نمودند».

مراد حضرت (علیه السلام) وجود گران‌قدر خودشان است که اگر معروف؛ یعنی من را ترک کنید و نهی از منکر یعنی نهی از عمر و ابوبکر را ترک گوئید، به راستی که افرادی چون آن‌ها که لحظه‌ای خدا را نپرستیدند و بدترین مردمان بودند بر شما چیره خواهند شد که شما را به گمراهی و نابودی و بی‌دینی می‌کشانند.

راهکارهای اجرایی امر به معروف و نهی از منکر

۱. اصلاح حاکمیت: در یک نگاه کلی می‌توان گفت که مفاسد جامعه با یکی از

این سه صورت، امکان اصلاح را دارد:

الف) مبارزه با علل؛

ب) مبارزه با معلول‌ها؛

ج) مبارزه با علل و معلول‌ها به طور هماهنگ.

مبارزه اگر تنها به معلول‌ها خلاصه شود نتیجه‌ی مطلوب را نخواهد داشت، زیرا علل مفاسد همچنان پدیدارند و همچنان فساد را رواج می‌دهند، گرچه برخی از مفاسد جزئی ممکن است به طور موقت اصلاح شود.

اگر مبارزه و تلاش در جهت نابودی علل مفاسد باشد نتیجه‌ی آن بهتر خواهد بود ولی باز به نتیجه‌ی کامل و مطلوب نخواهیم رسید؛ زیرا مفاسد گذشته اصلاح نشده باقی خواهد ماند. بنابراین بهترین شیوه، مبارزه‌ی همزمان با علل و معلول‌های فساد است تا جامعه اصلاح شود.

۲. **تأسیس یا اصلاح برنامه‌ها و نهادهای تبلیغی:** این نهادها وظیفه دارند با توجه به شرایط و امکانات موجود، بهترین راهکارهای تبلیغ، فرهنگ‌سازی و هنجارها را در جامعه نسبت به گروه‌های سنی مختلف بشناسند و افراد یا گروه‌هایی که کار فرهنگی می‌کنند را معرفی نماید.

البته باید توجه داشت که در هر دوره‌ای از زمان، یک نوع تبلیغ مؤثر است. در گذشته غالباً تبلیغ به صورت مستقیم، سخنرانی و نوشتن بود، در صورتی که اکنون از طریق غیرمستقیم و با امکانات فراوان و پیشرفته برای فرهنگ‌سازی و سوق‌دهی اندیشه‌ها استفاده می‌شود؛ به ویژه از راه بازی‌های کامپیوتری و فیلم‌های گوناگون، نه تنها برای جوانان بلکه برای کودکان خردسال نیز می‌توان بهره برد.

متأسفانه جوامع اسلامی می‌خواهند با همان شیوه‌های گذشته جوانان و نوجوانان را امر به معروف و نهی از منکر نمایند، به همین دلیل بسیاری از تلاش‌ها، بی‌نتیجه می‌ماند.

فراز ۱۷:

امیر عدالت

ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَلْفَيْتُكُمْ تَحْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ
خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا يُقْتَلُنِي
إِلَّا قَاتِلِي انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ
وَلَا يَمِثُّوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمَثَلَةَ وَ
لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ

سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من
دست به خون مسلمانان فروبرید [و دست به کشتار بزنید]
و بگویید، امیر مؤمنان کشته شد، بدانید جز کشته‌ای من
کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید اگر من از
ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید و
دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید، من از رسول

خدا ﷺ

شنیدم که فرمود: «بپرهیزد از بریدن اعضای
مرده، هر چند سگ دیوانه باشد

قصاص از دیدگاه اسلام

«بدانید جز کشنده‌ی من کسی دیگر نباید کشته شود». این فراز اشاره دارد به یکی از احکام کیفری در اسلام به نام قصاص. «قصص» در لغت به تدریج دنبال اثر چیزی رفتن است، چنان که در قرآن آمده است:

﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَأَرْسَلْنَا عَلَىٰ أَثَارِهِمَا قَصَصًا﴾^۱ «جست و جو کنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند».

همچنین در زیارت جامعه‌ی کبیره از خدا می‌خواهیم که:

«وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ أَثَارَكُمْ؛ بارالها، مرا از کسانی قرار ده که از آثار شما (اهل بیت) پیروی کنم».

قصاص در لغت به معنای پی‌گیری اثر خون است^۲ و در اصطلاح پی‌گیری اثر جنایت است به گونه‌ای که قصاص‌کننده همان جنایتی که جانی بر او وارد ساخته است را بر خود او وارد می‌کند.^۳

بشر در زمان کهن برای مجازات مجرم حدی قائل نبود و ارتکاب جرم ناچیزی کافی بود تا در حق مجرم، مجازات نامحدودی اعمال شود. در شرایع الهی قانون قصاص وضع شد که به موجب آن مجازات مجرم متناسب با جرم انجام شده مقرر گردید.

۱. کهف/۶۴.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۴.

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۷.

در واقع اسلام قانون قصاص را به جای انتقام کورکورانه فرستاد و این قانون در قرآن کریم مایه‌ی حیات معرفی شده است:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ «ای عاقلان، حکم قصاص

برای حفظ حیات شماست تا مگر (از قتل یکدیگر) بپرهیزید».

با توجه به خطوط کلی معارف اسلامی به نظر می‌رسد، دیدگاه اسلام در مورد توجیه عقلانی و اخلاقی مجازات، یک دیدگاه دوگانه و ترکیبی است. این دیدگاه به کل نظام کیفری اسلام حاکم است و همه‌ی مجازات اعم از حدود، قصاص و تعزیر، بر اساس این تئوری قابل توجیه است؛ بر اساس این تئوری توجه به عدالت و استحقاق از یک سو و رسیدن به آثار و نتایج مطلوب فردی و اجتماعی از سوی دیگر، در سطح بسیار عمیق و واقع‌بینانه مورد توجه قرار گرفته است. دین مبین اسلام در همه‌ی مسائل، دیدگاه میانه‌روی را مورد نظر قرار می‌دهد؛ نه همچون آئین تحریف‌شده‌ی یهود که فقط بر قصاص تکیه می‌کند و نه مانند مسیحیت کنونی که فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می‌نماید.

فرض کنید قاتل و مقتول با هم برادر و یا سابقه‌ی دوستی و پیوند اجتماعی داشته باشند، در این صورت اجبار کردن به قصاص داغ تازه‌ای بر اولیای مقتول می‌گذارد؛ به ویژه در مورد کسانی که سرشار از عواطف انسانی باشند، اجبار کردن بر قصاص شکنجه‌ی دیگری به شمار می‌آید، در حالی که محدود ساختن حکم به روش عفو و دیه نیز افراد جنایتکار را با جرئت‌تر می‌کند. دیدگاه اسلام در مورد کیفر مجرم بدین گونه است:

- نظام حقوقی اسلام بر اساس عدالت تشریع شده؛ زیرا از اراده‌ی تشریعی خداوند حکیم نشأت گرفته که به دور از افراط و تفریط است. از این رو مجرم را مستحق

عقوبت و مجازات می‌داند، چون مجرم حریم و حرمت احکام الهی را شکسته و با این حرمت‌شکنی به منافع غیرقانونی و نامشروع دست یافته و در این راستا با ارتکاب جرم، احساسات فرد و بستگان او را جریحه‌دار کرده است.

- در نظام کیفری اسلام در کنار «عدالت» دو عنصر دیگر به نام «عفو» و «توبه» وجود دارد که آن را انعطاف‌پذیر کرده است تا ارتکاب جرم لزوماً به مجازات مجرم منتهی نشود و این نقطه‌ی افتراق دیدگاه اسلامی با دیدگاه سزادهی است که اعمال مجازات را در هر شرایطی اجتناب‌ناپذیر و عدم اجرای مجازات را به هر دلیل برخلاف فقه‌های حق و عدل می‌داند.

از این رو در کلیه‌ی جرایمی که حق‌الناس محسوب می‌شوند، اجرای مجازات منوط به درخواست شخص بزه‌دیده یا اولیای او است و با عفو آن‌ها مجازات ساقط می‌شود، به ویژه در مورد قصاص که از اولیای دم خواسته شده است، عفو کنند.

- اسلام در مورد اعمالی که مهم‌ترین منافع و مصالح فردی و اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهد، مقررات کیفری خود را به گونه‌ای تشریع کرده است تا حالت بازدارندگی آن بیشتر باشد و به گونه‌ای که قبل از اجرا شدن، تأثیر خود را در بازداشتن افراد از ارتکاب جرم داشته باشد و بر انگیزه‌های مجرمانه‌ی افراد غلبه کند. در کنار این اهداف، سیستم نظام کیفری اسلام به گونه‌ای طرح شده است که برای مجرم نیز سودمند است و آن همان تهذیب و تطهیر مجرم از آثار و تبعات ارتکاب جرم است که در اثر ارتکاب جرم در روح و جان او ایجاد شده است، در واقع نظام کیفری اسلام، اهداف دنیوی و اخروی را در کنار هم قرار داده است. بنابر دین اسلام اولیای مقتول در برابر قاتل می‌توانند یکی از سه حکم زیر را اجرا کنند:

۱. قصاص کردن؛

۲. عفو کردن با گرفتن خون‌بها؛

۳. عفو کردن بدون گرفتن خون‌بها.

قصاص قانونی است انسانی و مایه‌ی حیات جامعه؛ زیرا اگر حکم قصاص نبود:
 ۱. جنایتکارها احساس امنیت می‌کردند و جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد،
 چنان‌که کشورهای که حکم قصاص در آن‌ها به کلی لغو شد، آمار قتل و جنایت
 نیز افزایش پیدا کرد.

۲. از قتل‌های پی‌درپی جلوگیری می‌کند و به سنت‌های جاهلی که گاه قتل‌ی
 موجب چند قتل می‌شد، پایان می‌دهد.

در کتاب تفسیر نمونه در زیر آیه‌ی «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»،
 فلسفه‌ی قصاص این‌گونه بیان شده که عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی
 از قبیله آن‌ها کشته می‌شد، تصمیم می‌گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله‌ی قاتل
 بکشند و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک
 فرد، تمام طایفه‌ی قاتل را نابود کنند، به همین دلیل آیه نازل شد و حکم عادلانه
 قصاص را بیان کرد.^۱

امام علی (ع) در این فراز نیز به همین مسئله اشاره می‌کند. در بیان وصیت، روی
 خطاب را به سوی خاندان خویش؛ یعنی بنی‌عبدالمطلب تغییر می‌دهد و به آن‌ها
 هشدار می‌دهد که دچار دو مشکل انتقام‌جویی در قتل آن زمان نشوند:

۱. کشتار قبیله‌ای و دسته‌جمعی: «لَا أَلْفَيْنَكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا
 تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)». حضرت (ع) به این مطلب
 اشاره دارد که مبادا به بهانه‌ی کشته شدن من، کشتار قبیله‌ای راه بیندازید و در ازای

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۳.

کشته شدن من فقط قاتلم باید کشته شود نه کسان دیگر.

۲. مثله کردن: «وَلَا يُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ».

قصاص یا رحمت و انسانیت

در جهت مقابل شاید عده‌ای به حکم قصاص خدشه وارد کنند که این حکم موجب از دست دادن جان شخص دیگری می‌شود، درحالی که رحمت و انسانیت اقتضا می‌کند جانی قصاص نشود.

در جواب باید گفت هر مهربانی و رحمتی پسندیده نیست و به کاربردن رحمت در این زمینه، ستمکاری بر افراد نیکوکار است و اگر قرار بود مهربانی را بدون قید و شرط اعمال کنیم، فضایل انسانی به نابودی کشیده می‌شد و انسانیت از بین می‌رفت. درحالی که هدف از این حکم زندگی است، از همین رو آیه‌ای که در فوق ذکر شد، خرد خردمندان را مورد خطاب قرار می‌دهد نه احساس و عواطف آن‌ها را. از سوی دیگر در کنار حق قصاص حق دیگری وجود دارد و آن عفو و گذشت است. قصاص یک مجازات الزامی نیست و بنا به حق الناس بودن آن نه تنها قابل عفو و مصالحه است، بلکه تأکید فراوانی بر آن شده است.

در روایتی آمده است که: هرگز دعوای قصاص نزد پیامبر طرح نگردید مگر اینکه ولی دم را به عفو امر کرد.^۱ امیر مؤمنان (علیه السلام) در خطبه‌ای دیگر که در واپسین لحظه‌های زندگی خود فرمود به این حقیقت اشاره کرد که «اگر من از مرگ رهایی یابم، امر قصاص به دست من است: اگر بخواهم او را عفو می‌کنم و اگر بخواهم تنها ضربتی در برابر ضربت به او بخواهم زد».^۲ اگر امام (علیه السلام) در این جریان به شهادت

۱. احمد بن الحسین البیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۵۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۴۴.

رسد، امر به دستان او نیست، بلکه «ولی دم» ایشان امام حسن علیه السلام است، از این رو امام را میان «عفو» و «قصاص» مخیر می‌نماید: «يَا بُنَيَّ أَنْتَ وَلِيُّ الْأَمْرِ وَلِيُّ الدِّمِّ فَإِنْ عَفَوْتَ فَلَكَ وَإِنْ قَتَلْتَ فَضْرِيَّةٌ مَكَانَ ضْرِيَّةٍ وَلَا تَأْتُمْ»^۱.

فلسفه‌ی نکوهش مُثله: انسان‌پروری

مُثله کردن بدین معناست که بینی، گوش و اطراف بدن شخص مقتول به بدترین صورت قطع شود. در قدیم این کار را برای انتقام‌جویی می‌کردند؛ اما در اسلام این کار به شدت نهی شده است تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را حتی برای سگ بیمار نیز ناشایست می‌دانند.

فلسفه‌ی آفرینش انسان در این جهان امری شگرف است: انسان را بزرگ‌تر و فراتر از همه‌ی جهان فرض کرده است و دنیا را به اندازه‌ای کوچک کرده که آن را تا محدوده‌ی آفرینش مخلوقی به نام انسان تنزل داده است. پس در وجود انسان حقیقتی است بسی فراتر و فراخ‌تر از کهکشان وسیع و آن حقیقت باید به فعلیت برسد تا انسان را برتر از همه‌ی مخلوقات گرداند. انسان باید نیروهای بالقوه‌ی خود را فعلیت بخشد تا بتواند به آن کمال انسانیت خود دست یابد.

آنچه گزاره‌های دینی بر آن تأکید دارند، مفهوم انسان‌پروری است. از این رو حتی در برخورد با بزرگ‌ترین مجرمان نیز شخص حق ندارد از دایره‌ی انسانیت خویش خارج شود. در فرهنگ دینی حتی در برخورد با خطرناک‌ترین مجرم، حق نداریم از دایره و محدوده‌ی انسانیت خارج شویم. در جریان ضربت خوردن امام علیه السلام، مجرم فردی است که زهری را به هزار درهم و شمشیری را به هزار درهم خریداری کرده است. شمشیر را هزار شب در آن زهر آویخته است و چنان ضربتی بر تجسم عدالت

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۲۸.

فرو آورده است که به اعتراف خویش «اگر آن ضربه را بر اهل زمین تقسیم کنند، همه جان خواهند باخت...». مجرم فردی است در نهایت رذالت؛ ولی حتی در برخورد با چنین مجرمی نباید از دایره‌ی انسانیت پا فرانهاده. «وَلَا يُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ» هرچند ابن ملجم در نهایت پستی است؛ اما تنها ضربه‌ای در برابر ضربه‌ای، «انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ» و بیش از آن را اجازه نداده‌اند.

قصاص قبل از جنایت

یکی از مصداق‌های احکام عادلانه‌ی اسلام، عدم جواز قصاص قبل از جنایت است؛ به سخن دیگر اگر کسی سوءقصدی در ذهن داشته باشد و نیت شوم او بر دیگران آشکار شود، در اسلام نباید او را مجازات کرد تا وقتی که دست به عمل بزند. قصد سوء به تنهایی کافی نیست، البته باید گفت که در روز قیامت چنین فردی بر نیتش محاسبه و شاید حتی عقاب شود، اما در دنیا نباید او را مجازات کرد.^۱ امروزه متأسفانه این حکم در بیشتر کشورها اجرا نمی‌شود. کافی است سوءقصد شخصی نسبت به یکی از سردمداران کشورها برملا شود و آنجاست که سخت‌ترین مجازات - که کمترین حد آن زندان است - بر او جاری می‌شود.

زیباترین نمونه در اجرای این حکم در سیره‌ی مولا علی علیه السلام تجلی پیدا می‌کند؛ چنان‌که در تاریخ ثابت است. حضرت بارها به صورت مستقیم و غیرمستقیم، رودرو یا پشت سر، قاتل خود را معرفی کرده است، از جمله حضرت علیه السلام روزی به ابن مجلم فرمود:

«أَنْتَ وَاللَّهِ قَاتِلِي لَا مَحَالَةَ وَ سَتَخْضِبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ» و به سر و ریش خود اشاره فرمود؛ به خدا سوگند تو قاتل من خواهی بود و ریش مرا از خون سر من آغشته

۱. آیت الله سید محمد شیرازی، من حیاة امیرالمؤمنین علیه السلام (سلسله من حیاة المعصومین علیهم السلام)، ص ۷۰.

خواهی کرد»^۱.

در جایی دیگر حضرت عیسیٰ (علیه السلام) به او فرمود که قاتل من خواهی بود.
ابن مجلم گفت: «یا امیر مؤمنان (علیه السلام)، اگر واقعاً این را می‌دانی پس مرا بکش».

حضرت عیسیٰ (علیه السلام) در جواب او فرمود:

«إِنَّهُ لَا يَحِلُّ ذَلِكَ أَنْ أَقْتُلَ رَجُلًا قَبْلَ أَنْ يَفْعَلَ بِي شَيْئًا؛ همانا بر من جایز نیست که
مردی را بکشم قبل از اینکه نسبت به من مرتکب فعلی شود».

در آن هنگام شیعیان سخن امام را شنیدند و برخی شمشیرهایشان را از نیام بیرون
کشیدند و گفتند: «ای امیر مؤمنان (علیه السلام) همانا تو امام و ولی و پسرعم پیامبر ما هستی،
پس ما را به قتل او امر کن».

حضرت فرمود:

«اغْمِدُوا سُيُوفَكُمْ بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَلَا تَشْفُوا عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ أَ تَرَوْنَ أَنِّي أَقْتُلُ
رَجُلًا لَمْ يَصْنَعْ بِي شَيْئًا؛ شمشیرهای خود را به جای خود برگردانید، خدا برکت را
در شما قرار دهد و تفرقه‌افکنی نکنید. آیا بر این گمان هستید که من مردی را می‌کشم
قبل از اینکه نسبت به من مرتکب عملی شود؟»^۲

عدالت‌محوری در سیره و گفتار امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

«عدالت» از جمله مفاهیمی است که به بلندای تاریخ خلقت، برای بشر یک مفهوم
آرمانی به شمار آمده است؛ به همین دلیل دارای مفهومی جهان‌شمول و نامحدود به
زمان و مکان است. واژگانی چون عدالت و آزادی عنصر محرک و انگیزه‌ی تمام
نهضت‌ها، قیام‌ها و مبارزاتی است که انسان‌ها جهت رهایی از حاکمیت‌های ظالمانه
ایجاد کرده‌اند تا قوانینی عادلانه را وضع کنند و حاکمانی را برگزینند که عدالت‌ورز

۱. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۶۲، باب ۱۲۷.

۲. همان.

فراز ۱۷: امیر عدالت  ۲۴۷

باشند. چه بسا افرادی که تئوری‌های زیبایی را در مورد عدالت طرح کرده‌اند و آن را لازمه‌ی اجتماع بشری دانسته‌اند، یا از دیدگاه فلسفی، عدالت را از ارکان خلقت شمرده‌اند و کائنات را بر پایه‌ی آن تفسیر کرده‌اند؛ و چه بسیارند اهل سیاست که قبل از قدرت به نقد می‌نشینند و بهشت عدالت را وعده می‌دهند، اما عدالت در همه، هنگام عمل رنگ می‌بازد، گاه از تئوری خود فاصله می‌گیرند و گاه قدرت آنان به ابزار بیداد بدل می‌شود و تنها سخنانی بر ورقه و شعارهایی توخالی از خود به جای می‌گذارند. در اینجا است که دورِ باطل شکل می‌گیرد، نهضتی از نو، شعاری از نو و ...

این دورِ باطل تاریخ تنها در یکجا از بین می‌رود و امیر مؤمنان علی علیه السلام نقطه‌ای سفید و نورانی در برگه‌های سیاه تاریخ از خود به جای می‌گذارد. راز ماندگاری امام در گستره‌ی بلند تاریخ در این است که از جنسی متفاوت بود. عدالت او به اندازه‌ای بود که فیلسوف انگلیسی در مورد او می‌گوید: «او در کوفه غافل گیرانه کشته شد و این جنایتی بود که از شدت عدالتش بر او وارد شد... پیش از مرگش درباره‌ی قاتل خود چنین گفت: اگر من زنده ماندم، خود دانم و او و اگر در گذشتم شما خود دانید اگر خواستید قصاص کنید، در برابر ضربت او فقط یک ضربت به وی بزنید و اگر وی را ببخشید به تقوا نزدیک‌تر خواهد بود».^۱ عدالت او تا جایی است که حتی مسیحی غیرمسلمان را بر آن داشت تا در عدالت او کتابی نگارد و لب به تحسین بگشاید و بنویسد: «آیا در مهد عدالت، بزرگی را می‌شناسی که همیشه بر حق و حقیقت بوده باشد؟ حتی اگر همه‌ی مردم روی زمین ضد او متحد می‌شدند و دشمنان او، اگرچه کوه و بیابان را هم پر می‌ساختند، بر باطل و گمراهی بودند، زیرا

۱. کارلیل، محمد المثل الاعلی، تعریب محمد السباعی، ص ۳۴؛ به نقل از: جورج جرداق، علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیة، ص ۸۰۵ و ۸۰۶

که عدالت در او مذهب و امری اکتسابی نیست - با اینکه در آینده خود روش و مکتبی شد - و برنامه‌ای نیست که سیاست دولت آن را بنیان گذاشته باشد - با اینکه این نقطه هم مدنظر وی بود - و راهی نیست که به عمد آن را بپیماید تا نزد مردم به مقام صدارت برسد، با اینکه او این راه را رفت و در دل‌های پاکان برای همیشه جای گرفت؛ بلکه عدالت در بنیاد و ارزش‌های اخلاقی و ادبی او، اصلی است که با اصول دیگر پیوند دارد. تا آنجا که گویی این عدالت، ماده‌ای است که در ارکان جسمی و بنیان بدنی او، وجود او را تشکیل داده‌اند و در واقع عدالت خونی باشد در خون‌اش و روحی باشد در روح‌اش».^۱

در دیدگاه حضرت عدالت فقط امری اخلاقی نیست، بلکه عدالت یکی از ارکان ایمان فرد به شمار می‌آید.^۲ بدین معنا مهم‌ترین سنجه برای ارزیابی ایمان افراد، عملکرد عادلانه‌ی آن‌ها در رفتارهای مختلف فردی و اجتماعی است. امام (ع) هسته‌ی اصلی را عدالت می‌داند و بر این باور است که تمام نیکویی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد، چرا که فرمود:

«الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ جَمَاعُ الْإِحْسَانِ؛ عدالت سر ایمان است و همه‌ی احسان».^۳
از دیدگاه امام علی (ع)، خدای سبحان عدالت را سبب قوام امور زندگانی مردم قرار داده است تا از ظلم و نابسامانی و گناه در امان بمانند^۴ و احکام و قوانین به وسیله‌ی عدالت احیا و اجرا می‌شوند.^۵ او بهترین نوع سیاست و حکومت را مبتنی بر

۱. جورج جرداق، علی (ع) صوت العدالة الانسانية، ص ۴۷ و ۴۸.

۲. «سُئِلَ (ع) عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ» نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۷۳، کلمات قصار ۳۱.

۳. غررالحکم و دررالکلم، ص ۹۰.

۴. «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَامًا لِلْأَمَامِ وَ تَنْزِيهَا مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْآثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ» همان، ص ۳۴۱.

۵. «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ» همان، ص ۳۱.

فراز ۱۷ : امیر عدالت ۲۴۹

عدالت می‌داند^۱ و معتقد است که سیستم سیاسی به عدالت سامان می‌یابد.^۲ حضرت (ع) در مورد حفظ قدرت و بقای حکومت بر این باور است: «هیچ چیز مانند عدالت، دولت‌ها را حفظ نمی‌کند».^۳ و عدل چنان سپر محکمی است که رعایت آن موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌شود.^۴ در واقع فراگیرترین اثر عدالت در سازندگی و اصلاح جامعه آشکار می‌شود، چرا که عدل موجب سامان بخشی امور جامعه می‌گردد.^۵

تفاوت عدالت امام (ع) با عدالت فیلسوفان و سردمداران و حاکمان در این است که از جنسی متفاوت است. قبل و پس از قدرت، عدالت برای اش یک معنا داشت و قدرت هرگز او را نفریفت. بلکه افزون بر آن خلافت و امارت را تنها و تنها برای وفاداری به پیمان خدا و به پا داشتن عدالت قبول کرد تا جایی که می‌فرماید:

«أَمَّا الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بَوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كُظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما، عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه‌ی اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد

۱. «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ» همان، ص ۳۵۴.

۲. «الْعَدْلُ نِظَامُ الْإِمْرَةِ» همان، ص ۴۶.

۳. «لَنْ تُخَصَّنَ الدُّوَلُ بِمِثْلِ اسْتِعْمَالِ الْعَدْلِ فِيهَا» همان، ص ۳۴۰.

۴. «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ خَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ» همان، ص ۶۳۳.

۵. «الْعَدْلُ قَوَامُ الْبَرِيَّةِ» همان، ص ۴۷.

من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است»^۱.

روزی عبدالله بن عباس در کنار حضرت علیه السلام نشسته بود درحالی که امام کفش خود را پینه می‌زد. حضرت علیه السلام از ابن عباس می‌پرسد: «ما قيمة هذا النعل؟» و ابن عباس پاسخ داد: «لا قيمة لها». از پاسخ او آشکار است که کفش بسیار کهنه بوده است؛ ولی امام علیه السلام می‌فرماید:

«وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا؛ به خدا سوگند،

همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است مگر اینکه حقی را

با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع نمایم»^۲.

در وسوسه‌ی قدرت هر وسیله‌ای را تجویز نمی‌کرد. کسب قدرت برای او سبب اجرای تبعیض نگردید، بلکه کوشید تا با سختی‌های بسیار حق افراد را به صاحبان‌اش بازگرداند تا جایی که ابن عباس می‌گوید: روز دومی که مردم با امام علیه السلام بیعت کرده بودند به مسجد آمد و فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءَ، وَ مُلِكَ بِهِنَّ الْأُمَاءُ، لَرَدَدْتُهِنَّ، فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً

وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛ به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را

هر کجا که ببابم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا

کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت

بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است»^۳.

حضرت علیه السلام سیاست را به ابزار برد و باخت و دستیابی به هدف ترجمه نکرد. از مال دنیا نیندوخت. سازش‌کاری در امر دین روا نداشت. از مجامله و معامله در امر حکومت اکیداً پرهیز داشت. بیت‌المال را وجه‌المصالحه قرار نمی‌داد. حرمت افراد را

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹، خطبه‌ی ۳.

۲. همان، ص ۷۳، خطبه‌ی ۳۳.

۳. همان، ص ۵۷، خطبه‌ی ۱۵.

نگه می داشت و از هیچ فرصتی برای خدمت فروگذار نمی کرد. عدالت را در سیرت و صورت ممزوج ساخت و علم و عمل را درهم آمیخت. در برپایی عدالت خویشاوند، آشنا و بیگانه نمی شناخت؛ چنان که ابوالاسود دؤلی پس از شهادت حضرت (علیه السلام)، در تبیین رویکرد عدالت جویانه ی امام که میان خاص و عام فرقی نمی گذاشت، چه زیبا می گوید:

یقیم الحق لا یرتاب فیہ و یعدل فی العدی و الأقربینا^۱
حق را بدون کوچک ترین تردیدی برپای داشت و بین دشمنان و نزدیکان به عدالت رفتار می کرد.

برابر دانستن همه ی مردم و عدم تبعیض از مهم ترین مدارهای عدالت او بود، چنان که در این مورد به مالک اشتر نخطی می فرماید:

«... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُوكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ؛ مردم دو دسته اند، دسته ای هم عقیده و بردار دینی تو هستند و برخی انسان اند که در آفرینش با تو یکسان و برابرند»^۲.

اگر شنیده شد برای آن حضرت حلوا می آورند و او از سر همراهی با فقیرترین فرد تحت زعامتش لب نمی زند و می گوید رنگ و بوی خوبی دارد، اما علی از مزه ی آن خبر ندارد؛ اگر به گوش می رسد که حضرت (علیه السلام) بر خازن بیت المال خشم می گیرد چون که گردنبندی را به دخترش عاریت داده است؛ اگر می گوید که کودکان عقیل از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان چون نیل تیره گشته و برادرم عقیل بارها یک من گندم از بیت المال درخواست کرد، اما من برای آزمون، آهنی گداخته به بدن او نزدیک کردم و به او گفتم از حرارت آهنی می نالی که انسانی به

۱. شرح الأخبار فی فضائل الأنمه الأطهار (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۲۶، نامه ی ۵۳.

بازیچه آن را گرم ساخته است، اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبار با خشم خود آن را گداخته است؛^۱ اگر ابن ملجم مرادی را علی‌رغم آگاهی از نیت شوم او آزاد می‌گذارد تا قصاص قبل از جنایت نکند، همه برای این است که در منظر و مرثای او عدل و عدالت از جنسی دیگر است.

گویند سپاه معاویه به شهر انبار - که زیر لوای حکومت اسلامی امیر مؤمنان علیه السلام بود - حمله کرد، حضرت از ستم روا شده بر مردم آن شهر تا جایی ناراحت شد که سخت گریست و فرمود:

«به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه‌ی زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده و خلخال، دستبند، گردن‌بند و گوشواره‌های آن‌ها را به غارت برده، درحالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد و یا قطره‌ی خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه‌ی تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است. شگفتا شگفتا به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرق هستید».^۲

آری! حضرت علی علیه السلام بر ظلمی که بر زنی یهودی رفته بود، آن هم به اندازه‌ی ربودن خلخال از پای او، نه تنها می‌گرید بلکه مرگ را در این جریان روا می‌داند؛ زیرا که عدالت در دیدگاه او از جنسی دیگر است.

۱. همان، ص ۳۴۷، خطبه‌ی ۲۲۴.

۲. «قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخَرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُغْنَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِزْجَاعِ وَالْإِسْتِزْجَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَأَفْرَيْنَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كُلُّهُ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ لَهُمْ مِنَ الْجَمَاعِ هَوْلًا الْقَوْمُ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرَّقَكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ (للصَّحْبِيِّ صَالِحٍ)، ص ۷۰، خطبه‌ی ۲۷.

باز می‌گویند حضرت علیه السلام به دارالحکومه که رسید، بی‌درنگ کسی را به مسجد فرستاد. فرستاده‌ی امام در قباب در مسجد ایستاد و فریاد زد: «اجِبْ مَوْلَاكَ». ابوالاسود دوئلی، برخاست و خود را به دارالحکومه رساند. از امام علیه السلام شنید: «از این ساعت، تو قاضی کوفه نیستی». مات و مبهوت پرسید: «خیانت کرده‌ام یا جنایت؟» فرمود: «هیچ کدام». پرسید: «من را که شیخ بصری‌ها بودم به کوفه خواندی و سِمت قضا دادی. اکنون به کدامین جرم، مسند قضا را از من که همه‌ی عمر تو را مدح گفته‌ام، می‌گیری؟» فرمود: «از کنار مسجد می‌گذشتم. تو را دیدم که با مردی متهم، سخن می‌گفتی و جرم‌های او را می‌شمردی. صدای تو بلندتر از صدای او بود».^۱

وی در پاس‌داشت عدالت و دادگری قاطعانه بر آن بود که:

«وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الثَّقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُغْصِيَ اللّٰهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَقُبْحِ الزَّلْلِ وَبِهِ نَسْتَعِيْنُ؛ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد و همانا این دنیای آلوده‌ی شما نزد من از برگ جویده شده در دهان ملخ پست‌تر است».^۲

عدالت از چشم‌انداز علی علیه السلام؛ یعنی همین مفهوم عمیق و همه‌جانبه هر چیزی در جای خود؛ یعنی رعایت استحقاق و رساندن ذی‌حق به حقا‌ش. در باور امام، جامعه با این هدف نیاز شدیدی به عدالت دارد، زیرا بدون آن تنظیم روابط انسانی و اجتماعی شدیداً مشکل خواهد شد. از این رو امام حکومت را ابزاری برای استقرار

۱. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۵.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۴۶، خطبه‌ی ۲۲۴.

عدالت می‌داند و نه هدف که همه چیز را به پای آن قربانی کند.
«حارث بن حضیره» می‌گوید: به مرد حبشی که در حال کشیدن آب بود و دستش قطع شده بود در مدینه برخورد کردم، از او پرسیدم چه کسی انگشتان دست را بریده است؟

مرد حبشی گفت: دستم را بهترین مردم (علی بن ابی طالب) قطع کرده است، چون با جمعی که مشغول سرقت بودیم، دستگیر شدیم و ما را نزد علی ابن ابی طالب بردند، پس اقرار به سرقت کردیم. امام به ما فرمود: می‌دانید که سرقت حرام است؟ گفتیم: بلی می‌دانیم. آن وقت حضرت دستور داد حد خدا را بر ما جاری کنند و انگشتان مان را قطع کردند و کف دست را باقی گذاشتند. بعد دستور داد ما را در خانه‌ای بازداشت کردند. با روغن و عسل ما را پذیرایی کردند تا جراحات‌های دستان بهبود یافت. بعد دستور داد ما را از حبس بیرون آورند و بهترین لباس را به ما پوشانیدند و به ما فرمود: اگر توبه کنید و اصلاح شوید برای شما بهتر است و خداوند دست‌های شما را در بهشت به شما ملحق می‌کند و اگر توبه نکردید و اصلاح نشوید در آتش جهنم به شما ملحق خواهد کرد.^۱

اگرچه عدالت تلخ است؛ اما اگر کسی خدا را در نظر بگیرد عدالت بر او گواراست اگرچه به زیان او تمام شود.

مقایسه‌ای در منشور حقوق بشر علی علیه السلام و اعلامیه‌ی حقوق انسان

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹) دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود. این انقلاب، یکی از چند انقلاب مادر در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸؛ و نیز: کلینی در کافی، ج ۷، ص ۲۶۰، نظیر همین قضیه را محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

جمهوری لائیک در فرانسه و ایجاد پیامدهای عمیقی در کل اروپا شد. اعلامیه‌ی حقوق انسان و شهروند^۱ یکی از اسناد بنیادین انقلاب فرانسه است که حقوق فردی و اجتماعی همه‌ی رسته‌های اجتماعی را جهان‌شمول به شمار می‌آورد. در این اعلامیه که تأثیرپذیرفته از حق طبیعی انسان‌ها است، حقوق آدمی جهان‌شمول و در هر زمان و مکان محترم توصیف شده‌اند. این اعلامیه شامل مقدمه‌ای است با ۱۷ ماده که در تاریخ ۲۶ آگوست ۱۷۸۹ میلادی به تصویب رسید و در مقدمه به این مطلب اشاره می‌شود که: «تنها دلیل رخدادهای ناگوار عمومی و فساد در دولت‌ها، ناآگاهی از حقوق انسان یا زیر پا گذاشتن آن است». مواد این اعلامیه در آینده مورد تغییر قرار گرفت و برخی از بندها گسترش یافت. از آنجاکه این اعلامیه قدیمی‌ترین منشور حقوق انسان است، برخی از متفکرین و ادبا در مورد شباهت‌های موجود میان منشور امام علی (ع) و اعلامیه حقوق انسان به گفت‌وگوهایی پرداخته‌اند. از آن جمله جرداق مسیحی است که گوشه‌هایی از منشور امام علی (ع) در فرمان مالک اشتر را برمی‌گزیند و آن را با اعلامیه‌ی حقوق انسان مقایسه می‌کند، او در مورد تفاوت‌های موجود میان منشور حضرت علی (ع) و اعلامیه‌ی وی چهار نکته را بیان می‌کند:

۱. اعلامیه‌ی حقوق بشر را هزاران نفر از اندیشمندان دولت‌های جهان به وجود آورده‌اند، ولی منشور علی (ع) را فقط شخص او تنظیم نموده است.

۲. حدود ۱۴ قرن منشور علی (ع) بر اعلامیه‌ی حقوق بشر تقدم زمانی دارد و اعلامیه‌ی حقوق بشر با فاصله‌ی ۱۴۰۰ سال به آن نمی‌رسد.

۳. طراحان اولیه‌ی حقوق بشر در بوق و کرنا تبلیغات کردند و با تکبر، برای خود امتیاز بزرگی در تنظیم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر قائل شده‌اند و در هر فرصتی با هزاران منت عمل خود را ستوده‌اند؛ درحالی که فرزندان ابوطالب نسبت به خدا و مردم

1. Déclaration des droits de l'Homme et du Citoyen.

تواضع نمود و بی هیچ عنوان دیگری خود را بنده‌ی خدا خواند و از خدا آمرزش طلبید.

۴. مهم‌تر از همه این است که بیشتر کشورهای عضو که اعلامیه‌ی حقوق بشر را تنظیم کردند در عمل حقوق بشر را نقض کرده‌اند، ولی حضرت علی (ع) خود را فدای عدالت و رعایت حقوق مردم کرد؛ چرا که او قاتل خود را می‌شناخت و برای فرار از ارتکاب قصاص قبل از جنایت از او، در گذشت.^۱

این گونه است که جُرج جرداق مسیحی با اشاره به تأکید و تقید امام به اجرای عدالت و تجلی منش و مرام والای او در پاس داشت حقوق و کرامت انسان‌ها، می‌گوید:

«امام علی همان کسی است که شریفی را بر غیرشریف برتر نمی‌شمارد و همان کسی است که چیزی به برادر خود نمی‌دهد که آن را به بیگانه‌ای نداده باشد و همان کسی است که مانع بهره‌کشی عربی از غیرعربی یا انسانی دیگر می‌شود و همان کسی است که تلاش می‌کند تا مردمان را آزاد و برابر سازد و همان کسی است که به اندازه‌ای که زمان و مکان به او اجازه می‌دهد، می‌کوشد تا فقر و نیازمندی را از همه‌ی مردم بزداید تا خوشبخت و آسوده‌خاطر زندگی کنند و همان کسی است که از جنگ، کشتار و دشمنی بیزار است؛ و به امنیت، صلح و برادری در سایه‌ی عدالت اجتماعی راستین فرامی‌خواند، چنان می‌خواهد که مردمان نسبت به هم آکل و مأکول نباشند، همان کسی است که از انسان چنان می‌خواهد که حتی با چارپایان به عدالت رفتار کند تا از موری، جوی گرفته نشود و به پرنده‌ای ستمی نرود و سرانجام، او همان کسی است که زندگی خود را تا دم مرگ وقف خدمت کردن به این اصول و ارزش‌ها می‌کند...».

امیر مؤمنان علی (ع) پس از ضربت در واپسین لحظه‌های زندگی خود، وداعی جان‌سوز با مردمی می‌گوید که او را هرگز نشناختند:

۱. جورج جرداق، علی و سقراط (موسوعة صوت العدالة الانسانية)، ج ۳، ص ۶؛ به نقل از: راجی انور هینا، الامام علی (ع) فی الفكر المسيحي المعاصر، ص ۲۴۰-۲۴۳.

«وَأِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَزَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا وَ سَتُعْقَبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءَ سَاكِنَةٍ بَعْدَ حَرَائِكِ وَ صَامِتَةٍ بَعْدَ نَطْقٍ لِيُعْظَمَ هُدُوءِي وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِي وَ سُكُونُ أَطْرَافِي فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَ الْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ وَ دَاعِي لَكُمْ وَ دَاعٍ لِأَمْرِي مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِي غَدًا تَرَوْنَ أَيَّامِي وَ يُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي وَ تَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوءٍ مَكَانِي وَ قِيَامٍ غَيْرِي مَقَامِي؛ من از همسایگان شما بودم، که چند روزی در کنار شما زیستم و به زودی از من جز جسدی بی‌روح و ساکن پس از آن همه تلاش و خاموش پس از آن همه گفتار، باقی نخواهد ماند، پس باید سکوت من و سکون دست و پا و چشم‌ها و اندام من، مایه‌ی پند و اندرز شما گردد که از هر منطق رسایی و از هر سخن مؤثری عبرت‌انگیزتر است. وداع و خداحافظی من با شما چونان جدایی کسی است که آماده‌ی ملاقات پروردگار است، فردا ارزش ایام زندگی مرا خواهید دید و راز درونم را خواهید دانست. پس از آن که جای مرا خالی دیدید و دیگری بر جای من نشست، مرا خواهید شناخت.»^۱

و هنوز نشناخته‌ایم...

ابن سکون^۲ در این مورد چه زیبا می‌گوید:

يا سائلي عن علي و الذي فعلوا به من السوء ما قالوا و ما عملوا
لم يعرفوه فعادوه لما جهلوا و الناس كلهم اعداء ما جهلوا^۳

ای کسی که از علی و کسانی که در گفتار و رفتار به ستم با او رفتار کرده‌اند، می‌پرسی؛ با او به دشمنی و ستیز پرداختند چرا که او را نشناختند و «مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند»^۴.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۰۸، خطبه‌ی ۱۴۹.

۲. یا به نقلی ابوالحسن مرادی.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۰۱، حکمت ۱۷۲.

و سخن آخر سخن شهریار است که می گوید:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را

دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند
چو علی گرفته باشد سر چشمه‌ی بقا را

مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ارنه دوزخ
به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را

برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن
که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من
چو اسیر تُست اکنون به اسیر کن مدارا

به جز از علی که آرد پسری ابوالعجائب
که علم کند به عالم شهدای کربلا را

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان
چو علی که می تواند که بسر برد وفا را

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

بدو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت
که ز کوی او غباری به من آر توتیا را

چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان
که زجان ما بگردان ره آفت قضا را

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ال. اتکینوسن، ریتا و دیگران، متن کامل زمینه‌ی روان‌شناسی هیلگارد، جمعی از مترجمان، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، محقق: مجتبی عراقی، قم، دار سيد الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۵. ابن بابويه، محمد بن علی، الا مالی (للصدوق)، انتشارات کتابچی.

۶. ابن بابويه، محمد بن علی، *التوحيد (للمصدق)*، محقق: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۷. ابن بابويه، محمد بن علی، *الخصال (للمصدق)*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.

۸. ابن بابويه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

۹. ابن بابويه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، محقق: مهدی لاجوردی، نشر جهان.

۱۰. ابن بابويه، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.

۱۱. ابن بابويه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۱۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، محقق: محمد حسین حسینی جلالی.

۱۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، النجف الأشرف، المكتبة الحيدرية،

۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، تهران، دار
الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.

۱۵. احمدی مقدم، اسماعیل، *امنیت اجتماعی و هویت*،
فصلنامه‌ی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۳، پاییز
۱۳۸۹ش.

۱۶. اسحاقی، حسین، *بایدها و نبایدهای مصرف*، قم، دفتر
عقل، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

۱۷. الامام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، *الصحیفة
السجادیة*، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.

۱۸. الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام، *صحیفة الامام الرضا علیه السلام*،
محقق: محمد مهدی نجف، مشهد، کنگره جهانی امام
رضا علیه السلام.

۱۹. ایمان، محمدتقی؛ کلمراد مرادی؛ وجیهه جلائیان بخشنده،
*بررسی ارتباط بین مسئولیت اجتماعی جوانان و احساس
امنیت اجتماعی (مطالعه‌ی موردی مشهد)*، فصلنامه‌ی
مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۹ش.

۲۰. آذربایجانی، مسعود، *روانشناسی دین از دیدگاه ویلیام
جیمز*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.

۲۱. آذربایجانی، مسعود، *ساختار معنایی ایمان در قرآن*، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، سال دوم، ش ۲، بهار ۱۳۸۵ ش.

۲۲. بافکار، حسین، *نگاهی به حقوق کودک در اسلام و کنوانسیون جهانی*، مجله‌ی طوبی، فروردین ۱۳۸۷ ش، شماره ۲۷.

۲۳. بهار، مهری، *مطالعات فرهنگی: اصول و مبانی*، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۲۴. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه (مجموعه‌ی کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)*، تهران، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۳۶ ش.

۲۵. تبرایی، رامین؛ علی فتحی آشتیانی، سید کاظم رسولزاده طباطبایی، *بررسی سهم تأثیر جهت‌گیری مذهبی بر سلامت روان در مقایسه با عوامل جمعیت‌شناختی*، فصلنامه‌ی روان‌شناسی و دین، سال اول، ش ۳، پاییز ۱۳۸۷ ش.

۲۶. تجری، علی اصغر، *تعامل ایمان و رفتار از دیدگاه قرآن و حدیث*، صحیفه‌ی مبین، ش ۳۱ و ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.

۲۷. تمیمی‌الآمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و*

در الکلم مجموعه‌ی (من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)،

تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۰ ق.

۲۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، محقق:

عبد الزهراء حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی.

۲۹. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، ریاض الأبرار فی مناقب

الأئمة الأطهار علیهم السلام.

۳۰. جمعی از مؤلفان، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع

اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲ ش.

۳۱. جواد ایروانی، الکوی مصرف در آموزه‌های اسلامی، مشهد،

دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۳۲. جورج جرداق، علی علیه السلام صوت العدالة الانسانية، بیروت،

مطبوعات دارالاندلس، ۲۰۱۰ م.

۳۳. حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار الیقین فی أسرار

أمیر المؤمنین علیه السلام، محقق: علی عاشور، بیروت، انتشارات

اعلمی، ۱۴۲۲ ق.

۳۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه‌ی

آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۳۵. حرّانی، أبو محمد الحسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول عن

آل الرسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دارالحدیث، چاپ
 داول، ۱۳۸۳ش.

۳۶. حسینی شیرازی، آیت الله سید حسن، **خواطری عن القرآن**،
 بیروت، دارالعلوم، ۱۴۱۴ق.

۳۷. حسینی شیرازی، آیت الله سید صادق، **زیور خوبان**، قم،
 انتشارات یاس زهرا، ۱۳۸۷ش.

۳۸. حسینی شیرازی، آیت الله سید صادق، **نسیم هدایت**، قم،
 انتشارات یاس زهرا، ۱۳۸۷ش.

۳۹. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد رضا، **التدبر فی
 القرآن (جزء اول)**، بیروت، دارالعلوم، چاپ سوم، ۲۰۱۰م.

۴۰. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، **از چشمه سار
 معرفت**، قم، انتشارات جلال الدین، ۱۳۸۶ش.

۴۱. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، **اسلام و جامعه**،
 ترجمه‌ی شیخ جعفر خوشنویس، بی‌جا، بی‌تا.

۴۲. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، **اسلام و جهانی
 شدن**، ترجمه‌ی عبدالحسین هراتی، قم، انتشارات یاس زهرا،
 ۱۳۸۷ش.

۴۳. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، **السبیل الی انهاء**

- المسلمین، دار صادق للنشر، ۲۰۰۴م.
۴۴. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، *السلم والسلام*، بیروت، دارالعلوم، ۲۰۰۵م.
۴۵. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، *بقیع غرقہ*.
۴۶. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، *دنیا بازچہی یهود*، قم، انتشارات حجت، ۱۳۷۹ش.
۴۷. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، *من حیاة امیر المؤمنین علیہ السلام (سلسلہ من حیاة المعصومین علیہ السلام)*، کربلا، المقدسہ، دارالعلمی للطباعة والنشر، ۲۰۰۸م.
۴۸. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، *موسوعة القصص والحکایات*، بیروت، دارالعلوم، بی تا.
۴۹. حسینی شیرازی، آیت الله سید محمد، *مؤتمرات الانقاذ*، کویت، لجنة سيد الشهداء الخيرية، چاپ دوم، ۲۰۰۴م.
۵۰. حسینی شیرازی، آیت الله سید مرتضی، *دروس فی التفسیر*، درس چہلم، ذیل آیہ ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾. www.m-alshirazi.com
۵۱. حکیمی، محمد رضا، *تأثیر یک آیہ*، مجلہ ہی بشارت، ش ۲۶،

آذر و دی ۱۳۸۰ ش.

۵۲. دشتی، محمد، *مجموعه الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام*.

۵۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب*

القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۲۴ ق.

۵۴. رسولی، رضا؛ علی، صالحی، *بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر*

امنیت اجتماعی جوانان، فصلنامه‌ی دانش انتظامی، ش ۴۸،

پاییز ۱۳۸۹ ش.

۵۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسکن الفؤاد عند فقد*

الأحبة والأولاد، قم، انتشارات بصیرتی، بی تا.

۵۶. صبحی صالح، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه سید مهدی

رجایی، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۵۷. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، قم، الشریف

الرضی، ۱۴۱۲ ق.

۵۸. طبرسی، علی بن حسن، *مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار*،

نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.

۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، تحقیق: لجنة

من العلماء والمحققین الأخصائیین، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۶۰. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*،

- قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۶۱. غباری بناب، باقر؛ علی نقی فقیهی، یدالله قاسمی‌پور، آثار
صله‌ی رحم از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی و کاربردهای
تربیتی آن، فصلنامه‌ی تربیت اسلامی، سال سوم، ش ۵،
۱۳۸۶ش.
۶۲. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قم،
انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
۶۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و پژوهش علی
اکبر غفاری و محمد علی آخوندی، تهران، الطباعة
الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۶۵. کمالی، جلال، زینت خاتون، تنها ترازم ماه، مجله‌ی گلبرگ،
ش ۶۷، مهر ۱۳۸۴ش.
۶۶. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن
ثلاثی، تهران، نشر توتیا، ۱۳۸۵ش.
۶۷. لوئیس معلوف، المنجدی اللغة، اسماعیلیان، تهران ۱۳۶۲ش.
۶۸. لوئیس فدریر، خودآموز اقتصاد، ترجمه فیروزه خلعتبری،
نشر شباویز، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.

۶۹. مارشال ت، *عدالت ترمیمی (مجموعه مقالات در مورد*

عدالت ترمیمی، مقاله ششم)، ترجمه‌ی امیر سماواتی پیروز،

تهران، انتشارات خلیلیان، ۱۳۸۴ش.

۷۰. *ماهنامه‌ی سیاحت غرب*، ش ۷۰.

۷۱. *مبانی اقتصادی/اسلامی*، تهران، دفتر همکاری حوزه و

دانشگاه، انتشارات سمت، ۱۳۷۱ش.

۷۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، محقق:

جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۷۳. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*،

تحقیق: سید مرتضی عسکری و سید هاشم رسولی، دار

الکتب الإسلامیة، چاپخانه مروی، ۱۴۰۴ق.

۷۴. محتشم دولت‌شاهی، *طهماسب، مبانی علم اقتصاد، اقتصاد*

خرد و اقتصاد کلان، ناشر خجسته، ۱۳۸۹ش.

۷۵. محمد بن أحمد الدمشقی الباعونی الشافعی، *جواهر*

المطالب فی مناقب الإمام علی علیه السلام، تحقیق: الشیخ محمد

باقر المحمودی، چاپخانه دانش، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۷۶. *مزدوران انگلیس (خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در*

کشورهای اسلامی)، ترجمه مؤسسه‌ی اسلامی، قم، انتشارات

- الماس، ۱۳۸۰ش.
۷۷. موسوی اصل، سید مهدی، *نقش رفتارهای دینی در بهداشت روانی (۱)*، فصلنامه‌ی روان‌شناسی و دین، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۸۷ش.
۷۸. میلر.ای، جرال‌دین، *تلفیق دین و روان‌شناسی در درمان، مسائل و توصیه‌ها*، پژوهش و حوزه، سال هفتم، ش ۱.
۷۹. نادری حمدالله؛ محمدعلی جاهد، مهین‌دخت شیرزاده، *بررسی رابطه‌ی احساس امنیت اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی (مطالعه‌ی موردی شهر اردبیل)*، فصلنامه‌ی مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲۱، بهار ۱۳۸۹ش.
۸۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ محمدرضا شادمانفر، عبدالعلی توجهی، *اصلاح ذات‌البین و نظریه‌ی عدالت ترمیمی*، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، ش ۳، پاییز ۱۳۸۷ش.
۸۱. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۸۲. نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۸۳. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*،

قم، تحقیق مؤسسه‌ی آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.

۸۴. الهاشمی الخوئی، حبیب‌الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج*

البلاغه، تحقیق: سید ابراهیم المیانجی، تهران، بنیاد فرهنگ‌ی

امام‌المهدی علیه‌السلام، مطبعة الاسلامیة.

۸۵. هیفا، راجی‌انور، *الامام علی علیه‌السلام فی الفكر المسيحي*

المعاصر، بیروت، دارالعلوم، چاپ سوم، ۲۰۱۰ م.

۸۶. دانشنامه‌ی آزاد ویکی‌پدیا <http://fa.wikipedia.org>

۸۷. فرهنگ‌واژگان فارسی به فارسی <http://farsilookup.com>

۸۸. لسان‌العرب www.baheth.info